مام فضیلت‌ها

زندگی، فضایل و کرامات

حضرت زهرا سلام الله علیها

عباس اسماعیلی یزدی

بسم الله الرحمن الرحیم

مام فضیلت ها - زندگانی ، فضائل ، شهادت حضرت زهرا (علیها السلام)

نویسنده:

عباس اسماعیلی یزدی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مام فضیلت ها: زندگانی فضایل شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : اسماعیلی یزدی عباس ۱۳۳۲ - عنوان و نام پدیدآور : مام فضیلت ها: زندگانی فضایل شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام/ مولف عباس اسماعیلی یزدی

مشخصات نشر : قم مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۳۸۹ ص.

شابک : ۲۲۰۰۰ ریال ۹۶۴-۸۴۸۴-۷۴-۰ ؛ ۳۰۰۰۰ ریال (چاپ دوم) ؛ ۳۵۰۰۰ ریال چاپ سوم ۹۷۸-۹۶۴-۸۴۸۴-۷۴-۸ :

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : چاپ دوم: ۱۳۸۵.

یادداشت : چاپ سوم: ۱۳۸۸.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع : فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره : BP۲۷/۲/الف۸۵۴م۲ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۵-۳۵۹۲

ص: ۱

اشاره

بانوان گرامی !

برای پاسـداری از کیان مـذهب، قداست و پاکی و رسـیدن به سـعادت و کمال واقعی انسانی، با نصب العین قرار دادن آیینه ی حق نمای اُسوه هدایت گر، دُردانه آفرینش، مام فضـیلت ها، مشـعل دار حرمت ارزش های انسانی، سـکان دار کشتی شفاعت، فاطمه زهرا علیها السـلام، گام های اسـتوارِ خود را بر فرق ابلیس های انسان نما و خودباختگان از خـدا بی خبر فرود آوریـد، و مردانه در میدان جهاد اکبر به ستیز با هواهای نفسانی بپاخیزید، که خدای بزرگ با شماست.

ص:۸

سخن ناشر

بـدون شـک فرهنـگ اهـل بیت علیهم السـلام و الگوهـای نـاب اخلاقی و رفتاری آن بزرگواران - که زنـدگی سـرشار از نور حضرت زهرا علیها السلام نمونه ای از آن فرهنگ غنی است - راه گشای رشد فرهنگی جامعه اسلامی ما می باشد.

مجموعه حاضـر در راسـتای پاسـخ به این نیاز حیاتی و خـدمت ناچیزی به مشـتاقان فرهنگ ناب و الگوهای بی بـدیل اهل بیت علیهم السلام انتشار یافته است. امید است خشنودی حضرت بقیّه اللّه الأعظم - عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف - را فراهم آورده باشد.

از مؤلف ارجمنـد و تولیت محترم مسـجد و عزیزانی که مـا را در نشـر معـارف اهـل بیت علیهم السـلام همراهی و پشتیبانی می کنند کمال تشکر را داریم.

انتشارات مسجد مقدس جمکران

ص:۹

پیشگفتار

بسم اللّٰه الرحمن الرحیم

حمـد و سپاس بی پایـان بر آفریـدگار جهانیـان؛ درود فراوان بر خـاتم پیـام آوران و پیشوایان معصوم انس و جان، خصوصاً بر مهدی عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشریف منجی انسان ها؛ و سلام جاودانه بر بانوی بانوان فاطمه زهرا.

دلباختگان لقای حقیقت و شیفتگان کشف واقعیت و سالکان وادی ایمن بر این باورند که اوج گرفتن به آسـمان رفیع شرف و بزرگواری و دستیـابی به قله هـای مرتفع کرامت هـای انسانی جز در پرتو نمونه آرمانی پیاده شـده ای که دارای رفتار، گفتار و اندیشه ای صد در صد منطبق با ارزش ها باشد امکان پذیر نخواهد بود.

بی شـک رسـیدن به کمال واقعی مسـتلزم ترسـیم هـدفی است متناسب با اسـتعدادهای ذاتی انسان و معرفی الگویی شایسـته که مظهر انسانیت انسان باشد، و لذا ارائه الگو از ضروری ترین برنامه های مکتب فرهنگی و تربیتی اسلام است.

امروزه تأثیر الگو و نقش حیرت آور آن در جهت دادن به انـدیشه، رفتار و گفتار انسان ها بر هیچ کس پوشـیده نیست و همین اثرگـذاری شـگفت انگیز است که سـیاست بازان و دنیاخواهانِ فضـیلت ستیز را - که در راسـتای سـیراب کردن عطش حیوانی پایان ناپـذیر خویش از هیـچ جنایتی فروگذار نیسـتند با تبلیغات سـهمگین - به الگو سازی و ارائه نمونه های جذاب و فریبنده؛ خصوصـاً برای جوانـان و خیـل عظیم بـانوان وا می دارد و از این راه گروه گروه از شـهروندان ناآگاه را از صـراط مسـتقیم باز داشته و به کام هوس های نامشروع و شیطانی سوق می دهد.

نیاز بیش از حدّ انسان های فضیلت خواه و ولایت پیشگان امت اسلامی

ص:۱۱

به آگـاهی از ابعـاد گوناگون برجسـته ترین الگوهای انسانی از یک سو و جریانات خطرناک و تأسف باری که امروزه در پهنه گیتی شاهـد آن هستیم از سوی دیگر ایجاب می کند که محققان، اندیشـمندان، صاحبان قلم و همه کسانی که از چشـمه زلال این نمونه هـای بی بـدیل فضـیلت و بزرگواری توشه برداشـته انـد به پـا خاسـته، سـرمایه ها و اسـتعدادهای خویش را در اختیار جوامع انسانی قرار داده، به گوشه ای از این نیاز حیاتی پاسخ مثبت دهند.

آشـنایی بـا کمالاـت، امتیـازات و ویژگی هـای این چهره هـای تابنـاک انسـانیت در حقیقت، آگـاهی از جایگاه رفیع انسان در نگرش اسـلام است، همچنـان که شـناخت ویژگی های شـگفت آفرین، کمالات بی نظیر و ابعاد حیرت انگیز انسانی، فرهنگی، اخلاـقی، فردی و اجتماعی برجسـته ترین و برترین الگوی بی همتای بانوان جهان - از آغاز تا پایان - در واقع، شـناخت منزلت ارزشمند و مقام بلندِ زن در فرهنگ اسلامی است.

سخن از زندگی شـرافتمندانه، آیین صـحیح همسـرداری و جایگاه حقیقی زن بدون توجه به زندگی مام فضیلت ها فاطمه زهرا علیها السلام حرکتی ناتمام و تلاشی بی ثمر است.

برای پاسداری از هویت، کرامت، حرمت، شـرافت و حقوق بانوان راهی جز ورق زدن کتاب شخصـیت شکوهمند بانوی بانوان دخت سرفراز خاتم پیام آوران صدّیقه طاهره علیها السلام نخواهد بود.

حضـرت فاطمه علیها السـلام دریای ژرف حقیقت، مظهر بی بدیل جامعیت، کتاب جاودانه کمال و فضـیلت، سینه سینای اسرار قرآن و عترت، تجلیگـاه عرش، نشـان دانش و حکمت، نمونه کامـل انسـانیت، نماد حیا و عفت، و الگوی همیشه جاویـد بانوان عالم خلقت است.

او شخصیتی بی همتاست که کران تا کران وجود مبارکش لبریز از ایمان و یقین

ص:۱۲

و اقیانوس قلب نازنینش سرشار از نور، بینش، حکمت و معرفت است.

انسان هر اندازه در آسمان کمال و معنویت بیشتر اوج می گیرد و هر قدر در دریای معرفت با حقایق جهان هستی بهتر و عمیق تر آشنا می شود، جلالت، شکوه و عظمت زهرایِ بتول برای او آشکارتر می گردد. امّا آنچه از فضایل، کمالات و شخصیت والای دخت گرانمایه خاتم پیامبران تا کنون شناخته و یا گفته شده، تنها قطره ای از دریا و نمی از یم بی کرانه اوست.

با این همه بسیار شگفت آور است که امروز پس از گذشت قرن ها از طلوع آن خورشید تابناک و مبارک - در حالی که تشنه کامان زلال حقیقت، جرعه نوشان چشمه فضیلت، فرهیختگان عالم معرفت و فرزانگان طریق معنویت در برابر آن همه شکوه و عظمت و کمال و فضیلت واله و حیرانند - حسودان کینه توز و کج اندیشان دین فروش به پیروی از پیشینیان حقیقت ستیز و بد طینت خود، شخصیت والای آن عصمت کبری شفیعه محشر را مورد حملات ناجوانمردانه و تبلیغات خباثت بار خویش قرار داده، برای منحرف ساختن افراد ضعیف و ناآگاه از صراط مستقیم و خاموش نمودن نور حقیقت از هیچ کوششی دریغ نمی ورزند!

گرچه روایاتی که از طریق اهل سنت در فضایل آن بانوی سرافراز وارد شده، کمتر از احادیث شیعی نیست، لیکن در خلال مطالبی هم که در پوشش نقل فضیلت وارد شده، نکاتی به چشم می خورد که از نیّات شوم برخی حسودان کینه توز خبر می دهد!

راستی این همه خباثت و دشمنی از چیست؟ و سرچشمه این عداوت ها و کینه توزی ها در کجاست؟

آن شقاوت پیشگان تیره دل که قادر نبودند ساحتِ ملکوتی و مطهّر پرچمدار فضیلت ها، پیشوای موحّدان، مظلوم مظلومان، حضرت امیر مؤمنان علی صلوات اللّه علیه را به طور صریح و بی واسطه مورد هجوم تهمت های ناروا

قرار دهنـد، آتش کینه و حسادت خود را با پاسـخ مثبت به درخواست طاغیان و سـتمگران زمان از طریق جعل روایات کذب و دروغ پردازی های ناروا علیه آن بانوی یگانه شعله ور ساخته، در صدد انتقام از وی برآمدند، به این پندار که از این راه به نیت شـوم خـود دسـت می یابنـد، غافـل از اینکه خورشـید حقیقت برای همیشه پشت ابرهـای تیره پنهـان نمانـده، و نـور خـدا هرگز خاموش نخواهد شد، و اینان خود را رسوا می کنند و البته هیچ گاه به هدف پلید و ناروای خویش نائل نخواهند شد.

در عین حال باید اعتراف کرد که متأسفانه اذهان بسیاری از کسانی که از معرفت شایسته برخوردار نیستند مورد اصابت ترکش های زهرآگین این حملات نامیمون قرار گرفته، و شخصـیت اقـدس آن بضـعه رسول در هاله ای از ابهام پنهان گشـته و منزلت بلند آن بانوی بزرگوار آن چنان که باید و شاید برای همگان روشن و شناخته نشده است.

اینـک ای وجـدان های بیـدار! ای مـدعیان اسـلام! ای دوست داران رسول اللّه صـلی الله علیه وآله! و شـما ای جوانان که هنوز نـدای فطرت و فروغ انـدیشه و انصاف از دل ها و سـینه هایتان خاموش نگشـته! آیا سـزاوار نیست تا لحظه ای به فرمان وجـدان خویش پاسخ مثبت داده و اندیشه خدادادی را به کار گرفته، در صدد جسـتجوی حقایق و کشف واقعیات برآییم و منصـفانه به گوشه ای از سـتم هایی که پیشـینیان ما بر آن بانوی مظلومه روا داشـته اند اعتراف کنیم؟ به هوش باشـیم که پیروی از تعصّبات جاهلی پدرانمان را بر تبعیت از حق و حقیقت بر نگزینیم و سعادت ابدی را به خسران و حسرت سرمدی مبدّل سازیم!

پس از انتشار کتاب «سـحاب رحمت» پیوسته دوستان اصرار می ورزیدند تا با تهیه رساله ای در زمینه زندگانی دخت گرانمایه نـبی مکرم اسـلام صـلی الله علیه وآله گـوشه ای از ابعـاد زنـدگانی و فضایـل و کمالاـت آن بـانوی سـرافراز را به رشـته تحریر درآورم،

لیکن حقیر خود را فاقد بضاعت در خور این کار شایسته می دیده و می بینم. تا آنکه پس از توسلات فراوان سرانجام خداوند متعال به لطف و کرم خویش این توفیق را به این بی بضاعت عطا فرمود تا نمی از این اقیانوس بی کران را توشه راه خود قرار دهم، که گفته اند: آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید.

اینک کتاب حاضر با نام «مام فضیلت ها» در اختیار علاقمندان و دوستان اهل بیت عصمت علیهم السلام قرار می گیرد. امید است همگان در پرتو توجهات پروردگار متعال و فرج بقیّه اللّه الاعظم حجه بن الحسن العسکری عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف از عنایات بی دریغ آن بانوی گرانمایه بهره مند گردند.

عید سعید غدیر ۱۴۲۶

عباس اسماعیلی

ص:۱۵

بخش اوّل:میلاد

اشاره

ص:۱۷

زاد روز

حضرت صدّیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام در روز بیستم جمادی الثانی جهان را به نور وجودش روشن نمود. البته در سال تولّد آن بانوی بزرگوار اختلاف است؛ عالمان و محدثان شیعه به پیروی از پیشوایان معصوم علیهم السلام، سال پنجم بعثت، و برخی سال دوّم بعثت را برگزیده اند! (۱) گروهی از محدثان و مورخان اهل سنت نیز تولد آن بانو را پس از بعثت نقل نموده اند.[(۲)](#)

امام باقر علیه السلام می فرمایند:

«فاطمه دختر محمد صلی الله علیه وآله پنج سال بعد از بعثت به دنیا آمد؛ و چون از دنیا رفت، هیجده سال و هفتاد و پنج روز داشت.»[(۳)](#)

ص:۱۸

۱- ۱. کافی، ج ۱، ص ۳۸۱، باب مولد حضرت زهرا علیها السلام ؛ مصباح شیخ طوسی، ص ۷۳۳ ؛ مصباح کفعمی، ص ۵۱۲ ؛ اعلام الوری، ص ۱۴۷ ؛ کشف الغمّه، ج ۱، ص ۴۲۷ ؛ عوالم العلوم، حضرت زهرا علیها السلام ج ۱، ص ۴۸ ؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۷ و ج ۹۸، ص ۱۹۶ ؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۲۹ ؛ فیض العلام فی عمل الشهور محدث قمی، ص ۲۷۳ ؛ بیت الاحزان، ص ۴ ؛ ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۵۹ ؛ مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳، ص ۳۵۷ ؛ جنّه العاصمه، ص ۴۱ ؛ روضه الواعظین ج ۱، ص ۱۴۳

۲- ۲. فاطمه الزهراء از ولادت تا شهادت، ص ۸۷ ؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲ ص ۲۰ ؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۹۱ ؛ تاریخ الأئمه کاتب بغدادی، ص ۶

۳- ۳. کافی، ج ۱، ص ۳۸۰، باب مولد امیرالمؤمنین علیه السلام، ح ۱۰ با توجه به ترتیب باب های کافی، این روایت می بایست در باب بعد، که در باره زندگی حضرت فاطمه علیها السلام است، آورده می شد. گویا اشتباهاً در این باب درج شده است.

امام صادق علیه السلام نیز می فرمایند:

«حضرت فاطمه علیها السلام روز بیستم جمادی الثانی (سال پنجم بعثت)، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وآله چهل و پنج ساله بود، به دنیا آمد. هشت سال در مکه و ده سال در مدینه و هفتاد و پنج روز بعد از وفات پدر گرامی اش زندگی کرد، و در روز سه شنبه سوم جمادی الثانی سال ۱۱ هجری از دنیا رفت.» (۱)

بسیاری از مورّخان اهل سنّت، میلاد آن بانو را پنج سال پیش از بعثت نقل کرده اند، امّا گفتار آنان با روایات اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وآله سازگار نیست. در این باره باید به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله مراجعه کرد؛ زیرا «أَهْلُ الْبَیْتِ أَدْری بِما فِی الْبَیْتِ؛ اهل خانه از دیگران به آنچه در منزل است آگاه ترند.»

به نظر می رسد برای پاک کردن ننگ از دامن افرادی که در شهادت دختر گرامی پیامبر صلی الله علیه وآله نقش داشتند (۲) قولِ «پنج سال پیش از بعثت» را ساخته اند. از این رو، با آن که سال تولّد و شهادت اهل بیت علیهم السلام در روایات کمتر به چشم می خورد، امام باقر و امام صادق علیهما السلام، دو فرزند بزرگوار فاطمه زهرا علیها السلام اصرار دارند که مادرشان پنج سال بعد از بعثت متولّد شده و هنگام شهادت، هیجده ساله بوده است؛ تا آیندگان به فکر افتند که چرا ایشان در هیجده سالگی، بدون هیچ گونه بیماری، از دنیا رفتند! وانگهی روایات فراوانی که از شیعه و سنی نقل شده، (۳) همه نشانه این حقیقت است که نطفه پاک بانوی گرامی اسلام از عصاره میوه ها و غذاهای بهشتی بوده است؛ لذا ولادت ایشان باید پس از بعثت باشد، چون

۱- ۴. دلائل الإمامه، ص ۱۰ ؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۹، ح ۱۶

۲- ۵. زیرا طبق گفته آنان، آن مخدّره هنگام وفات، ۲۸ سال داشته است، و در این صورت، این احتمال که آن حضرت به مرگ طبیعی از دنیا رفته است تقویت می گردد.

۳- ۶. ر. ک: احقاق الحقّ، ج ۱۰، ص ۱۰ - ۱

معراج و سیر آسمانی رسول خدا صلی الله علیه وآله و نزول جبرئیل و میکائیل پس از بعثت بوده است.

بنـا بر این، یکی از انگیزه های کسانی که ولادت آن حضـرت را سال ها پیش از بعثت عنوان کرده انـد، این بوده است که این گروه روایات را مردّد ساخته و این امتیاز بزرگ آن بانوی گرامی را به دست فراموشی سپارند.

کسانی که می گوینـد تولـد آن بانو پنج سال پیش از بعثت بوده است، سال تولد را همزمان با سالی دانسـته اند که قریش خانه کعبه را تجدیـد بنا می کردنـد؛ و این، با اکثر اقوالی که در مورد سن پیامبر هنگام تجدیـد بنای کعبه به دست قریش گفته شده قابل جمع نیست.

در این که آن حضـرت هنگام بنای کعبه چند سال داشـتند، اختلاف است. برخی از مورخان عامه ۳۵ و بعضی ۲۵ سال را ذکر کرده اند. البته چند قول دیگر هم وجود دارد. عده ای نیز همانند علامه حلّی در کتاب «تذکره» سی سال را نقل نموده اند. (۱) در این صورت، جمع بین پنج سال پیش از بعثت و بنای کعبه ممکن نیست.

به هر حـال، بـا عنـایت به سـخن پیـامبر صـلی الله علیه وآله که در جواب خواسـتگاران فرمودنـد: «دخترم هنوز کوچک است»، ساختگی بودنِ این دیدگاه روشن می شود؛ چرا که اگر چنین بود سن مبارك فاطمه در آن ایّام نوزده سال می شود که اطلاق کوچك بودن به آن صحیح نیست.

۱- ۷. جنّه العاصمه، ص ۴۳؛ بحارالأنوار ج ۱۵، ص ۴۱۱.

وراثت

دانشـمندان بر این باورند که انسان بسـیاری از صـفات و ویژگی های پدر و مادر خود را از آنان به ارث می برد، و پدر و مادر در شخصیّت فرزند نقشی مؤثّر داشته، و بر رشد و تکامل یا سقوط و بدبختی او اثر می گذارند.(۱)

بجاست که در زندگی سراسر افتخار پدر و مادر آن بانوی بزرگوار تأمل شود تا برخی از ابعاد عظمت و شـکوه شخصـیّت آن حضرت روشن گردد.

به دلیل گستردگی بحث، تنها به این نکته اکتفا می کنیم که در عالم هستی، از نظر وراثت، بانویی با حضرت فاطمه زهرا علیها السلام برابر نبوده و نخواهد بود.

پـدر بزرگوارش عصـاره عـالم خلقت، برترین، پـاک ترین، بـا شـرافت ترین مخلوق آفریـدگار جهـان، خـاتم پیـامبران و سالار رسولان و برگزیده انسان ها حضرت محمّد صلی الله علیه وآله است؛ همان انسان کامل و برتری که خداوند تمام موجودات را به یُمن وجود شریف او آفرید و به وسیله آن حضرت انسان ها را هدایت و رستگار نمود.

ای مصحف آیات الهی رویت

وی سلسله اهل ولایت مویت

سرچشمه زندگی لب دلجویت

محراب نماز عارفان ابرویت

پیامبر صلی الله علیه وآله آن چنان شخصیت والا و بزرگواری است که بحث پیرامون حضرتش از عهده ما خارج است و با این چنـد سـطر نمی توان پیرامون مقام والایش سـخن گفت، همچنان که اقیانوس ها را هیچ گاه نمی توان با ظرف کوچکی پیمانه نمود.

ید بیضا دم عیسی رخ زیبا داری

آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری

ص:۲۱

۱- ۸. ر. ک: به بحث وراثت در راه بردها و عوامل تربیت در کتاب «فرهنگ تربیت»

حضرت خدیجه علیها السلام

مادر بزرگوارش حضرت خدیجه کبرا علیها السلام است، وی بانویی بی نظیر و مهربان، سمبل فداکاری، مقاومت و شکیبایی و مظهر کمالات انسانی است. بدون شک زندگی سراسر افتخار این بانوی بزرگ و امتیازات و ارزش های والای او می تواند برای همگان به ویژه برای بانوان مسلمان آموزنده باشد. از این رو اشاره ای به زندگی پرافتخارش ضروری است.

حضرت خدیجه علیها السلام نخستین همسر پیامبر صلی الله علیه وآله و اولین بانویی بود که به آن حضرت گروید و در راه اعتلای توحید و اسلام از بذل جان، مال و ثروت، و آبروی خود دریغ نکرد.

آن بانوی فداکار در همان روزهای نخستین طلوع اسلام مسلمان شد و حدود ۲۵ سال همسر پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله بود و در این مدت همواره یار نیرومند، ایثارگر و مونسی مهربان برای آن حضرت بود، پیوسته مراقب حال آن بزرگوار بوده و آثار روحی و زخم های درونی مخالفت ها و آزار دشمنان را از دل و چهره مبارک آن حضرت می زدود و موجبات دل گرمی دل همیشه گرمِ حضرتش را فراهم می نمود.

آن بانوی فرزانه در میان خاندانی اصیل و شرافتمند می زیست و خاندانش از شخصیت های برجسته عصر خود و از تبار حضرت اسماعیل و ابراهیم خلیل علیهما السلام بودند. چه آن که او دختر خویلد و پنجمین فرزند قصی بن کلاب، جد چهارم پیامبر صلی الله علیه وآله و با چهار واسطه دختر عموی آن حضرت می باشد و از طرف مادر نیز به اجداد آن حضرت می رسید.

ص:۲۲

حضرت خدیجه علیها السلام که از ثروتمندان بی نظیر عصر خود بود، (۱) تمام ثروت و دارایی خویش را به همسرش بخشید تا به هر صورتی که می خواهد در آن تصرف نماید و آن حضرت نیز همه ثروت همسرش را در راه پیشبرد اسلام و رسیدگی به امور مستمندان انفاق نمود و بدون شک سرمایه عظیم آن بانوی فداکار در پیشرفت اسلام نقش اساسی داشت. به همین جهت است که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

«ما نَفَعَنِی مالٌ قَطُّ مِثْلَ ما نَفَعَنِی مالُ خَدِیجَه».(۲)

«هرگز ثروتی همچون ثروت خدیجه به من سود نبخشید».

اساساً اسلام پس از جاذبه و معنویت خود تنها با شجاعت و شهامت و شمشیر حضرت علی علیه السلام و دارایی و ثروت حضرت خدیجه علیها السلام بر پای ایستاد.

«ما قامَ الإسْلامُ اِلّا بِسَیْفِ عَلِیٍ وَ ثَرْوَهِ خَدِیجَه».(۳)

«اسلام جز با شمشیر حضرت علی علیه السلام و ثروت خدیجه علیها السلام بر پا نگردید.»

یکی از ماجراهای بسیار دردناک و جانسوز که در سال هفتم هجرت اتفاق افتاد، محاصره شدید پیامبر صلی الله علیه وآله و یاران او در شعب ابی طالب بود که آن بزرگواران در گرمای داغ در آن بیابان خشک بی آب و علف، بدون هیچ گونه

۱- ۹. در تاریخ آمده که هشتاد هزار شتر اموال تجاری او را حمل و نقل می کردند و چهار صد غلام و کنیز امور زندگی او را رسیدگی می نمودند و ثروت ثروتمندان در مقایسه با دارایی و ثروتش بسیار ناچیز بود.

۲- ۱۰. بحارالأنوار، ج ۱۹، ص ۶۳.

۳- ۱۱. مناقب خدیجه الکبری از محمد بن علوی مالکی، ص ۲ و در تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۷، فصل نساء آمده است: «وَ کَفاها شَرَفاً فَوْقَ شَرَف أَنَّ الْإسْلامَ لَمْ یَقُمْ اِلّا بِمالِها وَ سَیْفِ عَلِیِ بْنِ اَبِی طالِب علیه السلام کما روی متواتراً» «همین افتخار و شرافت که برترین شرافت است برای حضرت خدیجه علیها السلام بس که اسلام جز با ثروت خدیجه و شمسیر حضرت علی علیه السلام بر پا نشد، چنان که این مطلب به طور متواتر نقل شده است».

وسایل، گرسنگی شدید و تشنگی طاقت فرسا و آزار و اذیت ها را تحمل نمودند. در آن درّه سوزان فشار گرسنگی به حدّی بود که صدای گریه کودکان بنی هاشم از پشت کوه ابوقبیس تا کنار کعبه به گوش طواف کنندگان می رسید و اگر مخفیانه به آن بزرگواران غذای اندکی نمی رسید بسا از شدّت گرسنگی از برگ گیاهان استفاده می کردند.

از آنجایی که حضرت خدیجه علیها السلام بانویی مهربان و فداکار بود در فراز و نشیب ها و دورانی که اسلام در حال شکل گرفتن و قدرت یافتن بود علاوه بر بخشش مال و ثروت، جان و آبروی خود را فدای همسرش می کرد.

هنگام محاصره پیامبر صلی الله علیه وآله از عمر حضرت خدیجه علیها السلام بیش از شصت سال می گذشت و آن بانو در سنینی نبود که تحمل رنج و سختی بر او آسان باشد و از کسانی نبود که در زندگی با تنگی معیشت و محرومیت ها خو گرفته باشد؛ در عین حال، سختی ها، رنج ها و ناگواری هایی را که در اثر محاصره از طرف قریش تحمیل می شد با ابوطالب - عموی پیامبر صلی الله علیه وآله - و فرزندش حضرت علی علیه السلام تا سر حدّ مرگ تحمل نمودند.

سختی محاصره به جایی رسید که حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه برای حفظ پیامبر صلی الله علیه وآله و اسلام آنچه دارایی و ثروت داشتند همه را به مصرف رساندند.(۱) و چون هر لحظه احتمال می رفت از بالای کوه سنگ بزرگی به سوی پیامبر صلی الله علیه وآله پرتاب گردد و یا با شبیخون به آن بزرگوار هجوم برده شود، حضرت ابوطالب شب و روز در فکر نگهبانی پیامبر صلی الله علیه وآله بود و غالباً فرزندش حضرت علی علیه السلام را در بستر او، و آن حضرت را در جای دیگر می خوابانیدند، تا از آسیب

۱- ۱۲. بحارالأنوار، ج ۱۹، ص ۱۶.

کفار و مشرکان مصون بماند.

بعد از جریان شعبِ ابی طالب و محاصره شدید با آن همه فشارها و سختی ها و آزارهای جسمی و روحی، حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه علیهما السلام با فاصله اندکی از دنیا رفتند و در حقیقت به شهادت رسیدند.

بنا بر مشهور حضرت خدیجه علیها السلام در روز دهم ماه رمضان سال دهم بعثت در ۶۵ سالگی از دنیا رفت.(۱) پیامبر صلی الله علیه وآله از رحلت او و عموی گرامی اش حضرت ابوطالب بسیار ناراحت و غمگین شد و آن سال را «عام الحزن» و سال اندوه نامید و به نقل علامه مجلسی رحمه الله آن حضرت خانه نشین شد و کمتر از خانه بیرون می آمد.(۲)

همراهی و مساعدت و همگامی این بانوی بزرگ با پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در طول زندگی مشترک اعجاب انگیز و بهت آور بود و به همین دلیل است که آن حضرت پس از رحلت آن بانوی فداکار او را فراوان یاد می کرد و در فقدان جنابش

۱- ۱۳. با آن که حضرت خدیجه علیها السلام نهایت مهربانی و فداکاری را برای پیامبر صلی الله علیه وآله و اسلام ابراز می نمود و پیوسته از سوی آن حضرت به او مژده بهشت داده می شد، در عین حال در آستانه مرگ از ترس خدا هراسان بود و از همسرش پیامبر صلی الله علیه وآله تقاضای دعا و طلب آمرزش می نمود، و از آن حضرت می خواست که هنگام مرگ و خاک سپاری او را مورد لطف خاص قرار دهد و توسط دخترش حضرت فاطمه علیها السلام تقاضا نمود که پیکرش را با یکی از لباس های خود کفن نماید، که آن حضرت تقاضای او را پذیرفت، {گرچه پس از فوت، جبرئیل با حلّه بهشتی نازل شد و عرض کرد: یا رسول اللّٰه! خداوند سلام می رساند و می فرماید: خدیجه را با این لباس بهشتی کفن نمایید.} و آن گاه که از دنیا رفت در قبرستان معلّای شهر مکه قبری برای او حفر نمود و پیش از دفن، خود در میان قبر خوابید تا از فشار قبر در امان باشد و پس از بیرون آمدن، آن گوهر پاک را به خاک سپرد.

۲- ۱۴. بحارالأنوار، ج ۱۹، ص ۲۱.

باران اشک از دیدگانش فرو می بارید.(۱)

روایات فراوانی - از شیعه و سنی - پیرامون شخصیت والا و کمالات ملکوتی و ایمان آن بانوی گرانمایه نقل شده است (۲) که برخی از آن ها آورده می شود؛ از آن جمله:

۱ - شیعه و سنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت کرده اند که برترین زنان گیتی؛ مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم همسر فرعون، حضرت خدیجه علیها السلام، و حضرت فاطمه علیها السلام هستند.(۳)

۱- ۱۵. در این باره روایات فراوانی نقل شده است از آن جمله: روزی پیامبر صلی الله علیه وآله نزد همسران خود بود، سخن از حضرت خدیجه علیها السلام به میان آمد، قطرات اشک از چشمان آن حضرت سرازیر گشت، عایشه به آن حضرت عرض کرد: آیا برای یک پیره زن سفید روی از بنی اسد باید گریست؟ آن حضرت فرمود: هنگامی که شما مرا تکذیب کردید او مرا تصدیق نمود، و آن گاه که کافر بودید او به من ایمان آورد، و برای من فرزندانی آورد در حالی که شما نازا هستید. کشف الغمّه، ج ۱، ص ۴۷۹؛ بحارالأنوار، ج ۱۶، ص ۸. در فصل «مراسم عروسی» خواهد آمد که آن حضرت با شنیدن نام حضرت خدیجه علیها السلام گریست و فرمود: کجا همانند او پیدا می شود؟! آن گاه که همگان مرا تکذیب کردند او مرا تصدیق نمود، و در راه دین خدا مرا یاری کرد و با ثروت و دارایی خود مدد رسانید، خداوند به من فرمان داد تا او را به خانه ای در بهشت از زمرّد بشارت دهم که در آن رنج و دردی نخواهد بود.
۲- ۱۶. به گفته مرحوم آیه اللّه نمازی در مستدرک سفینه البحار {ج ۳، ص ۳۴} فضایل آن حضرت - که در ابواب مختلف روایات آمده - بیش از آن است که به شمارش آید.
۳- ۱۷. بحارالأنوار، ج ۲۹، ص ۳۴۵. از اهل سنت: مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۲، ص ۵۹۴ ؛ ذخائر العقبی، ص ۴۴؛ الاصابه، ج ۸، ص ۲۶۴ ؛ ینابیع الموده، ص ۱۷۳ و ۲۶۲؛ تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۴۱۱؛ تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۳۹۱ ؛ البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۷۱ ؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۱ ؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۴۳، ح ۳۴۴۰۴.

۲ – و نیز از آن حضرت روایت نموده اند که برترین بانوان بهشتی؛ حضرت خدیجه و حضرت فاطمه علیهما السلام، مریم دختر عمران و آسیه همسر فرعون می باشند.(۱)

۳ – خداوند از بانوان، چهار نفر را برگزید که عبارتند از؛ حضرت مریم، آسیه همسر فرعون، حضرت خدیجه علیها السلام، و حضرت فاطمه علیها السلام. (۲)

۴ – بهشت مشتاق چهار زن خواهد بود: مریم دختر عمران، آسیه همسر فرعون، حضرت خدیجه و حضرت فاطمه علیهما السلام. (۳)

۵ – سرور و سالار بانوان عبارتند از: مریم دختر عمران، آسیه، خدیجه و حضرت فاطمه علیها السلام. (۴)

۶ – از مردان، بسیاری به حدّ کمال رسیدند و اما از بانوان به آخرین مرحله کمال نرسیدند مگر چهار زن؛ آسیه، مریم، حضرت خدیجه و حضرت

---

۱ – ۱۸. بحارالأنوار، ج ۱۳، ص ۱۶۲ و ج ۱۶، ص ۲؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۲۷ ؛ خصال، ج ۱، ص ۲۰۵، ب ۴، ح ۲۲ و ۲۳. از اهل سنت: مسند احمد، ج ۱، ص ۲۹۳ و ۳۱۶؛ مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۴۹۷ (ج ۳، ص ۱۶۰) ؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۱ ؛ ذخائر العقبی، ص ۴۲؛ البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۷۲ ؛ الاصابه، ج ۸، ص ۲۶۴ ؛ تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۳۹۱؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۴۵ – ۱۴۳ ح ۳۴۴۰۲ تا ح ۳۴۴۱۱ ؛ ینابیع الموده، ص ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۲۴۶؛ فضائل الصحابه، احمد بن حنبل، ص ۷۴ ؛ مجمع الزوائد هیثمی، ج ۹، ص ۲۲۳ ؛ السنن الکبری، نسائی، ج ۵، ص ۹۳ ؛ تفسیر قرطبی، ج ۴، ص ۸۳ ؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۴۶.

۲– ۱۹. خصال، ج ۱، ص ۲۲۵، ب ۴، ح ۵۸؛ بحارالأنوار، ج ۱۶، ص ۲ و ج ۱۴، ص ۲۰۱.

۳– ۲۰. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۵۳؛ عوالم، ج ۱، ص ۱۱۸؛ احقاق الحقّ، ج ۱۰، ص ۹۹.

۴– ۲۱. عوالم، ج ۱، ص ۱۲۰؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۲۶۶؛ البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۷۲ ؛ تاریخ دمشق ابن عساکر، ج ۷۰، ص ۱۱۲ ؛ تهذیب الکمال، ج ۳۵، ص ۲۵.

فاطمه علیهما السلام. (۱)

۷ – پیامبر صلی الله علیه وآله می فرمایند: در شب معراج به جبرئیل گفتم: آیا حاجتی داری؟ فرمود: از جانب خداوند و از طرف من به حضرت خدیجه سلام برسان...(۲)

جبرئیل حضور پیامبر صلی الله علیه وآله آمد و جویای حضرت خدیجه علیها السلام شد و او را نیافت، عرض کرد: هنگامی که حضرت خدیجه آمد به او خبر بده که پروردگار به او سلام می رساند.(۳)

۸ – برترین افتخار برای آن بانوی یگانه و سکان دار کشتی فضیلت ها آن است که دامن شرف و قداستش در بر گیرنده ناموس عصمت، و آغوش بزرگوارش پرورش دهنده گوهر تابناک و صدف گرانبار پاکی و کرامت، حضرت صدّیقه کبرا فاطمه زهرا علیها السلام است. آری اوست مفتخرترین بانوی دهر که مادر سالار بانوان و جدّه عظیم الشأن یازده امام راستین و پیشوای معصوم، و هم اوست سرافرازترین بانویی که خدای جهان آفرین، بی بدیل ترین داماد روزگار حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام را برای او برگزید.

۱– ۲۲. عوالم، ج ۱، ص ۱۱۸؛ جامع البیان ابن جریر طبری، ج ۳، ص ۳۵۸.
۲– ۲۳. بحارالأنوار، ج ۱۶، ص ۷ و نظیر آن؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۸۲.
۳– ۲۴. کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۷۸؛ بحارالأنوار، ج ۱۶، ص ۸.

جریان خلقت

روح انسان از عالم ماده و ناسوت نیست، بلکه از نشئه امر و عالم ملکوت است؛ ولی بدن مولود همین نشئه و از عالم ماده گرفته شده است. به این معنا که از آنچه در این عالم استفاده کرده ایم، بدن شکل می گیرد و رشد و نمو می یابد.

از سوی دیگر، بدن مرکوب روح است و روح همانند سواره ای خواهد بود که به بدن تعلق دارد. روح نگهبان بدن است و بی اندازه به آن علاقه دارد، تا آنجا که آن دو را یکی می نگرند و تمام توجّهشان به بدن است.

بدن حضرات معصومان علیهم السلام همانند بدن ما دارای اعراض دنیوی اند؛ به خوراک و خواب احتیاج دارند، بیمار می شوند، از دنیا می روند، گاه شاد و گاهی غمناک اند؛ ولی از سنخ بدن ما نیستند. ماده اولیّه بدن ایشان، مولود این عالم نیست، بلکه حقیقت جوهریه آن از نشئه دیگر و عالم ملکوت یعنی از عالمی است که روح ما از آن عالم می باشد، و بذر اولیّه و ماده اصلی آن از عالم ملکوت است؛ (۱) زیرا باید بین روح و جسد و بین سواره و مرکب، تناسب باشد.

۱- ۲۵. در روایات فراوانی چنین آمده است که طینت معصومان علیهم السلام از علّیین و مقام بلند و رفیع آفریده شده است و روح آنان از عالمی بالاتر و از عالی ترین درجات و برترین مراتب، و ارواح مؤمنان در رتبه بدن های آن بزرگواران به شمار می آید. امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند (جسم و بدنِ) ما را از علیین آفرید و ارواح ما را از بالاتر از آن خلق فرمود؛ و ارواح شیعیان ما را از علیین و بدن هایشان را از پایین تر از آن آفرید؛ لذا میان ما و آنان از این نظر قرابت و خویشی است و دل هایشان به سوی ما مشتاق است. کافی، ج ۱، ص ۳۱۹، باب خلق ابدان الأئمّه علیهم السلام ح ۱. امام صادق علیه السلام در جای دیگر می فرماید: خداوند (ارواح) ما را از نور عظمت خویش آفرید. آن گاه آفرینش (بدن های) ما را از گِلی در خزانه و پوشیده از زیر عرش شکل بندی نمود و آن نور را در آن جای گزین ساخت. پس ما آفریده و بشری نورانی بودیم و برای هیچ کس، از آنچه در خلقت ما نهاد، بهره ای قرار نداد. ارواح شیعیان ما را از گِل ما آفرید. (یعنی شیعیان در رتبه بدن های ائمه هستند). و بدنشان را از گِلی در خزانه و پوشیده پایین تر از گِل ما خلق نمود، و خداوند هیچ کس جز انبیا را از خلقت ایشان بهره ای نداد. از این رو، ما و شیعیان ما (در حقیقت) بشر و انسان (واقعی) هستیم و سایر مردم مگسان کوچک و ناتوانی اند (نادان و نفهم) که سزاوار دوزخ اند و به سوی آن می روند. کافی، ج ۱، ص ۳۲۰، ح ۲، و نظیر آن ج ۲، ص ۲، باب طینت مؤمن، ح ۱ و ۴.

اسب قوی و تیز رو همچون رخش بایـد که بتوانـد تن رسـتم کشد. لذا بدن آن بزرگواران در رتبه روح ماست. روح، لطیف و نورانی و روحانی است و از آثار ملکوت؛ یعنی حیات واقعی و همیشگی، دانایی و توانایی واقعی برخوردار است.

وقتی بـدن هـای آن بزرگواران از عـالم ملکوت و علیین باشـد، هماننـد روح مـا لطیف، نورانی و روحـانی است و آثار روح را دارد.

در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

«وَ أَجْسَادُكُمْ فِی الْأَجْسَادِ وَ أَرْوَاحُكُمْ فِی الْأَرْوَاحِ وَ أَنْفُسُكُمْ فِی النُّفُوسِ.»

«پیکرتان در میان پیکرها و ارواح شما در میان ارواح و نفس هایتان در میان نفوس است.»

معنـای این عبـارت این نیست که جسم شـما میان اجسام و... است؛ همان طور که می گوییم فلانی در خانه است، بلکه از قبیل «نور در چراغ» خواهد بود، که نور داخل چراغ نیست، بلکه محیط بر چراغ است. بنا بر این، منظور این است که

بدن های آن بزرگواران، محیط و قیّوم بدن هاست، و ارواح ایشان، محیط و قیّوم ارواح دیگران. از این رو، خلقت و چگونگی ولادتشان از دیگران ممتاز بوده است، چنان که در روایات فراوانی به آن اشاره شده است.(۱)

روح آن بزرگواران نیز از سنخ ارواح ما نیست، بلکه بالا-تر، لطیف تر، تواناتر، داناتر و نورانی تر است، و اساساً قابل مقایسه با ارواح دیگران نیست؛ لذا از جانب خداوند متعال صاحب ولایت کلیّه مطلقه الهیّه هستند؛ در عالم، نفوذ و بر دیگران قیومیّت و احاطه کامل دارند، و خداوند آن بزرگواران را لایق مقام امامت و پیشوایی بر مردم دانسته است.

می توان گفت: صرف نظر از قدرت الهی و معجزه، بسیاری از امتیازات و کارهای خارق العاده آنان، از قبیل طیّ الارض، عبور از اجسام بدون مانع شدن هیولا و جسم، و سخن گفتن در رحم مادر، به دلیل قدرت بدنی و روحی آن بزرگواران بوده است. مثلاً- در عالم رؤیا، ما نیز در یک آن، شهرهایی را سیر می کنیم، کارهایی را انجام می دهیم که در بیداری برایمان ممکن نیست؛ زیرا در خواب، روح انسان از قفس تن خارج می شود و برای او مزاحمتی نیست و آدمی قدرت بیشتری دارا می شود.

در عین حال، خلقت حضرت فاطمه علیها السلام در میان سایر معصومان علیهم السلام از ویژگی هایی برخوردار بوده است. نورانیت بدنی و روحی آن بزرگوار به گونه ای است که ملائکه هنگام مشاهده به سجده می افتادند.

جابر جعفی به امام صادق علیه السلام عرض می کند: چرا فاطمه علیها السلام را زهرا نامیده اند؟ حضرت در پاسخ فرمودند:

۱- ۲۶. از آن جمله، روایات فراوانی دال بر این که ماده بدنی آنان از غذای بهشتی و آسمانی و ملکوتی است.

«زیرا خدای بزرگ آن بانو را از نور عظمت خویش آفرید؛ و هنگامی که نورش درخشیدن گرفت، آسمان ها و زمین با نور آن حضرت روشن شدند و چشمان ملائکه خیره شد و خدا را سجده نمودند و گفتند: بار الها! این چه نوری است؟ خداوند وحی فرستاد که این نور از نور من است...»(۱)

نور بدنی حضرت فاطمه علیها السلام آن چنان قوی بود که پیامبر صلی الله علیه وآله از جنبه مُلکی و بدنی به فزع و وحشت افتاد.(۲)

ماده بدنی آن بانو نیز از سایر معصومان علیهم السلام ممتاز بود؛ به گونه ای که در یک نوبت به این عالم تنزل داده نشد؛ زیرا این عالم استعداد و قابلیت آن را نداشت که یکباره به این نشئه آورده شود؛ لذا در مراحل متعدد به این عالم تنزل داده شد.

در مرحله نخست، پیامبر صلی الله علیه وآله را برای گرفتن ماده بدنی آن بانوی بزرگوار بالا بردند تا در کنار درخت طوبی در وعاء وجود پیامبر صلی الله علیه وآله وارد نمودند.

امام صادق علیه السلام نقل می کند که رسول اکرم صلی الله علیه وآله حضرت فاطمه علیها السلام را زیاد می بوسید. این کار برای عایشه گران آمد. از این رو، رسول خدا صلی الله علیه وآله به او فرمودند:

«ای عایشه! هنگامی که مرا در سفر معراج به آسمان ها بردند، به بهشت وارد شدم. جبرئیل مرا کنار درخت طوبی برد و از میوه آن به من داد. من آن را خوردم و آن میوه در وجودم به نطفه تبدیل شد. هنگامی که فرود آمدم، با خدیجه همبستر شدم و او به دخترم فاطمه بارور شد. هرگاه فاطمه را می بوسم، بوی درخت طوبی را استشمام می کنم.» (۳)

ص:۳۲

۱- ۲۷. علل الشرایع شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۷۹، ب ۱۴۳، ح ۱ ؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۲. از امام باقر و امام صادق علیهما السلام. نظایر آن نیز خواهد آمد.

۲- ۲۸. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۸، ح ۱۷.

۳- ۲۹. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۶۵ {سوره رعد}؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۶ ح ۶. از اهل سنت نیز این مطلب را روایت کرده اند: سیوطی در الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۵۳ (ذیل آیه ۱ سوره اسراء)؛ طبری در ذخائر العقبی، ص ۳۶؛ خوارزمی در مقتل الحسین، ص ۶۳، ف ۵؛ قندوزی در ینابیع المودّه، ص ۱۹۷.

در مرحله دیگر، جبرئیل سیب بهشتی به آن حضرت داد تا بخورد. امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش و از پدرش امام سجّاد علیه السلام نقل می کنند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

«... جبرئیل برایم سیبی آورد... و فرمود: ای محمد! این سیب را بخور، گفتم: ای حبیب من! آیا هدیه پروردگارم را بخورم؟ جبرئیل پاسخ داد: آری، مأموری که آن را بخوری. چون آن سیب را دو قسمت کردم تا بخورم، نوری از آن ساطع گردید که به فزع و وحشت افتادم. (۱) جبرئیل گفت: آن را بخور. این نور به «منصوره» تعلق دارد. گفتم: منصوره کیست؟ گفت: دختری است که از صلب تو به وجود خواهد آمد و نام وی در آسمان «منصوره» و در زمین «فاطمه» است...» (۲)

در مرحله پایانی، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مأموریت می یابد که از همسرش دوری گزینند. روزی آن حضرت با عده ای در ابطح نشسته بودند. ناگاه جبرئیل به صورت اصلی خود فرود آمد و گفت: ای محمّد! خداوند بلند مرتبه بر تو درود می فرستد و دستور می دهد که چهل شبانه روز از همسرت خدیجه دوری گزینی.

آن حضرت چهل شبانه روز، روزها به روزه داری و شب ها به عبادت مشغول

۱- ۳۰. آن حضرت در رتبه مُلکی به فزع آمد، نه از جنبه ملکوتی و پیامبری.

۲- ۳۱. تفسیر فرات کوفی، ص ۳۲۱، ح ۴۳۵ {سوره روم}؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۸، ح ۱۷ و نظیر آن، ص ۴ ح ۳؛ مقتل الحسین خوارزمی، ص ۶۴؛ تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۲۹۳؛ احقاق الحقّ، ج ۱۰، ص ۶ به نقل از ذخائر العقبی، ص ۳۶ و... در احقاق الحقّ (ج ۱۰) نیز روایات فراوانی از اهل سنّت نقل شده که نطفه حضرت فاطمه علیها السلام از میوه های بهشتی بوده است.

بود. پیامبر صلی الله علیه وآله به وسیله عمّار برای حضرت خدیجه پیام فرستاد که چنین مپندار که دوری گزینی از تو به سبب بی توجهی و کدورت است، بلکه پروردگارم مرا به این کار فرمان داده است.

از این رو، جز نیکی و خیر مپندار که خداوند هر روز چندین مرتبه به وجود تو بر فرشتگان گرانمایه اش مباهات می کند و من نیز در خانه فاطمه بنت اسد هستم.

هنگامی که چهلمین روز فرا رسید، فرشته وحی بر پیامبر صلی الله علیه وآله فرود آمد و گفت: ای محمّد! خدای بلند مرتبه بر تو درود می فرستد و فرمان می دهد که خویشتن را برای دریافت تحیّت و ارمغان او آماده سازی.

آن حضرت آماده بود که میکائیل فرود آمد و طبقی که بر روی آن روپوشی از دیبا بود، در برابرش گذاشت. جبرئیل پیش آمد و گفت: ای محمّد! پروردگارت به تو فرمان می دهد که امشب با این غذا افطار نمایی.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«روش آن حضرت این بود که هرگاه می خواست افطار نماید، به من دستور می داد که درِ خانه را باز گذارم تا هر کس میل به افطار دارد، بتواند افطار کند؛ اما آن شب مرا بر درِ خانه نشاند تا کسی وارد نشود، و فرمود: این طعام بر غیر من حرام است.»

حضرت چون سرپوش را از روی طبق برداشت، خوشه ای از خرما و انگور در آن بود. از آن سیر میل فرمود و آب گوارا نوشید و خواست تا به نماز (مستحبی) مشغول شود که جبرئیل گفت: اینک نماز بر شما ممنوع است تا به سرای حضرت خدیجه بروید؛ چرا که خداوند به ذات پاکش سوگند یاد کرد که امشب از شما نسل پاک و پاکیزه پدید آورد. پیامبر صلی الله علیه وآله به خانه خدیجه تشریف آورد.

حضرت خدیجه می گوید: با تنهایی خو گرفته بودم. هنگامی که شب فرا می رسید، پس از نماز و بستن درِ خانه، در بستر می خوابیدم. آن شب هنوز میان

خواب و بیداری بودم که درِ خانه به صدا درآمد. صدا زدم: کیست در را می کوبد؟

پیامبر صلی الله علیه وآله با نوای دلنشین و شیرینش فرمود: خدیجه! منم محمد، در را باز کن. در اوج شادمانی از آمدن آن حضرت، برخاستم و در را گشودم و ایشان وارد شد.

روش آن حضرت این بود که پس از ورود، وضو می ساخت، دو رکعت نماز می خواند و به بستر می رفت، اما آن شب آماده نماز نشد، بلکه با من هم بستر گردید. به خدایی که آسمان بلند را برافراشت و آب را از زمین جوشانید، آن شب هنوز پیامبر خدا صلی الله علیه وآله از کنارم دور نشده بود که سنگینی وجود و حضور گرانمایه دخترم فاطمه را در وجود خود حسّ نمودم.(۱)

حدیث یاد شده، نکاتی مهم را در بر دارد که از عظمت این مأموریت حکایت می کند؛ از جمله:

ریاضت چهل شبانه روز با احیای شب ها و روزه داری در روزها و عزلت از خلق و کناره گیری از همسرش حضرت خدیجه علیها السلام.

جلوه جبرئیل به صورت اصلی، که در دو جای دیگر تحقّق پذیرفته است: در روز مبعث در غار حرا، و در شب معراج.

آمدنِ میکائیل با آن تشریفات ویژه، از سندس، آفتابه، دستمال بهشتی، و آوردنِ غذای بهشتی برای افطار آن حضرت و حرمت آن برای دیگران.

رها کردن نماز مستحبی در آن شب و تعجیل در این امر مهم و اجرای فرمان الهی.

ظاهر شدن اثر حمل در همان لحظات اولیه، بر خلاف عادت زنان، که روشنگر این حقیقت است که نطفه آن بانوی بزرگوار، حیاتی دیگر داشته است.

۱- ۳۲. بحارالأنوار، ج ۱۶، ص ۷۸، با تلخیص اندک.

این همه، گویای عظمت و جلال و مقام والای خاتون دو سرا حضرت فاطمه علیها السلام است. البته باید چنین باشد؛ زیرا نور یازده تن از حجج الهی در وعاء وجودی آن حضرت قرار می گیرد و عالم هستی با وجود ایشان حیات واقعی می یابد.

مونس مادر

بسیاری از دانشمندان و محدّثان شیعه و برخی از علمای اهل سنت تصریح کرده اند که هنگام بارداری حضرت خدیجه علیها السلام، حضرت فاطمه علیها السلام در رحم با مادر سخن می گفت و در تنهایی یار و غمخوارش بود.

امام صادق علیه السلام به مفضل فرمود:

«هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله با حضرت خدیجه علیها السلام ازدواج کرد، زنان مکه از حضرت خدیجه کناره گیری نمودند، به او سلام نمی کردند و به هیچ زنی اجازه نمی دادند که با او معاشرت داشته باشد. این برخورد آنان، موجب اندوه حضرت خدیجه علیها السلام شد. البته اندوهگینی او برای پیامبر صلی الله علیه وآله بود که مبادا به ایشان آسیبی برسد.

هنگامی که حضرت خدیجه علیها السلام حضرت فاطمه علیها السلام را باردار شد، حضرت فاطمه علیها السلام در رحم با او سخن می گفت و مادر را دلداری می داد و به شکیبایی توصیه می کرد.

حضرت خدیجه این موضوع را از رسول خدا صلی الله علیه وآله پنهان می داشت، تا آن که روزی آن حضرت نزد خدیجه علیها السلام آمد و شنید که او با کسی سخن می گوید. به او فرمود: ای خدیجه! با چه کسی سخن می گویی؟ پاسخ داد: با این بچه ای که در رحم دارم. او با من سخن می گوید و مونس تنهایی من است.

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: ای خدیجه! اینک جبرئیل مرا بشارت می دهد که این کودک، دختر و نسلی (انسانی) پاک و مبارک است. خدای متعال مقدّر نموده است که نسل من از طریق او باشد، و از ایشان فرزندانی به وجود

خواهند آمد که پیشوایان اند و پس از انقطاع وحی، خلیفه خدا در زمین به شمار می آیند.

حضرت خدیجه همیشه در همین حال بود تا این که هنگام وضع حمل وی فرا رسید...» (۱)

چنان که گفته شد، صرف نظر از قدرت الهی و معجزه، این گونه مسائل از معصومان علیهم السلام بعید نیست؛ زیرا ابدان و ارواح شریف آن بزرگواران، از امتیاز ویژه برخوردار است؛ حتی بدن های ایشان تواناییِ ارواح دیگران را دارد.

ص:۳۸

۱- ۳۳. امالی صدوق، ص ۵۹۳، م ۸۷، ح ۱؛ دلائل الإمامه، ص ۸؛ مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳، ص ۳۴۰؛ عوالم، ج ۱، ص ۵۵. بسیاری از بزرگان اهل سنت، سخن گفتن حضرت فاطمه علیها السلام در رحم مادر را روایت کرده اند؛ از جمله: عبدالرحمان شافعی و دیگران از حضرت خدیجه روایت کرده اند که هنگامی که فاطمه را باردار شدم، باری سبک بود و در رحم با من سخن می گفت. احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۱۲، به نقل از نزهه المجالس، ج ۲، ص ۲۲۷. همین روایت را قندوزی حنفی در ینابیع المودّه (ص ۱۹۸، ب ۵۶) نقل کرده است. عزالدین شافعی می افزاید که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: مژده باد ای خدیجه! که این نوزاد دختر است و خداوند از این دختر، یازده تن از جانشینان من را قرار داده است که همه پس از من و پدرشان یکی بعد از دیگری خواهند آمد. احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۱۲، به نقل از تجهیز الجیش، ص ۹۹. شعیب بن سعد مصری می نویسد: وقتی مشرکان از پیامبر صلی الله علیه وآله خواستند که ماه شکافته شود، حضرت خدیجه - در حالی که فاطمه را باردار بود - فرمود: نومید و سرافکنده باد کسی که حضرت محمد صلی الله علیه وآله را که برترین پیامبران است، تکذیب نماید. در این هنگام، حضرت فاطمه علیها السلام در شکم مادر ندا داد: ای مادر! نگران مباش و نترس که خدا با پدر من است. هنگامی که دوران بارداری او به پایان رسید و به دنیا گام نهاد، نور چهره اش فضا را نور باران ساخت. احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۱۲، به نقل از الروض الفائق، ص ۲۱۴.

چگونگی ولادت

روز بیستم جمادی الثانی، وجود صدّیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام از مشرق دامان پاک ملکه عرب، حضرت خدیجه علیها السلام، در شهر مکه طلوع کرد و دنیای تاریک و ظلمانی را به نور جمال خویش روشن ساخت.

امام صادق علیه السلام در دنباله حدیث به مفضل فرمودند:

«مدتی از این ماجرا گذشت، تا هنگام وضع حمل حضرت فاطمه شد. حضرت خدیجه پیکی نزد زنان قریش و بنی هاشم فرستاد و از آنان خواست تا به خانه او آیند و هنگام ولادت فرزندش، او را کمک دهند؛ ولی آنان پیغام دادند: تو به سخن ما گوش ندادی و همسرِ محمد را برگزیدی که یتیم و فقیر بود، ما نیز به یاری ات نخواهیم آمد. حضرت خدیجه از این پیام غمگین شد.

در همین هنگام بود که چهار بانوی گندم گونِ خوش قامت، همانند زنان بنی هاشم، بر وی وارد شدند. حضرت خدیجه علیها السلام از دیدن آنان نگران شد؛ یکی از آنها به سخن آمد و فرمود: ای خدیجه! محزون نباش که پروردگار ما را فرستاده است و ما خواهران تو هستیم. من ساره (همسر حضرت ابراهیم)، و این یک آسیه (همسر فرعون) است که همدم تو در بهشت خواهد بود، و آن دیگر مریم دختر عمران، و دیگری کلثوم خواهر موسی بن عمران است. خدای متعال ما را فرستاده تا تو را در زایمان فرزندت یاری کنیم...

هنگامی که به دنیا آمد، نوری از او ساطع گردید که خانه های مکه را

ص:۳۹

فرا گرفت و در شرق و غرب عالم جایی نماند مگر این که در آن تابید.

آن گاه ده تن از حوریان بهشتی که هر کـدامشان طشت و ظرفی لبریز از آب کوثر با خود داشـتند، وارد شدنـد. آن بانویی که در برابرش بود، نوزاد را (که پـاک و پـاکیزه بود) با آب کوثر شـست. سـپس او را در دو حوله سـفید و خوشـبو پیچیـد و از او خواست که سخن بگوید. حضرت فاطمه علیها السلام زبان گشود و فرمود:

«أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاّ اللَّهُ، وَ أَنَّ أَبِی رَسُولُ اللَّهِ سَیِّدُ الْأَنْبِیاءِ وَ أَنَّ بَعْلِی سَیِّدُ الْأَوْصِیاءِ، وَ وُلْدِی سادَةُ الْأَسْباطِ.»

«گـواهی می دهم که معبـودی جز خـدای یکتـا نیست، و پـدرم رسـول خـدا برترین پیـامبران، و همسـرم سالار اوصـیا است، و فرزندانم سرور نوادگان اند»

آن گاه رو به زنان نمود و هر کـدام را با نام و نشان سـلام داد. آنان شاد و خنـدان گردیدند، حور العین به هم بشارت دادند و آسـمانیان تولـدش را به یکدیگر تبریک گفتند، و در آسـمان نوری درخشان پرتو افکند که فرشـتگان تا آن روز ندیده بودند. زنان نوزاد را به حضرت خدیجه دادند و گفتند:

هان ای خدیجه! کودک پاک و پاکیزه و مبارک را برگیر که خداوند او و نسلش را پر برکت ساخته است.

حضرت خدیجه علیها السلام با شادمانی کودک خویش را در آغوش گرفت و به او شیر داد.

حضرت فاطمه (رشد فوق العاده ای داشت؛ به گونه ای که) در هر روز،

به اندازه یک ماه، و در هر ماه به اندازه یک سال، رشد می کرد. (۱)

برخی از اهل سنّت نوشته اند: هرگاه خداوند به حضرت خدیجه فرزندی عطا می کرد، او را به دایه ای شایسته می سپرد تا شیرش دهد، امّا هنگامی که حضرت فاطمه ولادت یافت، خودش به او شیر داد و پرستاری او را به عهده گرفت.(۲)

امروز عالمی ز تجّلی منوّر است

میلاد با سعادت زهرای اطهر است

مولود پاکی آمده از غیب در شهود

کز او وجود هفت أب و چار مادر است

نور خدا و فرشت تتق می کشد به عرش

روشن به روی فاطمه چشم پیمبر است

در وصف او گر «امّ ابیها» شنیده ای

این خود یک از فضایل آن پاک گوهر است

هر مادر آورد پسر از اوست مفتخر

بالیده مام گیتی از این نیک اختر است

احمد وجود پاک او را روح خویش خواند

با آن که خود به مرتبه روح مصوّر است

دانند اگر چه خلق جهان ثقل اصغرش

من دارم این عقیده که او ثقل اکبر است

۱- ۳۴. امالی صدوق، ص ۵۹۳، م ۸۷، ح ۱؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲؛ ینابیع المودّه، ص ۱۹۸؛ احقاق الحقّ، ج ۱۰، ص ۱۲، به نقل از ذخائر العقبی، ص ۴۴؛ وسیله المآل، ص ۷۷؛ نزهه المجالس، ج ۲، ص ۲۲۷.

۲- ۳۵. احقاق الحقّ، ج ۱۰، ص ۱۴؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۳، ص ۱۲۸ و ج ۱۲، ص ۱۲۸؛ البدایه و النهایه ابن کثیر، ج ۵، ص

تنها نه دختر است رسول خدای را

کز رتبه بر ولیّ خدا نیز همسر است

حاکیست از وقایع ما کان و ما یکون

متن صحیفه اش که به قرآن برابر است

در حیرتم چه مدح سرایم به حضرتی

کو را مدیح خوان زشرف ذات داور است

او هست عصمت اللّه وچندان شگفت نیست

کز چشم خلق تربت پاکش مستّر است

ای آفتاب برج شرف کافتاب چرخ

در آسمان قدر تو از ذرّه کمتر است

ربط رسالت است و ولایت حیات تو

بل این دو را وجود تو بنّا و مصدر است

هستند گوشوار دو دلبند تو به عرش

بی شک دل تو عرش خداوند اکبر است

جن و بشر برای شفاعت به نزد حق

چشم امیدشان به تو در روز محشر است

بر آستان توست ز جان ملتجی «صغیر»

عمریست کحل دیده او خاک این در است

نامگذاری

توضیح

نام و نامگذاری بسیار با اهمیت است. نامی که برای فرزند انتخاب می گردد، تا لحظه مرگ شریک زندگی اوست، و به لحاظ دارا بودن پیام فرهنگی، بر فرد و جامعه اثر می گذارد.(۱)

آفریدگار جهان، پس از آفرینش حضرت آدم و حوا، برای آنان نام برگزید، «همه نام ها را به حضرت آدم آموخت».(۲)

پس از آن، بارها برای افراد برگزیده اش نام انتخاب کرد و این کار خطیر را به عهده پدر و مادرشان نگذاشت.

قرآن در باره حضرت یحیی می گوید:

«یا زَکَرِیّا إِنّا نُبَشِّرُکَ بِغُلامٍ اسْمُهُ یَحْیی لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِیًّا»(۳)

«ای زکریا! ما تو را به داشتن پسری مژده می دهیم که نامش یحیی است و پیش از آن همنامی برایش قرار ندادیم».

از روایات استفاده می شود که خداوند، نام حضرت محمّد صلی الله علیه وآله و حضرت علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را برگزید. در باره حضرت فاطمه علیها السلام نیز چنین بود. امام باقر علیه السلام می فرمایند:

«چون حضرت فاطمه علیها السلام متولد شد، خدای بزرگ به فرشته ای وحی

۱- ۳۶. ر.ک: به بحث نام گذاری کتاب «فرهنگ تربیت».

۲- ۳۷. سوره بقره، آیه ۳۱.

۳- ۳۸. سوره مریم، آیه ۷.

فرستاد که خدمت حضرت محمد روانه شود و به او بگوید که دخترش را فاطمه نام گذارد؛ (۱) لذا آن حضرت نام او را فاطمه نهاد...».(۲)

در روایتی دیگر آمده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله به دخترش فرمود:

«وَ شُقَّ لَکِ یا فاطِمَهُ! اِسْماً مِنْ أَسْمائِهِ؛ فَهُوَ الْفاطِرُ وَ أَنْتِ فاطِمَهُ.»(۳)

«فاطمه جان! خداوند نام تو را از نام خود بر گرفت؛ خداوند فاطر و تو فاطمه هستی.»

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که حضرت فاطمه علیها السلام در بارگاه خداوند دارای نُه نام است: فاطمه، صدّیقه، مبارکه، طاهره، زکیّه، راضیّه، مرضیّه، مُحدّثه و زهرا...(۴)

حضرت فاطمه علیها السلام همانند همسر بزرگوارش به تناسب شخصیت والا و ابعاد گوناگون وجودی اش، نام ها، لقب ها و کنیه هایی متعدد دارد، (۵) و هر کدام اشاره به فضیلت و بُعدی از شخصیت آن بانوی بزرگوار است. در اینجا شایسته است به برخی از آنها اشاره شود:

ص:۴۴

۱- ۳۹. این جمله روایت از نسخه صحیح دیگر ترجمه گردید.

۲- ۴۰. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۷۹، ب ۱۴۲، ح ۴؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳، ح ۹؛ در ح ۷ نیز تصریح شده که خداوند نام فاطمه علیها السلام را انتخاب نمود.

۳- ۴۱. معانی الأخبار، ص ۵۳، باب معانی اسماء محمد و... ح ۳، خدا در حدیث قدسی می فرماید: «إِنِّی خَلَقْتُ فاطِمَهَ وَ شَقَقْتُ لَها اِسْماً مِنْ أَسْمائِی؛ فَهِیَ فاطِمَهٌ وَ أنَا فاطِرُ السَّمواتِ وَ الْأَرْضَ» زندگانی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام عماد زاده، ص ۷۷.

۴- ۴۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۳؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۰، ح ۱.

۵- ۴۳. ابن شهر آشوب در کتاب مناقب {ج ۳، ص ۳۵۷} به نقل از ابوجعفر قمی بیست نام از آنها را بر شمرده و خود شمار دیگری را بر آنها افزوده است. در خصائص فاطمه، ۱۳۵ لقب مطابق نام مبارک آن بانوی گرامی نام برده و تنها بیست لقب را شرح داده است. آیه اللّه محلاتی نیز در ریاحین الشریعه (ج ۱، ص ۱۴) ۱۴۰ نام از آنها را یادآور شده است.

فاطمه

اشاره

فاطمه از واژه «فطم»، به معنای بریدن و جدا کردن چیزی از دیگری، برگرفته شده است. گفته می شود: «فَطَمَ الْمُرْضِعُ الرَّضِیعَ؛ مادر بچه اش را از شیر باز داشت و جدا نمود.» «فطم» هم به معنی لازم آمده است و هم متعدی.

قبلاً زنان متعددی به این نام مفتخر شده بودند، (۱) امّا خداوند سبحان بنا بر ادله ای، که در روایات بدان ها اشاره شده است، (۲) صدّیقه طاهره علیها السلام را به این نام نیکو برگزید؛ از جمله:

۱ – نجات از آتش دوزخ

امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله به حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند:

«آیا می دانی چرا به این نام نامگذاری شده ای؟ حضرت علی علیه السلام عرض کرد: چرا ای رسول خدا؟! فرمودند:

لِأَنَّها فُطِمَتْ هِیَ وَ شِیْعَتُها مِنَ النَّارِ (۳)

زیرا او و پیروانش از آتش دوزخ نگاه داشته شده اند.»

ص:۴۵

۱- ۴۴. در کتاب قاموس، می نویسد: بیست نفر به نام فاطمه در زمان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله بوده اند؛ و این بیست نفر، غیر از فاطمه های نُه گانه هستند که از جمله آنها فاطمه مادر خدیجه کبرا و فاطمه بنت اسد و فاطمه دختر زبیر و فاطمه دختر حضرت حمزه بوده اند. فاطمه زهرا علیها السلام نیز نخستین زنی است که در اسلام به این نام مفتخر شد. ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۴۱.

۲- ۴۵. برخی می گویند: تنها علمای اهل سنت بیش از چهل حدیث از سلمان، ابن عباس و دیگر راویان از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده اند. ر.ک: احقاق الحق، ج ۱۰.

۳- ۴۶. علل الشرایع، ج ۱ ص ۱۷۹، ح ۵؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۴، ح ۱۰ و ۱۴.

امام هادی از پدران بزرگوارش علیهم السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

«إِنَّما سُمِّیَتْ اِبْنَتِی فاطِمَهَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَطَمَها وَ فَطَمَ مَنْ أَحَبَّها مِنَ النَّارِ.»(۱)

«دخترم به این دلیل فاطمه نامیده شد که خدای بزرگ، او و دوستدارانش را از آتش دوزخ در امان داشت.»

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که:

«حضرت فاطمه علیها السلام بر درِ دوزخ توقف خواهد نمود. روز قیامت میان چشمان هر کس نوشته می شود که کافر است یا مؤمن. آن گاه به دوستدار فاطمه به دلیل گناهانش امر می شود که داخل دوزخ گردد. هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام میان دو چشم وی را می خواند که از دوستان است، می گوید:

خدای من! سالار من! مرا فاطمه نامیدی و وعده دادی که به وسیله من هر کس مرا و ذریه ام را دوست دارد، از آتش نجات دهی. بار خدایا! وعده تو حق است و تویی که وعده هایت تخلف نمی پذیرد.

خدای بزرگ می فرماید: ای فاطمه! راست می گویی، من تو را بدین نام نامگذاری کردم. دوستانت و دوستان ذریه ات را به خاطر تو از آتش دوزخ نجات می دهم. وعده من حق است و خلف وعده نخواهم کرد. بدین منظور دستور دادم او را به دوزخ ببرند که تو او را شفاعت نمایی و من شفاعت تو را بپذیرم تا مقام و منزلتی که نزد من داری برای ملائکه و پیامبران و اهل محشر معلوم گردد. اکنون دست هر کس را که میان دو

۱- ۴۷. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۵، ح ۱۲؛ احقاق الحق، ج ۱۰ ص ۲۴ - ۱۶

چشم او مؤمن خواندی، بگیر و داخل بهشت نما.» (۱)

۲ – ناشناخته بودن آن بانو

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«... إِنَّما سُمِّیَتْ فاطِمَهَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فَطَمُوا عَنْ مَعْرِفَتِها.»(۲)

«(آن بانو) بدان دلیل فاطمه نامیده شد، که خلق از شناخت او برگرفته شده اند (و نمی توانند به حقیقت آن حضرت برسند).»

در روایتی دیگر جبرئیل می فرماید:

«... سُمِّیَتْ فاطِمَهَ فِی الْأَرْضِ لِأَنَّهُ فُطِمَتْ شِیْعَتُها مِنَ النّارِ وَ فُطِمَتْ أَعْداءُها عَنْ حُبِّها.»(۳)

«او را در زمین فاطمه نامیده اند؛ زیرا شیعیانش را از دوزخ نگاه می دارد و دشمنانش از محبت او باز داشته شده اند.»

محرومیت از محبّت جز در موارد نادر، نتیجه طبیعی فقدان معرفت است.

۳ – امتیاز آن بزرگوار از دیگران

امام باقر علیه السلام می فرمایند:

«چون حضرت فاطمه علیها السلام متولد شد، خدای بزرگ به فرشته ای وحی فرستاد که خدمت حضرت محمد صلی الله علیه وآله روانه شود و به او بگوید دخترش

۱– ۴۸. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۶؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۴، ح ۱۱.
۲– ۴۹. تفسیر فرات کوفی، ص ۵۸۱؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۶۵، ح ۵۸؛ عوالم، ج ۱، ص ۹۹؛ مناقب مغازلی، ص ۳۶۴، ح ۴۱۱.
۳– ۵۰. تفسیر فرات کوفی، ص ۳۲۱، ح ۴۳۵ {سوره روم} ؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۸، ح ۱۷.

را فاطمه نام گذارد؛ لذا آن حضرت نامش را فاطمه نهاد.» (۱)

سپس فرمودند:

«تو را از دیگران به وسیله علم از جهل جدا کردم، و تو را به خاطر پاکی از بدی ها جدا نمودم.»

در ادامه امام باقر علیه السلام می فرمایند:

«وَ اللَّهِ لَقَدْ فَطَمَهَا اللَّهُ تَبارَکَ وَ تَعالی بِالْعِلْمِ وَ عَنِ الطَّمْثِ بِالْمِیثاقِ.»

«سوگند به خدا که خداوند در عالم میثاق آن بانو را به وسیله علم از جهل و بدی ها و اخلاق مذموم پاک و پاکیزه نمود.» (۲)

همچنین امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«سُمِّیَتْ فاطِمَهَ لِإِنْقِطاعِها عَنْ نِساءِ زَمانِها فَضْلًا وَ دِیناً وَ حَسَباً.»(۳)

«بدان رو فاطمه نامیده شد که از بانوان زمان خود به دلیل برتری و دین و حسب، ممتاز و جدا بود.»

در روایتی دیگر آمده است:

«فاطمه نامیده شد به سبب ممتاز بودنش از ۹ فاطمه معروف.» (۴)

زیرا آنان در کفر متولد شدند و حضرت فاطمه علیها السلام در اسلام.

۴ – جدایی از ناپسندها

امام صادق علیه السلام به راوی می فرمایند:

«آیا می دانی مفهوم فاطمه چیست؟ عرض کرد: سالارم! مرا آگاه سازید.

۱- ۵۱. در ترجمه این قسمت، از نسخه صحیح دیگری استفاده شده است.

۲- ۵۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۷۹، ب ۱۴۲، ح ۴؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳، ح ۹.

۳- ۵۳.

۴- ۵۴. ۳ و - ریاحین الشریعه، ج ۱ ص ۴۲.

فرمودند: فُطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ؛ (۱) وی از بدی ها جدا شده است.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرمایند:

«سُمِّيَتْ فاطِمَةَ لِفَطْمِها عَنِ الدُّنْيا وَ لَذّاتِها وَ شَهَواتِها.»(۲)

«بدان رو فاطمه نامیده شد که از دنیا و لذات و شهوات آن جداست».

مخفی نماند که این نام نزد پیشوایان معصوم علیهم السلام احترامی ویژه داشت؛ تا آن جا که امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش فرمودند:

«اینک که نام دخترت را فاطمه نهادی، به او ناسزا نگو، نفرینش نکن، او را کتک نزن.» (۳)

صدّیقه

این واژه، صیغه مبالغه و به مفهوم بسیار راستگو می باشد. در تفسیر آن گفته اند: صدّیقه کسی است که همواره راست می گوید و راستگویی سیره همیشگی اوست و هرگز دروغ از او سر نمی زند.(۴)

عده ای نیز گفته اند: «صدّیق» کسی است که (در راستگویی در اوج کمال است و) رفتار و کردار او گفتارش را تصدیق می نماید.(۵)

برخی هم چنین تفسیر کرده اند: کسی که گفتار و عقیده و اندیشه اش راست باشد و راستگویی خویش را با رفتار درست ثابت نماید.(۶)

۱- ۵۵. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۰، ب ۲، ح ۱.

۲- ۵۶. ریاحین الشریعه، ج ۱ ص ۴۳.

۳- ۵۷. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۸۲، ب ۸۷ از احکام اولاد، ح ۱.

۴- ۵۸. مفردات راغب، ص ۲۷۷.

۵- ۵۹. کنز الدقائق، ج ۳، ص ۴۶۱.

۶- ۶۰. مفردات، ص ۲۷۷

علامه مجلسی می گوید: «صدّیقه» مبالغه در راستگویی و باور نمودن است؛ یعنی حضرت فاطمه علیها السلام به بالاترین مرحله باور و تصدیق پر کشیده و آنچه را پدر بزرگوارش از جانب خدا آورد، تصدیق نمود، و مدام در گفتارش راستی پیشه ساخت، و کردارش گفتار او را تصدیق می نمود؛ و همین، معنای عصمت است.(۱) از این رو، آن مرحوم در جلاء العیون «صدّیقه» را به «معصومه» ترجمه کرده است.

از آیات قرآنی این گونه فهمیده می شود که مقام «صدّیق» چنان والاست که خداوند صدّیقان را هم ردیف پیامبران، شهیدان راه حق، صالحان و مؤمنان واقعی قرار داده است.(۲)

فاطمه زهرا علیها السلام بانوی بزرگواری است که تشعشع راستی و درستی در سراسر زندگی اش جلوه گر است؛ لذا پدر بزرگوارش به فرمان خداوند نام او را «صدّیقه» برگزیده است.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«... وَ هِیَ الصِّدّیقَهُ الْکُبْری وَ عَلی مَعْرِفَتِها دارَتِ الْقُرُونُ الْاُولی »(۳)

«حضرت فاطمه صدّیقه کبراست، و قرون پیشین بر محور شناخت و معرفت او دور می زد.»

همچنین حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می فرمایند:

«همانا فاطمه علیها السلام صدّیقه شهیده بود...» (۴)

فاطمه زهرا علیها السلام لؤلؤ نورانی نبوّت و نماد راستی و درستی بود؛ به طوری که

۱- ۶۱. مرآه العقول، ج ۵، ص ۳۱۵.

۲- ۶۲. ر.ک: سوره نساء، آیه ۶۹؛ سوره حدید، آیه ۱۹؛ سوره مریم، آیه ۴۱ و ۵۶.

۳- ۶۳. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۰۵. توضیح معنای این روایت در صفحه ۱۰۹ خواهد آمد.

۴- ۶۴. کافی، ج ۱، ص ۳۸۱ .

دوست و دشمن به آن گواهی داده اند. شیعه و سنی از عایشه روایت کرده اند:

«ما رَأَیْتُ أَصْدَق مِنها إلاَّ أَباها.»(۱)

«از فاطمه راستگوتر جز پدرش ندیده ام.»

حضرت فاطمه علیها السلام در ظاهر و باطن صدّیقه بود؛ وجودش، فهمش، علمش و عبودیتش، تمام شئون مادی و معنوی او گواه صدّیقه بودن است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«سه نعمت گرانبها به تو ارزانی شده که به هیچ کس، حتی به من داده نشده است: پدر زنی همانند من به تو ارزانی شده است، در حالی که من مثل پدر زن تو را ندارم. به تو همسر گرانقدری چون دخترم «صدّیقه» ارزانی شده است که به من چنین موهبتی عطا نشده است. و فرزندانی چون «حسن» و «حسین» به تو داده شده است که به من عطا نشده است.

«وَ لکِنَّکُمْ مِنِّی وَ أَنَا مِنْکُمْ»

«ولی شما از من و من از شما هستم.» (۲)

مفضل از امام صادق علیه السلام پرسید: فدایت گردم! چه کسی پیکر حضرت فاطمه علیها السلام را غسل داد؟ در پاسخ فرمودند: امیر مؤمنان علیه السلام.

گویی این مطلب بر من گران آمد. از این رو آن بزرگوار فرمودند:

«گویا این واقعیت بر تو گران آمد؟ عرض کردم: آری، فدایت گردم! فرمودند: نباید بر تو گران آید؛ چرا که فاطمه «صدّیقه» بود و جز

۱- ۶۵. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۵۳، نظیر آن: مقتل خوارزمی، ص ۵۶؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۹۶؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۶۰، حلیه الاولیاء، ج ۲، ص ۴۱؛ ذخائر العقبی، ص ۴۴؛ الغدیر، ج ۲، ص ۳۱۲؛ احقاق الحقّ، ج ۱۰، ص ۲۵۹.

۲- ۶۶. الغدیر، ج ۲، ص ۳۱۲، به نقل از الریاض النضره، ج ۲، ص ۲۰۲.

«صدّیق» کسی را نشاید که او را غسل دهد. آیا نمی دانی که حضرت مریم را کسی جز حضرت عیسی غسل نداد؟! (۱)

مبارکه

از واژه «برکت» و به معنای نموّ و افزایش، نیک بختی، ثبات و پا برجایی است.

آفریدگار جهان، انواع برکات را در وجود آن حضرت نهاد؛ او را «اُمّ البرکات»، سرچشمه خیرات و معدن علم و فضل و کمال قرار داد، و امور دنیوی و اخروی را در مجرای وجودی او نهاد، و از منبع وجودش رحمت و فیض را به ماسوا رسانید. همه خیرات و برکات را از شجره مبارکه طیبه او به ثمر رسانید. او را چشمه سار خوبی ها و «اُمّ أبیها» و مادر پیشوایان معصوم برگزید و تاج کوثر را بر سر مبارکش نهاد و نسل پر افتخار پیامبرش را از او آفرید.

چه برکتی برتر و بالاتر از این که تمام سادات از نسل اویند و در میان ایشان، علاوه بر پیشوایان معصوم علیهم السلام، هزاران شخصیت برجسته، فرهیخته، فرزانه و نابغه روزگار وجود دارد.

آری بزرگ ترین و با فضیلت ترین خاندانی که می توان در سلسله دودمان بشری نام برد، نسل حضرت فاطمه علیها السلام است.

طاهره

از واژه «طهر» و به معنای پاکی است.

حضرت را طاهره نامیده اند به دلیل ملکه عصمت و پاکی از آلودگی و نقص

۱- ۶۷. کافی، ج ۱، ص ۳۸۲، باب مولد الزهراء، ح ۴؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۴، ب ۱۴۸؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۰۶.

و رذایل اخلاقی و معاصی.

امام باقر از پدران بزرگوارش علیهم السلام نقل نموده است که فرمودند:

«حضرت فاطمه را به خاطر پاکی و پاکیزگی اش از هر آلودگی و پلیدی و زشتی، «طاهره» نامیده اند؛ و آن بانو هرگز عادت زنانه و نفاس ندید.» (۱)

ایشان دارای طهارت ذاتی و صوری و معنوی است. آیه تطهیر (۲) گواه این مطلب است.

زکیّه

در فرهنگ عرب «تزکیه» به معنای رشد و نمو و نیز پاکی و پاکیزگی به کار می رود.

این نام نشانه آن است که این بانوی بزرگوار، به کمالات و خیرات و ارزش های اخلاقی آراسته، و از همه بدی ها پیراسته است.

راضیه

از برترین درجات ایمان آن است که آدمی در اوج آگاهی و عشق، در همه فراز و نشیب های زندگی، از تدبیر و تقدیر حکیمانه آفریدگار و آنچه برایش مقدّر نموده، راضی باشد. و مقام رضای کامل جز برای معصومان علیهم السلام و پیروان واقعی آنان، حاصل نمی شود. این نام نشانه این حقیقت است که مام پیشوایان، در همه مراحل زندگی از تدبیرها و تقدیرات الهی خشنود بوده است.

۱- ۶۸. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۹، ح ۲۰.

۲- ۶۹. سوره احزاب، آیه ۳۳.

آن حضرت که دارای نفس مطمئنّه بود، در همه فراز و نشیب ها و ناگواری هایی که برایش رخ می داد، راضی بود و در راه عمل به وظایف و اثبات ولایت مطلقه علوی، انواع مشکلات، فقرها، دشمنی ها، شکنجه ها و آزارها را به جان خرید، و خدای را ملاقات کرد، در حالی که او از خدا راضی بود و خداوند از او. (۱)

مرضیه

خداوند هنگامی از بنده ای خشنود است که به تمام و کمال، مطیع او باشد و سر تسلیم فرود آورد؛ گفتارش استوار و کردارش شایسته باشد، همواره در راه درستکاری، عدالت خواهی و پایداری و مردانگی گام بردارد؛ و در بندگی یگانه باشد. البته این ویژگی ها نیز به طور کامل تنها به معصومان علیهم السلام و مؤمنان واقعی اختصاص دارد.

لقب «مرضیه» از «راضیه» اشرف و اقوا می باشد؛ زیرا راضیه کسی است که از مقدرات الهی، کمال خشنودی را داشته باشد، امّا مرضیه کسی است که پروردگار از او خشنود باشد؛ آن رضایت از بنده است و این رضایت از آفریدگار.

این نام، گواه آن است که دخت خاتم پیام آوران به این مقام والاـ دست یافته بود و به گونه ای می زیست که همواره پروردگارش از او خشنود بود.

فاطمه علیها السلام از نظر گفتار و رفتار، و عبادت و بندگی، موجبات خشنودی خداوند و رسول گرامی اسلام و همسرش علیهم السلام را فراهم آورد، و فرشتگان همیشه از جانب آفریدگار به او سلام و درود می فرستادند، و از این راه خشنودی خداوند را ابراز می کردند.

۱- ۷۰. ر.ک: سوره فجر، آیه ۲۷ و ۲۸.

مُحدَّثه

«محدَّثه» به کسی گفته می شود که ملائکه با او سخن گویند. در روایات چنین آمده است که «محدّث» آواز فرشته را می شنود، گرچه او را نبیند.(۱) این مقام، بعد از مقام نبوت و امامت، از بالاترین مقامات است.

آیا ملائکه با کسی جز پیامبران الهی سخن می گویند؟ و آیا جز آنان، دیگری هم می تواند فرشتگان را بنگرد؟

قرآن برخی را معرفی می کند که ملائکه با آنان سخن گفته اند:

* حضرت مریم. (۲)

* مادر حضرت موسی.(۳)

* همسر حضرت ابراهیم.(۴)

* ذوالقرنین.(۵)

پس از دقت در آیات، پذیرش این حقیقت که حضرت فاطمه علیها السلام «محدّثه» بوده است، دشوار به نظر نمی رسد؛ زیرا مقام ایشان از حضرت مریم و ساره کمتر نبوده است.

در روایات فراوانی آمده است که خداوند فرشتگانی می فرستاد تا با حضرت فاطمه علیها السلام سخن گویند و با ایشان مأنوس شوند؛ به ویژه پس از درگذشت پدر بزرگوارش که نزدش می آمدند تا او را در سوگ پدر دلداری دهند. «مصحف

۱- ۷۱. کافی، ج ۱، ص ۲۱۳؛ بصائر الدرجات، ص ۳۲۳، جزء ۷ باب ۶، ح ۹؛ بحارالأنوار، ج ۲۶، ص ۶۷ و ۶۸.

۲- ۷۲. سوره آل عمران، آیه ۴۵ - ۴۲

۳- ۷۳. سوره قصص، آیه ۷.

۴- ۷۴. سوره هود، آیه ۷۳ - ۷۱ .

۵- ۷۵. سوره کهف، آیه ۸۶، که واژه «قلنا» به کار برده است.

فاطمه» (۱) نیز گواهی دیگر بر این مطلب است.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«حضرت فاطمه را بدان رو «محدّثه» نامیده اند که فرشتگان از آسمان فرود آمده، و با او گفت و گو می کردند؛ آن گونه که با حضرت مریم سخن می گفتند، و همان گونه که مریم را ندا دادند، به فاطمه نیز گفتند:

«یا فاطِمَهُ! إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاکِ وَ طَهَّرَکِ وَ اصْطَفاکِ عَلی نِساءِ الْعالَمِینَ.»

ای فاطمه! خداوند تو را برگزید و پاکیزه ات ساخت و تو را بر زنان گیتی برگزید

... پس فاطمه با ملائکه حدیث می کرد و ایشان با فاطمه...» (۲)

زهرا

از واژه «زهر» به معنای روشنی و درخشندگی و صفاست. «زهرا» بعد از نام «فاطمه» مشهورترین لقب آن بانوی گرامی است که ائمّه علیهم السلام در روایات و زیارات و دعاها از آن یاد نموده اند.

جابر جعفی به امام صادق علیه السلام می گوید: چرا حضرت فاطمه را زهرا نامیده اند؟ فرمودند:

«زیرا خدای بزرگ آن بانو را از نور عظمت خویش آفرید، و هنگامی که نورش درخشیدن گرفت، آسمان ها و زمین به نورش روشن شدند و چشمان ملائکه خیره شد، خدای را سجده نموده، عرض کردند: بار الها! این چه نوری است؟ خداوند وحی فرستاد که این نور از نور من

---

۱ - ۷۶. مطالبی است که حضرت فاطمه علیها السلام از ملائکه می شنید و برای حضرت علی علیه السلام نقل می کرد و آن حضرت آنها را یادداشت می نمود.

۲ - ۷۷. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۲، ب ۱۴۶، ح ۱؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۷۸ ح ۶۵.

است، او را در آسمان ساکن نمودم و از عظمت خودم او را آفریدم، و او را از صلب برترین پیامبران به وجود آوردم. از این نور، ائمه و پیشوایان را به وجود آوردم که به امرم قیام نمایند و (مردم را) به حق من (و دینم) هدایت کنند، و پس از انقطاع وحی، آنان را در زمین، خلفا و جانشینان خود قرار می دهم.» (۱)

در روایتی دیگر، از آن حضرت در باره این نام مبارک سؤال شد، در پاسخ فرمودند:

«هنگامی که در محراب عبادت می ایستاد، نور جمالش اهل آسمان ها را روشن می ساخت؛ همان گونه که ستارگان بر زمینیان می درخشند». (۲)

ابوهاشم جعفری نیز از امام عسکری علیه السلام از علت نام زهرا علیها السلام سؤال کرد، در پاسخ فرمودند:

«چهره تابان وی برای امیر مؤمنان علیه السلام در آغاز بامداد بسان خورشید هنگام چاشت نور افشانی می کرد، و هنگام ظهر مانند ماه تابان، و وقت غروب همانند ستاره درخشنده بود.» (۳)

روایات در باره نور فاطمه علیها السلام فراوان است و از آنها چنین فهمیده می شود که تجلیات گوناگونی داشته است؛ گاهی در ساق عرش نمایان، و گاه در آسمان، و زمانی هم در بهشت در نظر آدم و حوا به صورت زیبا جلوه نموده، و گاه ظلمت را از پیش روی ملائکه برطرف ساخته است؛ نظیر این روایت که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

«... آن گاه که خداوند اراده فرمود ملائکه را آزمایش نماید، ابری

۱- ۷۸. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۷۹، ب ۱۴۳، ح ۱؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۲، ح ۵.
۲- ۷۹. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۱، ح ۳؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۲، ح ۶.
۳- ۸۰. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۶، ح ۱۴.

تاریک برایشان فرستاد، به طوری که نتوانستند یکدیگر را بنگرند. ملائکه گفتند: الها! سالار ما! از آن روزی که ما را آفریدی، هرگز چنین ندیده ایم. تو را به این نورها سوگند که این ظلمت را از ما برطرف ساز.

در این حال، خداوند نور فاطمه زهرا را آفرید و آن را مانند قندیل بر کنار عرش آویخت. پس آسمان ها و طبقات هفت گانه زمین درخشید و نور باران شد. به این دلیل فاطمه را زهرا نامیده اند. ملائکه، خدا را تسبیح و تقدیس می نمودند که خداوند به ایشان فرمود: به عزّت و جلالم که پاداش تسبیح و تقدیس شما را تا روز قیامت برای دوستان فاطمه و پدر و شوهر و فرزندانش قرار خواهم داد...» (۱)

از برخی روایات استفاده می شود که نور محمّدی و نور علوی و نور فاطمی علیهم السلام نخستین آفرینش حضرت حقّ بوده اند.(۲)

بتول

به معنای منقطع و جدا از دیگران است.

حضرت علی علیه السلام روایت می کند که به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله عرض کردند: مکرّر از شما شنیده ایم که حضرت مریم و حضرت فاطمه، «بتول» نامیده شده اند؛ این به چه معناست؟ در پاسخ فرمودند:

«بتول به بانویی گفته می شود که هرگز خون ندیده است؛ چرا که عادت ماهانه در دختران پیامبران ناپسند است.» (۳)

۱- ۸۱. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۷، ح ۱۶ و ج ۲۵، ص ۱۷، ح ۳۰.
۲- ۸۲. ر.ک: بحارالأنوار، ج ۱۵ و ۲۵.
۳- ۸۳. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۱، ب ۱۴۴؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۵، ح ۱۳. از اهل سنت: احقاق الحقّ، ج ۱۰، ص ۲۵، و ص ۳۱۰ به نقل از ارجح المطالب، ص ۲۴۱ و ۲۴۷، و نظیر آن ینابیع المودّه، ص ۲۶۰، ب ۵۶؛ مودّه القربی، ص ۱۰۳، ب ۱۱.

روایات فراوانی از شیعه و سنی نقل شده که بانوی گرامی اسلام هرگز عادت ماهانه و نیز نفاس ندیده است.(۱)

آیه تطهیر، گواهی دیگر بر این مطلب است.

اراده آفریدگار جهان این بود که حضرت فاطمه علیها السلام به این عوارض و مشکلات جسمی و روحی آلوده نشود. او را پاک و پاکیزه ساخت و اینها را از وجود مقدسش دور کرد. (۲)

شماری از اهل سنت می گویند: حضرت مریم را به دلیل دوری از مردان و ترک ازدواج «بتول» نامیده اند، و حضرت فاطمه را به دلیل آن که از زنان زمان خویش، از نظر فضیلت و دین و حسب، جدا بود و همتا نداشت؛ و یا از آن رو که از دنیا

۱- ۸۴. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۹، و ص ۲۱ و ۱۵۳؛ عوالم، ج ۱، ص ۶۸ و ۷۲ و ۷۵ و ۷۶ و ۸۳ تا ۸۶. از اهل سنّت: ینابیع الموده، ص ۲۶۰؛ الصواعق المحرقه، ج ۲، ص ۴۶۵ ؛ تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۳۲۸؛ و نسائی در صحیح از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت می کند که: «فاطِمَةُ حَوْراءٌ آدَمِیَّه لَمْ تَحِضْ وَ لَمْ تَطْمُث». احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۳۰۹، به نقل از التاریخ الکبیر ابن عساکر، ج ۱، ص ۳۹۱ و التدوین، ج ۲، ص ۱۲۸. و ص ۲۵ به نقل از المناقب المرتضویه، ص ۱۱۹ و مودّه القربی، ص ۱۰۳ و ارجح المطالب، ص ۲۴۱ و ۲۴۷. و عوالم، ج ۱، ص ۸۵، به نقل از لسان المیزان ج ۳، ص ۲۳۸ و تاریخ دمشق.

۲- ۸۵. امام صادق علیه السلام می فرمایند: خدای بزرگ تا هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام در این جهان می زیست، اختیار کردن همسر دیگری را بر حضرت علی علیه السلام حرام نمود. ابوبصیر عرض کرد: چگونه؟ فرمودند: زیرا حضرت فاطمه علیها السلام پاک و پاکیزه، و از عادت زنان به دور بود. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۵۳، ح ۱۲.

منقطع گشته و به خدای یگانه روی آورده بود، بتول نامیده اند.(۱)

به نظر می رسد اینان در صدد بوده اند که فضیلتی را انکار کنند، ولی ناخواسته فضیلت برتری را ثابت کرده اند.

حوراء إنسیّه

از نام های مشهور حضرت فاطمه که در روایات شیعه و سنی آمده است، و به معنای حوریه انسان نما می باشد.

نطفه پاک و پاکیزه حضرت زهرا علیها السلام ارمغان آسمانی و از عصاره غذای بهشتی بود؛ لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بارها دختر گرانمایه خود را «حوراء انسیّه» یا «حوراء آدمیه» خطاب می فرمودند.(۲)

ابن عباس نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند:

«وَ هِیَ بَضْعَهٌ مِنِّی، وَ هِیَ نُورُ عَیْنِی، وَ هِیَ ثَمَرَهُ فُؤادِی، وَ هِیَ رُوحِیَ الَّتِی بَیْنَ جَنْبَیّ، وَ هِیَ الْحَوْراءُ الْإِنْسِیَّهُ.»(۳)

«فاطمه پاره تنم است؛ او نور چشم من، میوه قلبم و جان من است که در وجود من است؛ وی حوریه ای است در چهره انسان.»

---

۱ – ۸۶. نهایه، ج ۱، ص ۹۵؛ منتهی الارب، ج ۱، ص ۵۲؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۳؛ تاج العروس، ج ۷، ص ۲۲۰؛ اعلام النساء، ج ۳، ص ۱۲۱۷ ط دمشق {ج ۴، ص ۱۲۷}.

۲ – ۸۷. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۴، ح ۲، و ص ۶، ح ۵، و ص ۷، ح ۸، و ص ۱۸، ح ۱۷؛ عوالم، ج ۱، ص ۴۳ – ۳۴. و از اهل سنت: ذخائر العقبی، ص ۲۶؛ ینابیع الموده، ص ۱۹۴، ب ۵۶؛ لسان المیزان، ج ۵، ص ۱۶۰؛ تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۲۹۳ و ج ۱۲، ص ۳۲۸. احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۹ و ۱۰، به نقل از وسیله المآل، ص ۷۸، و الروض الفائق، ص ۲۱۴.

۳– ۸۸. امالی صدوق، ص ۱۱۳، م ۲۴، ضمن ح ۲؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۷۲.

امام صادق از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

«خداوند نور فاطمه را پیش از آفرینش زمین و آسمان آفرید. برخی گفتند: ای پیامبر! پس فاطمه از سنخ انسان ها نیست؟ فرمودند:

فاطمه «حوراء انسیّه» است. گفتند: چگونه وی حوراء انسیه است؟

در پاسخ فرمودند: خدای بزرگ، پیش از آفرینش حضرت آدم، در عالم ارواح، فاطمه را از نور خویش آفرید. هنگامی که آدم را آفرید، وی را به او نشان داد...

هنگامی که خداوند اراده کرد فاطمه را از صلب من خارج کند، آن نور را در سیب بهشتی قرار داد و جبرئیل آن سیب را نزد من آورد...

و عرض کرد: ای محمد! این تحفه ای است که خداوند بزرگ آن را از بهشت برای تو فرستاده است. من آن را گرفتم و بر سینه نهادم.

جبرئیل عرض کرد: ای محمد! خدای با عظمت می فرماید که این سیب را بخور. هنگامی که تکه ای از آن را کندم، نوری از آن ساطع گردید که به فزع افتادم. جبرئیل عرض کرد: چرا آن را نمی خوری؟ بخور و نترس؛ زیرا آنچه دیدی، نور بانویی است که در آسمان «منصوره» و در زمین «فاطمه» نامیده می شود...» (۱)

اُمّ ابیها

اُمّ ابیها (۲)از کنیه های حضرت فاطمه علیها السلام که شیعه و سنی روایت کرده اند، و به معنای

۱- ۸۹. معانی الاخبار، ص ۳۷۶ باب نوادر، ح ۵۳؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۴، ح ۳.

۲- ۹۰. در فرهنگ عرب، برای تعظیم اشخاص، کنیه به کار می برند؛ بدین صورت که نام مردان را با «اب» و نام زنان را با «اُم» آغاز می کنند؛ مانند «ابوالقاسم» و «اُم الحسنین».

مادرِ پدر است.(۱)

امام صادق از پدر بزرگوارش علیهما السلام روایت می کند که فرمودند:

«إِنَّ فاطِمَهَ علیها السلام کانَتْ تُکَنّی أُمَّ أَبِیها.»(۲)

«به راستی که کنیه حضرت فاطمه «اُمّ ابیها» بوده است.»

«اُم» در لغت معانی فراوانی دارد؛ از جمله: «مادر»، «اصل و ریشه»، «مقصود و هدف»، «عظیم الشأن»، که همه به یک معنا بر می گردد.

برخی از دلیل های انتخاب کنیه «اُم ابیها» برای حضرت فاطمه علیها السلام عبارتند از:

۱ - حضرت فاطمه علیها السلام حاصل عمر پدر و میوه اصلی درخت نبوت بود. مقصد اعلا و غرض نهایی پدر نیز از وی به وجود آمد. با وجود حضرت زهرا، دین و ولایت تولدی دوباره یافت و حیات اسلام مدیون او بود. می توان گفت که حضرت زهرا علیها السلام هدف اصلی و علت غایی رسالت و ادامه نبوت است.

۲ - حضرت فاطمه علیها السلام دارای مقام ولایت کلیّه و حدّ وسط میان مرتبه رسالت و ولایت و صاحب رتبه جمع الجمعی، حلقه اتصال بین رسول و ولیّ و مادر ائمه دین و منشأ تمام خیرات و برکات در عالم مُلک و ملکوت است. همه آثار نبوت و ولایت از این بانو ظاهر شد. اگر آن حضرت وجود نداشت رسالت و ولایت تحقّق نمی یافت.

۱- ۹۱. مرحوم اربلی در کشف الغمه {ج ۱، ص ۴۳۸}می فرماید: «کانَ النَّبِیُّ صلی الله علیه وآله یُعَظِّمُ شَأْنَها وَ یَرْفَعُ مَکانَها وَ کانَ یُکَنِّیها بِاُمِّ أَبِیها...» ؛ «مدام پیامبر صلی الله علیه وآله شأن و مقامش را ارج می نهاد و منزلتش را بالا می برد و کنیه اُم ابیها را برایش برگزید».

۲- ۹۲. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۹، ح ۱۹؛ عوالم، ج ۱، ص ۸۹. و در کتب اهل سنّت: مقاتل الطالبیین (ترجمه الحسن بن علی علیهما السلام)، ص ۲۹؛ مناقب ابن مغازلی، ص ۳۴۰، ح ۳۹۲؛ اُسد الغابه، ج ۵، ص ۵۲۰، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۹۹؛ تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۱۵۸؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۱۱؛ تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۳۹۱؛ الاصابه، ج ۸، ص ۲۶۲.

۳ – حضرت فاطمه علیها السلام سبب خلقت پدر بود؛ چنان که در حدیث قدسی آمده است:

«لَولا فاطِمَهُ لَما خَلَقْتُکُما.»

«اگر فاطمه نبود، شما دو نفر (حضرت محمد و حضرت علی علیهما السلام) را نمی آفریدم».

۴ – اشاره به وحدت روحی میان پدر و دختر است.

۵ – بیانگر شدت علاقه و محبت است. البته علاقه پیامبر اسلام به دخترش، مانند علاقه مادر و فرزند بود، نه علاقه پدر و فرزند.

به نظر می رسد که مقام ارجمند و والای دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله چنین اقتضا می کرد که پدر بزرگوارش همه وجوه یاد شده را مدّ نظر داشته باشد و او را به کنیه «اُم أبیها» مفتخر سازد. البته دلیل های دیگری نیز برای این نامگذاری وجود دارد که عقل ناقص بشر از دستیابی به آنها ناتوان است.

اُمّ العلوم

بدین معنا که آن حضرت از تمام علوم آگاه بود و به گذشته و حال و آینده احاطه کامل داشت. و ممکن است به این معنا باشد که همه علوم از وی، که همسر امیر مؤمنان و مادر ائمه دین بود، سرچشمه گرفته است.

اُمّ الفضائل

آن بانوی سرافراز، جامع همه کمالات و فضایل نفسانی، باطنی، ظاهری، تکوینی و تشریعی بود؛ از این رو، «اُمّ الفضایل» زیبنده اوست.

این کنیه از «اُم العلوم» جامع تر است؛ زیرا «علم» تنها یکی از فضایل به شمار می آید.

بخش دوّم:ازدواج و سیمای فاطمه علیها السلام در خانه

اشاره

ص:۶۵

ازدواج و سیمای فاطمه علیها السلام در خانه

بـانوی گرامی اسـلام در خـانه وحی، کنار پـدری بسان حضـرت محمـد صـلی الله علیه وآله خاتم پیام آوران و مادری همچون حضـرت خـدیجه علیهـا السـلام رشـد و نموّ یـافت. پـدر بزرگوارش علوم الهی و معـارف ربّانی و حقایق آسـمانی را به او می آموخت و مـادرش راه و رسم زنـدگانی و شـیوه تربیت را. این پـدر و مـادر بی نظیر، برترین محبت هـا را نثار آن حضـرت می کردند.

فاطمه علیها السـلام در پنجمین بهار زنـدگی، با فاجعه ای بزرگ و غمبار؛ یعنی رحلت جانسوز مادرش حضـرت خـدیجه علیها السلام، رو به رو گردید، امّا شکیبایی اش همگان را حیران ساخت.

خواستگاران

سـال هـا یکی پس از دیگری می گـذشت، در حـالی که از نظر رشـد و نموّ هر مـاهش بلکه هر روزش بسـان سـال هایی برای دیگران بود. هم از رشـد و کمال جسـمی برخوردار می شـد و هم از نظر روحی و معنوی مشـمول عنایات و موهبت های الهی قرار می گرفت. همیـن امتیـازات فراوان، او را از هر بـانویی برتر و سـرافرازتر می سـاخت؛ بـه طـوری که هنـوز نُه بهـار از عمر خویش را پشت سـر نگذاشـته بود که اشـراف قریش و بزرگ مردان مهاجر و انصار به طمع افتاده، نزد پیامبر به خواستگاری او شتافتند؛ ولی آن حضرت از همه آنان عذرخواهی کرده، فرمودند: در این باره منتظر فرمان خدا خواهم بود.

از جمله خواستگاران که شیعه و سنی نام برده اند، ابوبکر و عمر بودند. پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله که از طرف خداوند به چنین کاری مأذون نبودند، به آن دو اظهار داشتند:

«در این باره در انتظار فرمان خدا هستم».

طبق برخی نقل ها، آن حضرت چنین عذر آوردند که دخترم هنوز کوچک است.(۱)

ثروتمند معروف، عبدالرحمان بن عوف، از دیگر خواستگاران بود. وی بر اثر کوته فکری، می پنداشت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نیز مانند آنان است که همه مسائل را از نگاه مادی می نگرند؛ لذا گفت: می روم و فاطمه را خواستگاری می کنم. به گمانم او را به من تزویج نماید؛ زیرا من فردی ثروتمندم و رسول خدا صلی الله علیه وآله تهیدست، و در این موقعیت به مال من احتیاج دارد تا خود را بی نیاز گرداند. وی در حالی که لباس های قیمتی به تن کرده بود، بر آن حضرت وارد شد و چنین گفت: ای رسول خدا! اگر فاطمه را به همسری من درآوری حاضرم فلان مقدار شتر، گوسفند، غلام، کنیز، طلا و نقره مَهرش کنم.(۲)

۱- ۹۳. از اهل سنّت: خصائص نسائی، ص ۱۱۴ ؛ مناقب خوارزمی، ص ۳۴۳، ف ۲۰، ح ۳۶۴؛ ینابیع الموده، ص ۱۷۵، دنباله باب ۵۵؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۵؛ محاضرات الادباء، ج ۲، ص ۴۹۵. ر.ك: احقاق الحقّ، ج ۱۰، ص ۳۳۳ - ۳۲۶، به نقل از اعلام النساء، ج ۳، ص ۱۱۹۹ (ج ۴، ص ۱۰۸)؛ ارجح المطالب، ص ۲۵۳ و ۴۴۰؛ فرائد السمطین، ص ۲۳ ؛ تذکره الخواص، ص ۳۱۶ ط نجف؛ الروض الفائق، ص ۲۱۴.

۲- ۹۴. برخی به نقل از تذکره الخواص آورده اند که عبدالرحمان گفت: حاضرم صد شتر سیاه و آبی چشم که همگی آنها بارشان پارچه های کتان اعلای مصری باشد، با ده هزار دینار، مهرش کنم عثمان نیز گفت: من هم حاضرم همین مهر را بدهم. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله خشمناك شده، مشتی سنگ ریزه به طرف عبدالرحمان پاشید و فرمود: می پنداری بنده پول و ثروتم که با پول و ثروت خویش بر من افتخار می کنی؟!

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله از ناراحتی مشتی سنگ ریزه به طرف او پاشید. بنا بر نقل ابن شهرآشوب، آن سنگ ریزه ها به صورت لؤلؤ و مرجان درآمد.(۱)

حضرت با این کار به او فهماند که به این گونه چیزها نیاز ندارد، و مسأله ازدواج فاطمه علیها السلام با دیگر ازدواج ها فرق دارد و تنها به دستور خدای متعال انجام می پذیرد.(۲)

آن بزرگوار نخواست در برابر تقاضا و اصرار آنان دفعتاً پاسخ منفی دهد و به صراحت اظهار دارد که دخت گرانمایه اش در سطح بالاتر و والاتری است و او را تنها برای جوانمردی که همتا و هم شأن اوست نگاه داشته است.

آنان که از همسری با حضرت فاطمه علیها السلام نومید شده بودند، با سعد بن معاذ، رئیس قبیله اوس، به گفت و گو پرداختند و دریافتند که جز حضرت علی علیه السلام کسی شایستگی همسری با دختر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله را ندارد. از این رو، دسته جمعی در پی حضرت علی علیه السلام شتافتند. سرانجام او را در باغ یکی از انصار یافتند که مشغول زراعت بود. آنان رو به حضرت کردند و گفتند: اشراف قریش از دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله خواستگاری کرده اند، ولی پیامبر فرموده که کار فاطمه به فرمان خدا سامان می یابد. بی شک اگر شما با آن سوابق درخشان و فضایلی که دارید خواستگاری کنید پاسخ مثبت خواهید شنید.(۳)

۱- ۹۵. مناقب، ج ۳، ص ۳۴۵؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۰۸.

۲- ۹۶. ر.ک: ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۸۰

۳- ۹۷. مناقب خوارزمی، ص ۳۴۳، ف ۲۰، ح ۳۶۴.

خواستگاری حضرت علی علیه السلام

حضـرت علی علیه السـلام نخست دو رکعت نمـاز به جای آورد. آن گاه راه خانه پیامبر صـلی الله علیه وآله را در پیش گرفت. بعد از اجازه از ایشان و عرض ادب به پیشـگاه آن بزرگوار، نشـست؛ اما حیا و عظمت پیامبر مانع شد که سخنی بگوید؛ لذا سر به زیر افکند و سکوت را برگزید.

پیامبر صلی الله علیه وآله سکوت را شکسته، فرمودند:

«گویا برای خواستگاری دخترم آمده ای؟

حضـرت علی علیه السـلام پس از برشمردن الطاف بی دریغ پیامبر صلی الله علیه وآله و اشاره به سوابق درخشان خویش، پاسخ داد: آری.»(۱)

طبق روایتی، پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: علی جان! واقعیت این است که پیش از شما بسیاری به خواستگاری دخترم فاطمه آمده اند و من تقاضای آنان را با او در میان نهاده ام، اما آثار ناخورسندی و عدم موافقت را در سیمای او دیده ام.

آن گاه پیامبر صـلی الله علیه وآله نزد دختر فرزانه اش آمد، تقاضای امیرالمؤمنین علیه السـلام را بازگو نمود و گفتار خویش را چنین آغاز کرد: علی، فرزنـد ابوطالب، از کسانی است که فضـیلت و مقامش در اسـلام بر ما روشن است. من از خـدا خواسـته بودم که تو را به عقد بهترین آفریده خود درآورد. اکنون او به خواستگاری تو آمده است، در این باره چه می فرمایی؟

حضـرت زهرا علیهـا السـلام بـا سـکوت و چهره گشـاده خـود ابراز خشـنودی کرد و رسـول اکرم صـلی الله علیـه وآله از جـای برخاست و فرمود:

۱- ۹۸. ر.ک: کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۳۹ و ۳۴۵ و ۳۵۷.

«اَللَّهُ أَکْبَرُ، سُکَوتُها إِقْرارُها»

«خدا بزرگ تر از آن است که به وصف آید. سکوتش نشانه رضای اوست.» (۱)

به دنبال آن جبرئیل نازل شد و دستور انجام دادن این ازدواج فرخنده و مبارک را از طرف پروردگار سبحان ابلاغ کرد.(۲)

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله امیرالمؤمنین علیه السلام را به این ازدواج میمون بشارت داد و فرمود:

«یا أَبَا الْحَسَن! فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ زَوَّجَکَها فِی السَّماءِ مِنْ قَبْلِ أَنْ أُزَوِّجَکَ فِی الْأَرْضِ.»(۳)

«بشارت باد تو را ای ابا الحسن! پیش از آن که من فاطمه را در زمین به همسری تو درآورم، خدای بزرگ او را در آسمان برای تو تزویج نموده است.»

۱- ۹۹. امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳۸؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۹۳ و ۱۱۱.
۲- ۱۰۰. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۹۳ و ۱۰۲ و ۱۲۷ و ۱۲۸.
۳- ۱۰۱. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۲۷؛ و از اهل سنت مناقب خوارزمی، ص ۳۴۶، ضمن ح ۳۶۴.

همتایی و هم شأنی

کمالات بانوی گران ارج اسلام، حضرت فاطمه علیها السلام، آن قدر بالا و والاست که هرچه گفته شود، قطره ای از اقیانوس خواهد بود؛ زیرا او داناترین، کامل ترین و برترین بانوی جهان هستی است. بنا بر این، جای شگفتی نیست که هر کس از او خواستگاری کرد، پدر بزرگوارش عذر آورد؛ اما هنگامی که انسان کامل، سالار پرهیزگاران، پیشوای عارفان، امیر مؤمنان علی علیه السلام خواستگاری نمود، نه تنها موافقت خویش، که رضای خدای بزرگ و دختر فرزانه اش را نیز اعلان داشت.

همان گونه که روایات شیعه و سنی به صراحت دلالت دارند، این کار مهم به فرمان پروردگار منوط بود، و اگر آفریدگار جهان حضرت علی علیه السلام را نمی آفرید، برای حضرت فاطمه علیها السلام همتا و هم شأنی وجود نداشت.(۱) چنان که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمودند:

«لَوْلا عَلِيٌّ لَمْ يَكُنْ لِفاطِمَةَ كُفْوٌ.»(۲)

امام صادق علیه السلام نیز فرموده اند:

«اگر امیر مؤمنان علیه السلام حضرت فاطمه را به همسرِی خود در نمی آورد، هرگز در زمین برایش همتا و همشأنی، از آدم به بعد، تا روز رستاخیز،

ص:۷۱

۱- ۱۰۲. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۰۷، و نظیر آن ص ۹۲، ذیل ح ۳ و ص ۹۷، ح ۶؛ عوالم، ج ۱، ص ۳۷۲؛ و از اهل سنت ینابیع الموده، ص ۱۷۷ و ۲۳۷ و ۲۵۰.

۲- ۱۰۳. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۴۱، ح ۳۷ و ص ۱۴۵، ح ۴۹. و نظیر آن از اهل سنت مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۶۶. عوالم، ج ۱، ص ۳۶۸، به نقل از فردوس الأخبار، ج ۳، ص ۴۱۸، ح ۵۱۷۰ ؛ مودّه القربی، ص ۵۷ و...

یافت نمی شد.» (۱)

آری، هر دو دارای ولایت کلیّه مطلقه الهی و مقام عصمت و طهارت باطنی و ظاهری انـد، و از ارکان توحید و ایمان به شـمار می آیند، و شایسـتگی همسری یکدیگر را دارند.(۲) و لذا همسـریِ حضرت فاطمه علیها السلام برای حضرت علی علیه السلام انتخاب الهی بود و آفریدگار جهان آن دو را برای یکدیگر برگزید.

عالم صدف است و فاطمه گوهر اوست

گیتی عرض است و این گهر جوهر اوست

در قدر و شرافتش همین بس که ز خلق

احمد پدر است و مرتضی شوهر اوست

ص:۷۲

۱- ۱۰۴. امالی صدوق، ص ۵۹۲، م ۸۶، ذیل ح ۱۸؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۷۸، ب ۱۴۲، ذیل ح ۳؛ خصال، ج ۱، ص ۴۱۴، ب ۹، ذیل ح ۳؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۰، ذیل ح ۱؛ نظیر آن کافی، ج ۱، ص ۳۸۳، ح ۱۰. بزرگان معتقدند که این حدیث شریف دلالـت می کنـد بر این که حضـرت علی و فـاطمه علیهمـا السـلام از همه پیـامبران حتی اولوا العزم، و اوصـیای آنان جز حضرت محمد صلی الله علیه وآله برترند.

۲- ۱۰۵. اگر تزویـج معصومه به غیر معصوم جـایز باشـد، بایـد روا باشـد شـخص فـاسق، معصومه را مطیع خود سازد و او را بر خلاف رضای خداوند دستور دهد.

مَهر و هزینه عروسی

ازدواج حضرت علی و فاطمه علیهما السلام الگوی جاودانه همه قرن ها و نسل هاست. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با امیر مؤمنان علیه السلام در این باره به گفت و گو نشست و فرمود:

«آیا چیزی از مال دنیا برای ازدواج در اختیار شما هست؟

حضرت علی علیه السلام پاسخ داد: پدر و مادرم فدایت! امورم بر شما پوشیده نیست؛ در حال حاضر ثروتم تنها یک شمشیر، یک زره و شتری برای کسب و کار است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: اما شمشیرت که به آن نیازمندی تا در راه خدا جهاد نموده، دشمنان را سرِ جایشان بنشانی. اما شترت، که وسیله کار و درآمد توست؛ ولی با پول زرهت که آن را مهریه ازدواج قرار دهی خشنودم.»

امیر مؤمنان به دستور آن حضرت زره خود را به ۴۸۰ - و به روایتی ۴۰۰ - درهم فروخت و پول آن را خدمت آن بزرگوار آورد تا بخشی از مهر باشد. به دستور پیامبر صلی الله علیه وآله، با آن برخی اثاث منزل و سایر لوازم عقد و عروسی خریده شد.(۱)

بنا بر روایات در ظاهر مَهر فاطمه زهرا علیها السلام پانصد درهم بوده است.(۲)

۱- ۱۰۶. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۲۷ و ۱۳۰ و ۹۴؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۴۶ و ۳۵۷؛ مناقب خوارزمی، ص ۳۴۶ و ۳۴۹، ضمن ح ۳۶۴.

۲- ۱۰۷. مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳، ص ۳۵۱؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۰۵ و ۱۱۲؛ وسائل، ج ۲۱، ص ۲۴۴، ب ۴ از ابواب مهور. پیشوایان معصوم علیهم السلام همین را سنت و سیره قرار داده اند که به «مَهر السّنّه» مشهور شده است.

البته قول دیگری نیز نقل شده، که قابل اعتماد نیست، و ظاهراً با پول فروش زره اشتباه شده است.

بدین سان، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله دختر نمونه خویش را با همین سادگی به عقد سالار مؤمنان و امیر فضایل درآورد؛ و این درس را به انسان ها آموخت که نیک بختی و سرفرازی و امنیت خانوادگی، در پرتو ثروت، تجمل، اسراف و تبذیر، تأمین نخواهد گشت. زَرق و برق دنیا نیز تکامل و سعادت را به ارمغان نمی آورد. چه بسیار خانوده هایی که از همه گونه امکانات برخوردارند، اما احساسی جز احساس زندگی در دوزخ ندارند.

معنای پذیرش این مَهر اندک از سوی اسوه بانوان، آن نیست که منزلت و کرامت و شرافت او به بوته فراموشی سپرده شده است؛ چه آنکه، پروردگار بی همتا حرمت و کرامت آن حضرت را در دنیا و آخرت، با برترین پاداش ها جبران می نماید.

روایاتی که در این باره وارد شده، شنیدنی است؛ از آن جمله:

شخصی به پیامبر صلی الله علیه وآله عرض کرد: ما مهر فاطمه در زمین را دانستیم، اما مهر او در آسمان چه اندازه است؟ حضرت فرمودند:

«از آنچه به کارت می آید بپرس، و آنچه را به کارت نمی آید، واگذار.

گفت: ای رسول خدا! به کار می آید. (و اصرار نمود) پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمودند:

مَهر فاطمه علیها السلام در آسمان، یک پنجم زمین است. هر کس از روی بغض و عداوت به فاطمه علیها السلام و فرزندانش بر روی زمین راه برود، تا روز

رستاخیز بر او حرام خواهد بود.» (۱)

مرحوم اربلی و دیگران، از اهل سنت روایت می کنند که پیامبر صلی الله علیه وآله به حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ زَوَّجَکَ فاطِمَهَ وَ جَعَلَ صِداقَهَا الْأَرْضَ. فَمَنْ مَشَی عَلَیْها مُبْغِضاً لَکَ [لَها] مَشی حَراماً.»(۲)

«به راستی خداوند فاطمه (علیها السلام) را به تو تزویج نمود و زمین را مهر او قرار داد. و لذا هر کس تو را [فاطمه را] دشمن دارد و بر روی زمین راه برود، بر او حرام خواهد بود.»

در روایتی دیگر از اهل سنت آمده است: وقتی دختر گرامی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله شنید که پدر بزرگوارش او را به ازدواج حضرت علی علیه السلام در آورده و مهر او را درهم قرار داده است، به پدر عرض کرد: فرق من و دیگر دختران چیست؟ از شما تقاضا می کنم که این مهرِ دنیوی را بازگردانی و از خدای متعال بخواهی که مهر مرا شفاعت گناهکاران امت شما قرار دهد.

در این هنگام، (فرشته وحی) جبرئیل فرود آمد و کاغذی از حریر با خود آورد که در آن نوشته شده بود:

«جَعَلَ اللَّهُ مَهْرَ فاطِمَهَ الزَّهْراء شَفاعَهَ الْمُذْنِبینَ مِنْ أُمَّهِ أَبِیها.»

«خداوند مهر حضرت فاطمه زهرا را شفاعت گناهکارانِ امت پدرش قرار داد.»

۱- ۱۰۸. مناقب، ج ۳، ص ۳۵۱؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۱۳؛ نظیر آن از اهل سنت: احقاق الحقّ، ج ۱۰، ص ۳۶۸، به نقل از موده القربی، ص ۹۲ ط لاهور.

۲- ۱۰۹. کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۴۶؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۴۱ و ۱۴۵. از اهل سنت ینابیع الموده، ص ۲۳۶ و ۲۶۴، ب ۵۶؛ مناقب خوارزمی، ص ۳۲۸، ف ۱۹، ح ۳۴۵؛ مقتل الحسین، ج ۱، ص ۶۶، ف ۵.

حضرت فاطمه علیها السلام هنگام مرگ وصیت کرد که آن سند آسمانی را درون کفن، روی سینه اش قرار دهند، و فرمود:

«هنگامی که در روز رستاخیز برانگیخته شدم، این سند آسمانی را به دست می گیرم و طبق آن از گناهکارانِ امت پدرم شفاعت می نمایم.» (۱)

در روایات شیعه و سنی چنین آمده است:

«برای گرامی داشت این پیوند مقدس، محفل عقد با شکوهی در آسمان ها برگزار گردید و تمام فرشتگان به فرمان خداوند گرد آمدند. جایگاهی از نور نصب شد و به درختان بهشتی فرمان رسید تا زر و زیور و جواهر بر فرشتگان نثار کنند.» (۲)

متأسفانه این پیوند خجسته، حسادت و کینه برخی افراد را برانگیخت؛ به گونه ای که گاه بر حضرت رسول صلی الله علیه وآله و حضرت فاطمه علیها السلام خُرده می گرفتند و موجبات ناخرسندی آنان را فراهم می ساختند.

روزی حضرت فاطمه علیها السلام با دیده گریان پیش پدر بزرگوارش آمد. آن حضرت فرمودند: چرا گریه می کنی؟ خداوند چشمانت را نگریاند. پاسخ داد: به عده ای از زنان قریش عبور نمودم، چون مرا دیدند، به من و همسرم سخنان ناروا نسبت دادند و گفتند: محمّد (صلی الله علیه وآله) دخترش را به همسرِی فردی درآورده که تهیدست ترین قریش است...(۳)

امام صادق علیه السلام دلداری رسول خدا صلی الله علیه وآله را این گونه نقل می کند که به دختر

۱- ۱۱۰. ر.ک: احقاق الحقّ، ج ۱۰، ص ۳۶۷
۲- ۱۱۱. ر.ک: احقاق الحقّ، ج ۱۰، ص ۳۸۲، باب نثار الجنان الحلی و الحُلل علی الملائکه فی تزویج الزهراء علیها السلام.
۳- ۱۱۲. عوالم، ج ۱، ص ۴۸۳، ب ۲۰، ح ۱؛ نظیر آن ص ۴۸۵، ح ۳.

گرامی اش فرمود:

«سوگند به خدا اگر در میان اهل بیتم کسی نیکوتر و برتر از علی سراغ داشتم، او را به همسری ات انتخاب می کردم. در این کار، من پیش گام نبودم، بلکه خداوند تو را به همسری علی درآورد و مَهرت را یک پنجم دنیا قرار داد، تا زمانی که آسمان و زمین بر پاست».(۱)

شگفت آن که همان حسودان و فتنه انگیزان برای طرح نقشه های خود به سراغ حضرت علی علیه السلام آمده، می گفتند: تو معدن فضل و دانایی و شجاع ترین فرد هستی، چگونه بانویی تهیدست را برگزیده ای؟! اگر دختر ما را انتخاب می کردی، از خانه ما تا خانه ات شتران صف می کشیدند و بار همگی جهاز بود.(۲)

امیر مؤمنان علیه السلام که از نقشه های شوم آنان کاملاً آگاه بود، با پاسخ قاطع خود، رسواشان می ساخت.

آری، تبهکاران آن گاه که در زندگی شکست می خورند و عقده های حقارت در سینه هایشان انباشته می گردد، برای کم کردن دردهای درونی خویش، به این یاوه گویی ها روی می آورند.

شگفت تر آن که چون از حضرت امیر و حضرت فاطمه علیها السلام مأیوس شدند، سراغ رسول خدا صلی الله علیه وآله رفتند. امام رضا از پدران بزرگوارش علیهم السلام از حضرت علی علیه السلام روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله به من فرمودند:

«یا علی! در باره ازدواج فاطمه علیها السلام مردانی از قریش مرا سرزنش کردند که ما او را از تو خواستگاری کردیم ولی نپذیرفتی و او را به همسری علی در آوردی.

۱- ۱۱۳. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۹۴، ضمن ح ۵ و ص ۱۴۴، ح ۴۳ و ۴۴.
۲- ۱۱۴. ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۹۲.

در پاسخ گفتم: سوگند به خدا، من نبودم که خواستگاری شما را رد کردم، بلکه خداوند آن را نپذیرفت و او را برای حضرت علی انتخاب کرد. جبرئیل بر من فرود آمد و گفت: ای محمد! خدای بزرگ می فرماید: اگر علی را نمی آفریدم، از آدم به بعد، همتا و کفوی که شایسته فاطمه باشد، یافت نمی شد.» (۱)

ص:۷۸

۱- ۱۱۵. عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۷۷، ب ۲۱، ح ۳ و ۴؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۹۲، ح ۳.

مراسم عروسی

میان مراسم عقد و عروسی مدتی فاصله افتاد، امیر مؤمنان علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه وآله خجالت می کشید. حضرت محمد صلی الله علیه وآله نیز به خاطر شکوه و عظمت دختر گرامی اش مصلحت نمی دید که پیشگام گردد؛ تا این که شماری از یاران صلاح را در آن دیدند که خدمت امام علی علیه السلام شرفیاب شوند و قضیه را بازگو کنند.

و لذا عقیل نزد امیر مؤمنان علیه السلام رفت و گفت: برادر! چرا برای عروسی اقدام نمی کنی؟ فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه وآله شرم دارم. عقیل موضوع را پی گرفت و تصمیم بر آن شد که با هم نزد پیامبر صلی الله علیه وآله روند.

در راه، به اُم ایمن برخوردند. او از آنان خواست که اجازه دهند انجام دادن این کار را به عهده گیرد. آن گاه نزد همسر پیامبر صلی الله علیه وآله آمد و مطلب را در میان نهاد و همراه دیگر همسران به محضر آن بزرگوار مشرف شدند و عرض کردند: ای پیامبر خدا! پدر و مادرمان فدای شما باد، برای کاری مهم آمده ایم که اگر حضرت خدیجه علیها السلام بود، چشمانش روشن می گشت.

آن حضرت با شنیدن نام حضرت خدیجه، گریست و فرمود: کجا همانند او پیدا می شود؟! او مرا تصدیق نمود آن گاه که همگان تکذیب کردند و در راه دین خدا مرا یاری کرد و با ثروتش به من مدد رساند. خداوند به من فرمان داد تا او را به خانه ای از زمرّد در بهشت بشارت دهم که در آن رنجی نخواهد بود...

در ادامه، همسر آن حضرت عرض کرد: این علی است که در دنیا برادر، و از نظر نسب پسر عموی شماست. تقاضا دارد که همسرش را به خانه او روانه سازید، تا با هم زندگی نمایند و جدایی ایشان برطرف گردد.

ص:۷۹

آن حضرت فرمود: چرا خود علی اظهار نمی کند. پاسخ داد: حیای ایشان مانع شده است که از شما درخواست نماید...

آن گاه که حضرت علی علیه السلام خواسته اش را مطرح ساخت، پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: به خواست خداوند همین امشب، یا شب آینده همسرت در خانه ات خواهد بود. حضرت علی علیه السلام خوشحال شد. سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله به همسرانش دستور داد که مقدمات جشن عروسی را فراهم آورند.(۱)

برای پذیرایی دعوت شدگان، غذایی تهیه کردند و امیر مؤمنان علیه السلام به مسجد رفت و همگان را برای شام دعوت نمود. با آن که غذا کم بود خداوند به آن برکت عطا فرمود؛ به گونه ای که همگان سیر شدند و پس از صرف شام، به دستور پیامبر صلی الله علیه وآله مهمانان ظرف ها را پر کردند و برای همسرانشان بردند. و ظرفی نیز برای عروس و داماد فرستادند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمان داد تا دختران عبدالمطلب و زنان مهاجر و انصار همراه فاطمه علیها السلام برای رفتن به خانه شوهر روان شوند و ابراز شادمانی کنند و از کلمات لهو و حرکات لعب و چیزهایی که خدا راضی نیست، بپرهیزند.(۲)

در روایات اهل سنت آمده است: در شب عروسی، هنگام بردن حضرت فاطمه علیها السلام به خانه همسرش، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله پیشاپیش، جبرئیل در سمت راست، میکائیل در سمت چپ، و هفتاد هزار فرشته از پی او حرکت می کردند. فرشتگان نیز تا بامداد تسبیح و تقدیس الهی به جای می آوردند.(۳)

ص:۸۰

۱- ۱۱۶. مناقب خوارزمی، ص ۳۵۰، ف ۲۰، ضمن ح ۳۶۴؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۰.
۲- ۱۱۷. ناسخ التواریخ حضرت فاطمه علیها السلام، ص ۶۰.
۳- ۱۱۸. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۶۶؛ مناقب خوارزمی، ص ۳۴۲، ف ۲۰، ح ۳۶۲؛ ینابیع الموده، ص ۱۹۷، ب ۵۶؛ تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۲۱۱ ؛ ذخائر العقبی، ص ۳۲؛ لسان المیزان، ج ۲، ص ۷۴. ر.ک: احقاق الحقّ، ج ۱۰، ص ۳۹۲.

آری، آسمانیان و ملکوتیان، زمینیان و ناسوتیان در این مراسم پر شکوه شرکت کردند. هیچ کس سراغ ندارد که دختری با این شکوه و جلال و مجد و عظمت به خانه شوهر رود. این، از آن روست که آفریدگار جهان چنین اراده فرموده است که مراسم عروسی دختر خاتم پیامبران از هر نظر ممتاز باشد.

در روزگاران ظهور فرزند عزیزش مهدی موعود - عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشریف - و روز عظیم رستاخیز هم نور فاطمی بیشتر جلوه گر می شود و مقام و منزلت حضرت زهرا علیها السلام، بر همگان آشکار می گردد.

واقعیت این است که این پیوند بی نظیر آن هم در خانه وحی، با این همه شکوه و جلال از سوی آسمانیان به همین سادگی تنظیم نگردیده، بلکه این حرمت و کرامت از نگرش عمیقانه و حکیمانه ای سرچشمه گرفته، و بیانگر این است که بانوی بانوان از امتیازات شگرفی در برون و درون برخوردار بوده است. برای نمونه خوب است به این ایثار بی نظیرش آن هم در شب زفاف توجه شود؛

اهل سنت روایت کرده اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله برای شب عروسی دخترش پیراهنی تهیه کرد؛ زیرا پیش از آن، حضرت زهرا علیها السلام پیراهن کهنه و وصله دار می پوشید. در همان شب، بینوایی درِ خانه نبوت آمد و لباسی درخواست کرد. حضرت فاطمه علیها السلام خواست آن پیراهن کهنه را به سائل دهد، که یاد این آیه افتاد:

«لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّی تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»(۱)

اینجا بود که پیراهن عروسی را از تن درآورد و به سائل داد.

هنگامی که خواستند عروس را به خانه شوهر ببرند، جبرئیل فرود آمد و پس

۱- ۱۱۹. سوره آل عمران، آیه ۹۲. «هرگز به اوج نیکی و نیکوکاری نخواهید رسید، تا این که از آنچه دوست می دارید {در راه خدا} انفاق کنید.»

از رسانـدن درود خداوند به پیامبر صـلی الله علیه وآله عرض کرد: خداوند به فاطمه سـلام می رساند و به همراه من ارمغانی از لباس های بهشتی، که از دیبای سبز می باشد، برای او فرستاده است...(۱)

برخی در ادامـه چنین آورده انـد که فـاطمه زهرا علیهـا السـلام فرمـود: بامـدادان، رسـول اکرم صـلی الله علیه وآله به حجره من تشـریف آورده، فرمودند: چرا لباس نو را نپوشیدی؟ گفتم: آن را صدقه دادم. پدرم فرمودند: اگر لباس کهنه را می دادی برای شوهرت بهتر بود. گفتم: در این کار به شـما اقتدا نمودم؛ هنگامی که مادرم حضـرت خدیجه خدمت شـما شرفیاب شد، هر چه داشـت همه را در راه شـما بخشـید، تـا آن که تهیـدستی نزد شـما آمـد و شـما پیراهن خـود را به او دادی و خـود را بـا حصـیر پوشاندی...

آن گاه پـدرم فرمودنـد: جبرئیل فرود آمـده است و به تو سـلام می رسانـد و (از جانب خداونـد) می فرمایـد: هر چه فاطمه می خواهد، درخواست کند و او را بشارت بده که دوستش دارم. به پدرم عرض کردم:

«شَغَلَتْنِی عَنِ الْمَسْأَلَهِ لَذَّهُ خِدْمَتِهِ لا حاجَهَ لِی غَیْرَ لِقاءِ رَبِّیَ الْکَرِیمِ فِی دارِ السَّلامِ.»

«لذت خدمت پروردگار مرا از درخواست باز داشته است. جز لقای پروردگار کریم در دار السلام، درخواستی ندارم.»(۲)

به هر حـال بـانوان، حضـرت فـاطمه علیهـا السـلام را بـا احترام فراوان به خـانه شوهرش بردنـد. رسول خـدا صـلی الله علیه وآله حضـرت علی علیه السـلام را فراخوانـد و پس از آن، حضـرت فـاطمه علیها السـلام را خواست و دسـتش را گرفت و در دسـت حضرت علی نهاد و فرمود:

۱- ۱۲۰. ر.ک: احقاق الحقّ، ج ۱۰، ص ۴۰۱.

۲- ۱۲۱. ر.ک: ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۱۰۵.

«خداوند دختر رسول خدا را بر تو مبارک سازد.»(۱)

به روایت دیگر، میان چشمانشان را بوسید و به علی علیه السلام فرمود:

«علی جان! فاطمه نیکوترین همسر برای توست. و به فاطمه علیها السلام فرمود: علی نیکوترین شوهر برای توست.»

سپس در حق آن دو بزرگوار و نسل شریفشان دعای خیر نمود.(۲)

بنا بر روایتی دیگر فرمود:

«یا ابَا الْحَسَن! هَذِه وَدِیعَهُ اللَّهِ وَ وَدِیعَهُ رَسُولِهِ عِنْدَکَ فَاحْفَظِ اللَّهَ وَ احْفَظْنِی فِیها»

«ای ابا الحسن! این [= فاطمه امانت خدا و رسول نزد توست. پس، با نگهداری از او، از خدا و رسول نگهداری کن.»(۳)

به دستور آن حضرت، همه زنان بیرون رفتند. تنها اسما ماند. پیامبر صلی الله علیه وآله دلیل ماندن او را جویا شد. عرض کرد: هنگام رحلت حضرت خدیجه علیها السلام در محضرش بودم. آن بانو می گریست. عرض کردم: چرا گریه می کنید با آن که سالار بانوان عالم و همسر پیامبرید و حضرتش مژده بهشت به شما داده است؟!

حضرت خدیجه فرمود: برای مردنم گریه نمی کنم، بلکه برای دخترم می گریم. هر دختری در شب زفاف نیازمند بانویی از نزدیکان و محرمان است که اسرار خود را به او بازگو کند تا یاری اش نماید. در حال حاضر دخترم فاطمه کودک است. بیم آن دارم در شب زفاف کسی را نداشته باشد که او را یاری دهد.

عرض کردم: سرورم! با خدای خود عهد می نمایم که اگر تا آن زمان زنده بودم،

۱- ۱۲۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۵۵.

۲- ۱۲۳. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۲.

۳- ۱۲۴. فاطمه الزهراء، ص ۴۸۲؛ شجره طوبی، ج ۲، ص ۵۶، م ۱۲؛ بحارالأنوار، ج ۲۲، ص ۴۸۴ البته در بحار این عبارت در قضایای شب عروسی آورده نشده است.

او را یاری کنم. اینک برای این که به پیمان خود وفا نمایم، در اینجا می مانم.

رسول خدا صلی الله علیه وآله از شنیدن این قضیه گریان شد و به او اجازه داد که در خانه بماند.(۱)

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله خواست از حجله بیرون رود، حضرت فاطمه علیها السلام برخاست و دامان پدر را گرفت و گریست. آن حضرت او را دلداری داد و فرمود: چه چیز تو را به گریه واداشته است؟! تو را به ازدواج بردبارترین و داناترین مردم درآوردم.(۲)

شیعه و سنی به اتفاق نقل کرده اند که روز پس از عروسی، بامدادان، رسول خدا صلی الله علیه وآله با ظرفی از شیر تشریف آورد و آن را به دست فاطمه داد و فرمود:

«اِشْرِبِی، فِداکِ اَبُوکِ.»

«بیاشام، پدرت به فدایت!»

و به دست حضرت علی علیه السلام داد و فرمود:

«اِشْرِبْ، فِداکَ ابْنُ عَمِّکَ».

---

۱ - ۱۲۵. کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۵۵؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۸. در روایات در باره مراسم ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام، بارها نام «اسما بنت عمیس» - در کتب شیعه و سنی - آمده است. برخی اشکال کرده اند که اسما همسر جعفر بن ابی طالب بود، و پیش از آن که پیامبر به مدینه هجرت کند، با شوهرش به حبشه رفت و تا سال هفتم هجرت در آنجا ماند. در جواب می توان گفت: احتمال دارد که هنگام ازدواج دختر پیامبر به مدینه آمده و دوباره برگشته است. شاهد این که: طبق روایتی، پیامبر دستور می دهد که زنان و مردانی همراه عروس و داماد حرکت کنند. نام «جعفر طیار» شوهر اسما، در آن میان به چشم می خورد. (فاطمه علیها السلام از ولادت تا شهادت، ص ۲۲۶)

۲- ۱۲۶. کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۵۸؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۴۱.

«بیاشام، پسر عمویت به فدایت!»(۱)

آن گاه از حضرت علی علیه السلام پرسید: همسرت را چگونه دیدی؟ پاسخ داد: نیکو یاوری است برای اطاعت خدا. و همین سؤال را از حضرت فاطمه علیها السلام نمود. پاسخ داد: نیکو شوهری است.

سپس آن حضرت در باره ایشان این گونه دعا فرمود:

«بار الها! آنان را از پراکندگی و پریشانی بِرَهان؛ دل هایشان را به یکدیگر الفت ده؛ این دو و تبارشان را از وارثان بهشت قرار ده؛ نسلی پاک و پاکیزه و با برکت روزی شان گردان، به نسل و تبارشان برکت ده، آنان را پیشوایانی قرار ده که مردم را به فرمانبرداری تو راهبری کنند و به آنچه تو را خشنود سازد فرمان دهند».(۲)

۱- ۱۲۷. کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۴۷ و ۳۵۶؛ مناقب، ج ۳، ص ۳۵۶؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۱۷؛ احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۴۲۲.

۲- ۱۲۸. مناقب، ج ۳، ص ۳۵۶؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۱۷.

در خانه امامت

سرانجام، بانوی بانوان و مام پیشوایان راستین، از بیت رفیع نبوت به خانه پرشکوه امامت گام نهاد، و با آغاز زندگی مشترک، همنشین سالار مؤمنان و امیر فضیلت ها شد، و همسر گرامی خود را در کار دین و دنیا، با کمال بردباری و تحمل رنج، یاری نمود.

زندگی آن گاه موجب نیک بختی و سعادت خواهد بود که بر اساس هماهنگی و مهر و محبّت پی ریزی گردد و اعضای خانواده همدیگر را درک نموده، حرمت هم را پاس دارند.

حضرت فاطمه علیها السلام بیش از هر کسی، شوهرش را می شناخت و او را صاحب ولایت کُبرا می دانست، و آن گونه که شایسته او بود، احترام می گزارد و حرمتش را پاس می داشت.

امیر مؤمنان نیز همسر خود را سالار زنان گیتی و پرتویی از نور رسول خدا صلی الله علیه وآله و مجموعه ای از فضیلت ها می دانست و او را از جان و دل دوست می داشت، و آن گونه که سزاوار ایشان بود، احترام می گزارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله خطاب به دخت گرامی اش می فرمایند:

«... سوگند به خدا، از خیرخواهی در حق تو کوتاهی نکرده ام. تو را به عقد پیشبازترین فرد از نظر گرایش به اسلام، و داناترین و بردبارترین آنان درآورده ام.

دخترم! خدای بزرگ توجهی به زمین نمود و دو نفر را برگزید؛ یکی را پدر تو و دیگری را همسر تو قرار داد.

ص:۸۶

دخترم! همسر تو نیکو شوهری است. مبادا از وی نافرمانی کنی.»

سپس پیامبر خدا صلی الله علیه وآله حضرت علی علیه السلام را صدا زد. حضرتش پاسخ داد: لبّیک ای رسول خدا! پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند:

«داخل حجره خود شو و در باره همسرت مهربانی و مدارا کن؛ زیرا فاطمه پاره تن من است. آنچه او را ناراحت سازد، مرا ناراحت می سازد، و آنچه او را خوشحال کند، مرا خوشحال می کند، شما را به عنوان امانت به خدا می سپارم تابه جای من نگهبان شما باشد.»

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«به خدا سوگند که هرگز فاطمه را خشمناک نکردم و او را بر کاری ناراحت نساختم تا از دنیا رفت. او نیز هرگز مرا خشمناک نساخت و در هیچ کاری از من نافرمانی نکرد. و به گونه ای بود که هرگاه به او می نگریستم، غم هایم زدوده می شد...» (۱)

چنان مهر و صفا و معنویت و نورانیتی بر زندگی آن دو حکم فرما بود که نه تهیدستی می توانست آن را تیره سازد، و نه رخدادهای تکان دهنده، توانِ پریشان کردن آن را داشت.

همین جوّ معنوی، منشأ خیرات و برکاتی شد که در وصف نمی آید.

به میمنت این پیوند آسمانی، خداوند به آن بزرگواران نسلی سرفراز و چشمه سار برکات ارزانی داشت.

۱- ۱۲۹. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۳.

نسل سرفراز

نخستین مطلبی که بایـد در اینجـا مورد توجه قرار گیرد آن است که خداونـد متعال - به برکت این ازدواج - به پیامبرش نسـل سرفر........ارزانی خواهـد کرد که در طـول تاریـخ به یادگـار بماننـد و این از برترین ثمرات بـا ارزش آن بیت شـریف امـامت و ولایت بود.

برخی به دلیـل ناآگـاهی و یـا انگیزه های سیاسـی، حاضـر نیسـتند این واقعیت را بپذیرنـد که نسل حضـرت علی علیه السـلام و حضـرت فاطمه علیها السـلام، همان نسل پُر افتخار رسول خـداست؛ زیرا سلسـله نسب، هم از طرف پـدر پیش می رود و هم از طرف مادر. نوه های پسری و دختری، هر دو، ذرّیه و فرزندان انسان محسوب می گردند.

روزی هفتمین پیشـوای معصـوم، حضـرت موسـی بن جعفر علیهمـا السـلام، بر هـارون خلیفه عباسـی، وارد شـد. هـارون ضـمن سؤالات خود به آن حضرت گفت:

چگونه به مردم اجازه می دهید که شما را به فرزندان رسول خدا (ص) نسبت دهند، در صورتی که شما فرزندان علی هستید و انسان به پدرش منسوب می گردد، و فاطمه جز ظرفی برای فرزندش نبوده، و پیامبر تنها جدّ مادریِ شماست؟!

آن حضرت در پاسخ فرمودند:

«هارون! اگر پیامبر خدا صـلی الله علیه وآله به این جهان باز گردد و از دخترت خواسـتگاری نماید، به آن حضرت پاسخ مثبت خواهی داد؟ گفت: سبحان اللّه! چرا پاسخ مثبت ندهم؛ بلکه بر همه جهانیان هم فخر و مباهات می کنم.

امام فرمودند: اما نه پیامبر صلی الله علیه وآله از دختر من خواستگاری می کند و نه من به آن بزرگوار پاسخ مثبت می دهم.»

هارون گفت: چرا؟ حضرت فرمودند: به این دلیل که من فرزند او هستم، و تو فرزند او نیستی.

هارون پرسید: چگونه شما خویشتن را ذرّیه و نسل پیامبر می شمارید، در حالی که آن حضرت از خود پسری بر جای ننهاد، و نسل انسان از طرف فرزندان پسری او خواهد بود، و شما فرزندان دختری پیامبرید؟!

وی با اصرار از آن حضرت درخواست نمود تا از قرآن پاسخ دهد.

امام موسی کاظم علیه السلام این آیات را تلاوت فرمودند:

«وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ داوُدَ وَ سُلَيْمانَ... وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيى وَ عِيسى وَ إِلْياسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ».(۱)

امام فرمودند:

«پدر عیسی چه کسی بود؟ هارون گفت: عیسی پدر نداشت».

آن حضرت فرمودند:

«خداوند در این آیه عیسی را از طریق مادرش به ذریّه و نسل پیامبران (= ابراهیم) پیوند می زند، ما نیز از طریق مادرمان حضرت فاطمه علیها السلام ذریّه و نسل پیامبریم.»

آن گاه امام علیه السلام این آیه شریفه را قرائت فرمودند:

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ

۱- ۱۳۰. سوره انعام، آیه ۸۵ - ۸۴: «و از نسل او {ابراهیم} داوود و سلیمان... (بودند) و (همچنین) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را که همه از شایستگانند».

فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكاذِبِينَ».(۱)

سپس فرمودند:

«هیچ کس ادعا نکرده است که پیامبر صلی الله علیه وآله هنگام مباهله به دستور پروردگار، کسی جز علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را در زیر کسا داخل نموده باشد؛ و منظور از «ابناءنا» حسن و حسین، و «نساءنا» حضرت فاطمه، و «أنفسنا» حضرت علی است. (خداوند در این آیه، حسن و حسین را پسران رسول خدا صلی الله علیه وآله معرفی نموده است).» (۲)

عامر شعبی گوید: شبی حجّاج (خونخوار و ستمگر معروف)، پیکی را به سوی من فرستاد و مرا فراخواند. من از ترس وضو ساختم و پس از وصیت به دربار او رفتم، که با سفره ای چرمی و شمشیری برهنه رو به رو شدم. پس از سلام، به من گفت: نگران مباش، تا فردا ظهر در امانی؛ و دستور داد مرد سال خورده ای را که در غُل و زنجیر بود، آوردند و در برابرش نشاندند.

حجّاج گفت: این شخص می گوید که «حسن» و «حسین» فرزندان پیامبرند. اینک باید دلیلی قانع کننده از قرآن بیاورد، و گرنه گردنش را با شمشیر جدا می کنم. گفتم: شایسته است نخست این کند و زنجیر را از او برگیرید، یا دلیل

۱- ۱۳۱. سوره آل عمران، آیه ۶۱: «هر کس پس از آگاهی که در این باره به تو رسید، باز با تو مجادله کند، بگو: بیایید تا ما فرزندان و زنان و نفس های خود را فراخوانیم و شما نیز فرزندان و زنان و نفس هایتان را فراخوانید، آن گاه مباهله و نفرین کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»
۲- ۱۳۲. عیون الاخبار، ج ۱، ص ۶۹، ب ۷، ضمن ح ۹؛ بحارالأنوار، ج ۴۸، ص ۱۲۷؛ نظیر آن از امام باقر علیه السلام: تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۰۹، {ذیل آیه ۸۵ انعام}؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۳۲ و ۲۳۳.

خواهد آورد و یا نه، و شمشیر تو غل و زنجیر را نمی برد.

حجاج پذیرفت و دستور داد غل و زنجیر او را گشودند. من خوب نگاه کردم، دیدم آن پیر مرد «سعید بن جبیر» است. بر خود لرزیدم و گفتم: چگونه می تواند از قرآن دلیل بیاورد.

حجاج گفت: دلیل خویش را از قرآن بیاور، و گرنه تو را می کشم. سعید این آیات را قرائت نمود:

«وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ...».(۱)

و ساکت شد و به حجاج گفت: آیه بعد را بخوان.

حجاج خواند:

«وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيى وَ عِيسى وَ إِلْياسَ...».(۲)

سعید پرسید: چرا خداوند در اینجا (در شمار فرزندان ابراهیم) نام عیسی را می برد؟ حجاج گفت: چون او از نسل ابراهیم است.

سعید فرمود: اگر حضرت عیسی که پدر ندارد و با فاصله ای بسیار، فرزند دختری ابراهیم است، از نسل او به شمار می رود، چرا «حسن» و «حسین» با آن که به پیامبر نزدیک ترند، از نسل و ذریّه او به حساب نیایند؟!

حجاج ضمن آزادی او دستور داد، ده هزار دینار به او دهند و به خانه اش ببرند.

شعبی گوید: بامداد با خود گفتم: نزد این پیر بروم و معانی قرآن را از او بیاموزم؛ زیرا او از قرآن آگاهی دارد. به سراغش رفتم، اما وی در مسجد بود. او را دیدم که دینارهای شب گذشته را در بسته های ده دیناری قرار می دهد و به محرومان انفاق می کند و می فرماید: اینها همه به برکت دو بزرگوار امام حسن و

۱- ۱۳۳.

۲- ۱۳۴. ۱ و - سوره انعام، آیه ۸۴ و ۸۵.

امام حسین علیهما السلام است... (۱)

شگفت آن که بسیاری از دانشمندانِ بنام اهل سنت به این حقیقت اعتراف دارند که امام حسن و امام حسین علیهما السلام از نسل پاک و پاکیزه رسول خدا صلی الله علیه وآله هستند؛ از جمله:

فخر رازی در تفسیر خود می گوید: این آیه دلالت دارد بر این که «حسن» و «حسین» از ذریّه پیامبرند؛ زیرا خداوند حضرت عیسی را از ذریّه ابراهیم شمرده است، با آن که از طرف مادر به آن حضرت پیوند دارد.(۲)

نویسنده المنار، که مانند فخر رازی متعصّب است، بعد از نقل کلام او می گوید: در این باره، از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) حدیثی در صحیح بخاری (۳) نقل شده است که به امام حسن اشاره کرده، فرمودند:

«إِنَّ ابْنِی هَذا سَیِّدٌ»

«این پسرم، سرور و سالار است.»

در حالی که نزد عرب (جاهلی) لفظ «ابن» بر دختر زاده اطلاق نمی شد...

سپس ادامه می دهد که به همین دلیل، مردم اولاد فاطمه را اولاد رسول و عترت و اهل بیت او می دانستند.(۴)

ابن ابی الحدید، از علمای بزرگ اهل سنت، این پرسش را مطرح می کند که آیا

۱- ۱۳۵. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۲۹.

۲- ۱۳۶. تفسیر فخر رازی، ج ۱۳، ص ۶۶، ذیل آیه ۸۴ سوره انعام {المسأله الخامسه} و ص ۵۳، چاپ اول از دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ه .

۳- ۱۳۷. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۷۰، و ج ۸، ص ۹۹؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۱۱، ح ۴۲۹۰؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۳، ب ۱۰۸، ح ۳۸۶۲؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۳۸ و ۴۴؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۵ و...

۴- ۱۳۸. تفسیر المنار، ج ۷، ص ۵۸۹ {سوره انعام، آیه ۸۴ و ۸۵}.

ممکن است «حسن» و «حسین» و فرزندان آن دو بزرگوار را پسران رسول خدا (ص) و نسل آن حضرت به حساب آورد؟ آن گاه پاسخ داده، چهار دلیل می آورد:

نخستین دلیل: خداوند در آیه مباهله، آنان را پسران پیامبر برشمرده است؛ چرا که منظور از «أبناءنا» حسن و حسین است.

دومین دلیل: اگر کسی وصیت نماید مالی را به فرزند فلانی بدهید، اولاد دختریِ او را نیز شامل می شود.

سومین دلیل: در آیه «وَ مِنْ ذُرِّیَّتِهِ داوُدَ وَ سُلَیْمانَ... وَ یَحْیی وَ عِیسی خداوند حضرت عیسی را ذریّه ابراهیم دانسته است. (با آن که حضرت عیسی پدر نداشت و نوه دختری او بود.)

چهارمین دلیل: لغت شناسان متفق اند که فرزند دختری، از نسل انسان است و ذریّه او به حساب می آید...(۱)

بسیاری از دانشمندان اهل سنت اعتراف دارند که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله هنگام مباهله، تنها حضرت علی و فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را با خود بردند، (۲) و به طور قطع، منظور از «أبناءنا» در آیه شریفه، امام حسن و امام حسین علیهما السلام است.

مرحوم قاضی نور اللّه شوشتری می فرماید: مفسران شیعه و سنی اتفاق دارند

۱- ۱۳۹. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۲۶، ذیل خ ۲۰۰.
۲- ۱۴۰. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۸۵؛ مناقب خوارزمی، ص ۱۰۸، ف ۹، ح ۱۱۵؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۰؛ تفسیر جامع البیان طبری، ج ۳، ص ۲۱۲ ؛ تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۸، ص ۸۰ و ۸۱، {ذیل آیه مباهله}؛ تفسیر کشاف زمخشری، ج ۱، ص ۳۶۸ ؛ و آلوسی و طنطاوی و... ر.ک: احقاق الحقّ، ج ۳، ص ۴۶.

که مراد از «أبناءنا» امام حسن و امام حسین علیهما السلام است.(۱)

مرحوم آیه اللّه مرعشی نجفی نیز در پاورقی، حدود شصت نفر از حدیث شناسان و مفسران و مورخان معروف اهل سنت را نام می برد که معتقدند منظور از «أبناءنا» امام حسن و امام حسین علیهما السلام است.(۲)

به علاوه دانشمندان مشهور اهل سنت روایاتی را نقل کرده اند که دلالت دارد امام حسن و امام حسین علیهما السلام ذریّه رسول خدا صلی الله علیه وآله و از نسل آن حضرت هستند؛ (۳) از جمله: این روایت مشهور که پیامبر (ص) فرموده اند:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ ذُرِیَّهَ کُلِ نَبِیٍ فِی صُلْبِهِ وَ جَعَلَ ذُرِیَّتِی فِی صُلْبِ عَلِیٍ».(۴)

«به راستی خدای بزرگ نسل هر پیامبری را در صلب خودش قرار داد و نسل مرا در صلب علی.»

طبق آنچه گفته آمد، مخالفت با این مسأله که فرزندان دختری پیامبر صلی الله علیه وآله ذریّه او به شمار می آیند، از تعصب یا افکار جاهلی و یا سیاسی کاری نشأت می گیرد.

۱- ۱۴۱. احقاق الحقّ، ج ۳، ص ۴۶.
۲- ۱۴۲. احقاق الحقّ، ج ۳، ص ۶۲ - ۴۶
۳- ۱۴۳. مثلاً قندوزی در ینابیع المودّه، ص ۲۶۶ ب ۵۷ احادیث فراوانی با الفاظ مختلف نقل نموده است.
۴- ۱۴۴. مناقب خوارزمی، ص ۳۲۷، ف ۱۹، ح ۳۳۹؛ ینابیع الموده، ص ۲۶۶ ب ۵۷؛ ذخائر العقبی، ص ۶۷؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۵۸۶، ح ۴۹۵۴ ؛ تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۳۳۳؛ مجمع الزاوئد، ج ۹، ص ۱۷۲؛ الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۱۷۱۷. ر.ک: احقاق الحقّ، ج ۷، ص ۴

ساده زیستی

بانوی بزرگ اسلام، میوه فضیلت ها و ثمره عظمت ها بود. سینه ای پُربار و دلی آکنده از عشق و ایمان داشت و مادر شکیبایی به شمار می آمد. ایشان به ثروتی اندک و امکاناتی ناچیز قناعت کرد و راه مواسات و ایثار را برگزید.

آن حضرت حدود نُه سال در خانه ولایت و امامت زیست، و زندگی سراسر افتخارش با امیر فضیلت ها و کمالات، در پارسایی و سادگی، از خاتم پیام آوران الگو گرفته بود، و تاریخ هرگز چنین چهره ای به خود ندیده و نخواهد دید.

این ازدواج با شکوه، در سال های نخست هجرت اتفاق افتاد، و چون آغاز پیشرفت اسلام بود، حضرت علی علیه السلام پیوسته در حال آماده باش و جنگ با مشرکان به سر می برد، و اگر درآمدی به دست می آورد، تهیدستان را مقدم می داشت؛ لذا فاطمه اطهر علیها السلام برای اداره امور خانه، با دشواری های بسیار رو به رو می شد، و چه روزها که خود و بچه هایش با گرسنگی به سر می بردند، اما اگر خوراک و پوشاکی به دستشان می رسید، به دیگران می دادند. آنان انسانیت، فضیلت و معنویت را بر زر و زیور و خوشی های زودگذر مقدم می داشتند. اینک بایسته است نمونه هایی از این دست، آورده شود:

ابوسعید خدری آورده است که روزی حضرت علی علیه السلام گرسنه بود. به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: آیا غذایی در خانه هست؟ فرمود: نه، سوگند به خدایی که پدرم را به رسالت و شما را به جانشینی او برگزید، دو روز است غذایی نداریم، و اگر چیزی یافت می شد، شما را بر خود و فرزندانم حسن و حسین مقدم می داشتم.

ص:۹۵

حضرت علی علیه السلام فرمود: فاطمه جان! چرا به من اطلاع ندادی تا چیزی فراهم آورم؟ پاسخ داد: از خدای خویش شرم می کنم که شما را به کاری وادارم که توان آن را نداشته باشی.(۱)

امام علی علیه السلام با اطمینان به خدا از خانه بیرون رفت و دیناری را قرض گرفت و برای خرید نیاز خانواده اش به راه افتاد که مقداد را دید که در هوای بسیار گرم از خانه اش بیرون آمده و حرارت خورشید رنگ چهره او را دگرگون و پاهایش را آزرده است.

آن حضرت شگفت زده شد و گفت: چرا در این وقت بیرون آمدی؟ عرض کرد: یا ابا الحسن! دست از من بردار و چیزی مپرس. فرمود: برادرم! نمی توانم از کنارت بگذرم، بی آن که از حالت با خبر شوم. عرض کرد: برای خدا دست از من بردار و حالم مپرس. حضرت فرمود: برادرم! نمی توانی مشکلت را از من پنهان سازی. مقداد عرض کرد: اینک که اصرار می ورزی، به خدایی که محمّد صلی الله علیه وآله را به رسالت و تو را به جانشینی او برگزید، چیزی جز سختی زندگی و گرسنگی خانواده ام مرا از خانه بیرون نیاورده است. چون گریه آنان مرا آزرده، با اندوه و سرگردانی بیرون آمده ام.

آن حضرت گریست، به گونه ای که محاسن شریفش اشک آلود گشت و فرمود: سوگند به آن خدایی که تو سوگند یاد کردی، مرا نیز همان چیز از خانه بیرون ساخت. اینک دیناری را قرض نموده ام، اما تو را بر خود مقدم می دارم. آن را به مقداد داد و به سوی مسجد حرکت کرد. نماز ظهر و عصر و سپس نماز مغرب را به جای آورد.

۱- ۱۴۵. در روایتی دیگر آمده است که پدرم فرمود: از همسرت چیزی درخواست نکن، {ممکن است در تهیه آن به زحمت افتد}. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۳۱، ح ۳۸، و...

رسـول خـدا صـلی الله علیه وآله بـا عبـور از صـف اوّل، پـای آن حضـرت را فشـرد. آن دو بزرگوار، کنـار درب مسـجد به هم رسـیدند. حضـرت علی علیه السـلام سـلام کرد. پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه وآله پس از جواب فرمود: آیا ممکن است شام را میهمان شما باشم؟

حضـرت علی علیه السـلام در حالی که شـرم داشت، متحیرانه سر به زیر انداخت و سکوت کرد. او خوب می دانست که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله از حال او و انفاق و ایثارش با خبر است. خدای بزرگ هم به پیامبر خود پیام فرستاد که شام را در خانه حضرت علی باشد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: چرا پاسخ مثبت یا منفی نمی دهی؟ حضرت علی علیه السلام با شرمندگی آن حضرت را دعوت نمود.

به هر حال، آن دو بزرگوار با هم بر حضـرت فاطمه علیها السلام وارد شدند. هنوز آن بانو در عبادتگاه خویش بوده، نمازش را به جـای می آورد. ظرفی از غـذا هم در کنـارش قرار داشت. وقـتی صـدای پـدر را شـنید، از جـای برخـاست و سـلام کرد. آن حضـرت به او – که محبوت ترین افراد در نظرش بود – پاسخ داد و دست محبت بر سـرش کشـید و فرمود: دخترم! چگونه روز را شب آوردی؟ [عرض کرد: به خیر و نیکی.] فرمود: شـام را بیـاور. حضـرت فاطمه علیها السـلام ظرف غـذا را در برابر آن دو بزرگوار نهاد...

حضـرت علی علیه السلام فرمود: این غذا را از کجا آوردی؟ تا کنون غذایی به این خوش رنگی و خوش بویی و خوش مزگی ندیـده ام. رسول خدا صـلی الله علیه وآله دست مبارکش را بر شانه حضـرت علی نهاد و فرمود: علی جان! این در برابر دیناری است که تو در راه خدا انفاق کردی...(۱)

ص:۹۷

---

۱ – ۱۴۶. تفسیر فرات، ص ۸۳، ح ۶۰ {ذیل آیه ۳۷ آل عمران}؛ کشـف الغمه، ج ۱، ص ۴۴۴؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۵۹؛ امالی طوسی، ج ۲، ص ۲۲۸. این حدیث و نظیر آن را بسیاری از علمای شیعه و سنی روایت کرده اند. ر.ک: عوالم، ج ۱، ص ۲۱۴ و...

هنگامی که آیه:

«وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ا لَها سَبْعَهُ أَبْوابٍ لِكُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ».(۱)

نازل شد، پیامبر صلی الله علیه وآله به شدت گریست. اصحاب و یاران نیز از گریه آن بزرگوار به گریه افتادند؛ اما به خود جرئت نمی دادند که از علت آن سؤال نمایند. روش آن حضرت چنین بود که هرگاه دخترش فاطمه علیها السلام را می دید، شاد می گشت؛ لذا سلمان به درِ خانه حضرت فاطمه علیها السلام آمد تا او را از جریان با خبر سازد.

بانوی بانوان، مقداری جو را با دست مبارک آسیاب می کرد و این آیه را تلاوت می نمود:

«وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقى .(۲)

حضرت سلمان داستان گریه پیامبر را به اطلاع فاطمه علیها السلام رساند. حضرت فاطمه علیها السلام با شنیدن این خبر، چادر خود را که کهنه و وصله دار بود، پوشید و عازم حرکت شد. سلمان از دیدن این منظره گریست و گفت: دختران پادشاهان ایران و روم، لباس های گران قیمت دیبا و حریر می پوشند، ولی چادر دختر گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله این گونه است!

حضرت فاطمه علیها السلام بعد از ملاقات با پدر گرامی اش فرمود: سلمان از لباس من شگفت زده شده است. سوگند به خدایی که شما را به حق مبعوث نموده، پنج سال است که من و همسرم چیزی نداریم جز پوست گوسفندی که روزها برای شترمان روی آن علف می ریزیم و شب ها آن را فرش خود قرار می دهیم. متکای ما

۱- ۱۴۷. سوره حجر، آیه ۴۳ و ۴۴: «جهنم میعادگاه همه آنهاست - هفت در دارد و برای هر دری، گروه معیّنی از آنها تقسیم شده اند.»

۲- ۱۴۸. سوره قصص، آیه ۶۰: «آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است.»

نیز از جنس پوست است که درون آن را با لیف خرما پر کرده ایم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: ای سلمان! دخترم فاطمه، از گروه «سابقین» و سبقت گیرندگان بارگاه الهی است.

آن گاه حضرت فاطمه علیها السلام از علت گریه پدر گرامی اش پرسید. آن حضرت فرمود: جبرئیل این دو آیه را نازل نمود. حضرت فاطمه علیها السلام با شنیدن آیات، (صیحه ای زد و) با صورت به زمین افتاد و فرمود: وای! وای بر کسی که وارد دوزخ گردد.

هنگامی که حضرت سلمان آیات را شنید فرمود: کاش گوسفندی بودم و خانواده ام گوشت مرا می خوردند و پوستم را پاره می کردند، ولی قصه دوزخ را نمی شنیدم.

ابوذر نیز فرمود: کاش از مادر متولد نشده بودم و داستان دوزخ را نمی شنیدم.

مقداد هم فرمود: کاش پرنده ای بودم و در بیابان ها می زیستم و از حساب و عقاب آزاد بودم و از آتش دوزخ چیزی نمی شنیدم.

حضرت علی علیه السلام نیز فرمود: کاش درندگان مرا پاره می کردند و از مادر متولد نشده بودم و قصه دوزخ را نمی شنیدم. آن گاه دست خود را بر سر نهاد و باران اشک از دیدگان فرو بارید و فرمود:

«وا بُعْدَ سَفَراهُ! وا قِلَّهَ زاداهُ»

«وای از دوریِ سفر آخرت! وای از اندک بودن توشه راه!

آنان که در این سفر وارد آتش می شوند، بسان بیمارانی هستند که از آنها عیادت نمی شود؛ مجروحانی هستند که زخم هایشان مداوا نمی گردد؛ و اسیرانی هستند که دوران اسارت آنان پایان نمی پذیرد. خوراک و آشامیدنی آنان از آتش است و در میان طبقات دوزخ زیر و رو می گردند. پیش از آن، لباس های نرم می پوشیدند ولی اکنون لباس های آتشین بر تن

می کنند. در دنیا با همسران خود هم آغوش بودند اما اکنون با شیطان ها!»(۱)

شیعه و سنی روایت کرده اند که روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله فاطمه علیها السلام را دید که لباسی از پشم شتر بر تن دارد و با دستاس، آرد تهیه می کند [وبا دست دیگر، کودک خود را شیر می دهد.] آن حضرت از دیدن این منظره گریست و فرمود:

«یا فاطِمَهُ! اِصْبِرِی عَلی مَرارَهِ الدُّنْیا لِنِعَمِ الْآخِرَهِ غَداً.»

«فاطمه جان! بر تلخی و سختی دنیا شکیبا باش تا شیرینی نعمت های سرای آخرت را دریابی.»

در این هنگام بود که آیه پنجم سوره ضحی فرود آمد:

«وَ لَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضی .

«به زودی پروردگارت (آن قدر) به تو عطا خواهد کرد تا خرسند گردی.»(۲)

ص:۱۰۰

۱- ۱۴۹. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۸۷.

۲- ۱۵۰. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۶۴، ف ۵؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۸۵.

تقسیم کار

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که در دامان وحی تربیت یافته و نماد عفت و حیا بود، از برخورد با نامحرمان به شدت اجتناب نموده، و کوشش داشت خود را از دید بیگانگان بپوشاند؛ لذا از کارهایی که به نوعی موجب ارتباط با نامحرمان می شد، پرهیز می کرد.

از سویی انتخاب بانوان برای کارهای درون خانه، به آنان فرصت بیشتری می دهد تا به مهم ترین و اساسی ترین وظیفه خود، یعنی تربیت فرزند، دست یابند. از سوی دیگر، زن و مرد با تقسیم کارها می توانند محیطی پر از مهر و صفا را فراهم کنند، و انجام دادن کارهای داخل و خارج منزل را متناسب با توانشان به عهده گیرند.

اینجاست که امیر مؤمنان علی علیه السلام و بانوی بانوان فاطمه زهرا علیها السلام در باره تقسیم کارهای منزل، از رسول خدا صلی الله علیه وآله استمداد جُستند. آن حضرت کارهای داخل منزل را به حضرت فاطمه علیها السلام و امور مربوط به بیرون خانه را به امیر مؤمنان علیه السلام واگذاشتند. حضرت فاطمه علیها السلام خرسندی خود را چنین ابراز داشتند:

«فَلایَعْلَمُ ما دَخَلَنِی مِنَ السُّرُورِ اِلاَّ اللَّهُ بِإِکْفائِی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله تَحَمُّلَ أَرْقابِ الرِّجالِ.» (۱)

«جز خداوند کسی نمی داند که من چقدر خوشحال شدم از این که پدرم

ص:۱۰۱

۱- ۱۵۱. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷۲، ب ۸۹ از مقدمات نکاح، ح ۱؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۸۱.

مرا از انجام دادن کارهای بیرون خانه و سر و کار داشتن با مردان معاف ساخت.»

از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است:

«حضرت فاطمه علیها السلام کارهای خانه، خمیر کردن و پختن نان، و جاروب نمودن را به عهده گرفت. در مقابل حضرت علی علیه السلام کارهای بیرون خانه را عهده دار شد.» (۱)

حضرت صادق علیه السلام نیز در باره تقسیم کار می فرمایند:

«امیر مؤمنان علیه السلام پیوسته هیزم فراهم می کرد، و کشیدن آب از چاه و جاروب نمودن را شخصاً عهده دار بود، و حضرت فاطمه علیها السلام همواره به کار آسیاب آرد و خمیر کردن و پختن نان می پرداخت.» (۲)

زندگی فاطمه علیها السلام در خانه امیر مؤمنان علیه السلام لبریز از پارسایی و شایستگی و سادگی بود؛ به طوری که دوست و دشمن اعتراف دارند.

روزی حضرت علی علیه السلام به مردی از بنی سعد فرمود:

«می خواهی از زندگی مشترک خویش با حضرت فاطمه علیها السلام برایت سخن گویم؟ او که در حقیقت محبوب ترین انسان ها در نظر پیامبر صلی الله علیه وآله به شمار می رفت، در خانه من بود. در عین حال، آن قدر مشک آب بر دوش کشید که اثر آن در سینه مبارکش به جای ماند، و از آسیاب آن قدر استفاده نمود که دست های او آبله کرد. به قدری خانه را جاروب نمود که لباس هایش غبار آلود گشته، و آن قدر زیر دیگ غذا آتش افروخت که اثر این کار در لباس هایش دیده می شد. او به سبب این کارها، رنج و

۱- ۱۵۲. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۳۱.

۲- ۱۵۳. وسائل، ج ۲۰، ص ۲۲۲، ب ۱۲۳، ح ۳. با آن که حضرت فاطمه علیها السلام جاروب کردن را به عهده گرفت، لکن حضرت علی علیه السلام وی را در کار خانه یاری می نمود.

زحمت بسیاری را به جان می خرید.

از این رو به او گفتم: بجاست نزد پدرت بروی و از او خدمت کاری بخواهی تا از سختی و رنج این کارها آسوده گردی. حضرت فاطمه علیها السلام نزد پیامبر صلی الله علیه وآله رفت و دید گروهی با آن بزرگوار مشغول گفت و گویند. خجالت کشیده، باز گشت. آن حضرت دریافت که فاطمه علیها السلام برای کاری نزد او رفته است.

فردای آن روز، هنوز در بستر خواب بودیم که پیامبر صلی الله علیه وآله به خانه ما آمد و پس از سلام... فرمود:

دیروز کاری داشتی که نزد من آمدی؟ من جریان فاطمه علیها السلام را بازگو کردم... و از او خواستم برای رها شدن از فشار کار، از شما خدمت کاری درخواست کند.

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: آیا به شما چیزی بیاموزم که برایتان از هر خدمت کاری بهتر باشد؟ هرگاه خواستید بخوابید ۳۳ بار «سبحان اللَّه» و ۳۳ بار «الحمد للَّه» و ۳۴ بار «اللَّه أکبر» بگویید.

فاطمه علیها السلام سر بلند کرد و سه بار فرمود: از خدا و رسول خشنودم.»(۱)

۱- ۱۵۴. علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۶۶ ب ۸۸؛ فقیه، ج ۱، ص ۳۲۰، ح ۹۴۷؛ عوالم، ج ۱، ص ۲۵۶؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۸۲ و ج ۷۶، ص ۱۹۳ و ج ۸۵، ص ۳۲۹. مختصر آن را اهل سنت نیز روایت کرده اند: حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۷۰؛ ذخائر العقبی، ص ۵۰؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۹، ح ۲۹۸۸ ؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۵۰۸، ح ۴۱۹۸۵ و ص ۴۹۹، ح ۴۱۹۷۱ و ۴۱۹۷۲ و ص ۵۰۰، ح ۴۱۹۷۴ و ص ۵۰۳، ح ۴۱۹۷۸.

بخش سوّم:فضایل، کمالات و ویژگی های اخلاقی

اشاره

ص:۱۰۵

اشاره

حضرت فاطمه علیها السلام برترین بانوی عصرها، الگوی برجسته نسل ها، چشمه سار دانش و بینش، گنجینه معرفت و آگاهی، یادگار رسول گرامی و مام پیشوایان نور، بانویی است که تشعشع فضیلت، شهامت، صداقت، قداست و همه خوبی ها و نیکی ها و ارزش های والا در وجودش جلوه گر است و آیینه تمام نمای پدر بزرگوارش حضرت محمد صلی الله علیه وآله و شوهر گرامی اش حضرت علی علیه السلام به شمار می آید.

در حدیث قدسی، خداوند به رسول گرامی اش می فرماید:

«یا اَحْمَد! لَوْلاکَ لَما خَلَقْتُ الْأَفْلاکَ؛ وَ لَوْلا عَلِیٌّ لَما خَلَقْتُکَ؛ وَ لَوْلا فاطِمَهُ لَما خَلَقْتُکُما.»(۱)

ص:۱۰۶

۱- ۱۵۵. جنّه العاصمه، ص ۱۴۸. مؤلف محترم مرحوم آیه اللَّه میرجهانی، ذیل حدیث می نویسد: هنگامی که در نجف اشرف بودم، خدمت علامه شیخ محمد سماوی، مؤلف کتاب «اِبصار العین فی أنصار الحسین»، شرفیاب شدم. کتابی خطی در مقابل ایشان بود. نام آن «کشف اللئالی» تألیف عالم جلیل، شیخ صالح، فرزند عبدالوهاب حلّی، از صلحا و علمای بزرگ قرن نهم بود. کتاب او را گرفته، مشغول مطالعه شدم. ناگهان به حدیث یاد شده برخوردم که سند آن را نقل نموده است، {و همه روات، از بزرگان، ثقات و علما هستند}. با اجازه ایشان، سلسله سند را استنساخ نمودم؛ سند به این گونه است: مؤلف کشف اللئالی از شیخ ابراهیم ذرّاق، از شیخ علی بن هلال جزایری، از عالم بزرگوار احمد بن فهد حلّی، از شیخ زین الدین علی حایری، از عالم بزرگوار ابی عبد اللَّه محمد بن مکی (شهید اوّل)، ایشان با سندهای معروف خود از محدث بزرگوار شیخ صدوق، و ایشان با سندهای معروف خود از جابر جعفی از جابر انصاری، از رسول خدا صلی الله علیه وآله از خداوند تبارک و تعالی.

«ای احمد! اگر تو نبودی جهان را نمی آفریدم؛ و اگر علی نبود تو را خلق نمی کردم؛ و اگر فاطمه نبود شما را نمی آفریدم.»

جابر در ادامه می افزاید: این حدیث از جمله اسرار است که رسول خدا صلی الله علیه وآله دستور فرمود از همگان، جز آنان که اهلیت آن را دارند، کتمان شود.

امام عسکری علیه السلام می فرمایند:

«نَحْنُ حُجَجُ اللّٰهِ عَلی خَلْقِهِ، وَ جَدَّتُنا فاطِمَهُ حُجَّهُ اللّٰهِ عَلَیْنا.» (۱)

«ما ائمه حجت های خدا بر مردمانیم، و جدّه ما حضرت فاطمه حجت خدا بر ماست.»

آری، وجود گران مایه آن حضرت، آن چنان اوج گرفته که به پُرفرازترین قلّه کمال پر کشیده و در کران تا کران جان پاکش، روشنی و نورانیّت احساس می شد.

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در حالی که دست فاطمه علیها السلام را گرفته بود از خانه بیرون آمد و فرمود:

«مَنْ عَرَفَ هذِهِ فَقَدْ عَرَفَها، وَ مَنْ لَمْ یَعْرِفْها فَهِیَ فاطِمَهُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَ هِیَ بَضْعَهٌ مِنّی، وَ هِیَ قَلْبِیَ الَّذی بَیْنَ جَنْبَیّ. فَمَنْ آذاها فَقَدْ آذانِی، وَ مَنْ آذانِی فَقَدْ آذَی اللّٰهَ.» (۲)

۱- ۱۵۶. تفسیر اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۲۲۵ {سوره جن، ذیل آیه ۳}.

۲- ۱۵۷. کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۴۲؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۵۴؛ عوالم، ج ۱، ص ۱۴۸. از اهل سنت: احقاق الحقّ، ج ۱۰، ص ۲۱۲، به نقل از الفصول المهمه، ص ۱۲۸؛ نزهه المجالس، ج ۲، ص ۲۲۸؛ نور الابصار، ص ۴۱؛ ارجح المطالب، ص ۲۴۵؛ الجامع الصغیر، ص ۲۶۹؛ کنوز الحقایق، ص ۱۰۳؛ ینابیع الموده، ص ۱۷۱ و ۱۸۰؛ اعلام النساء، ج ۳، ص ۱۲۱۶.

«هر کس این بانو را می شناسد که می شناسد، و هر کس نمی شناسد بداند که او فاطمه دختر محمد (ص) است. او پاره تن من، و قلب من است که در درونم قرار دارد. هر کس او را بیازارد مرا آزرده، و آن که مرا بیازارد، خدای را آزرده است.»

همچنین امام صادق علیه السلام می فرماید:

«... وَ هِیَ الصِّدِّیقَهُ الْکُبْری وَ عَلی مَعْرِفَتِها دارَتِ الْقُرُونُ الْاُولی »(۱)

«حضرت فاطمه صدّیقه کبراست، و عصرها و قرون پیشین بر محور معرفت و شناخت او دور می زده است.»

بدین معنا که از حضرت آدم به بعد همه انبیا و اوصیای آنان، به معرفت و شناسایی حضرت فاطمه علیها السلام مأمور بودند، و معرفت آن بانو، مناط و مدار دین آنان بوده، و سعادت اُمّتشان بر محور شناسایی و دوستی او و بیزاری از دشمنانش می چرخیده است. همان گونه که در روایات آمده است که انبیای الهی ملزم به قبول ولایت شوی گرامی اش حضرت علی علیه السلام شدند، و درجات آنان به اندازه شناسایی و قبول ولایت آن حضرت بود.

برخی از بزرگان احتمال داده اند که منظور از «قرون اُولی» عوالم اولیه باشد، که از آن به عالم ملکوت و عالم اشباح و ارواح و عالم ذر تعبیر شده است، و در عوالم مختلف، همگان موظف به قبول ولایت فاطمه علیها السلام شده اند و درجات آنان، به معرفت و شناسایی آن بانوی نمونه بستگی داشته است.

همچنین ضمن روایت دیگری می فرماید:

«إِنَّما سُمِّیَتْ فاطِمَهُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِها.»(۲)

ص:۱۰۸

۱- ۱۵۸. امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۸۰؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۰۵؛ عوالم، ج ۱، ص ۴۵۸.

۲- ۱۵۹. تفسیر فرات، ص ۵۸۱؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۶۵.

«آن حضـرت، فـاطمه نامیـده شـد؛ زیرا مردم از معرفـت او بریـده شـده انـد. (و نمی تواننـد به کُنه عظمت و حقیقت آن بـانوی بزرگوار برسند و حضرتش را درک نمایند).»

بی شک فاطمه زهرا علیها السـلام مظهر کمالات و نماد فضـیلت هاست، و ترسیم موقعیت والا و ممتاز او، از دشوارترین مسائل است، بلکه از قلمرو و توانـایی قلم و بیـان و بررسـی فراتر می باشـد و آنچه دربـاره اش ثبت شود انـدک و قطره ای از اقیانوس وجـودی او خواهـد بـود. و لیکن عبـاراتی در این بـاره گلچین شـده است تـا پـذیرش این همه عظمت برای آن بـانو، بر خردها دشوار نگردد.

ص:۱۰۹

سیمای فاطمه علیها السلام در قرآن

۱ – سوره «هل أتی»

همه محدّثان و مفسران شیعه و حدود چهل نفر از بزرگان و مفسران اهل سنت، نقل کرده اند که این سوره در شأن حضرت علی و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام نازل شده است.

روزی امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیمار شدند. رسول خدا صلی الله علیه وآله با عده ای از یاران به عیادت آن دو رفتند، پیامبر صلی الله علیه وآله به حضرت علی علیه السلام فرمودند: خوب است برای شفای فرزندانت نذری نمایید.

حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام، و نیز فضّه به پیروی از آنان، نذر کردند که در صورت بهبود دو فرزندشان، سه روز روزه بگیرند. پس از اندکی، آن دو بزرگوار بهبود یافتند؛ لذا حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام و فضّه – و امام حسن و امام حسین علیهما السلام به تأسی از آنان – همگی سه روز روزه گرفتند.

امیر مؤمنان علیه السلام در وضعیت دشواری به سر می بردند. مقداری جو قرض نموده، به خانه آوردند. حضرت فاطمه علیها السلام با ثلث آن برای افطار نان آماده کرد. هنگام افطار بی نوایی در خانه آمد و کمک خواست. همگی ایثار نمودند و تمام نان های خویش را به او داده، با آب افطار کردند.

دومین روز را روزه گرفتند. حضرت زهرا علیها السلام با ثلث دیگر نان پخت. هنگام افطار فرا رسید. ناگهان یتیمی از راه رسید و تقاضای کمک نمود. آنان نیز ایثار کردند و نان های خود را به او دادند و با آب افطار نمودند.

روز سوم را نیز روزه گرفتند و حضرت فاطمه علیها السلام با ثلث باقی مانده، نان تهیه

کرد. هنگام افطار، اسیری در خانه آمد و درخواست کمک نمود. باز همگی ایثار کردند و نان هایشان را به او دادند و برای سومین روز پیاپی با آب افطار کردند.

بامداد آن روز، امیر مؤمنان علیه السلام همراه دو نور دیده اش، امام حسن و امام حسین علیهما السلام، به محضر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله شرفیاب گشتند، در حالی که آثار گرسنگی و ضعف در چهره آنان نمودار شده بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله همراه آنان به خانه فاطمه علیها السلام تشریف آورد. آن بانو در حال عبادت بود و از شدّت گرسنگی شکمش بر پشت چسبیده و دیدگانش به گودی نشسته بود. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله ناراحت شد و گریست. در همین هنگام، جبرئیل فرود آمد و سوره مبارکه «هل أتی» را بر ایشان تلاوت نمود.(۱)

آنچه آورده شد، قدر مشترک روایات منقول در این باره است.

برخی معتقدند که این روایات متواتر است؛ به گونه ای که مطلب یاد شده در

ص:۱۱۱

۱- ۱۶۰. ر.ک: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۸؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۷۳، {فصل استدلال بر امامت سبطین} به نقل از ده نفر از بزرگان اهل سنت؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۶۹؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۱۴، ص ۵۲؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۰۴؛ امالی صدوق، ص ۲۵۶، م ۴۴، ح ۱۱ ؛ ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۱۵۸ ؛ تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۱۳۲. از اهل سنت: تفسیر کشاف زمخشری، ج ۴، ص ۶۷۰؛ تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۳۰، ص ۲۴۴ ؛ تفسیر نیشابوری؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۹۹؛ تذکره الخواص، ص ۳۲۲؛ کفایه الطالب، ص ۲۰۱؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۱ ؛ ینابیع الموده، ص ۹۳، ب ۲۲. تنها در احقاق الحق (ج ۳، ص ۱۵۷ تا ۱۷۰) و الغدیر (ج ۳، ص ۱۰۷ تا ۱۱۱) حدود ۴۰ نفر از مفسران و محدثان و بزرگان آنها را نام برده اند. ر.ک: پاورقی المراجعات، چاپ مجمع جهانی اهل بیت، ص ۱۰۱.

اشعار، حتی شعر معروفِ شافعی، نیز آمده است.(۱)

شگفت آن که با آن همه روایات که در شأن نزول سوره «هل أتی» در باره این بزرگواران وارد شده و اکثر مفسران اهل سنت پذیرفته اند، برخی ناآگاهان متعصّب - که هرگاه به فضایل امیر فرزانگان حضرت علی علیه السلام و همسر گرامی اش حضرت فاطمه علیها السلام می رسند حساسیت نشان می دهند در اینجا نیز - با اشکال تراشی های بی جا، خباثت درونی خود را اظهار نموده اند.

۲ - سوره قدر

امام صادق علیه السلام در تفسیر و تأویل آیه:

«إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ»(۲)

می فرمایند:

«منظور از «لیله» حضرت فاطمه و مراد از «قدر» خداوند است.»

و در ادامه می فرمایند:

«فَمَنْ عَرَفَ فاطِمَهَ حَقَّ مَعْرِفَتِها، فَقَدْ أَدْرَکَ لَیْلَهَ الْقَدْرِ وَ إِنَّما سُمِّیَتْ فاطِمَهَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِها.»(۳)

ص:۱۱۲

۱- ۱۶۱. شافعی چنین سروده است: إِلی مَ؟ إِلی مَ؟ وَ حَتّی مَتی أُعاتَبُ فِی حُبِ هذَا الْفَتی ! وَ هَلْ زُوِّجَتْ فاطِمُ غَیْرَهُ؟ وَ فِی غَیْرِهِ هَلْ أَتی تا کی؟ تا کی؟ و تا چه زمانی مرا در محبت این جوانمرد سرزنش می کنید؟! مگر فاطمه به غیر از او تزویج شد؟ مگر «هل أتی» در باره غیر او نازل شد؟ احقاق الحقّ، ج ۳، ص ۱۵۸.

۲- ۱۶۲. سوره قدر، آیه ۱: «ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم».

۳- ۱۶۳. تفسیر فرات کوفی، ص ۵۸۱؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۶۵؛ عوالم، ج ۱، ص ۹۹.

«هر کس حضرت فاطمه را به حقیقت بشناسد، در واقع شب قدر را درک نموده است؛ و بدان دلیل فاطمه نامیده شد که خلق از شناخت و معرفت ایشان برگرفته شده اند. (و نمی توانند به کُنه و حقیقت حضرتش برسند.)»

شیعه و سنی روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه وآله در خواب دیدند بوزینه ها بر منبرش بالا می روند. در برخی روایات آمده است که بنی امیه بر منبرش بالا می روند و مردم را گمراه نموده، به جاهلیت بر می گردانند. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله از این خواب ناراحت شدند، به طوری که تا زنده بودند کسی حضرتش را خندان ندید.

جبرئیل از آسمان برای دلداری آن بزرگوار فرود آمد و سوره مبارکه قدر را نازل کرد که ناراحت نباش، شب قدر از هزار ماه – که مدت سلطنت بنی امیه بود (۱) – برتر است.(۲)

یعنی: ای پیامبر! ناراحت نباش، در عوض، لیله القدر را که حضرت فاطمه علیها السلام باشد به تو عطا کردیم، و یازده پیشوای معصوم از او متولد خواهند شد.

لیله القدر عارفان زهراست

نور دل های دوستان زهراست

در مقام ولیّه اللهی

والی ملک کن فکان زهراست

چشم دل باز کن که تا بینی

همه جا حاضر و عیان زهراست

۱– ۱۶۴. مرحوم فیض در وافی {کتاب صوم ب ۵۹} و دیگران بعد از محاسبه فرموده اند که مدت سلطنت بنی امیه هزار ماه طول کشید، نه کمتر و نه بیشتر.

۲– ۱۶۵. ر.ک: کافی، ج ۴، ص ۱۵۹ باب لیله القدر، ح ۱۰؛ و ج ۸ {روضه}، ص ۲۲۲، ح ۲۸۰؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۳۱ و... از اهل سنت: الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۷۱؛ تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۳۲، ص ۳۱ ؛ روح المعانی، ج ۳۰، ص ۱۸۸

آن که شد از فروغ رخسارش

خلقت روضه جنان زهراست

چون نبی رکن حیدر کرّار

چون علی بحر بی کران، زهراست

آن همایی که از شرف او را

قاف قرب است آشیان زهراست

در جهان قدر او نشد ظاهر

همچنان قبر او نهان زهراست

روح در عضوهای پیکر دین

به کتاب خدا روان زهراست

نازم از قدر او که در محشر

دستگیر پیمبران زهراست

آن که جز احمد و ائمه و حق

کس نیابد از او نشان زهراست

«ملتجی» آن که بین او و خدا

حاجبی نیست در میان زهراست

۳ – سوره کوثر

آفریدگار جهان در وجود گرانمایه حضرت فاطمه علیها السلام انواع کمالات و برکات را قرار داد. از همه برتر، نسل پرافتخار پیامبر صلی الله علیه وآله را از او آفرید، و در قرآن کریم از او به «کوثر» یاد کرد.

مفسران در تفسیر آیه شریفه «إِنَّا أَعْطَيْناكَ الْكَوْثَرَ» دیدگاه هایی دارند. پیش از شروع بحث، بایسته است دو نکته یادآوری گردد:

الف – شأن نزول سوره

هنگامی که پسران پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از دنیا رفتند، شماری از مشرکان به آن حضرت «ابتر» (= بدون نسل) می گفتند. خداوند این سوره مبارکه را نازل فرمود.

نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله از مسجد الحرام بیرون می رفت، در راه با عاص بن وائل، که از سران قریش بود، ملاقات نمود و با هم سخن گفتند. گروهی از بزرگان قریش در مسجد نشسته بودند. چون عاص داخل مسجد شد، به او گفتند: با چه کسی صحبت می کردی؟ گفت با این مرد ابتر! زیرا عبد اللّه، پسر

رسول خدا صلی الله علیه وآله و خدیجه علیها السلام از دنیا رفته بود، و هر کس پسر نداشت، او را ابتر می نامیدند. قریش نیز آن حضرت را به خاطر فوت فرزندش، ابتر می گفتند. از این رو، خداوند سوره مبارکه کوثر را نازل فرمود. (۱)

در نقل دیگر از اهل سنت آمده است که چون «قاسم» فرزند آن حضرت در مکه از دنیا رفت، پیامبر در پی جنازه او به عاص بن وائل و پسرش عمرو برخورد. عاص به آن حضرت، ابتر گفت. خداوند آیه شریفه «إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ» را نازل نمود.(۲)

در روایت دیگری آمده است که خداوند به رسول خدا صلی الله علیه وآله «قاسم» و سپس «زینب»، بعد از آن «عبد اللّه»، به دنبال آن «اُم کلثوم»، بعد «حضرت فاطمه» و سرانجام «رقیه» را عطا کرد.

نخست قاسم سپس عبد اللّه از دنیا رفتند. عاص گفت: نسل رسول خدا منقطع گردید و ابتر است. خداوند این آیه را نازل نمود.(۳)

البته به غیر از عاص و فرزند ناخلفش عمرو، افراد دیگری نیز به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ابتر گفته اند. (۴)

ب : - معنای کوثر

«کوثر» از واژه کثرت گرفته شده و به معنای خیر فراوان است. برخی نیز آن را خیری بی اندازه فراوان معنا کرده اند.

خداوند متعال در مقام منّت گذاری و یادآوری نعمت هایش به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

۱- ۱۶۶. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۴۹؛ نظیر آن تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۴۵.

۲- ۱۶۷. الدر المنثور، ج ۶ ص ۴۰۴.

۳- ۱۶۸. الدر المنثور، ج ۶، ص ۴۰۴؛ طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۱۳۳؛ فتح القدیر، ج ۵، ص ۵۰۴؛ نهایه الارب، ج ۱۸، ص ۲۰۸.

۴- ۱۶۹. مجله «تراثنا»، سال هشتم، شماره ۳۰ و ۳۱ .

می فرماید: «إِنَّا أَعْطَيْناكَ الْكَوْثَرَ»؛ یعنی ما به تو کوثر و خیر فراوان عطا نمودیم.

شماری معتقدند: منظور از کوثر، نهری است در بهشت. برخی گفته اند مراد «شفاعت» است. مفسران شیعه و بعضی مفسران از اهل سنت، به کثرت فرزندان و ذریّه، که همه آنان از نسل پاک فاطمه زهرا علیها السلام به وجود آمده اند، اشاره کرده و مصداق «کوثر» را فاطمه دانسته اند. فخر رازی، از روی غرض ورزی، پانزده قول را در تفسیر «کوثر» نقل نموده است که بیشتر آنها بدون دلیل اند.

عالمان شیعه، روشن ترین مصداق کوثر را وجود مبارک حضرت فاطمه علیها السلام دانسته اند؛ چرا که با توجّه به شأن نزول آیه، خیر کثیر همان وجود گران قدر حضرت فاطمه علیها السلام می باشد که نسل و دودمان پیامبر خدا صلی الله علیه وآله را منتشر ساخته و آن قدر فزونی یافته که از شماره بیرون است و تا روز رستاخیز ادامه دارد.

جالب آن که فخر رازی با آن تعصبی که دارد، می گوید: قول سوم در معنای کوثر نسل فراوان است و این سوره رد بر کسانی است که نداشتن فرزند پسر را بر پیامبر صلی الله علیه وآله خرده می گرفتند. بنا بر این، معنای سوره این است که خداوند به او نسلی می دهد که در طول زمان باقی می ماند.

وی در ادامه می گوید: بنگر چه اندازه از اهل بیت پیامبر را شهید کردند، در عین حال، جهان مملو از آنان است. این در حالی است که از بنی امیه کسی باقی نمانده است... بنگر چقدر از عالمان و بزرگان در میان ایشان است؛ مانند حضرت باقر و حضرت صادق و حضرت رضا و نفس زکیه.(۱)

علامه طباطبایی در این باره چنین نگاشته است:

در تفسیر «کوثر» اختلاف کرده اند؛ برخی آن را به خیر فراوان، بعضی نهری در

ص:۱۱۶

۱- ۱۷۰. تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۳۲، ص ۱۲۴، {القول الثالث} ذیل سوره مبارکه کوثر.

بهشت، و عـده ای اولاـد و ذریّه پیـامبر صـلی الله علیه وآله... تفسـیر کرده انـد. قائلاـن به دیـدگاه اول و دوم به بعضـی روایات استدلال نموده اند، ولی سایر اقوال هیچ دلیلی بر مدعای خود ندارند.

نظر به این که در آخر سوره فرموده است:

«إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ» «دشمنان تو ابترند»

و بـا در نظر گرفتن معنای «ابتر» که مقطوع النسل می باشـد، و این که جمله از باب قصـر قلب است، چنین اسـتفاده می شود که منظور از کوثر، تنها و تنها زیادی نسل و ذریّه ای است که خداوند به پیامبر گرامی صـلی الله علیه وآله ارزانی داشـته، و برکتی است که در نسل مبارک آن جناب نهاده است.

یا این که مقصود از «کوثر» خیر فراوان است و کثرت نسل و ذریه از مصادیق روشن و فرد کامل آن است. و اگر زیادی نسل و ذریه به اسـتقلال، یا به طور ضـمنی (مصداق روشن و فرد کامل) منظور نبود، آوردن جمله «إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ» بی فایده بود؛ زیرا کلمه «إنّ» علاوه بر معنای تحقیق، تعلیل را نیز می رسانـد، و معنا نـدارد که بفرمایـد: ما به تو کوثر دادیم، چون دشـمن تو مقطوع النسل یا بی خیر است.

روایـات بسیاری هم وارد شـده است که سوره در پاسـخ کسـی نازل شـده که به رسول خـدا صـلی الله علیه وآله ابتر می گفته است. این زخم زبان، هنگامی بود که «قاسم» و «عبد اللّه»، پسران آن حضرت از دنیا رفته بودند.

با این بیان، روشن می شود که سـخن کسـی که می گویـد: منظور از «ابتر» بریدگی از مردم یا انقطاع از خیر بوده و خداوند در گفتارش می فرماید: «او ابتر است»، کاملاً نادرست می باشد.

به علاـوه جمله «إِنَّا أَعْطَیْنـاکَ» در مقـام منت نهـادن است، لـذا به لفـظ متکلّم مـع الغیر (جمـع) آمـده است؛ یعنی مـا به تو عطا کردیم، که بر عظمت دلالت

می کنـد، و از آنجا که منظور دلـداری رسول خـدا صـلی الله علیه وآله بود، جمله را با «إنّا» تأکیـد نموده و واژه «أعطینا» را که ظهور در تملیک و ملکیت دارد، به کار برده است.

این جمله دلالت دارد بر این که فرزندان فاطمه علیها السلام ذریّه رسول خدا صلی الله علیه وآله هستند. و این خود، از خبرهای غیبی قرآن کریم است؛ زیرا خداوند بعد از درگذشت آن حضـرت، چنان برکتی در نسل حضـرتش قرار داد که در همه عالم، هیچ نسلی مثل آن دیده نمی شود، با آن همه بلاها و گرفتاری هایی که بر ذریّه آن حضـرت روا داشتند و گروه گروه از آنان را کشتند.

از سیاق و ظاهر جمله «فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ» که حرف «ف» بر سر آن آمـده است اسـتفاده می شود که نماز و نحر که بر جمله «إِنَّا أَعْطَیْناکَ الْکَوْثَرَ» متفرع شده اند، از باب شکر نعمت (زیادی ذریه) است؛ و چنین معنا می دهد: حال که بر تو منت نهادیم و کوثر را به تو عطا نمودیم، این نعمت بزرگ را با نماز و نحر شکرگزاری کن. (۱)

فشرده بحث این که به چند دلیل، منظور از «کوثر» تنها و تنها حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است:

۱ - ملاحظه شأن نزول سوره: گرچه امروز پسرانت از دنیا رفته اند و عیب جویان تو را نکوهش می کنند، خاطر آسوده دار که ما «فاطمه» را به تو ارزانی داشتیم. او در شـمارش یک تن است، اما در حقیقت بسـیار، و به زودی از او نسل و دودمانی سرفراز پدیدار خواهیم ساخت.

۲ - تأمـل در صـدر سوره «إِنَّا أَعْطَیْنـاکَ» که خداونـد بـا تأکیـد آن حضـرت را مخـاطب قرار داده است و در مقام منّت و ذکر نعمت هایش، ایشان را خوشدل می سازد.

۱- ۱۷۱. تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۳۷۱.

۳ – معنای «کوثر» که خیر فراوان یا خیر بی اندازه فراوان است، تنها با حضرت فاطمه علیها السلام و اعطای ذریّه و نسل فراوان مناسبت دارد.

۴ – آیه «فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ» همان گونه که توضیح داده شد، با هیچ یک از معانی دیگر تناسب ندارد.

۵ – از ذیل سوره «إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ» استفاده می شود که منظور از «کوثر» تنها حضرت فاطمه علیها السلام و ذریه و نسل آن حضرت است. با این معنا پیامبر خدا صلی الله علیه وآله از ابتر بودن بری می گردد.

اگر کسی با این همه دلیل، باز عناد ورزد و آنها را نپذیرد، می گوییم: مصداقِ روشن و فرد اعلا و اکمل خیر کثیر، حضرت فاطمه علیها السلام است.

سیوطی که از عالمان اهل سنت است، از بخاری، ابن جریر، و حاکم، از طریق ابی بشر، از سعید بن جبیر، از ابن عباس چنین روایت می کند:

«کوثر» آن خیری است که خداوند متعال به رسول خدا صلی الله علیه وآله عطا فرمود.»

ابوبشر می گوید: به سعید بن جبیر گفتم: جمعی می پندارند که «کوثر» نام نهری است در بهشت. پاسخ داد:

«نهری هم که در بهشت است، از خیرهایی است که خداوند به ایشان ارزانی داشته است.» (۱)

ممکن است گفته شود: چرا در روایات غالباً به «نهر کوثر در بهشت» تفسیر شده است؟ در جواب می گوییم:

اوّلاً: سند این روایات ضعیف است. با توجّه به این که راویان این احادیث افرادی همچون ابوهریره و انس بوده اند و سران قوم نیز پیوسته در پوشاندن حقایق و دشمنی با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله می کوشیده اند، به نظر می رسد این

۱– ۱۷۲. الدر المنثور، ج ۶، ص ۴۰۲.

روایات جعلی باشد. اینان با جعل این گونه روایات خواستند اذهان مسلمانان را به چیز دیگری سوق بدهند تا در اعتلای باطل کوتاهی نکرده باشند؛ ولی ندانستند که:

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ».(۱)

ثانیاً: از آنجا که این روایات با ظاهر آیات تناسب ندارند، در حقیقت مخالف قرآن محسوب می گردند، و جعلی بودن آنها بیشتر تقویت می شود.

ثالثاً: اثبات یک چیز، نفی چیز دیگر نمی کند. چه اشکال دارد که مراد از کوثر در دنیا حضرت فاطمه علیها السلام و ذریه پاک و پاکیزه او باشد و در سرای آخرت نهر کوثر یا شفاعت؟

البته با این معنا، مصداق «کوثر» منحصر به حضرت فاطمه علیها السلام نیست؛ به ویژه با توجه به این که غالب افراد از درک حقایق و معارف دستشان کوتاه است و بسیاری هم در صدد بودند که حق و حقیقت را انکار کنند، چه بسا اگر در روایات از حضرت فاطمه علیها السلام ذکری به میان می آمد، این گوساله های سامری مخالفت می کردند یا بعدها منکر می شدند؛ لذا مصداق ناقص بیان شده است.

رابعاً: با مراجعه به روایات روشن می شود که جز دو یا سه حدیث، بقیه به «کوثر» در سوره ارتباط ندارند، بلکه ابتدائاً در مقام بیان خصوصیات نهر کوثر در بهشت بوده اند، نه بیان معنای کوثر در این سوره.

طبق آنچه گفته آمد، منظور از «کوثر» در این سوره، حضرت فاطمه علیها السلام است. و اگر کسی این را نپذیرد، دست کم باید قبول کند که آن حضرت مصداق روشن تر

۱- ۱۷۳. سوره صف، آیه ۸: «آنها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، لکن خداوند نور خود را کامل و تمام خواهد کرد؛ هرچند کافران را ناخوش آید.»

و اعلا و اکمل برای «کوثر» است.

اعجاز سوره کوثر

اشاره

در تمام قرآن، سوره ای کوچک تر از سوره کوثر نیست، ولی خیر و برکتش از همه افزون تر است. و همچنین از نظر اعجاز، گویاترین و آشکارترین سوره به شمار می آید.

این سوره سه پیشگویی بزرگ دارد:

۱ – اعطای خیر کثیر به پیامبر صلی الله علیه وآله که آن را نوید می دهد .

۲ – خبر می دهد که آن حضرت بلا عقب و مقطوع النسل نخواهد بود، بلکه نسل و دودمان او به طور فراوان در جهان وجود خواهند داشت.

۳ – خبر می دهد که دشمنان آن حضرت ابترند.

خداوند به پیامبرش نسلی سرافراز ارزانی کرد که در طول تاریخ به یادگار بمانند. با آن که دشمنان خاندان رسالت سعی بسیار کردند که نسل خود را فراوان کنند، ولی دیری نگذشت با همه امکاناتی که داشتند، تار و مار شده و برای همیشه در زباله دان تاریخ مدفون شدند؛ و از طوایفی همچون امویان و عباسیان که با آنان به مقابله برخاسته بودند، اثری باقی نمانده است.

در مقابل، هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام به شهادت رسید، تنها دو پسر و دو دختر از او باقی ماند، و پس از اندک زمانی دشمنان و حکومت ها در صدد آزار و اذیت خاندان وحی و رسالت برآمدند و با ظالمانه ترین و بی رحمانه ترین شیوه ها با آنان به مقابله برخاستند. کشتارها و خون ریزی ها ادامه یافت و حادثه غمبار عاشورا و دیگر رخدادهای تکان دهنده پدید آمد، شهادت زید و یارانش و واقعه «فخ» که همه و همه به آواره شدن علویان و کشتن شدن ایشان منجر شد.

با همه جنایت ها و خون ریزی های امویان، عباسیان، صلاح الدین ایوبی

و دیگر ستمکاران، نسل پاک پیامبر خدا صلی الله علیه وآله ادامه یافت و امروزه ده ها میلیون علوی و سید در سراسر جهان وجود دارند. (۱) کدام معجزه بالاتر از این؟

گفتنی است علاوه بر پیشوایان معصوم علیهم السلام، هزاران شخصیت برجسته، دانشمند، فرزانه، نخبه و نابغه در میان دودمان پیامبر وجود دارند.

آری، خداوند به پیامبرش چشمه سار برکات (= کوثر) را عطا کرد، که تا روز رستاخیز، مُلکیان و ملکوتیان از آثار و فیوضش بهره مند می شوند.

۴ – آیه مباهله

این آیه شریفه، به رخدادی بزرگ و تاریخی اشاره دارد که خلاصه آن از این قرار است:

گروهی از مسیحیان نجران، به سرپرستی سه نفر، و نیز دو چهره مشهور یهودیان به مدینه وارد شدند و به محضر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله رسیدند تا در باره حضرت عیسی و رسالت پیامبر صلی الله علیه وآله تحقیق نمایند.

بعد از مذاکراتی که صورت گرفت، نمایندگان نجران قانع نشدند. فرشته وحی فرود آمد و آن حضرت را مأمور ساخت تا با کسانی که با او به مجادله و محاجّه بر می خیزند و زیر بار حق نمی روند به مباهله برخیزد؛ و آیه مباهله را خواند:

«فَمَنْ حاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّهِ عَلَی الْکاذِبِینَ».(۲)

«هر کس پس از آگاهی که در این باره به تو رسید، باز با تو مجادله کند،

۱– ۱۷۴. برخی شمار کنونی علویان و سادات را بیش از چهل میلیون دانسته اند.

۲– ۱۷۵. سوره آل عمران، آیه ۶۱.

بگو: بیایید تا ما فرزندان و زنان و نفس های خود را فراخوانیم و شما نیز فرزندان و زنان و نفس هایتان را فراخوانید، آن گاه مباهله و نفرین کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

طرفین برای روشن شدن حقانیت و درستی دیدگاه خود، قرار گذاشتند که فردا برای مباهله آماده شوند.

سران نجران و روحانی بزرگشان پیش از آن که با پیامبر صلی الله علیه وآله رو به رو شوند، گفتند: بنگرید اگر با فرزندان و خانواده اش برای مباهله آمد، از مباهله با او بترسید که به حق است، و اگر با یارانش آمد با او مباهله کنید که در ادعایش صادق نیست.

بامداد فرا رسید. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در حالی که امیر مؤمنان علیه السلام در کنارش و امام حسین علیه السلام در آغوشش، و دست امام حسن علیه السلام در دستش، و فاطمه علیها السلام به دنبالش بود، به سوی میعادگاه روان شد. و از این برگزیدگان خدا خواست که در هنگام دعا آمین بگویند.

سران نجران، هنگامی که با چهره های نورانی آنان مواجه شدند، از تصمیم خویش پشیمان گردیدند. به چهره یکدیگر نگاه کردند و از این که آن حضرت جگرگوشه های معصوم و بی گناه و یگانه دختر خود را به صحنه مباهله آورده است، انگشت تعجب به دهان گرفتند. آنان دریافتند که او به حق است و به دعای خود اعتقاد راسخ دارد، و گرنه عزیزان خود را در معرض بلای آسمانی قرار نمی دهد.

طبق نقل فخر رازی، اسقف بزرگ نجران گفت: به هوش باشید، چهره هایی را که می بینم اگر از خدای بزرگ بخواهند که بزرگ ترین کوه ها را از جای بکند، فوراً کنده خواهند شد. از این رو، دست به مباهله نزنید که نابود می شوید و در روی زمین، یک مسیحی باقی نمی ماند.

همه محدثان و مفسران بر این باورند که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در روز مباهله، از

مردان، امیر مؤمنـان علی علیه السـلام و از فرزنـدان امام حسن و امام حسـین علیهما السـلام، و از میان بانوان تنها دخترش فاطمه علیها السلام را همراه داشت.

آیه مباهله حاکی از آن است که همراهان آن حضـرت در این آیه، امام حسن و امام حسـین علیهما السلام به عنوان فرزندان، و حضرت فاطمه علیها السلام یگانه زن منتسب به خاندان او، و حضرت علی علیه السلام جان شریفش معرفی شده است.

جالب توجه آن که غالب مورخان، مفسـران و محدثان اهل سنت، تصریح کرده اند که آیه مباهله در حق اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله نازل شده است و آن حضرت تنها همین چهار نفر را با خود به میعادگاه برد.(۱)

قاضـی نور اللّه شوشتری می فرماید: همه مفسـران شیعه و سـنی اتفاق دارند که مراد از «أبناءنا» در آیه مزبور، امام حسن و امام حسین، «نساءنا» حضرت فاطمه علیها السلام و «أنفسنا» حضرت علی علیه السلام است.

آیه اللّه مرعشـی نیز در پاورقی حدود شـصت نفر از حدیث شـناسان و مفسران و مورخان معروف اهل سنت را نام می برد، که برخی از آنان عبارتند از:

طنطاوی در تفسـیر (ج ۲، ص ۱۲۰)؛ ابن اثیر در جـامع الاـصول (ج ۹، ص ۴۷۰)؛ ابن جـوزی در تـذکره الخواص (ص ۱۷)؛ ابونعیم در دلائل النبوه (ص ۲۹۷)؛ واحدی نیشابوری در اسباب النزول (ص ۷۴)؛ ابن صباغ در الفصول

---

۱ - ۱۷۶. صـحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰؛ مسـند احمـد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۸۵ ؛ منـاقب خوارزمی، ص ۱۰۸، ف ۹، ح ۱۱۵؛ مسـتدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۰ ؛ تفسـیر جـامع البیان طبری، ج ۳، ص ۲۱۲ ؛ تفسـیر کـبیر فخر رازی، ج ۸، ص ۸۰ ؛ تفسیر کشّاف زمخشـری، ج ۱، ص ۳۶۸؛ تفسـیر روح المعانی آلوسی، ج ۳، ص ۱۹۰ ؛ تفسـیر بیضاوی، ج ۲، ص ۲۲ ؛ الدر المنثور سیوطی، ج ۲، ص ۳۸ ؛ الاصابه عسقلانی، ج ۴، ص ۴۶۸ ؛ ینابیع المودّه قندوزی، ص ۲۴۴، و...

المهمه (ص ۱۰۸) و... (۱)

زمخشری در تفسیر کشاف، و دیگران می نویسند: این آیه قوی ترین دلیلی است که فضیلت آن بزرگواران را ثابت می کند.

قندوزی حنفی از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله روایت کرده است که اگر خدا می دانست که در روی زمین بندگانی گران مایه تر از حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین وجود دارند، به من دستور می داد تا آنان را با خود ببرم. اما تنها فرمان داده شد که با اینان به مباهله بروم.

همین دلیل است بر این که ایشان از تمام انسان ها برترند.(۲)

با این همه روایات و اعترافاتِ اکثر محدثان و مفسران نامدار اهل سنت، دیگر جای شک باقی نمی ماند.

شگفت آن که برخی نادانان و بد اندیشان و کینه توزان، هر جا به فضیلتی از آن بزرگواران بر می خورند، بی درنگ می گویند: این روایات همگی از طریق شیعه است. گو این که خداوند حتی چشمان ظاهریشان را کور کرده است. آنان نه تنها منکر فضایل پیامبر و اهل بیت او شده، بلکه در تمام کتب معتبر خودشان، حتی صحاح، تردید کرده اند.

۵ – آیه تطهیر

خداوند متعال می فرماید:

«إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ

۱– ۱۷۷. ر.ک: احقاق الحقّ، ج ۳، ص ۶۲ – ۴۶ و پاورقی المراجعات، چاپ مجمع جهانی اهل بیت، ص ۹۹.

۲– ۱۷۸. ینابیع الموده، ص ۲۴۴

تَطْهِیراً».(۱)

«خداوند می خواهد تنها از شما اهل بیت (پیامبر) رجس و پلیدی را بزداید و شما را پاک و پاکیزه سازد.»

اراده خداوند بزرگ بر این قرار گرفته است که اهل بیت علیهم السلام را از هرگونه رجس و پلیدی، حتی فکر آلوده و نسیان و لغزش و همه چیزهایی که با پاکی و قداست ناسازگار است و آنچه برای انسان نقص به شمار می آید پاک سازد. این همان مقام والای عصمت است.(۲)

این آیه در بر دارنده شکوه و عظمت و ارزش هایی والا برای خاندان رسالت است. همه دانشمندان و مفسران شیعه و اهل سنت، جز شماری ناچیز، معتقدند این آیه شامل حضرت علی و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام می شود. حتی کسانی که آیه را مخصوص این بزرگواران ندانسته اند، همسران پیامبر صلی الله علیه وآله را نیز مشمول آیه تطهیر انگاشته اند.

اما پندار برخی اهل سنت که آیه مبارکه را شامل همسران پیامبر صلی الله علیه وآله هم دانسته اند نادرست است؛ زیرا انبوه روایات رسیده در این باره، به روشنی گویای آن است که آیه به این پنج بزرگوار اختصاص دارد. حتی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله پیش از نزول آیه، به هیچ یک از همسرانش اجازه نداد زیر «کسا» وارد شوند و جزءِ اهل البیت قرار گیرند.

ص:۱۲۶

۱- ۱۷۹. سوره احزاب، آیه ۳۳

۲ - ۱۸۰. برخی «رجس» را به گناهان یا بعضی گناهان محدود کرده اند، که درست نیست؛ زیرا هیچ دلیلی برای این محدودیت وجود ندارد، بلکه اطلاق «رجس» که با الف و لام جنس آمده است، هرگونه زشتی و پلیدی را شامل می شود. همچنین از موارد استعمال آن و نیز روایات وارد شده در تفسیر آیه، عمومیت و اطلاق استفاده می شود. بعلاوه ذیل آیه «وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» نیز عمومیت دارد و همه گونه پاکی و پاکیزگی را شامل می گردد.

علامه امینی می نویسد: در شأن نزول آیه، روایاتی متواتر وجود دارد که همگی بیانگر آن است که «آیه تطهیر» در خانه ام سلمه نازل شده است؛ و در آن هنگام رسول اکرم صلی الله علیه وآله، حضرت صدّیقه، امیر مؤمنان، امام حسن و امام حسین علیهم السلام حضور داشته اند. جناب ام سلمه خودش از رسول اکرم صلی الله علیه وآله تقاضا کرد که من نیز در جمع شما داخل شوم؛ حضرت او را نهی کرد و فرمود: نه، تو داخل نشو، «وَ أَنْتِ فِی خَیْرٍ» چون این آیه مخصوص ما پنج تن است...

از صحابه تقریباً سیصد نفر دیگر نیز این روایت را همین گونه نقل کرده اند و گفته اند محل نزول آیه، خانه ام سلمه بوده است...(۱)

نیز روایات فراوانی از شیعه و سنی نقل شده که بعد از نزول آیه تطهیر، پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در طول شش ماه، هنگامی که برای نماز صبح از خانه خارج می شد، به درب خانه حضرت فاطمه علیها السلام رفته، می فرمود:

«اَلصَّلاه، یا أَهْلَ الْبَیْت! إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً.»

«هنگام نماز است ای اهل بیت...(و آیه تطهیر را تلاوت می فرمود)»(۲)

از مجموع روایات بسیاری که در باره حدیث شریف کسا وارد شده است استفاده می شود که رسول خدا صلی الله علیه وآله حضرت علی و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را فراخواند، یا پیش او تشریف آوردند، و آن حضرت عبایی بر آنان افکند و فرمود:

۱- ۱۸۱. فاطمه الزهراء، از علامه امینی، ص ۱۶.

۲- ۱۸۲. از اهل سنت: الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸، ذیل آیه؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۸، ح ۶۳۷ و ص ۲۰ ح ۶۳۸ و ۶۳۹ و...؛ ینابیع الموده، ص ۱۰۸ ب ۳۳. در بعضی نقل ها آمده است که حضرت سه مرتبه تکرار می فرمود.

بار الها! اینان اهل بیت و خاندان من اند؛ رجس و پلیدی و آلودگی را از ایشان دور فرما.»

در این هنگام فرشته وحی فرود آمد و این آیه را نازل کرد.(۱)

محدثان و دانشمندانی که آیه تطهیر را ویژه امیر مؤمنان علی و حضرت صدّیقه طاهره و امام حسن و امام حسین علیهم السلام دانسته اند، فراوان اند تا آنجا که در کتاب «احقاق الحقّ» حدود هشتاد منبع از اهل سنت معرفی شده است. البته منابع شیعه در این باره از هزار هم می گذرد.(۲)

از علامه امینی هم نقل شد که این روایات را بیش از سیصد نفر از صحابه نقل کرده اند.

به علاوه، همان گونه که اشاره شد آیه شریفه دلالت بر عصمت می کند و همسران پیامبر صلی الله علیه وآله نه تنها عصمت نداشتند بلکه هیچ کس چنین ادعایی هم در باره آنها نکرده است، به ویژه آن که برخی از آنان در طول زندگانی خود کارهایی ناپسند انجام داده اند؛ نظیر قیام علیه امام وقت (جنگ جمل) که سبب خونریزی فراوان گردید، و این هرگز با مقام عصمت سازگار نیست.

تنها عکرمه از اهل سنت می گوید: این آیه زنان پیامبر صلی الله علیه وآله را شامل می شود؛ به دلیل سیاق آیه، که آیه قبل و بعد از آن به همسران آن حضرت مربوط است. و عده ای نیز از او پیروی کرده اند.

امّا اوّلاً: عالمان تفسیر و حدیث و رجال شیعه و اهل سنت همگی معتقدند که

ص:۱۲۸

۱- ۱۸۳. تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۲۷۷؛ تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۳۶۹، {ذیل آیه مباهله} ؛ تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۸، ص ۸۰؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۲؛ ینابیع الموده، ص ۱۰۷، ب ۳۳؛ ذخائر العقبی، ص ۲۱.

۲- ۱۸۴. ر.ک: احقاق الحقّ، ج ۲، ص ۵۶۲ - ۵۰۲ ؛ پاورقی المراجعات، چاپ مجمع جهانی اهل بیت، ص ۹۸ - ۹۴.

سند عکرمه اعتبار ندارد.

ثانیاً: استدلال به «سیاق آیه» صحیح نیست؛ زیرا ضمایر آیه تطهیر، همه مذکر و ویژه مردان است، و ضمایر قبل و بعد از آن همه مؤنث اند. بنا بر این، سیاق آیه تطهیر که در وسط قرار گرفته، تغییر کرده است. در نتیجه، نمی توان آن را شامل همسران پیامبر دانست.(۱)

حدیث کساء معروف

اشاره

علاوه بر آنچه در باره آیه تطهیر و احادیث مربوط به گردآمدن آن پنج بزرگوار در زیر عبا، در منابع شیعه و سنی نقل شده، روایت طولانی دیگری وجود دارد که به حدیث «کسا» شهرت یافته است. و محدّث بحرانی آن را در کتاب «عوالم حضرت فاطمه علیها السلام» با سند معتبر نقل کرده است و بیشتر راویان این حدیث از علمای بزرگ هستند.(۲)

۱- ۱۸۵. فاطمه الزهراء از علامه امینی، ص ۱۸.

۲- ۱۸۶. عوالم، ج ۲، ص ۹۳۰. شماری بی آن که تحقیق کنند، می پندارند این حدیث شریف سند ندارد؛ لذا اسناد حدیث به نقل از این عالم بزرگوار آورده می شود: بحرانی از عالم جلیل سید هاشم بحرانی، از استادش سید ماجد بحرانی، از استادش شیخ حسن فرزند عالم معروف شهید ثانی، از استادش عالم بزرگوار مقدس اردبیلی، از استادش علی بن عبدالعالی کرکی، از شیخ علی بن هلال جزائری، از عالم بزرگوار احمد بن فهد حلّی، از استادش علی بن خازن، از شیخ ضیاءالدین علی فرزند عالم بزرگوار شهید اول، از پدر بزرگوارش شهید اول، از عالم بزرگوار فخر المحققین، از پدر بزرگوارش عالم جلیل علامه حلّی، از استاد بزرگوارش عالم معروف محقق، از استادش عالم بزرگوار ابن نما حلّی، از عالم بزرگوار ابن ادریس، از ابی حمزه طوسی، از عالم بزرگوار ابن شهرآشوب، از عالم بزرگوار طبرسی مؤلف کتاب «احتجاج»، از استادش حسن بن محمد طوسی از پدر بزرگوارش عالم معروف شیعه شیخ طوسی، از استاد بزرگوارش عالم معروف شیخ مفید، از استاد بزرگوارش جعفر بن محمد بن قولویه قمی، از محدث بزرگوار شیخ کلینی، از استادش محدث بزرگوار علی بن ابراهیم، از پدرش ابراهیم قمی، از ابن ابی نصر بزنطی، از قاسم بن یحیی جلاء کوفی، از ابی بصیر، از ابان بن تغلب، از صاحب اسرار ائمه جابر جعفی، از صحابی معروف جابر بن عبد اللّه انصاری، از حضرت فاطمه علیها السلام. یادآوری می شود که به علت مشهور بودن متن حدیث از نقل آن صرف نظر شد. این حدیث شریف با کیفیت یاد شده، در منابع دیگری نیز آمده است: احقاق الحقّ، ج ۲، ص ۵۵۴؛ منتخب طریحی (مؤلف کتاب معروف مجمع البحرین)؛ غرر الاخبار و دُرر الآثار دیلمی (مؤلف کتاب ارشاد القلوب از بزرگان شیعه در قرن هشتم)؛ نهج المحجّه فی فضائل الائمه از علی تقی احسایی (از علمای قرن دوازدهم)؛ نور الآفاق شیخ محمد جواد رازی (متوفای ۱۳۵۵)؛ المجموعه سیدمهدی شیرازی (متوفای ۱۳۸۰)؛ وفاه الصدّیقه الزهراء از مقرّم (متوفای ۱۳۹۱). برخی علما کتابی مستقل در باره این حدیث شریف نوشته و به شرح آن پرداخته اند. نیز برخی شعرای بزرگ، مانند عالم بزرگوار سید محمد قزوینی، فرزند عالم مشهور صاحب کرامات، سید مهدی قزوینی، آن را به نظم درآورده اند. ر.ک: احقاق الحقّ، ج

۲، ص ۵۵۷ و جزوه «سند حدیث شریف کسا» از علی اکبر مهدی پور.

خوانـدن متن حـدیث شـریف در محافـل و مجـالس به منظور رفع نـاگواری ها، حل مشـکلات، اجابت دعا و درخواست خیر و برکت و رحمت از پیشـگاه خـدای بزرگ از دیر زمان میان بزرگان و اهل معنا رواج داشـته و مجرّب است. البته مهم، دقت در مضامین عالی و نورانی این حدیث شـریف است که به مناسبت بحث در باره فضیلت ها، تنها به ترجمه بخشی از آن بسنده می شود:

خدای بزرگ به فرشتگان فرمود: ای فرشتگان! و ای آسمانیان!

«... إِنّی ما خَلَقْتُ سَماءً مَبْنِیَّهً وَ لا أَرْضاً مَدْحِیَّهً وَ لا قَمَراً مُنِیراً وَ لا شَمْساً

ص:۱۳۰

مُضِیئَهً وَ لا فَلَکاً یَدُورُ وَ لا بَحْراً یَجْرِی وَ لا فُلْکاً یَسْرِی اِلّا فِی مَحَبَّهِ هؤُلاءِ الْخَمْسَهِ الَّذِینَهُمْ تَحْتَ الْکِساءِ.»

«من هرگز آسمانی برافراشته، زمینی گسترده، ماهی درخشنده، خورشیدی نور افشان، فلکی گردان، دریایی جاری و کشتی ای سیر کننده را پدید نیاوردم و نیافریدم مگر برای دوستی این پنج شخصیت که در زیر کسا (عبا) هستند.»

جبرئیل عرض کرد: پروردگارا ! اینان چه کسانی هستند که در زیر عبا قرار دارند؟ خداوند پاسخ داد:

«... هُمْ أَهْلُ بَیْتِ النُّبُوَّهِ وَ مَعْدِنُ الرِّسالَهِ هُمْ فاطِمَهُ وَ أَبُوها وَ بَعْلُها وَ بَنُوها...»

«اینان خاندان نبوت و گنجینه (و مرکز) رسالت اند: فاطمه و پدرش و همسرش و دو پسرش.»

به نظر می رسد مهم ترین فضیلت و کمال برای دختر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله محور قرار گرفتن در این حدیث شریف و دیگر جاهاست، و خداوند متعال در مقام معرفی این پنج بزرگوار، بانوی بانوان را محور قرار داده است.

۶ – آیه نور

خداوند می فرماید:

«اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْکاهٍ فِیها مِصْباحٌ الْمِصْباحُ فِی زُجاجَهٍ الزُّجاجَهُ کَأَنَّها کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ...».(۱)

«خدا نورِ آسمان ها و زمین است. مثال (و وصف) نور او همانند

۱– ۱۸۷. سوره نور، آیه ۳۵.

چراغ دانی است که در آن چراغی (پر فروغ) باشد که آن چراغ در حبابی قرار گیرد؛ حبابی شفّاف و درخشنده؛ همچون اختری فروزان...»

شیعه و سنی روایت کرده اند که منظور از «مشکاه» (= چراغدان) حضرت فاطمه علیها السلام است، و دو «مصباح» (= چراغ) دو نور دیده اش امام حسن و امام حسین علیهما السلام هستند. نیز منظور از الزُّجاجَهُ کَأَنَّها کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ (= حبابی شفاف و درخشنده همچون ستاره ای فروزان) حضرت فاطمه علیها السلام است که در میان زنان گیتی بسان اختری نور افشان خواهد بود.(۱)

طبق این آیه، خداوند نور آسمان ها و زمین است که روشن و روشنگر همه آن ها است. سپس برای بیان وصف نور آفریدگار، مثالی زیبا و دقیق آورده شده است: نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی باشد و آن چراغ در محفظه و حبابی شفاف و درخشنده قرار گرفته باشد.

در قدیم، برای محفوظ ماندن چراغ از مزاحمت باد و طوفان و بیشتر شدن شعاع نورش، آن را درون شیشه ای می نهادند. خداوند می خواهد فردی اعلا از انوار مقدس خودش را معرفی کند که طبق روایات، نور پر فروغ حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است. این نور خداوندی همانند چراغ دانی است که در حبابی شفاف و درخشنده نهاده شده است. منظور از دو چراغ در آیه نیز امام حسن و امام حسین علیهما السلام است.

در این مثال، نکته هایی ظریف نهفته است؛ از جمله: نور حضرت زهرا علیها السلام به چراغدان تشبیه شده است؛ زیرا چراغدان جای چراغ است، و کانون نور ولایت

---

۱ – ۱۸۸. کافی، ج ۱، ص ۱۵۱ باب أنّ الائمه نور اللّه عزّوجلّ، ح ۵؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۰۲؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۹، ص ۳۰۸، از امام صادق علیه السلام. اهل سنت همین حدیث شریف را از امام کاظم علیه السلام روایت کرده اند؛ احقاق الحقّ، ج ۳، ص ۴۵۸ به نقل از مناقب ابن مغازلی و...

حضـرت زهرا علیها السـلام می باشـد. نیز چراغ بر پایه چراغـدان اسـتوار است و چراغـدان نگه دار چراغ می باشـد؛ یعنی چراغ ولایت و نور امامت بر حضرت زهرا، قائم و استوار است و آن بانو قیّوم و نگه دارنده نور امامت و ولایت محسوب می شود.

بنا بر این، حضرت فاطمه علیها السلام همان گونه که امّ الائمه است، از نظر نورانیت نیز ابوالائمه می باشد.

نکته دیگر این که زجاجه (حباب) محفظه ای است که چراغ را از بادها حفظ می کنـد. حضـرت زهرا علیها السـلام نیز حافظ انوار ولایت و ائمه علیهم السـلام است، و اگر ایشان نبود، نه تنها نور فرزندانش، بلکه نور حضرت علی علیه السلام نیز خاموش شده بود.

حضـرت فاطمه علیها السـلام میوه فضـیلت ها و ثمره عظمت ها و نور پر فروغ الهی بود که در تمام فراز و نشیب ها از همسرش دفاع کرد، حتی در راه اعتلای کلمه ولایت، از جانش گـذشت. تنها او بود که بعـد از درگـذشت پدر گرامی اش، مانع تضـییع حقوق شوی گرانقدرش امیر مؤمنان علیه السـلام گردید و در مسجد پدر بزرگوارش حضور یافت و حقوق پایمال شده خود و همسـرش را با منطق و اسـتدلال مطالبه نمود و در برابر غاصبانِ حق شوهرش ایستاد و حقانیت و مظلومیت او را برای همه اثبات کرد.

گرچه سـخن در اینجا بسـیار است لکن همین چنـد سـطر برای جویندگان راه حقّ و حقیقت کافی است. امید آن که روزنه ای باشـد برای آن دسـته از روایاتی که در زمینه نور درخشان و پرتو افکن آن بانوی بانوان است. پیشتر نیز اشاره شـد که خـداوند حضرتش را مقام محوریت عطا فرمود.

۷ – آیه الکبری

خداوند می فرماید:

«کَلَّا وَ الْقَمَرِ ا وَ اللَّیْلِ إِذْ أَدْبَرَ ا وَ الصُّبْحِ إِذا أَسْفَرَ ا إِنَّها لَإِحْدَی

الْکَبَرِ».(۱)

«این چنین نیست (که می پندارند)، سوگند به ماه، سوگند به شامگاه هنگامی که پشت نماید، سوگند به بامداد چون آشکار گردد، که آن از مسائل بزرگ است.»

خداوند به سه چیز مهم سوگند یاد می نماید تا مطلبی مهم را گوشزد کند: سوگند به ماه که از نظر آفرینش، گردش منظم، نور و زیبایی و تغییرات تدریجی مهم است؛ سوگند به شب هنگامی که دامن بر چیند، که خاموش و آرام بخش، و هنگام راز و نیاز عاشقانه با حضرت حق است؛ (۲) و سوگند به صبح روشن، که پایان تاریکی، زیبا و دل انگیز، و هنگام کوشش است.

پدر مفسران، بزرگ قمّیون و استادِ مرحوم کلینی، علی بن ابراهیم در تفسیر گران سنگ خود از پنجمین پیشوای نور، صاحب علم خدا، حضرت باقر علیه السلام در باره بطن و تفسیر «إِنَّها لَإِحْدَی الْکُبَرِ» چنین روایت کرده که منظور، حضرت فاطمه علیها السلام است.(۳)

آنچه خداوند به آن سوگند می خورد، عظیم است و آنچه برای آن سوگند یاد می کند بسیار بزرگ و بی اندازه مهم. از سوی دیگر، گاه افراد عادی در صدد برمی آیند از شخصی تعریف و تمجید نمایند و گاه پیامبر یا امام - که صرف نظر از وحی، اقیانوس بی کرانه دانش و بینش او به گسترده تاریخ فرهنگ ها موج می زند - کسی را می ستاید. اما آنجا که عقل ها حیران، اندیشه ها سرگردان،

۱- ۱۸۹. سوره مدّثر، آیه ۳۵ - ۳۲.

۲- ۱۹۰. هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ از یُمن دعای شب و وِرد سحری بود

۳- ۱۹۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۹؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۵۸. گفتنی است از پرداختن به تفسیر این آیه و سایر آیاتی که در این بخش به آنها استدلال شده، خودداری می شود.

ودستیابی همگان به قلّه پرافتخارش کوتاه هست: آفریدگار کهکشان ها و آسمان بلند و برافراشته، آفریدگاری که ابراهیم و موسی و عیسی و سالار پیام آوران را مبعوث نموده، می خواهد شخصیتی را معرفی کند که از دیدگاه خودش بزرگ است.

آری، آفریدگار جهان، پدید آورنده ملك و ملکوت، و مربی حضرت محمد صلی الله علیه وآله و حضرت علی علیه السلام می فرماید: فاطمه علیها السلام بزرگ است.

همسرش که لسان اوست در معرفی خود می فرماید:

«ما لِلَّهِ آیَهٌ أَکْبَر مِنّی.»(۱)

«خداوند هیچ نشانه ای بزرگ تر از من ندارد.»

و در اینجا خداوند می فرماید:

«إِنَّها لَإِحْدَی الْکُبَرِ»

بی دلیل نیست که پدر گرامی اش می فرماید:

«فِداكِ أَبُوكِ.»(۲)

«پدرت به قربانت.»

و سالار شهیدان، نور چشم اولیا، هنگام معرفی خود می فرماید:

«أنَا بْنُ فاطِمَه الزَّهراء.»

۸ – بحرین (دو دریا)

خداوند می فرماید:

«مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیانِ ا بَیْنَهُما بَرْزَخٌ لا یَبْغِیانِ... ا یَخْرُجُ مِنْهُمَا

۱– ۱۹۲. بحارالأنوار، ج ۳۶، ص ۱ ؛ الانوار الساطعه، ج ۴، ص ۱۶۴.

۲– ۱۹۳. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۱۷.

اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجانُ».(۱)

«دو دریا را کنار هم قرار داد که با هم برخورد کنند. میان آن دو برزخ و حدّ فاصلی است که یکی بر دیگری غلبه نمی کند... از آن دو دریا مروارید و مرجان بر می آید.»

مفسران در تفسیر «بحرین» دیدگاه هایی گوناگون دارند؛ برخی گفته اند رودخانه شیرین به دریاها و اقیانوس ها می ریزد و معمولاً دریایی از آب شیرین در کنار ساحل تشکیل می دهند و آب شور را به عقب می رانند و به دلیل تفاوت درجه غلظت، به هم آمیخته نمی شوند.

سخن یاد شده، پذیرفتنی نیست؛ زیرا اوّلاً: تعبیر به دو دریا شده، نه رودخانه و دریا. ثانیاً: شور و شیرین که در آیه ای دیگر آمده است به این آیه ربطی ندارد. ثالثاً: از آن دو دریا، لؤلؤ و مرجان بیرون می آید، و این دو، در رودخانه یافت نمی شود.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیات مزبور می فرمایند:

«مراد از دو دریا، حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام است که دو دریای بی کران و ژرف اند و هیچ یک بر دیگری غلبه نمی کند، و از این دو دریا، لؤلؤ و مرجان، یعنی امام حسن و امام حسین علیهما السلام، بیرون آمده است.»(۲)

اهل سنت نیز همین معنا را از برخی صحابه نقل کرده و در ادامه آورده اند: منظور از برزخ میان این دو دریا حضرت محمّد صلی الله علیه وآله است.(۳)

۱- ۱۹۴. سوره الرحمن، آیه ۲۲ - ۱۹.

۲- ۱۹۵. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۴؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۹۱. و از اهل سنت: ینابیع الموده، ص ۱۱۸، ب ۳۹.

۳- ۱۹۶. الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۴۲؛ مقتل خوارزمی ج ۱، ص ۱۱۳، ف ۶؛ روح المعانی آلوسی، ج ۲۷، ص ۱۰۷؛ ینابیع الموده، ص ۱۱۸؛ تذکره الخواص، ص ۲۴۵، ف ۹. ر.ک: احقاق الحقّ، ج ۳، ص ۲۷۴ ؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۰۱

آری، سالار فرزانگان و امیر مؤمنان علیه السلام و همسر گرانمایه اش فاطمه علیها السلام دو دریای بی کران نور، علم، بینش، ایمان، فضیلت، شهامت، جلال و عظمت هستند که دوست و دشمن را شگفت زده و مبهوت ساخته اند.

۹ - آیه مودّت

خداوند می فرماید:

«قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی .(۱)

«بگو (ای پیامبر!) من از شما برای رسالت خویش هیچ پاداشی نمی خواهم جز مودّت و دوستی نزدیکانم.»

در روایاتی فراوان، از شیعه و سنی، چنین نقل شده که منظور از «قربی» (= نزدیکان پیامبر خدا) حضرت علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم السلام است. (۲)

فخر رازی، از دانشمندان بزرگ اهل سنت، ذیل این آیه می نویسد:

۱- ۱۹۷. سوره شوری، آیه ۲۳. البته مودّت علاوه بر محبت قلبی، اظهار دوستی را نیز در بر دارد.
۲- ۱۹۸. در کتاب احقاق الحقّ، {ج ۳، ص ۱۸ - ۲} حدود پنجاه کتاب از بزرگان، مفسران و محدثان اهل سنت نام برده، که در میان آنها عده ای از متعصبین آنها نیز به چشم می خورند، از جمله: فضائل الصحابه احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۶۶۹؛ صحیح بخاری، ج ۶، ص ۲۹؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۲؛ کشاف زمخشری، ج ۴، ص ۲۱۹؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۶۶؛ الدر المنثور سیوطی، ج ۶، ص ۷؛ روح المعانی آلوسی، ج ۲۵، ص ۳۱؛ تفسیر بیضاوی، ج ۴، ص ۵۳. همچنین علامه امینی نام ۴۵ نفر از دانشمندان و محدثان بنام سنی را آورده است. الغدیر، ج ۳، ص ۱۷۲ و ج ۲، ص ۳۰۶.

زمخشری در کشاف (ج ۴، ص ۲۲۰) از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل می کند که آن حضرت فرمود:

«أَلا وَ مَنْ ماتَ عَلی حُبِ ّ آلِ مُحَمَّدٍ ماتَ شَهِیداً...»

بعد از نقل این حدیث طولانی، ادامه می دهد: آل محمد کسانی اند که امرشان به پیامبر صلی الله علیه وآله واگذار می شود. کسانی که ارتباطشان به آن حضرت بیشتر و کامل تر باشد، «آل» محسوب می شوند، و شکی نیست که فاطمه و علی و حسن و حسین محکم ترین پیوند را با رسول خدا داشتند و این، از مسلمات و مستفاد از احادیث متواتر است. بنا بر این، لازم است که آنان را «آل پیامبر» بدانیم.

آن گاه می افزاید: در مفهوم «آل» اختلاف کرده اند؛ بعضی خویشاوندان نزدیک پیامبر را «آل» می دانند و برخی امت پیامبر را. در هر صورت «آل» شامل آن چهار نفر می شود؛ زیرا اگر آن را بر معنای اول حمل کنیم آل پیامبر تنها آنان هستند و اگر بر معنای دوم حمل کنیم، باز هم خویشاوندان نزدیک آن حضرت آلِ او محسوب می شوند و این چهار نفر را شامل می شود. اما این که آیا غیر آنان نیز «آل» هستند یا نه، محل اختلاف است.

سپس از صاحب کشّاف چنین نقل می کند: هنگامی که آیه مودّت نازل شد، گفتند: ای رسول خدا! نزدیکان تو کیانند که مودّتشان بر ما واجب و لازم است؟ فرمودند: علی و فاطمه و دو فرزندشان.

و در ادامه آورده است: ادله ای گوناگون بر این مسأله دلالت دارند:

۱ - جمله «إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی

۲ - شکی نیست که پیامبر صلی الله علیه وآله حضرت فاطمه علیها السلام را دوست داشت و در باره او فرمود:

«فاطِمَهُ بَضْعَهٌ مِنّی یُؤْذِینِی ما یُؤْذِیها.»

«فاطمه پاره تن من است؛ آنچه او را آزار دهد، مرا آزار داده است.»

و بـا احادیث متواتر از رسول خـدا صـلی الله علیه وآله ثابت شـده که او علی و حسن و حسـین را دوست می داشت. از این رو، دوستی آنان بر تمام امت واجب و لازم است؛ زیرا خداوند می فرماید:

«... وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ».(۱)

«از او پیروی کنید تا هدایت گردید.»

«... فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ».(۲)

«کسانی که با فرمان او مخالفت می کنند، باید (از عذاب و کیفر الهی) بترسند.»

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ».(۳)

«بگو (ای پیامبر!) اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی نمایید تا خدا شما را دوست بدارد.»

«لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...».(۴)

«زندگی رسول خدا برای شما الگو و سرمشقی نیکو است».

۳ - دعا برای «آل» افتخاری بزرگ است؛ لذا این دعا در پایان تشهد نماز قرار گرفته است:

«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ عَلی آلِ مُحَمَّدٍ.»(۵)

۱- ۱۹۹. سوره اعراف، آیه ۱۵۸

۲- ۲۰۰. سوره نور، آیه ۶۳

۳- ۲۰۱. سوره آل عمران، آیه ۳۱

۴- ۲۰۲. سوره احزاب، آیه ۲۱

۵- ۲۰۳. عـامه در تشـهد نمـاز می خواننـد: «اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ عَلی آلِ مُحَمَّدٍ كَما صَلَّيْتَ عَلی إبْراهِيم وَ آلِ إبْراهِيم وَ بارِكْ عَلی مُحَمَّدٍ وَ عَلی آلِ مُحَمَّدٍ كَما بارَكْتَ عَلی إبْراهِيم وَ آلِ إبْراهِيم إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ». کتاب «الأُمّ» از شافعی، ج ۱، ص ۱۴۰ ؛ فتح العزیز، ج ۳، ص ۵۱۵.

و چنین تعظیم و احترامی در حق غیر «آل» وارد نشده است.

بنا بر این، همه ادله یاد شده نشان می دهد که محبّت آل محمد واجب و لازم است.

فخررازی در پایان، اشعار معروف شافعی را یادآور می شود:

یا راکِباً قِفْ بِالْمُحَصَّبِ مِنْ مِنی

وَ اهْتِفْ بِساکِنِ خِیفِها وَ النَّاهِضِ

سَحَراً إذا فاضَ الْحَجِیجُ إِلی مِنی

فَیْضاً کَما نَظَمَ الْفُراتُ الْفائِضُ

إِنْ کانَ رَفْضاً حُبُّ آلِ مُحَمّدٍ

فَلْیَشْهَدِ الثَّقَلانِ إِنِّی رافِضِیٌّ!

* ای سواره ای که عازم حج هستی! در محصّب (نزدیک جمرات و مسجد خیف)، بایست. آن گاه فریاد بزن به تمام کسانی که در مسجد خیف مشغول عبادت یا در حال حرکت اند.

* فریاد بزن هنگام سحر که حاجیان از مشعر به سوی منا کوچ می کنند و همچون نهری عظیم و خروشان وارد سرزمین منا می شوند.

* فریاد بزن و بگو: اگر محبت آل محمد موجب «رفض» می گردد، جن و انس گواهی دهند که من رافضی (= شیعه) هستم! (۱)

برای پرهیز از طولانی شدن کلام، از آیات دیگر صرف نظر می شود و به تناسب آیه مودّت، در باره دوستی حضرت فاطمه علیها السلام بحث را ادامه می دهیم.

۱- ۲۰۴. تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۶۶.

دوستی حضرت فاطمه علیها السلام

تلاش و عبادت و جهاد با نفس، برای کسی که از جام عشق و محبت سیراب نگشته، بی ثمر نیست؛ هرچند دشوار و خستگی آور است و ارکان همت آدمی نیز در این مسیر غالباً سست و بی تحرک است. امّا آن گاه که آدمی جرعه ای از شراب طهور محبت خداوند و عشق اولیای او را بنوشد، همه درهای رحمت و توفیق به رویش گشوده می شود و با کمال نشاط و شوق و توانایی، به عبادت، تلاش و سیر و سلوک روی می آورد.

کوی جانان را که صد کوه و بیابان در ره است

رفتم از راه دل و دیدم که ره یک گام بود

از سوی دیگر، علاقه به اولیای خدا، شعاع و فرع بر عشق و محبت اوست، و نیل به کمال و دست یابی به رستگاری ابدی تنها از طریق آنان امکان پذیر است، و اگر کسی طالب کیمیای واقعی است، باید در راه محبت اهل بیت رسول خدا علیهم السلام ثابت قدم باشد.

گر در سرت هوای وصال است حافظا

باید که خاک درگه اهل هنر شوی

و همین هاست که عالمانِ دین شناس و ره رفتگانِ وادی ایمن با عنایتی ویژه به آن اهتمام می ورزیدند و چنین معتقد بودند که هر کس بخواهد به مقاماتی نایل آید، جز از راه دوستی آن بزرگواران امکان پذیر نیست.(۱)

از همین جا به راز و رمز پاداش شگفت آوری که در روایات بر محبت و دوستی

۱- ۲۰۵. ر.ک: کتاب «فرهنگ اخلاق» بخش محبّت.

آل رسول علیهم السلام مترتّب گردیده، پی می بریم.(۱)

بی حکمت نیست که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله به سلمان فرمودند:

«یـا سَـلْمانُ ! مَنْ أَحَبَّ فـاطِمَهَ ابْنَتِی فَهُوَ فِی الْجَنَّهِ مَعِی، وَ مَنْ أَبْغَضَـ ها فَهُوَ فِی النَّارِ. یـا سَـلْمانُ ! حُبُّ فـاطِمَهَ یَنْفَعُ فِی مِأَهِ مَواطِنَ؛ أَیْسَرُ تِلْکَ الْمَواطِنَ الْمَوْتُ، وَ الْقَبْرُ، وَ الْمِیزانُ، وَ الْمَحْشَرُ، وَ الصِّراطُ، وَ الْمُحاسَبَهُ.»

«ای سلمان! هر کس دخترم فاطمه را دوست دارد، در بهشت با من خواهد بود، و هر که او را دشمن دارد، در آتش دوزخ قرار گیرد.

ای سـلمان! دوستی فـاطمه در صـد موقف به کـار آیـد که آسان ترین آنها عبارت است از: هنگام مردن، در قبر، نزد میزان، در محشر، (هنگام عبور از) صراط و در وقت حساب.»

آن حضرت در ادامه فرمودند:

«کسـی که دخترم فاطمه از او راضـی باشد، من از او خشنودم، و هر کس من از او راضی باشم، خداوند از او خشنود است. آن که فاطمه بر او خشمناک شود، من بر او خشم نمایم، و هر کس من بر او غضبناک شوم، خداوند بر او خشم نماید.

ای سلمان! وای بر کسی که به او و همسرش امیر مؤمنان ستم روا دارد. وای بر کسی که به ذریّه و شیعیانش ستم نماید.» (۲)

۱- ۲۰۶. حداقل حدیث مشهوری که اهل سنت روایت کرده اند ملاحظه شود: تفسیر کشّاف، ج ۴، ص ۲۲۰؛ تفسیر فخررازی، ج ۲۷، ص ۱۶۵؛ بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۱۱۱؛ فرهنگ اخلاق، ص ۲۶۰.

۲- ۲۰۷. بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۱۱۶. و از اهل سـنت: ینابیع الموده، ص ۲۶۳، ب ۵۶؛ مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۵۹، ف ۵. ر.ک: احقاق الحقّ، ج ۱۰، ص ۱۶۶.

آری، او انسان برتر و سکان دار کشتی شفاعت است که به سبب دوستی او، گروه گروه رستگار شده، در روز دشوار رستاخیز از هول و وحشت رهایی یافته، وارد بهشت می شوند.

و به دلیل انحراف از شناخت او و اجتناب از مهر و دوستی اش، فوج فوج از صراط مستقیم منحرف می گردند و به وادی نابودی سقوط می نمایند و در روز رستاخیز به سوی آتش دوزخ سوق داده می شوند.

امام زاده واجب التعظیم، علی بن جعفر از برادر خویش حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام از پدران بزرگوارش از حضرت علی علیه السلام نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه وآله در حالی که دست امام حسن و امام حسین علیهما السلام را گرفته بود، فرمود:

«مَنْ أَحَبَّنِی وَ أَحَبَّ هذَیْنِ وَ أَباهُما وَ أُمَّهُما کانَ مَعِی فِی دَرَجَتِی یَوْمَ الْقِیامَهِ.»(۱)

«هر کس من و این دو و پدر و مادرشان را دوست بدارد، در روز رستاخیز هم رتبه من است.»

امام صادق علیه السلام روایت می کنند که جابر به امام باقر علیه السلام عرض نمود:

«ای فرزند پیامبر! روایتی در فضل جدّه گرانمایه ات فاطمه علیها السلام برایم بفرمایید که هرگاه آن را برای شیعیان بازگو کنم، شادمان شوند.

---

۱ - ۲۰۸. عوالم، ج ۱، ص ۱۷۱؛ ینابیع الحکمه، ج ۲، ص ۱۶، ب ۳۱، ف ۲. از اهل سنت: مسند احمد، ج ۱، ص ۷۷؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۰۵، ب ۹۲، ح ۳۸۱۶؛ المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۵۰؛ المعجم الصغیر، ج ۲، ص ۷۰؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۸۹؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۹؛ الصواعق المحرقه، ج ۲، ص ۴۰۶؛ تذکره الخواص، ص ۲۴۴، ب ۹ و...

امام باقر به نقل از پدران گرانمایه اش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت نمود که آن حضرت فرمودند:

روز رستاخیز برای پیام آوران و رسولان، منبرهایی از نور بر پا می گردد. در آن میان منبر من برترین منبرها خواهد بود...

از پی آن جبرئیل نـدا می دهد که فاطمه دختر محمد (ص) کجاست؟... آن گاه فرشته وحی مرکبی از مرکب های بهشتی که به انواع زیورها آراسته و مهارش از لؤلؤ و زین آن از مرجان است می آورد و آن مرکب در برابر حضرت فاطمه علیها السلام زانو می زنـد. آن بانوی گرانمایه سوار آن می شود، یک صد هزار فرشته در سمت راست، و یک صد هزار فرشته در سمت چپ، گسیل می دارد و یک صد هزار فرشته آن بانو را بر بال های خویش سوار کنند و حرکت دهند تا حضرتش را (با این شکوه) به بهشت برسانند.

هنگامی که به در بهشت می رسد می ایستد و پشت سر خویش می نگرد، از جانب خداوند ندا می رسد: برای چه ایستاده ای، که دستور داده ام تو را به بهشت ببرند؟ پاسخ می دهد: پروردگارا! دوست دارم در چنین روزی قدر و منزلتم شناخته شود. از بارگاه الهی نـدا می رسـد: هـان ای دخت حبیب من! بـاز گرد و بنگر هر کس در قلبش دوستی تو یا دوستی یکی از فرزنـدان توست برگیر و او را وارد بهشت ساز.

امام باقر علیه السـلام در ادامه می فرمایند: ای جابر! به خدا سوگند، که آن روز (مادرم) حضرت فاطمه علیها السـلام شیعیان و دوستاران خویشتن را بسان پرنده ای که دانه های خوب را از میان دانه های بد بر می چیند، (در یک لحظه) بر می گزینند.

هنگامی که آنها بر در بهشت می رسند خداوند بر دل های شیعیان

ص:۱۴۴

و رهروان الهام می کند که بایستید و به پشت سر خویش نظاره کنید که چنین می کنند. در این هنگام از جانب خداوند ندا می رسد که ای دوستانم! چرا ایستاده اید؟ مگر نه این که فاطمه دخت حبیب من شما را شفاعت کرده است؟ پاسخ می دهند: پروردگارا! دوست داریم در این روز قدر و منزلت ما شناخته شود. از جانب خدا ندا می رسد: دوستانم! بنگرید هر کس شما را در برابر ارادت و محبت شما به فاطمه دوست می داشت، بنگرید که چه کسی به شما به خاطر دوستی فاطمه اطعام می کرد، و به خاطر دوستی او لباس می پوشانید، و به خاطر دوستی او شربتی آب می نوشانید و چه کسی به خاطر دوستی فاطمه، غیبتِ غیبت کننده را از شما رد می کرد، اینک دست همه اینان را برگیرید و به همراه خود وارد بهشت سازید...»(۱)

از مرحوم آیه اللّه ملاعلی معصومی همدانی قدس سره که از شاگردان برجسته آیه اللّه حاج شیخ عبد الکریم حایری بودند، نقل شده که می فرمود: در عالم رؤیا عالم زاهد متقی مرحوم آیه اللّه شیخ ابوالقاسم قمی قدس سره را دیدم. ایشان فرمود: وقتی از دنیا رفتم دو ملک - یکی در طرف راست و دیگری در طرف چپ من - ایستادند. یکی فرمود: خوشا به حالت که مظلمه مردم در گردنت نیست و دیگری فرمود: خوشا به حالت که حضرت فاطمه علیها السلام را دوست می داری.

۱- ۲۰۹. تفسیر فرات کوفی، ص ۲۹۸، ح ۴۰۳ {سوره شعراء، آیه ۱۰۰}؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۶۴

فاطمه زهرا علیها السلام در آیینه ی رسالت

حضرت فاطمه علیها السلام محبوب ترین بانو در پیشگاه الهی و رسول گرامی اسلام بود و پیامبر خدا صلی الله علیه وآله بیش از هر کس او را دوست می داشت و محترم می شمرد. اما نه بسان دوست داشتن دیگر پدران - که تنها بر اساس عواطف پدری است - بلکه دوست داشتنی پر معنا و پیام آور.

حضرت فاطمه علیها السلام به دلیل بهره مندی از فضایل و کمالات و امتیازات، از سایر زنان جهان برتر بود. از این رو، پدر گرامی اش در هر فرصتی او را تکریم می کرد و به عظمت از ایشان یاد می نمود تا شخصیت والای او را به همگان در همه عصرها بشناساند. این در حالی بود که آن بزرگوار دختران دیگری نیز داشت؛ اما این گونه اظهار محبت و تعظیم و اکرام برای هیچ یک از آنان دیده و شنیده نشده است.

اینک به بخشی از ابراز محبت های پیامبر، که بیانگر شخصیت بی نظیر و موقعیت والای آن بانوی فرزانه است، اشاره می گردد:

۱ - محبوب ترین افراد نزد پیامبر اسلام، آن بانوی گرانمایه و همسر بزرگوارش حضرت علی علیه السلام بود.(۱)

۱- ۲۱۰. عوالم، ج ۱، ص ۱۶۱؛ بحارالأنوار، ج ۴۰، ص ۱۲۰ و ج ۴۳، ص ۲۳ و ۳۸؛ مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳، ص ۳۳۵ - ۳۳۱. اهل سنت: مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۵ و ۱۵۷؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۴۵، ح ۳۶۴۵۷؛ ذخائر العقبی، ص ۳۵؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۵۲۲؛ الصواعق المحرقه، ج ۲، ص ۳۵۴؛ الإستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۹۷؛ ینابیع الموده، ص ۱۶۶ ف ۵۴، و ۱۷۲، ف ۵۵، و ص ۲۰۴ ف ۵۶؛ تاریخ بغداد، ج ۱۱ ص ۴۲۸؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۵۶، و ۵۷، ف ۵؛ مناقب خوارزمی، ص ۷۹، ف ۶، ح ۶۳. ر.ک: احقاق الحقّ، ج ۱۰، ص ۱۸۲ - ۱۶۷ و عوالم، ج ۱، ص ۱۶۲.

۲ – بارها به فاطمه علیها السلام فرمودند:

«فِداکِ أَبُوکِ.»(۱)

«پدرت به قربانت.»

یا این که می فرمودند:

«فِداکِ أَبی وَ أُمّی.»(۲)

«پدر و مادرم به قربانت»

۳ – همیشه دخت گرانمایه خود را می بوسید؛ به طوری که تا زیر گلو و میان دو چشمش را نمی بوسید نمی خوابید. نیز هنگامی که بر ایشان وارد می شد، او را می بوسید و در جای خود می نشانید. همچنین هرگاه پیامبر از سفر باز می گشت، نخست به سراغ فاطمه می رفت و او را می بوسید.(۳)

۴ – امام صادق علیه السلام روایت می کند که حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

«هنگامی که آیه:

۱- ۲۱۱. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۱۷ و ۱۳۹؛ عوالم، ج ۱، ص ۱۸۳. اهل سنت: مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۶۶، ف ۵؛ ذخائر العقبی، ص ۱۳۰.

۲- ۲۱۲. عوالم، ج ۱، ص ۱۸۲؛ و از اهل سنت: مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۶.

۳- ۲۱۳. ر.ک: بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۶ و ۲۵ و ۴۰ و ۴۲؛ عوالم، ج ۱، ص ۱۸۲ – ۱۷۵. از اهل سنت: ذخائر العقبی، ص ۳۶ و ۴۰؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۵۴، ف ۵؛ ینابیع الموده، ص ۱۹۷، ف ۵۶؛ و احقاق الحقّ، ج ۱۰، ص ۱۸۵ و ۲۵۶ – ۲۵۰ به نقل از صحیح ترمذی، ج ۱۳، ص ۲۴۹؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۹؛ کنوز الحقایق، ص ۱۱۹؛ جامع الاصول، ج ۱۰، ص ۸۶؛ اعلام النساء، ج ۳، ص ۱۲۱۷ (ج ۴، ص ۱۲۶).

«لا تَجْعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضاً».(۱)

فرود آمد، من نیز همانند دیگران، پدرم رسول خدا را با عنوان «یا رسول اللّه» صدا می زدم؛ ولی پدرم که مایل بود به او بگویم: «ای پدر!» چندین مرتبه به من پاسخ نداد. آن گاه فرمود:

فاطمه جان! این آیه در مورد تو و خاندان و نسل تو نیست؛

«أَنْتِ مِنِّی وَ أَنَا مِنْکِ» «تو از من هستی و من از تو».

این آیه در باره عناصر ستم پیشه و خشن و گستاخ قریش که تکبر می ورزند نازل شده است. از این رو، تو مرا با عنوان «پدر» صدا بزن که قلبم را زنده تر و پروردگارم را خشنودتر می سازد.» (۲)

۵ - شخصی از حسین بن روح، نایب خاص امام زمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف - پرسید: رسول خدا صلی الله علیه وآله دارای چند دختر بودند؟ فرمود: چهار دختر. پرسید: کدامین آنان برتر بود؟ پاسخ داد: حضرت فاطمه علیها السلام. پرسید: با این که از همه کوچک تر و مصاحبتش با پیامبر کمتر بود، چرا برتر بود؟ پاسخ داد: به دلیل دو موهبت و ویژگی که خداوند به او ارزانی داشت. سؤال کرد: آن دو موهبت چیست؟ فرمود: نخست آن که او وارث پیامبر خدا صلی الله علیه وآله است. دوم آن که نسل آن حضرت از او به وجود آمد. خداوند این امتیازها را تنها به دلیل اخلاص (و پاکی دل) به او ارزانی داشت. (۳)

۱- ۲۱۴. سوره نور، آیه ۶۳. «خطاب کردن پیامبر را در میان خودتان، مانند صدا کردن یکدیگر قرار ندهید.»
۲- ۲۱۵. مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳، ص ۳۲۰؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۳۲؛ عوالم، ج ۱، ص ۲۵۰ به نقل از مناقب ابن مغازلی شافعی، ص ۳۶۴، ح ۴۱۱.
۳- ۲۱۶. مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳، ص ۳۲۳؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۳۷؛ عوالم، ج ۱، ص ۱۴۱.

۶ - در روایات فراوانی از شیعه و سنی آمده است که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند:

«فاطِمَهُ بَضْعَهٌ مِنّی مَنْ آذاها فَقَدْ آذانِی.» (۱)

«فاطمه پاره وجود من است؛ هر کس او را بیازارد، مرا آزرده است.»

این روایات با تعبیرهای گوناگون، همگی گواه پیوند عمیق و ناگسستنی بین این پدر و دختر است.

ص:۱۴۹

۱- ۲۱۷. روایات در این باره متواتر است و به زودی بحث از آنها خواهد آمد.

برترین بانوی گیتی

روایاتی فراوان از شیعه و سنی رسیده است که همگی دارای این پیام اند: «فاطمه زهرا علیها السلام برترین بانوان جهان است.» اینک به برخی از آنها که از کتب اهل سنت گزینش شده اند، اشاره می گردد:

۱ - پیامبر خدا صلی الله علیه وآله می فرمایند:

«خَیْرُ نِساءِ الْعالَمِینَ أَرْبَعٌ: مَرْیَمُ بِنْتُ عِمْران وَ آسِیَهُ بِنْتُ مُزاحِم وَ خَدِیجَهُ بِنْتُ خُوَیلِد وَ فاطِمَهُ بِنْتُ مُحَمَّد صلی الله علیه وآله».(۱)

«برترین بانوان گیتی چهار نفرند: مریم، آسیه، حضرت خدیجه، و حضرت فاطمه علیها السلام.»

۲ - و نیز فرموده اند:

«أفضلُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّهِ: خَدِیجَهُ بِنْتُ خُوَیلِد وَ فاطِمَهُ بِنْتُ مُحَمَّد وَ آسِیَهُ بِنْتُ مُزاحِم وَ مَرْیَمُ بَنَتُ عِمْران، رَضِیَ اللّهُ عَنْهُنَّ أَجْمَعِین.»(۲)

۱- ۲۱۸. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۱؛ ذخائر العقبی، ص ۴۳؛ الاصابه، ج ۸، ص ۲۶۴؛ تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۳۹۱؛ ینابیع الموده، ص ۱۷۳. و نظیر آن: تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۴۱۱؛ البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۷۱؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۷۱؛ الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۶۲۹، ح ۴۰۸۸؛ ینابیع الموده، ص ۲۶۲؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۴۳، ح ۳۴۴۰۴. و احقاق الحقّ، ج ۱۰، ص ۴۳ به نقل از وسیله المآل، ص ۸۰، و...

۲- ۲۱۹. مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۹۳؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۱؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۶۰؛ ذخائر العقبی، ص ۷۲؛ البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۷۲؛ الاصابه، ج ۸، ص ۲۶۴؛ تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۳۹۱؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۴۳، ح ۳۴۴۰۲؛ الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۹۵، ح ۱۳۰۷؛ ینابیع الموده، ص ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۲۴۶. و احقاق الحقّ، ج ۱۰، ص ۵۲ به نقل از تذهیب التهذیب، ص ۱۳۴، و...

«برترین بـانوان اهل بهشت: خـدیجه دختر خویلـد، فاطمه دختر محمـد، آسـیه دختر مزاحم (همسـر فرعون) و مریم دختر عمران اند.»

۳ – و نیز فرموده اند:

«فاطِمَهُ سَیِّدَهُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّهِ وَ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ سَیِّدا شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ.»(۱)

«فاطمه علیها السلام سالار زنان بهشت و امام حسن و امام حسین سالار جوانان بهشت اند.»

۴ – همچنین فرموده اند:

«کَمُـلَ مِنَ الرِّجـالِ کَثِیرٌ وَ لَمْ یَکْمُـلْ مِنَ النِّسـاءِ اِلّا مَرْیَمُ بِنْتُ عِمْران، وَ آسِـیَهُ بِنْتُ مُزاحِم إِمْرَءَهُ فِرعَون وَ خَـدِیجَهُ بِنْتُ خُوَیلِـد وَ فاطِمَهُ بِنْتُ مُحَمَّد (ص).» (۲)

ص:۱۵۱

---

۱ – ۲۲۰. مسـند احمـد، ج ۵، ص ۳۹۱ و نظیر آن: مسـتدرک حـاکم، ج ۳، ص ۱۵۱؛ حلیـه الاولیـاء، ج ۴، ص ۱۹۰؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۵۵؛ اسـد الغابه، ج ۵، ص ۵۷۴؛ ذخـائر العقبی، ص ۱۲۹؛ کنز العمـال، ج ۱۲، ص ۹۶، ح ۳۴۱۵۸ و ص ۱۰۲، ح ۳۴۱۹۲؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۶؛ الخصائص الکبری سیوطی، ج ۲، ص ۱۵۶؛ خصائص نسائی، ص ۱۱۷؛ الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۰، ح ۹۳؛ الصواعق المحرقه، ج ۲، ص ۵۴۶؛ ینابیع الموده، ص ۱۶۵. احقاق الحقّ، ج ۱۰، ص ۶۹ به نقل از جامع الاصول، ج ۱۰، ص ۸۲؛ کفایه الطالب، ص ۲۷۵؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۶۸، و...

۲– ۲۲۱. احقاق الحقّ، ج ۱۰، ص ۱۰۰ به نقل از الفصول المهمه، ص ۱۲۷؛ مطالب السؤول، ص ۱۰؛ تیسیر الوصول إلی جامع الاصول، ج ۲، ص ۱۵۹؛ شرح ثلاثیات مسند احمد، ج ۲، ص ۵۱۱.

«بسیاری از مردان به (اوج) کمال رسیده اند، ولی از بانوان تنها مریم و آسیه همسر فرعون و خدیجه و فاطمه دختر محمد صلی الله علیه وآله به (اوج) کمال نایل آمده اند.»

البته در میان این بانوان، بدون شک حضرت فاطمه علیها السلام از همگی آنان برتر است.

ضمن سفارش های پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به حضرت علی علیه السلام چنین آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَشْرَفَ عَلَى الدُّنْیا فَاخْتارَنِی مِنْها عَلی رِجالِ الْعالَمِینَ، ثُمَّ اطَّلَعَ الثّانِیَهَ فَاخْتارَکَ عَلی رِجالِ الْعالَمِینَ بَعْدِی، ثُمَّ اطَّلَعَ الثّالِثَهَ فَاخْتارَ الْأَئِمَّهَ مِنْ وُلْدِکَ عَلی رِجالِ الْعالَمِینَ بَعْدَکَ، ثُمَّ اطَّلَعَ الرّابِعَهَ فَاخْتارَ فاطِمَهَ عَلی نِساءِ الْعالَمِینَ.»(۱)

«به راستی خداوند به دنیا توجه نمود و از میان مردان گیتی مرا برگزید؛ بار دیگر توجه نمود و پس از من از میان مردان جهان تو را برگزید؛ دیگر بار پس از تو از مردان گیتی امامان از فرزندان تو را برگزید؛ چهارمین بار نظر کرد و از میان زنان گیتی فاطمه را برگزید.»

مفضل می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مرا از گفتار رسول خدا صلی الله علیه وآله با خبر سازید که در باره حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: «او سالار زنان گیتی است.» آیا منظور سالار زنان عصر خود اوست؟ پاسخ داد:

«این مربوط به حضرت مریم است که سالار زنان عصر خود بود، ولی

۱- ۲۲۲. خصال، ج ۱، ص ۲۰۶، ب ۴، ح ۲۵؛ بحارالأنوار، ج ۲۶، ص ۲۷۰ و ج ۴۳، ص ۲۶؛ عوالم، ج ۱، ص ۱۲۵ و از اهل سنت: ینابیع الموده، ص ۲۴۷، ب ۵۶.

حضرت فاطمه سالار زنان گیتی از اوّلین تا آخرین است.» (۱)

آری روایـاتی که به صـراحت بیانگر این واقعیت انـد که حضـرت فاطمه علیها السـلام بر سایر زنان گیتی برتری دارد، فراوان و متواترند، و ده ها دانشمند و حدیث شناس شیعه و سنی در کتاب های معتبر خود آنها را نقل کرده اند.(۲)

افزون بر روایات، با مقایسه آیاتی که مربوط به آن بانوی گرانمایه است و آیاتی که در باره بانوان نمونه و شایسـته دیگر، نظیر حضرت مریم و آسیه است، روشن می گردد که حضرت فاطمه علیها السلام در پیشگاه الهی تا چه اندازه موقعیتی ممتاز و ویژه دارد.

حال با این همه مجد و عظمت و شـکوه، آیا سـزاوار نبود که رسول خدا صلی الله علیه وآله او را بیش از دیگران دوست بدارد و تکریم نماید؟ آیا سزاوار بود پس از رحلتش، بیدادگران امت آن همه ستم و آزار در حقّ او روا دارند؟

سینه ای کز معرفت گنجینه اسرار بود

کی سزاوار فشار آن در و دیوار بود

۱- ۲۲۳. معانی الاخبار، ص ۱۰۶؛ دلایل الامامه، ص ۵۴؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۶، ح ۲۵؛ عوالم، ج ۱، ص ۱۳۳؛

۲- ۲۲۴. ر.ک: بحارالأنوار، ج ۴۳ و...؛ عوالم، ج ۱، ص ۱۴۰ - ۱۱۸؛ احقاق الحقّ، ج ۱۰، ص ۱۱۵ - ۲۷.

اتحاد وجودی

کمال و نقص هر موجودی، به طور مستقیم به بود و نبودِ کامل اعضای تشکیل دهنده آن مربوط است، و هیچ موجودی کامل نیست مگر هنگامی که فرد فرد اعضایش به طور کامل آن را همراهی نماید همچنان که فقدان کمترین عضو از اعضای آن، به مثابه ناتمامی و نقصی است که در آن موجود پدیدار می گردد.

اینک بنگر منزلت و شکوه بانوی بانوان و ناقه سوار پیشتاز بهشتیان را که به منزله پاره تن کامل ترین انسان ها و روح و جان رسول خدا صلی الله علیه وآله است که جدایی افکندن میان آن بزرگوار و دختر گرامی اش امکان پذیر نیست.

دانشمندان و حدیث شناسان شیعه و سنی روایاتی فراوان در این باره از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده اند که برخی از آنها یادآوری می شود:

۱ - «فاطِمَهُ بَضْعَهٌ مِنّی مَنْ سَرَّها فَقَدْ سَرَّنِی وَ مَنْ ساءَها فَقَدْ ساءَنِی.»(۱)

«فاطمه پاره وجود من است. هر کس او را شاد نماید، مرا مسرور نموده، و هر کس او را ناراحت کند، مرا ناراحت ساخته است.»

۲ - روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله از خانه بیرون آمد و در حالی که دست مبارک فاطمه علیها السلام را گرفته بود، فرمود:

---

۱ - ۲۲۵. امالی شیخ مفید، ص ۱۵۱، م ۳۱، ح ۲؛ امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۲۴؛ مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳، ص ۳۳۲؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۳ و ۳۹؛ عوالم، ج ۱، ص ۱۴۴. نظیر آن از اهل سنت: الاغانی، ج ۹، ص ۳۰۱؛ الصواعق المحرقه، ج ۲، ص ۵۴۸؛ ینابیع الموده، ص ۱۷۳.

«هر کس این بانو را می شناسد که شناخته، و هر کس او را نمی شناسد، بداند که او فاطمه دختر محمد است. او پاره وجود من و قلب (و روح) من است که در درونم قرار دارد.

هر کس او را آزار دهد، مرا اذیت نموده، و آن که مرا آزار دهد، خدا را اذیت کرده است.» (۱)

آن دو بزرگوار بسان یک روح در دو کالبدند که جدایی افکندن میان آنان، در واقع، جدا ساختن روح و جسم است.

۳ - «إِنَّ فاطِمَةَ شَجْنَةٌ مِنّی یُؤْذِینِی ما آذاها وَ یَسُرُّنِی ما سَرَّها (۲) وَ إِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی لَیَغْضِبُ لِغَضَبِ فاطِمَةَ وَ یَرْضی لِرِضاها.»(۳)

«به راستی فاطمه شاخه ای از درخت وجودی من است. آنچه او را آزرده سازد، مرا آزرده می کند، و آنچه باعث شادمانی او شود، مرا شادمان می نماید، همانا خداوند متعال به خشم فاطمه غضب می کند و

۱- ۲۲۶. کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۴۲؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۵۴؛ عوالم، ج ۱، ص ۱۴۸. از اهل سنت: احقاق الحقّ، ج ۱۰، ص ۲۱۲، به نقل از الفصول المهمه، ج ۱، ص ۱۲۸؛ نزهه المجالس، ج ۲، ص ۲۲۸؛ نور الابصار، ص ۴۱؛ ارجح المطالب، ص ۲۴۵؛ کنوز الحقایق، ص ۱۰۳؛ ینابیع الموده، ص ۱۷۱ و ۱۸۰؛ اعلام النساء، ج ۳، ص ۱۲۱۶.

۲- ۲۲۷. در بسیاری از این روایات که از شیعه و اهل سنت نقل شده، واژه «مَن» به کار رفته است که همه امت را شامل می گردد؛ یعنی هر کس در هر مقامی که باشد. و در برخی روایات واژه «ما» آمده است؛ نظیر این حدیث و روایتی که پیش تر در بحث آیه مودّت از تفسیر فخر رازی نقل شد؛ یعنی منشأ خشم آن بانو هر چه باشد و آنچه او را بیازارد. حال علمای اهل سنت باید پاسخ دهند که آیا غصب فدک، منشأ خشم و آزار حضرت فاطمه علیها السلام نشد؟! آیا حضرت فاطمه علیها السلام از غاصبان آن خشمناک نگشت؟!

۳- ۲۲۸. معانی الاخبار، ص ۲۸۸، باب معنی شجنه، ح ۲؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۶؛ عوالم، ج ۱، ص ۱۴۸.

به خشنودی او خشنود می گردد.»

نکته مهم آن که در این حدیث شریف نمی فرماید: «هنگامی که فاطمه علیها السلام غضب می نماید خدا خشم می کند» بلکه می فرماید: «خداوند با خشم فاطمه غضب می نماید». اگر حضرت فاطمه علیها السلام از گناه، لغزش، خطا، هوا و هوس مصون نبود، رضا و غضب او، رضا و غضب خداوند نمی شد. این بالاترین مقام عصمت است؛ زیرا رضا و غضب هرگاه از حدّ حیوانی و عقلانی بگذرد، به مرحله الهیّت می رسد، و در آن مرحله، رضا و خشم او رضا و خشم خداوند می شود.

بنا بر این، آن بانو دارای درجه ای از عصمت بود که حتی حضرت عیسی و موسی و ابراهیم علیهم السلام به آن نرسیده بودند.(۱)

۴ – «فاطِمَهُ بَضْعَهٌ مِنّی یُؤْذِینی ما آذاها وَ یَنْصِبُنی ما أَنْصَبَها.»(۲)

«فاطمه پاره تن من است. آنچه او را بیازارد، مرا آزرده سازد، و آنچه او را به زحمت اندازد باعث دشواری من گردد.»

نظایر این روایات را ده ها دانشمند و حدیث شناس معروف شیعه و سنی در کتاب های خود نقل کرده اند که به حد تواتر می رسند. برای طولانی نشدن بحث، از نقل همه آن ها خودداری می شود.(۳) تنها علامه امینی رحمه الله در کتاب الغدیر

۱– ۲۲۹. از سخنرانی دانشمند فرزانه آیه اللّه وحید خراسانی.

۲– ۲۳۰. مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۵؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۹؛ الصواعق المحرقه، ج ۲، ص ۵۵۸؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۷، ح ۳۴۲۱۵؛ ینابیع الموده، ص ۱۷۲؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۷۵۸؛ نهایه ابن اثیر، ج ۵، ص ۶۲ «نصب»؛ تاج العروس، ج ۱، ص ۴۸۵. احقاق الحقّ، ج ۱۰، ص ۱۸۷ به نقل از صحیح ترمذی، ج ۱۳، ص ۲۴۷؛ ارجح المطالب، ص ۲۴۵، و...

۳ – ۲۳۱. ر.ک: بحارالأنوار، ج ۴۳، باب مناقب حضرت فاطمه علیها السلام؛ عوالم، ج ۱، ص ۱۵۹ – ۱۴۳؛ مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳ ص ۳۳۲. و برای آشنایی با منابع اهل سنت: احقاق الحقّ، ج ۱۰، ص ۲۲۸ – ۱۸۷ و عوالم، ج ۱، ص ۱۵۹ – ۱۴۳؛ الغدیر، ج ۷، ص ۲۳۶ – ۲۳۱ و ج ۳، ص ۲۰ و ۲۱؛ فاطمه الزهراء علامه امینی، ص ۹۸ – ۹۱.

و کتاب فاطمه الزهراء علیها السلام (۱) حدود شصت نفر از بزرگان و حدیث شناسان و مفسران و تاریخ نویسان سنی را نام می برد. ایشان بعد از نقل برخی از این احادیث و نام بردن شماری از علمای سنی که آنها را در کتاب های خود آورده اند، می نویسند:

«مطلب مورد بحث نزد علمای اهل سنت نیز بسیار حائز اهمیت است، و به این روایات که ذکر شد، به طور صریح استدلال نموده و ثابت کرده اند که هر کس به حضرت زهرا علیها السلام محبت نداشته یا به نحوی او را آزرده باشد، کافر است؛ لذا ما این موضوع را عمیقاً بررسی می کنیم:

گاهی مطلبی را فقط معتقدان به مذهبی عنوان می کنند ولی گاهی موضوعی، صد در صد عمومی و اسلامی است. با توجه به مدارک و اسنادی که از دانشمندان شیعه و سنی نقل شد، کاملاً ثابت می شود این یک مطلب اسلامی است که هر کس حضرت صدّیقه زهرا سلام اللّه علیها را آزار دهد و آن حضرت از او دل آزرده و ناخشنود شود، کافر است.

روایتی است فوق العاده مهم و حیرت انگیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله که فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی یَغْضِبُ لِغَضَبِ فاطِمَهَ وَ یَرْضی لِرِضاها.»

«همانا خداوند متعال به خشم فاطمه علیها السلام غضب می کند و به خشنودی او خشنود می گردد.»

ص:۱۵۷

۱- ۲۳۲. الغدیر، ج ۷، ص ۲۳۲ ؛ فاطمه الزهرا علیها السلام، ص ۹۳.

در روایتی دیگر، به حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ یَغْضِبُ لِغَضَبِکِ وَ یَرْضی لِرِضاکِ.»

«ای فاطمه! خداوند با خشم تو خشم می نماید، و با خشنودی تو خشنود می گردد.»

این دو روایت عجیب را شماری بسیار از دانشمندان اهل سنت نقل کرده اند...

با توجه به این که هر انسانی حالاتی مختلف دارد و در هر ساعت، دستخوش تحولاتی گوناگون است، از این رو معقول نیست که کسی در تمام لحظات زندگانی با وجود آن همه دگرگونی ها، همیشه و همه جا مورد توجه خدا باشد و رضایتش رضای خدا، و غضبش خشم خدا، مسرّتش خشنودی خدا، محبتش دوستی خدا، و دشمنی با او دشمنی با خدا باشد، و بر هر کس به چشم حقارت نگاه کند خدا نیز با نظر حقارت بر او بنگرد؛ مگر این که آن شخص صاحب مقام ولایت مطلقه بوده باشد؛ و همان مقامی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و امیر مؤمنان علیه السلام دارا بودند داشته باشد. تنها در این صورت، این موضوع معقول به نظر می رسد.

عدم توجه به شئون ولایت موجب شده است که سنی ها معتقد باشند:

«پیامبر اکرم نیز همانند سایر مردم دشنام و ناسزا می گوید و خشمناک می شود.»

... و بالاخره سخن را به جایی رساندند که وقتی پیامبر صلی الله علیه وآله در بستر مرگ بود به او گفتند:

«إِنَّ الرَّجُلَ لَیَهْجُر»؛ «این مرد هذیان می گوید.»

حضرت فاطمه علیها السلام وجود مقدسی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تا آخر عمر او را به تمام امتش معرفی نمود و مقامات معنوی اش را بیان فرمود.

چنان که گفته شد، کاملاً روشن و مبرهن است آن بشری که محبتش محبت خدا، اطاعتش اطاعت خدا، رضایتش خشنودی خدا، مخالفتش نافرمانی خدا،

سخطش سخط خدا، غضبش خشم خداست، باید صاحب مقام شامخ ولایت مطلقه باشد. در نتیجه، هر کس به صاحب ولایت ایمان نیاورد و محبتش را در دل نداشته باشد، کافر است. این مطلبی است که علمای اهل سنت نیز به آن ایمان و اعتقاد دارند. در اینجا نقل بعضی از عبارات آنان مفید و ضروری است...».(۱)

بخاری، از حدیث شناسان متعصب اهل سنت، در کتاب صحیح خود چنین روایت می کند:

«بعد از وفات رسول خدا، حضرت فاطمه نزد ابوبکر آمد و از او ارث پدرش را درخواست کرد. ابوبکر گفت: پیامبر فرمود:

«لا نُوَرِّثْ، ما تَرَکْناهُ صَدَقَهٌ.»

«ما چیزی به ارث نمی گذاریم؛ هرچه بگذاریم صدقه است».

حضرت فاطمه خشمگین شد و از او دوری گزید و پیوسته به همین حال بود تا از دنیا رفت.» (۲)

بخاری همین روایت را در باب غزوه خیبر نقل نموده و در ادامه آورده است:

«ابوبکر به درخواست حضرت فاطمه اعتنا نکرد. حضرت فاطمه از وی ناراحت شد و از او دوری جست تا از دنیا رفت. آن حضرت بعد از پیامبر شش ماه زنده بود. چون از دنیا رفت، شوهرش علی شبانه او را دفن نمود و بر او نماز گزارد؛ زیرا زهرا وصیت نمود که او را در شب دفن نماید و ابوبکر را با خبر نسازد.» (۳)

حال با توجه به این روایات و آیه شریفه:

۱- ۲۳۳. فاطمه الزهراء، ص ۹۴.

۲- ۲۳۴. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۴۲.

۳- ۲۳۵. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۸۲، باب غزوه خیبر؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۵۳، باب قول النبی {ص} «لا نورث ما ترکنا فهو صدقه» ؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۶ و ۹؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۸؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۶، ص ۳۰۰.

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِیناً».(۱)

اصحاب سقیفه چه پاسخی خواهند داشت؟ و شما خوانندگان منصف، پس از نگرشی ژرف، چگونه داوری می کنید؟!

---

۱ - ۲۳۶. سوره احزاب، آیه ۵۷: «بی گمان کسانی که خدا و پیامبر را آزار می رسانند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی خفت آور آماده ساخته است.»

عصمت کُبرا

عصـمت؛ مصونیت و محفوظ بودن است. منظور از معصوم، شخص با عظمتی است که در اثرِ داشتن کمالات نفسانی، از خطا، اشتباه، لغزش و گناه در امان باشد. البته عصـمت همانند سایر ملکات نفسانی، درجاتی دارد که خاتم پیام آوران صلی الله علیه وآله و جانشینان و دختر گرانمایه اش علیهم السلام از بالاترین درجات آن برخوردارند.

عالمان شیعه متفق اند که حضرت فاطمه علیها السلام دارای ملکه عصمت بوده و «عصمت کبرا» از القاب آن حضرت است، اما برخی منکر این حقیقت اند.

گرچه برای ما دنبال کردن این بحث دشوار است؛ چه آن که حضـرت فاطمه علیها السلام دارای مقام ولایت کلیه الهیه و مظهر تمام اسـما و صـفات پروردگار است، و در اقیانوس بی کرانه وجودی او، فضایل و کمالات چنان موج می زند که نه تنها مانند پـدر و شوهرش از مقام عصـمت برخوردار است، بلکه ع…ĽŘ آفریـن است؛ یعنی هر کس بتوانـد از دریـای معرفت و محبت او جرعه ای بنوشـد، می توانـد به درجه ای از عصـمت نایل آید. اکنون برای اتمام حجت بر منکران فضایل آن بانوی کرامت، به برخی آیات و روایات در باره عصمت آن حضرت اشاره می گردد:

۱ – آشـکارترین آیه بر وجود عصـمت فـاطمه زهرا علیها السـلام آیه تطهیر است که اراده خـدای بزرگ و آفریـدگار گیتی به طهارت ظاهری و باطنی این پنج بزرگوار تعلق گرفته است.(۱)

ص:۱۶۱

---

۱ – ۲۳۷. علامـه امینی می فرمایـد: اگر هیـچ فضـیلت دیگری در شـأن زهرای اطهر علیهـا السـلام نبـود، همین آیه بس بود. آیه تطهیر برهانی است بر این که حضـرت صدّیقه علیها السـلام معصومه است. عصـمت از جمله شـئون و منصب ولایت است و ما غیر از ولیّ، کسـی که معصوم باشـد سـراغ نـداریم. از ابتدای خلقت آدم تا آخر، هر کس که معصوم است، ولیّ است یا پیامبر است یا امام و یا صدّیق خواهد بود، و حضرت صدّیقه علیها السلام نیز یکی از آنان است. فاطمه الزهراء، ص ۱۹

چنـان که اشاره شـد، «رجس» در گناه خلاصه نمی شود، و این بزرگواران از هر گونه نقصـی، پاک و پاکیزه انـد. آنان نه تنها گناه نمی کردند و افکارشان آلوده نبود، بلکه از نسـیان، خطا، لغزش و سایر چیزهایی که برای انسان نقص به شـمار می آید و با پاکی و قداست سازگار نیست، مصون بودند.

در زیارت جامعه کبیره چنین آمده است:

«عَصَمَکُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ وَ آمَنَکُمْ مِنَ الْفِتَنِ وَ طَهَّرَکُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَ أَذْهَبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَکُمْ تَطْهِیراً»

«خداونـد شـما را از لغزش ها حفظ نمود، و از فتنه ها و انحرافات در امان داشت، و از آلودگی ها پاک ساخت، و پلیـدی را از شما دور کرد و شما را کاملاً پاک و پاکیزه گردانید.»

پیشوایان معصوم علیهم السـلام برای اثبات عصـمت، به همین آیه شـریفه اسـتدلال می کردند. امیر مؤمنان علیه السلام برای ردّ گفتار ابوبکر - که از صدّیقه کبرا علیها السـلام درخواست گواه برای فدک کرد - و اثبات عصـمت همسـر سرفرازش به همین آیه استدلال کرده، فرمودند:

«تو شـهادت و گواه خداوند را رد کردی و شـهادت دیگران را پذیرفتی. خداوند بزرگ به طهارت و عصـمت این بانو گواهی داده است. هرگاه گواه خداوند را رد کنی و گواهی دیگر را بپذیری، نزد خداوند از کافران

ص:۱۶۲

به شمار آیی.» (۱)

حال دیگر جای شک در عصمت آن بانوی فرزانه برای بد اندیشان باقی نمی ماند، مگر کسی که تاریکی تعصبات جاهلی وجود او را فرا گرفته و چشمان بصیرتش کور و از درک حقایق عاجز باشد.

۲ - پیش تر اشاره شد که مراد از «نساءنا» در آیه مباهله، فاطمه زهرا علیها السلام است. و باید توجه داشت که مباهله کاری عادی نیست و با افراد عادی نمی توان دست به مباهله زد و طرف مقابل را مغلوب و رسوا ساخت؛ به ویژه آن که کفر و اسلام به مقابله با یکدیگر برخاسته، سرنوشت اسلام به این مباهله گره خورده بود. اگر رسول خدا صلی الله علیه وآله در این قضیه پیروز نمی شد، برای همیشه اسلام نابود می گشت. بنا بر این، بایست کسانی برای این مباهله حاضر می شدند که از جانب پروردگار انتخاب شده باشند و از نظر شایستگی بسان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله باشند (و لذا از امیرمؤمنان علیه السلام به «أنفسنا» تعبیر شده است). از این رو، لیاقت حضور در این مباهله، امری است خطیر و فراتر از عصمت.

گفتنی است اکثر آیاتی که برای اثبات فضایل بانوی گرامی اسلام آورده شده، برای عصمت ایشان نیز می تواند دلیل باشد؛ اما به منظور طولانی نشدن بحث، از توضیح و تفصیل در این باره خودداری می شود.

۳ - شماری از روایات، آن بانوی فرزانه را همتا و کفوِ حضرت علی علیه السلام معرفی می نماید که برخی از آنها پیش تر آورده شد؛ از جمله:

«اگر حضرت علی علیه السلام آفریده نمی شد، برای حضرت فاطمه علیها السلام همتا و کفوی وجود نداشت.»

در تعبیری دیگر چنین آمده است:

ص:۱۶۳

۱- ۲۳۸. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۷۲، ح ۹۳ و ص ۲۷۴، ح ۹۹ و...

«اگر حضرت علی علیه السلام همسر آن بانو نمی شد، تا روز رستاخیز در زمین برایش کفو و همتایی از آدم به بعد یافت نمی شد.»

اگر کسی معصوم نباشد، چگونه ممکن است همتا و همشأن حضرت علی علیه السلام باشد که با ادله محکم، معصوم بوده است؟ با توجه به این که در حدیث اخیر، فاطمه علیها السلام از همه انبیا علیهم السلام برتر دانسته شده، آیا معقول است که انبیا معصوم باشند و کسی که از آن بزرگوار برتر و بالاتر است معصوم نباشد؟!(۱)

۴ - روایاتی که اثبات می نماید رضا و خشم فاطمه، رضا و خشم خداوند است نیز بر عصمت آن حضرت دلالت می کند. چنان که گفته شد، بشر حالاتی مختلف دارد و در هر لحظه دستخوش تحولات گوناگون می شود، و معقول نیست که آدمی در تمام لحظات زندگی، خشنودی اش خشنودی خدا و خشم او خشم خدا باشد؛ مگر این که دارای ملکه عصمت و صاحب مقام ولایت کلیه الهیه باشد و در تمام حالات، از خطا، نسیان، لغزش و گناه مصون باشد. این امر، مقامی بالاتر و فراتر از عصمت انبیا را برای حضرت فاطمه علیها السلام اثبات می نماید، که عقل بشر از درک آن عاجز است.

۵ - روایات فراوان و متواتری که شیعه و سنی در بخش فضایل و مناقب و نیز روایات متواتری که در قسمت خلقت و نور وجودی آن بانوی گرانمایه آورده اند، بیانگر این مطلب است که دختر فرزانه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دارای مقام شامخ ولایت عُظماست، و همان ملاک ها و معیارهای والایی که در پدر بزرگوار و شوهر گرامی اش وجود داشت، در او نیز به خوبی مشاهده می شود، و آن بانو برترین و والاترین مقام عصمت را دارا بود. حال آیا معقول است کسی که وجود او منشأ خلقت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و علی مرتضاست و از این آب و خاک نیست و نور

۱- ۲۳۹. شیعیان با تمسک به ادله عقلی و نقلی، بر آن اند که انبیا و امامان علیهم السلام همگی معصوم اند.

وجودی اش از شعاع نور پر فروغ الهی است و ناقه سوار پیشتاز بهشتیان است، از حضرت حق نافرمانی نماید؟!

۶ - روایاتی فراوان، آن بانوی گرامی را از همه انبیا - جز پدر گرامی اش - و از فرشتگان الهی برتر و والاتر معرفی می نماید. آیا امکان دارد کسی با عصیان و لغزش و خطا، از انبیا و ملائکه که همگی با برهان قاطع معصوم اند، برتر و بالاتر باشد؟! آیا سزاوار است گهواره جنبان کودکانشان؛ یعنی ملائکه، معصوم باشند ولی خود ایشان معصوم نباشند؟!(۱)

۷ - روایات بی شماری نیز از شیعه در این باره نقل شده و عصمت آن بانوی سرافراز را اثبات می نماید. (۲) هرچند مخالفان، این روایات را نمی پذیرند و از قبول آنها خودداری می کنند.

از مسائل بهت انگیز و شگفت آور آن که بسیاری از مخالفان، با این روشنی و آشکاری حاضر به پذیرش و اعتراف به این واقعیت نبودند که بانوی بانوان که در اوج کمال و شرافت است از ملکه عصمت حتی مرتبه نازله اش برخوردار است. آنان این حقیقت روشن را به خاطر انگیزه جاهلی و تعصبات مذهبی و سرپوش گذاشتن به اعمال ننگین بیدادگران و جاه طلبان، منکر شده اند!

و چه بسیارند دنیا طلبان که در اثر حسد و کینه ای که به اهل بیت پیامبر خدا علیهم السلام دارند، ناجوانمردانه حقوقشان را پایمال نموده، فضیلت ها و مناقب و مقامات آن بزرگواران را منکر شده، تا چشمه وجودشان را از درخشش و جوشش

۱- ۲۴۰. قرآن در باره عصمت ملائکه می فرماید: «لا یَعْصُونَ اللّهَ ما أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ»؛ «از آنچه خداوند به آنان دستور داده است، سرپیچی و نافرمانی نمی کنند و آنچه را مأمورند انجام می دهند.» {سوره تحریم، آیه ۶}

۲- ۲۴۱. نظیر روایت پیش گفته که امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت فاطمه علیها السلام را به دلیل پاکی و پاکیزگی اش از هر آلودگی و پلیدی و زشتی، «طاهره» نامیده اند.

باز دارند و شگفت آورتر آن که در موارد فراوانی، فضایل آن بزرگوار را به دیگران نسبت داده اند غافل از این که نور الهی هرگز خاموش شدنی نیست.

اما شما ای پژوهشگران حق جو! اگر به دیده انصاف به روایاتی که شخصیت والای آن بانو را ترسیم می نماید بنگرید، هرگز سخنان ساختگی و بی اساسی که دست های خیانت و تعصب و جهل، آنها را ساخته و پرداخته و زبان های کینه و دشمنیِ دروغ سازان، آنها را گفته و بافته است، شما را گمراه نمی سازد.

مُصحَف فاطمه علیها السلام

از بالاترین و والاترین مقامات و امتیازات حضرت زهرا علیها السلام، فرود آمدن فرشتگان و آوردن گنجینه های علوم نخستین و واپسین برای اوست که از آن به «مصحف» تعبیر شده، و از نظر اهمیت و ویژگی، بسان وحی برای پیامبران الهی است.(۱)

ابوبصیر گوید: به محضر امام صادق علیه السلام مشرف شدم و عرض کردم: قربانت گردم، از شما سؤالی دارم. آیا در اینجا کسی (نا محرم) هست که سخنم را بشنود؟ آن حضرت، پس از بالا زدن پرده اتاق فرمودند: هر چه می خواهی بپرس. گفتم: قربانت شوم، شیعیان شما روایت می کنند که رسول خدا صلی الله علیه وآله به حضرت علی علیه السلام هزار باب علم آموخت که از هر باب آن هزار باب گشوده می شد... سوگند به خدا علم (کامل) این است!

آن حضرت ساعتی تأمل کرده، فرمودند: آن علم است، ولی علم (کامل) نیست. آن گاه فرمودند:

«... به راستی مصحف حضرت فاطمه نزد ماست. مردم چه می دانند مصحف فاطمه چیست؟

ص:۱۶۷

۱- ۲۴۲. پیش تر در معنای «محدَّثه» گفتیم: قرآن شماری را معرفی می نماید که ملائکه با آنان سخن گفته اند: به آیات ۴۵ - ۴۲ آل عمران و آیه ۷ قصص و آیات ۷۳ - ۷۱ هود و آیه ۸۶ کهف مراجعه شود، تا پاسخی دندان شکن برای کوردلان و بیماران روحی باشد؛ زیرا برخی با مراجعه به روایاتِ پیرامونِ «مصحف» و نظایر آن، میدانی مناسب برای سم پاشی و بدگویی علیه شیعه و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام یافته اند و گو این که آیاتی را که گذشت، ندیده و نفهمیده اند.

عرض کردم: مصحف فاطمه چیست؟

فرمودند:

مصحفی است سه برابر قرآن که در دست شماست...» (۱)

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«... حضرت فاطمه علیها السلام پس از رحلت پدر، چنان غم و اندوه داشت که جز خداوند بزرگ کسی اندازه اش را نمی دانست. از این رو، فرشته ای فرو فرستاد که او را دلداری دهد و با ایشان سخن گوید. حضرت فاطمه علیها السلام جریان را به امیر مؤمنان علیه السلام گزارش داد. آن حضرت فرمودند: هر گاه آمدنِ فرشته را احساس نمودی و صدایش را شنیدی، به من بگو. حضرت فاطمه علیها السلام حضرت علی علیه السلام را از آمدنِ فرشته با خبر می ساخت و امیر مؤمنان علیه السلام هر چه می شنید، می نوشت، تا مصحفی پدید آمد... در آن مصحف، چیزی از حلال و حرام نیست، بلکه در آن، آگاهی از روی دادهای آینده است. (۲)

در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است:

«... حضرت فاطمه علیها السلام پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله ۷۵ روز در این جهان زندگی نمود و از سوگ پدر سخت اندوه زده بود؛ لذا مدام جبرئیل فرود می آمد و ضمن تسلیت و دلداری به آن بانو، او را از پدر و جایگاه ایشان و روی دادهایی که پس از او در باره ذریّه اش رخ خواهد داد، با خبر می ساخت و حضرت علی علیه السلام آن ها را می نوشت. و همین،

۱- ۲۴۳. کافی، ج ۱، ص ۱۸۵ باب صحیفه و جفر و مصحف فاطمه، ح ۱؛ بصائر الدرجات، ص ۱۷۱، ج ۳، ب ۱۴، ح ۳.
۲- ۲۴۴. کافی، ج ۱، ص ۱۸۶، ح ۲؛ بصائر الدرجات، ص ۱۷۷، ح ۱۸؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۸۰.

«مصحف فاطمه» است. (۱)

روشن است که برای آفریـدگار هستی بخش دشوار نیست که سـرور زنـان گیتی را از همه رویـدادها و حوادثی که اتفـاق می افتد، آگاهی بخشد. و او بر هر کاری تواناست.

۱- ۲۴۵. کافی، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۵؛ بصائر الدرجات، ص ۱۷۳، ح ۶؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۷۹

دانش گسترده

پیش تر اشاره شد که حضرت زهرا علیها السلام در مقام محدّثه و هم صحبت شدن با فرشتگان، با امیر مؤمنان علیه السلام و یازده معصوم دیگر شریک است. احراز این مقام، جز برای ولیّ، امکان پذیر نیست. چون آن بانو ولیّه اللّه است، در سایه مقام ولایتش فرشتگان الهی با او سخن می گفتند و بسیاری از حقایق و علوم آسمانی و حوادث و روی دادهای آینده را برایش بازگو می کردند.

افزون بر دانش و آگاهی گسترده که خداوند به آن بانوی سرفراز الهام می فرمود یا فرشتگان بر قلب مطهرش فرود می آوردند، علوم ربّانی و معارف آسمانی را از سرچشمه وحی و دریای بی کران؛ یعنی پدر بزرگوارش، فرا می گرفت؛ زیرا فاطمه و شوهرش نزدیک ترین انسان ها به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله بودند و رابطه آن دو با رسول اللّه، مانند رابطه بدن با روح بود. از این رو، آن آموزگار الهی، درهای علوم ربّانی را برایشان می گشود و آنان را به معارف آسمانی و برترین ارزش های انسانی، رهنمون می ساخت.

بنا بر این، دانش آن بانو الهامی و افاضه ای از حضرت حقّ و برگرفته از سرچشمه وحی الهی بوده است، و علم فاطمه علیها السلام همان علم علی، و علم علی و فاطمه و فرزندان معصومشان از علم پیامبر، و دانش پیامبر برگرفته از دانش الهی است.

از حضرت سلمان نقل شده است که عمّار به من گفت: آیا می خواهی چیزی شگفت آور را برایت نقل کنم؟ گفتم: ای عمّار! نقل کن. گفت:

«من گواه بودم که روزی علی بن ابی طالب علیه السلام بر فاطمه علیها السلام وارد شد.

هنگامی که چشمان فاطمه علیها السلام بر آن حضرت افتاد، فرمود:

«أُدْنُ لِأُحَدِّثُکَ بِما کانَ وَ بِما هُوَ کائِنٌ وَ بِما لَمْ یَکُنْ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ...»

نزدیک بیا تا به تو بگویم که (در جهان هستی) چه بوده و چه هست و تا روز رستاخیز چه خواهد شد...» (۱)

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ عَلِیّاً وَ زَوْجَتَهُ وَ أَبْناءَهُ حُجَجَ اللَّهِ عَلی خَلْقِهِ وَ هُمْ أَبْوابُ الْعِلْمِ فِی أُمَّتِی، مَنِ اهْتَدی بِهِمْ هُدِیَ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ.»(۲)

«به راستی خداوند حضرت علی و همسرش فاطمه و فرزندان او را حجت های خویش بر بندگانش قرار داد. آنان دروازه های دانش در میان امت من هستند. هر کس هدایت و رستگاری را از آنان بجوید، به راه راست رهنمون می گردد.»

بهترین نمونه و گواه بر علم بی کران حضرت فاطمه علیها السلام همان خطبه ها و احادیثی است که از ایشان به یادگار مانده است؛ (۳) به ویژه خطبه پر محتوا و تاریخ ساز او که در مسجد پدرش، در احتجاج با خلیفه اول ایراد کرد. خطبه ای که می توان بند بند آن را با فقرات خطبه های امام علی علیه السلام در نهج البلاغه مقایسه نمود. بی دلیل نیست که آن بانو را «امّ العلوم» و «امّ الفضائل» لقب داده اند.

متأسفانه حوادث غمبار و وضعیت حساس بعد از پدر بزرگوارش و زندگی کوتاه آن بانو، ما را از علوم و حقایق و معارف بلند ایشان محروم کرد. اگر بیش از این می زیست و فرصت کافی و آزادی لازم را در اختیار داشت، بی شک جهان را

۱- ۲۴۶. عیون المعجزات، ص ۵۴؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۸.

۲- ۲۴۷. از اهل سنت: شواهد التنزیل حسکانی، ج ۱، ص ۷۶، ح ۸۹.

۳- ۲۴۸. ر.ک: عوالم، ج ۲

از دانش واقعی و معارف الهی لبریز می ساخت. با این همه، جای شگفت است که برخی معانـدان مطالبی را بیان می کنند که جز آبرو ریزی برای خودشان، ثمره ای در بر ندارد.

زهد حضرت زهرا علیها السلام

زندگی سراسر افتخار حضرت فاطمه علیها السلام، همانند شوهر گرامی اش، در زهد و بی رغبتی به ارزش های مادی و دنیای زودگذر تبلور یافته بود.(۱)

آن بانوی گرامی در زهد و بی رغبتی به امور مادی از پدر بزرگوارش خاتم پیام آوران و شوهر سرافرازش امیر مؤمنان الگو گرفته بود.

سراسر زندگی پرفراز و نشیبش، گواهی صادق بر زهد اوست، تا آنجا که دوست و دشمن به آن شهادت داده اند. اینک نمونه هایی را که پیش از این نیز به برخی از آنها اشاره شده، یادآور می شویم:

ص:۱۷۳

۱- ۲۴۹. زهد» به معنای نداشتن و برخوردار نبودن از امکانات دنیوی نیست، بلکه به معنای اسیر نبودن و دل نبستن به امور دنیوی، و آزادی است؛ آزادی از هر آنچه رنگ تعلق پذیرد، به طوری که دادن ها و گرفتن ها، در وسعت وجود زاهد هیچ موجی ایجاد نکند. روشن است که هر اندازه خرد و آگاهی و معرفت انسان افزون گردد، ایمان او به حضرت حق، عمیق تر و دلبستگی او به جهان باقی بیشتر می شود. بر این اساس، زاهد بر اثر آگاهی و معرفت، به دنیای زودگذر قانع نمی شود، بلکه در پی جایگاه بلندتر، در حال پرواز به سوی هستی مطلق است. زاهد نمی گوید دنیا بد است، بلکه می گوید اندک است. و به دلیل معرفت و رشد عقلی و فکر بلندش، از مرحله کودکی عبور نموده، در نظرش لذت های زودگذر و سراب گونه زندگی دنیا ارزشی ندارد. امام صادق علیه السلام در این باره می فرمایند: «دنیا در پیشگاه خداوند و نزد انبیا و اولیای الهی، کوچک تر از آن است که آنان را خوشحال کند، یا از دست دادن آن، ایشان را غمگین نماید. بنا بر این، سزاوار نیست برای هیچ عالم و خردمندی که از متاع ناپایدار دنیا خوشحال گردد.» تفسیر روح البیان، ج ۶، ص ۳۴۶، ذیل آیه ۳۶ سوره نمل.

شیوه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله چنین بود که هرگاه از سفر باز می گشت، نخست به خانه حضرت فاطمه علیها السلام وارد می شد و مدتی طولانی در کنارش می ماند.(۱)

در یکی از سفرها حضرت فاطمه علیها السلام از غنایمی که سهم شوهرش علی علیه السلام بود، دو دستبند نقره و گلوبند و دو گوشواره و پرده ای برای در خانه - برای تشریف فرمایی پدر و همسرش - تهیه ساخت. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله از سفر بازگشت و مثل همیشه نخست به خانه فاطمه علیها السلام رفت، اصحاب و یاران در بیرون خانه منتظر بودند، چون آن حضرت بسیار مکث می نمود. اما آن روز پیامبر بی درنگ از خانه بیرون آمد و با ناراحتی (به مسجد رفت و) کنار منبر نشست.

حضرت فاطمه علیها السلام پنداشت که تهیه این ها پسندِ خاطر پدرش نیست؛ لذا همه را (به وسیله امام حسن و امام حسین علیهما السلام) نزد آن حضرت فرستاد و فرمود: دختر شما سلام می رساند و می گوید: همه را در راه خدا انفاق کنید.

چون فرستادگان نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله مشرف شدند و جریان را به عرض ایشان رسانیدند، آن حضرت سه مرتبه فرمود: پدرش به قربانش. دنیا زیبنده محمد و آل محمد نیست. اگر دنیا نزد خداوند به اندازه بال پشه ای ارزش داشت، جرعه آبی به کافر نمی داد.

آن گاه برخاست و به منزل حضرت فاطمه علیها السلام رفت.(۲)

آری، ثروت و زرق و برق دنیا در نظر آن بانو حقیر جلوه می کرد، و ایشان به امکاناتی ناچیز و خوراک و پوشاکی اندک قناعت می نمود، و اگر درآمدی به دست

۱- ۲۵۰. در روایات فراوانی چنین آمده است که هرگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله قصد سفر داشت واپسین کسی را که وداع می کرد، حضرت فاطمه علیها السلام بود، و هنگام بازگشت از سفر نیز نخست به خانه زهرا علیها السلام می رفت.
۲- ۲۵۱. امالی صدوق، ص ۲۳۴، م ۴۱، ح ۷؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۰ و نظیر آن ص ۸۳. از اهل سنت نیز نظیر آن روایت شده است.

می آمد، تهیدستان را بر خود مقدم می داشت.

جابر بن عبد اللّه می گوید:

«روزی نماز عصر را با رسول خدا صلی الله علیه وآله خواندیم. پس از نماز، آن حضرت در محراب نشست و مردم بر گردش حلقه زدند. ناگاه سالخورده ای از مهاجرین عرب به مسجد وارد شد. لباسی کهنه و پاره بر تن داشت و بر اثر پیری و ناتوانی، توان کنترل خویش را نداشت. آن حضرت از حالش جویا شد. عرض کرد: سخت گرسنه ام، سیرم نمایید؛ لباس ندارم مرا بپوشانید؛ تهیدستم مرا بی نیاز سازید.

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: خود چیزی ندارم تا به تو کمک کنم، اما از آنجا که «هر کس دیگری را به کاری نیک راهنمایی کند، بسان انجام دهنده آن است» تو را به خانه کسی رهنمون می کنم که خدا و پیامبرش را دوست می دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست می دارند و خدا را بر خویش مقدم می دارد. اینک به خانه دخترم فاطمه برو؛ و به بلال دستور داد او را راهنمایی کند.

صحرا نشین همراه بلال به راه افتاد. هنگامی که به خانه حضرت فاطمه علیها السلام رسید، با صدای رسا ندا داد: سلام بر شما خاندان رسالت! و بر شما که سرایتان جایگاه رفت و آمد فرشتگان و محل فرودِ جبرئیل امین و نزول قرآن از نزد پروردگار عالمیان است. آن بانو پاسخ او را داد و پرسید: تو کیستی؟ گفت: مرد سالخورده ای هستم که به محضر پدرت، سرور انسان ها، مشرف شدم. اینک برهنه و گرسنه ام، به من کمک کنید.

آن هنگام، سومین روزی بود که حضرت فاطمه و حضرت علی و رسول خدا علیهم السلام غذایی نخورده بودند، و این جریان را رسول خدا صلی الله علیه وآله

می دانستند...

آن بانوی بانوان گردن بندی را که در گردن داشت - که هدیه فاطمه دختر عمویش حمزه سید الشهداء بود - به صحرا نشین داد و فرمود: بگیر و بفروش. امید است خداوند بهتر از آن را به تو ارزانی کند.

مرد سالخورده آن را گرفت و به مسجد باز گشت؛ در حالی که پیامبر هنوز در حلقه یاران نشسته بود. پیر مرد جریان را به عرض رسانید. آن بزرگوار گریست و فرمود: چگونه خدا به تو خیر ندهد (و گره از کار تو نگشاید) در حالی که آن را فاطمه دختر محمد، سرور بانوان به تو بخشیده است.

عمّار یاسر عرض کرد: ای پیامبر خدا! آیا اجازه می دهید این گردن بند را بخرم؟... (و به اجازه پیامبر آن را خرید).

به هر حال، عمّار گردن بند را از آن مرد گرفت و با مشک عطرآگین ساخت و در برد یمانی پیچید و به غلام خویش - که نامش «سهم» و از غنایم خیبر بود - سپرد و گفت: این را به پیامبر خدا تقدیم نما و خودت نیز از این پس در خدمت آن حضرت باش.

غلام آن را نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله آورد و پیام عمّار را به عرض ایشان رساند. آن حضرت فرمود: نزد دخترم فاطمه برو و گردن بند را به او تقدیم دار و خودت نیز در خدمت او باش.

غلام گردن بند را نزد حضرت فاطمه علیها السلام برد و پیام آن حضرت را رسانید. آن بانوی گرامی گردن بند را گرفت و غلام را در راه خدا آزاد ساخت.

غلام از این جریان خندید. حضرت فاطمه علیها السلام از علت خنده اش سؤال کرد. پاسخ داد: برکت فراوان این گردن بند مرا به خنده افکند که

گرسنه ای را سیر نمود، برهنه ای را پوشانید، و تهیدستی را بی نیاز ساخت، بنده ای را آزاد نمود و در آخر به صاحبش بازگشت.» (۱)

روزی حضرت فاطمه علیها السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله تقاضای انگشتری نمود. آن حضرت فرمود: نمی خواهی تو را به بهتر از آن آگاهی دهم؟ پس از نماز شب، خواسته ات را از خداه بخواه، برآورده می شود.

حضرت زهرا طبق دستور پدر عمل نمود. چنین ندا آمد: ای فاطمه! آنچه می خواهی زیر سجاده ات است. سجاده را کنار زد، انگشتری گرانبها از یاقوت یافت. آن را با خوشحالی در دست کرد. شب بعد در عالم خواب دید که در بهشت است؛ در مقابل سه قصر زیبا که در بهشت مانندش را ندیده بود. آن بانو پرسید: این قصرها از کیست؟ پاسخ دادند: برای فاطمه دختر محمد صلی الله علیه وآله است. با خوشحالی داخل یکی از آن قصرها شد. در آنجا تختی را دید که تنها سه پایه داشت. فاطمه علیها السلام پرسید: چرا سه پایه دارد؟ پاسخ دادند: صاحبش از خداوند انگشتری تقاضا نموده است. از این رو، یکی از پایه ها به صورت انگشتری برای او درآمده است.

بامداد خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله مشرف شد و جریان را نقل کرد. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

«ای خاندان عبدالمطلب! دنیا زیبنده شما نیست. برای شما تنها سرای جاودانه آخرت است. وعده گاه شما بهشت خواهد بود. چه می کنید با دنیا که آن فریبنده ای گذرا بیش نیست».

آن گاه دستور داد که دخترش آن انگشتری را زیر سجاده بگذارد. او نیز همین کار را کرد. چون بر روی سجاده اش خوابش برد، در عالم خواب دید که داخل

۱- ۲۵۲. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۵۶.

همـان قصـر بهشـتی شـده است، امـا این بـار تخت چهـار پـایه دارد. وقـتی از علت این امر سؤال کرد، پاسـخ دادنـد: صـاحبش انگشتری را پس فرستاد و پایه های تختش کامل شد.(۱)

ص:۱۷۸

۱- ۲۵۳. مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳، ص ۳۳۹، {فصل معجزات}؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۴۷.

شکیبایی و استقامت

زندگی، دریای متلاطم و حیرت انگیزی است که پی در پی با امواج حوادث زیر و رو می شود. در نظام آفرینش، انسان بلکه هر پدیده ای، از نخستین روزی که جامه هستی می پوشد، تا هنگامی که به اوج کمال خود می رسد، در دامان مبارزه با مشکلات پرورش می یابد.

در این میان، اولیای الهی در پرتو ایمانی استوار و اراده ای پولادین و روحی مطمئن و آرام، امواج سهمگین دشواری ها را درهم می شکنند؛ چه آن که خوب می دانند اینجا سرای جاودانه نیست؛ زوال نعمت ها و روی آوردن بلاها همه زودگذر و به اراده حکیمانه الهی خواهد بود. همه از آنِ خداییم و به سوی او باز می گردیم.

روزگار به گردش خویش ادامه می داد و حکمت آفریدگار گیتی بر آن قرار گرفته بود که زندگی دخت گرانمایه پیامبرش از آغاز تا پایان، به رنج ها و مشکلات فراوان آمیخته باشد. در مقابل، آن بانوی فرزانه با گام های استوار و استقامت بی نظیر، و روح مطمئن و آرام، و تسلیم بی مثالش، آنها را یکی پس از دیگری پشت سر می نهاد، و نه تنها با آغوش باز سختی ها را به جان می خرید، بلکه همواره سپاسگزار پروردگار بود.

دختر پیامبر در مشکلات و رخ دادهای ناگوار، همواره در کنار پدر بزرگوارش بود. آن گاه که دشمن خاکستر بر سر و رویش می ریخت، با چشمانی گریان آن ها را از سیمای پدر می زدود، و در آن هنگام که یکی از مشرکان در حال سجده با بچه دان شتری به آن حضرت جسارت نمود، پیش رفت و با دستان کوچک

خویش لباس پدر را پاک کرد و بر آن گمراهان لعن فرستاد و عمل زشتشان را محکوم ساخت.

هنوز چند سالی از عمر شریفش سپری نشده بود که ناگهان با رحلت جانسوز مادر گرانمایه اش حضرت خدیجه رو به رو شد؛ فاجعه ای که غم و رنج آن برای همیشه بر زندگی اش سایه افکند و هیچ چیز نتوانست آن را جبران نماید، ولی چنان پایداری کرد که شکیبایی به شگفت آمد!

آن گاه که آتش جنگ اُحد افروخته شد و منافقینِ سپاه پدر بزرگوارش پا به فرار گذاشتند و شیطان فریاد برآورد که «محمد» کشته شد، فاطمه زهرا علیها السلام، با تنی چند از زنان به سرعت به طرف احد شتافتند و هنگامی که پدر عزیز خود را با دندانی شکسته و پیشانی ای مجروح مشاهده کرد، با کمک همسرش امیر مؤمنان علیه السلام صورت پدر را شست و شو داد و زخم هایش را بست و با ابراز محبت خویش، پدر را دلداری داد.

در جنگ احزاب که مدینه در محاصره دشمن قرار داشت، و به هنگام فتح مکه و... آن بانوی مهربان در کنار پدر بزرگوارش بود و بخشی از نیازهای او را تأمین می کرد.

از مشکلات و گرفتاری هایی که بی اندازه حضرت زهرا علیها السلام را ناراحت می کرد، کینه و حسد برخی همسران پدر بزرگوارش بود؛ به طوری که گاه پرخاشگرانه بر سرش فریاد می کشیدند. این کینه ها و حسدها سال ها ادامه داشت؛ تا آن جا که منشأ بسیاری از حوادث ناگوار گشت.

در خانه همسرش، علاوه بر دشواری های بی شمار، از نظر خوراک و پوشاک و سایر لوازم زندگی، در نهایت سختی به سر می برد؛ حتی روزهای متمادی گرسنه بود و به همسر مهربانش نیز اظهار نمی کرد. در عین حال، در سختی ها یار و یاور آن حضرت بود. با فداکاری و ابراز محبت، شوهرش را دلداری می داد؛ به گونه ای

که هرگاه چهره نورانی اش را مشاهده می کرد، غم هایش زدوده می شد.

آن گاه که پـدر بزرگوارش رحلت نمود و بیـدادگران با او و همسـرش سـرِ ستیز داشـتند، با همه مصـیبت های طاقت فرسا، در مقابل غاصبان حق همسرش، به تنهایی ایستاد و لحظه ای از حمایت او دریغ نداشت و عاقبت جان شریفش را فدای او ساخت.

در سراسـر عمر کوتاهش که با سـخت ترین و هراس انگیزترین حالات سپری می شـد، گام به گام همراه همسـرش بود و او را حمایت می کرد و در کران تا کران وجودش، پایداری و خشنودی موج می زد.

ص:۱۸۱

عبادت و بندگی

حضرت فاطمه علیها السلام در عبادت خدا - به مفهوم کامل و ابعاد گوناگونش - الگوی تمام عصرها شد. همه لحظات زندگی پرافتخارش نه تنها عبادت خدا، بلکه مستغرق در ذات اقدس الهی بود.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله ضمن حدیثی می فرمایند:

«اما دخترم فاطمه؛ سرور بانوان عصرها، از نخستین تا واپسین است. او پاره وجودِ من، نور دیدگان و میوه قلبم است. او جان من است که میان سینه ام قرار دارد. وی حوریه ای است در چهره انسان.

هرگاه در پرستشگاه خویش در برابر پروردگارش می ایستد، نور وجودش فرشتگان آسمان را روشن می سازد؛ همان گونه که ستارگان برای اهل زمین می درخشند. خدای بزرگ به فرشتگان می فرماید: هان ای فرشتگان من! به بنده ام فاطمه، سالار بندگانم، بنگرید که در برابرم ایستاده است و از خوف و خشیت بر خود می لرزد و با همه وجود به پرستش من روی آورده است. اینک شما را گواه می گیرم که پیروانش را از آتش دوزخ در امان قرار می دهم.» (۱)

امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش نقل کرده است که امام حسن علیه السلام فرمودند:

«شب جمعه ای، مادرم فاطمه علیها السلام را در محراب عبادت خویش دیدم که تا سپیده صبح، مدام به رکوع و سجود گذرانید. شنیدم که مردان و زنان مؤمن را با نام و نشان، فراوان دعا می کرد ولی برای خود دعا نکرد.

۱- ۲۵۴. امالی صدوق، ص ۱۱۳، م ۲۴، ضمن ح ۲؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۷۲.

عرض کردم: مادر جان! چرا همان گونه که همه را دعا می کنی، برای خویش دعا نمی کنی؟ پاسخ داد: فرزندم!

«اَلْجار ثُمَّ الدّار» «نخست همسایه، آن گاه اهل خانه.» (۱)

سالار بانوان گیتی علیها السلام با آن که خود به تدبیر امور خانه و فرزندانش می پرداخت، مدام با نماز، قرآن، دعا و مناجات مأنوس بود؛ به طوری که دشمن سرشناس او، حسن بصری درباره اش می گوید:

در میان امت، هیچ کس عابدتر از حضرت فاطمه نبود. به اندازه ای به عبادت ایستاد که پاهایش ورم کرد.(۲)

بانوی بانوان هنگام عبادت، با تمام وجود غرق در عظمت حضرت حق گشته و از خود بی خود می شد، به گونه ای که در خداوند مستغرق، و از همه چیز غافل می گشت. از همین رو، آفریدگار جهان فرشته ای را می فرستاد تا گهواره فرزندش را بجنباند و کودکش را آرام سازد.(۳)

۱- ۲۵۵. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۱، ب ۱۴۵، ح ۱ و نظیر آن ح ۲؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۸۱ ح ۳ و ۴؛ دلائل الامامه، ص ۵۶.

۲- ۲۵۶. مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳، ص ۳۴۱؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۷۶.

۳- ۲۵۷. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۴۵.

فاطمه علیها السلام و پوشش بانوان

برای حفظ و حراست آدمی از آثار سوء گرایش های منفی و انحرافات اخلاقی و بی بند و باری، به محیطی امن و دور از تحریکات نیاز است.

هزاران رخداد ناگوار بر اثر بی بند و باری، بی حجابی و بد حجابی، و اختلاط زنان و مردان پدید می آید، و خیانت های خانوادگی، سقط جنین و دیگر تبهکاری ها را در پی دارد.

اسلام برای پاسداری از ارزش های والای انسانی و مهار غریزه جنسی و حفظ کرامت زن، پوشش شایسته را پیشنهاد کرده، و بی عفتی، بی حجابی و بد حجابی را به شدت نکوهیده است.

اولیای اسلام با گفتار و رفتارشان مسلمانان را به عفت، خویشتن داری، حیا و حجاب دعوت نموده و آنان را از آثار عظیم و معنوی این امور با خبر ساخته اند. از این میان، بانوی بانوان و برترین و برجسته ترین الگوی زنان، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از نظر پوشش و عفت، سرآمد زنان است، و نقش کار ساز و تحول آفرین او در رشد و تعالی بانوان امت، افتخارآمیز و بی نظیر است.

سخن گفتن از عفت و پوشش حضرت فاطمه علیها السلام، در حقیقت سخن از عفاف و حجاب زن در نگرش اسلام است، تا بدین وسیله روشن شود که این دین آسمانی تا چه اندازه به شخصیت زن توجه دارد.

حضرت فاطمه علیها السلام نماد عفت و پاکدامنی است و در کران تا کران زندگی اش قداست و پاکی و عفاف جلوه گر بود. حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

«روزی در محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله نشسته بودیم. آن حضرت این سؤال

را مطرح نمودند که بهترین و شایسته ترین چیز برای زنان چیست. همگی در پاسخ آن درماندند. چون متفرق شدیم، نزد حضرت فاطمه علیها السلام رفتم و جریان را گفتم. ایشان فرمود:

«خَیْرٌ لِلنِّساءِ أَنْ لا یَرَیْنَ الرِّجالَ وَ لا یَراهُنَّ الرِّجالُ»

«نیکوترین چیز برای بانوان آن است که مردان بیگانه را نبینند و مردان نیز آنان را نبینند».

آن گاه نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله باز گشتم و پاسخ فاطمه را بیان نمودم.

آن حضرت فرمودند: پاسخ را از چه کسی دریافتی؟ عرض کردم: از فاطمه علیها السلام. ایشان با شگفتی فرمودند: به راستی که او پاره وجود من است.»(۱)

حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام از پدران بزرگوارش روایت می کند که حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«مرد نابینایی اجازه گرفت و وارد منزل شد. حضرت فاطمه علیها السلام خود را از او پوشانید. رسول خدا صلی الله علیه وآله پرسیدند: او که نابیناست، چرا خود را پوشاندی؟ پاسخ داد: او نمی بیند، اما من که وی را می نگرم؛ (افزون بر این) حس بویایی که دارد.

۱- ۲۵۸. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۶۷، ب ۲۴ از مقدمات نکاح، ح ۷؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۴۱؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۵۴. نظیر آن از اهل سنت: حلیه الاولیاء، ج ۲، ص ۴۰؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۶۲؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۵۵ و ج ۹، ص ۲۰۲. و عوالم به نقل از ارجح المطالب، ص ۲۴۴؛ اسعاف الراغبین، ص ۱۸۷. ر.ک: عوالم، ج ۱، ص ۲۷۵.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: گواهی می دهم که تو پاره وجود منی.»(۱)

ذهبی از علمای اهل سنت، آورده است که حضرت علی علیه السلام به همسرش فاطمه علیها السلام فرمود:

«فاطمه جان! نیکوترین چیز برای زن چیست؟ پاسخ داد: او مردها را نبیند و آنان او را نبینند.»

حضرت علی علیه السلام همیشه می فرمود:

«أَلا تَسْتَحْيُونَ! أَلا تُغارُونَ! يَتْرُكُ أَحَدُكُمْ امْرَءَتَهُ تَخْرُجُ بِيْنَ الرِّجالِ تَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَ يَنْظُرُونَ إِلَيْها».(۲)

«آیا حیا نمی کنید؟ آیا غیرت نمی ورزید که همسر خود را رها می کنید بیرون می رود در میان مردها؛ او به مردان (بیگانه) نگاه می کند و آنان او را می نگرند.»

از جمله وصیت های حضرت فاطمه علیها السلام این بود:

«ای پسر عمو! سفارش می کنم برایم تابوتی تهیه نما، همان گونه که فرشتگان شکل آن را به من نشان داده اند.» (۳)

از امام صادق علیه السلام در باره نخستین کسی که برای او تابوت ساختند، سؤال شد، فرمودند: فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله بود.(۴)

و نیز فرمودند: نخستین کسی که در اسلام برای او تابوت قرار داده شد، حضرت فاطمه علیها السلام بود.

۱- ۲۵۹. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۹۱، ح ۱۶؛ عوالم، ج ۱، ص ۲۷۶. از اهل سنت: عوالم به نقل از مناقب ابن مغازلی، ص ۳۸۰، ح ۴۲۸.

۲- ۲۶۰. احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۲۵۸ ؛ الکبائر ذهبی، ج ۱، ص ۱۷۶.

۳- ۲۶۱. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۸۲.

۴- ۲۶۲. تهذیب، ج ۱، ص ۴۶۹، ح ۱۸۴؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۱۲.

پس از ابراز ناراحتی از این که جنازه اش را روی تابوتی سرباز می گذارند که حجم بدن معلوم می گردد، اسما گفت: در سرزمین حبشه برای جنازه تابوتی می سازند که بدن آنان را می پوشاند. آن گاه با چوب و شاخه درخت آن را ساخت. حضرت فاطمه علیها السلام با خوشحالی فرمود: ای اسما! برایم تابوتی مثل این تهیه کن تا مرا بپوشاند، که خداوند تو را از آتش دوزخ بپوشاند.(۱)

بنا بر نقلی چون تابوت را دید، از خوشحالی لبخندی زند که پس از فوت پدر بزرگوارش این تنها لبخندی بود که بر لب های مبارکش نشست و فرمود: این تابوت چه زیبا و نیکوست که زن و مرد بودن جنازه مشخص نمی شود.(۲)

چنان که پیش از این گذشت، حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: چقدر خوشحال شدم از این که پدرم مرا از کار بیرون خانه معاف داشت تا با مردها سر و کار نداشته باشم.(۳)

به نظر می رسد که دو چیز سبب شهادت آن بانوی فرزانه شد: دفاع از حریم ولایت علوی، و دیگر؛ پاسداری از حریم عفت و حجاب. گواه آن که وقتی بیدادگران و ریاست طلبان به خانه اش هجوم آوردند، آن حضرت پشت در پنهان گشت تا نا محرمان او را نبینند، و آن ستمگر با فشار در، دختر گرامی پیامبر و فرزندش محسن را به شهادت رساند.

با توجه به مطالبی که بیان شد، این سؤال پیش می آید که چگونه حضرت فاطمه علیها السلام در مسجد علیه خلفا می شورد، و یا شبانه با همسرش بر در خانه های

---

۱ - ۲۶۳. ر.ك: بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۸۹ و ۲۱۲. نظیر آن از اهل سنت: طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۲۸؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۸۶، ح ۳۷۷۵۶.

۲- ۲۶۴. بیت الاحزان، ص ۱۴۵؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۷۴.

۳- ۲۶۵. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷۲، ب ۸۹ از مقدمات نکاح، ح ۱.

مهاجر و انصار می رود، و یا فریاد می زند که اگر دست از علی علیه السلام بر ندارید شما را نفرین می کنم، و در حضور بیدادگران خطبه می خواند؟

در پاسخ می گوییم: نباید این ها را بر تناقض گویی حمل کرد؛ زیرا ملاک قرب به خدا اطاعت است، و اطاعت در موقعیت های مختلف و ضرورت های متفاوت و با افراد گوناگون یکسان نیست. بلی، آن جا که ضرورتی در کار نیست، نمی توان و نباید با مردان برخوردی داشت. اما آنجا که حقّ بزرگ تری؛ همچون حقّ ولایت و حفظ جان ولیّ و بالمآل حفظ دین - که جزئی از آن عفاف و حجاب می باشد - در میان است، جز این گونه برخورد چاره ای نیست.

دختر گرامی اش عصمت صغری، حضرت زینب کبرا علیها السلام نیز بر همین شیوه مشی نمود و به اذن ولیّ برای حفظ دین و ولایت حرکت کرد.

البته این بدان معنا نیست که هر کس به دل خواه خود کاری انجام دهد و پای معصومی را در میان آورد، و یا با سلیقه ای که دارد، احکام الهی را با رأی و اجتهاد خود توجیه نماید، یا این که از فرهنگ بیگانگان اثر پذیرد و از سر حق بگذرد.

مائده آسمانی

در این باره روایاتی بسیار از دانشمندان شیعه و سنی نقل شده است که بعضی از آنها پیش تر اشاره شد، و برخی از آنها در اینجا آورده می شود:

جابر بن عبد اللّه می گوید:

«چند روز رسول خدا صلی الله علیه وآله غذایی نخورده بود. از این رو، تحمل گرسنگی برایش دشوار گردید. به خانه هر یک از همسران که تشریف برد، چیزی نیافت. به خانه حضرت فاطمه آمد و فرمود: دخترم! نزد تو خوراکی یافت می شود؟ عرض کرد: نه به خدا! جان من و برادرت علی به فدایت باد!

هنگامی که آن حضرت بیرون رفت، کنیزی دو قرص نان و مقداری گوشت برای آن بانوی گرامی آورد. حضرت فاطمه علیها السلام پدر گرامی اش را بر خود و دیگران مقدم داشت؛ آنها را در ظرفی قرار داد و روی آن را پوشانید و دو نور دیدگانش امام حسن و امام حسین علیهما السلام را فرستاد تا پیامبر را بازگردانند.

وقتی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله آمد، آن ظرف را برداشت، دید پر از نان و گوشت است. با شگفتی دریافت که از جانب خدای متعال است...

پس از این که نبی مکرّم اسلام صلی الله علیه وآله و حضرت علی علیه السلام و فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام غذا خوردند، باز هم آن ظرف پر از غذا بود. سپس آن را در میان همسایگان توزیع کرد. به راستی که خداوند در آن

برکت و خیر فراوانی قرار داده بود.» (۱)

زمخشری از اهل سنت، نظیر همین روایت را در کشاف (در قضیه حضرت زکریا و مریم) نقل نموده، و در ادامه آورده است که پیامبر صلی الله علیه وآله (خطاب به حضرت زهرا علیها السلام) فرمود:

«أَنَّى لَكِ هذا قالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ».(۲)

آن حضرت فرمود:

«سپاس خدای را که تو را بسان مریم، سرور زنان بنی اسرائیل قرار داد...» (۳)

امام باقر علیه السلام می فرمایند:

«حضرت فاطمه علیها السلام تعهد داد که تمام کارهای داخل منزل؛ از قبیل خمیر کردن، نان پختن و نظافت منزل را انجام دهد. در مقابل همسرش حضرت علی علیه السلام کارهای خارج از منزل؛ مانند تهیه هیزم و خوراک را به عهده گرفت.

روزی حضرت علی علیه السلام به همسرش فاطمه علیها السلام فرمود: در خانه چیزی داری؟ پاسخ داد: سوگند به خدایی که حق تو را بزرگ قرار داده، سه روز است که چیزی نداریم. آن حضرت فرمود: چرا به من خبر ندادی؟

پاسخ داد: پدرم رسول خدا صلی الله علیه وآله مرا نهی نمود از این که چیزی از شما

۱- ۲۶۶. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۷ و ۶۸.
۲- ۲۶۷. سوره آل عمران، آیه ۳۷: «این از کجا برای تو آمده است؟ گفت: از جانب خداست، خداوند به هر کس بخواهد روزی بی شمار می دهد».
۳- ۲۶۸. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۳۵۸؛ تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۳۵۸؛ تفسیر ثعلبی، ج ۳، ص ۵۷.

درخواست نمایم؛ و فرمود: اگر همسرت چیزی برایت آورد، بپذیر وگرنه هرگز از او چیزی درخواست مکن.

حضرت علی علیه السلام از خانه خارج شد و در بین راه دیناری را قرض نمود تا طعامی برای خانه فراهم آورد... هنگامی که به خانه باز گشت، مشاهده نمود که پیامبر صلی الله علیه وآله نشسته و فاطمه علیها السلام در عبادتگاه خویش مشغول نماز است و ظرفی سر پوشیده نیز در کنارشان قرار دارد.

حضرت فاطمه علیها السلام پس از فراغت از نماز، آن ظرف را که پر از نان و گوشت بود، جلو کشید.

علی علیه السلام فرمود: فاطمه جان! این غذا از کجاست؟ پاسخ داد: از جانب خدا آمده است که خداوند هر کس را بخواهد، روزی بی شمار می دهد.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در ادامه فرمودند: تو بسان زکریا هستی، هنگامی که بر حضرت مریم وارد شد، در عبادتگاهش غذایی مشاهده نمود. «از او پرسید: که از کجا برای تو آمده است؟ فرمود: از جانب خداست، که خداوند هر کس را بخواهد روزیِ بی شمار می دهد.»(۱)

مدت یک ماه از آن غذا می خوردند و تمام نمی شد. آن ظرف، همان است که حضرت قائم - عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشریف - از آن غذا خواهد خورد و هم اکنون نزد ما موجود است.» (۲)

حضرت فاطمه علیها السلام بیمار بود. امیر مؤمنان علیه السلام به خانه تشریف آورد. سر مطهرش را به دامن گرفت و فرمود: چه چیز میل داری؟ بعد از اصرار، آن بانو

۱- ۲۶۹. سوره آل عمران، آیه ۳۷

۲- ۲۷۰. تفسیر عیاشی ، ج ۱، ص ۱۷۱؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۳۱ و نظیر این حدیث قبلاً نقل گردید . و از اهل سنت : ذخائر العقبی، ص ۴۶؛ ینابیع الموده، ص ۱۹۹. و احقاق الحقّ ، ج ۱۰، ص ۳۲۳، به نقل از کفایه الطالب، ص ۲۲۳، و...

عرض کرد: چیزی نمی خواهم؛ زیرا پدرم رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: از همسرت هرگز چیزی مخواه، مبادا خجالت بکشد. آن حضرت فرمود: به حق من، آنچه میل داری درخواست کن. عرض کرد: اگر اناری باشد نیکوست.

آن حضرت بیرون آمد، بعد از تهیه انار، شخص نابینا و بیمار و غریبی را مشاهده نمود که از شدت درد می نالید. حضرت بر بالین او نشست. از حالش پرسید. او نیز درخواست انار نمود. حضرت آن غریب ناتوان را مقدم داشت و انار را به او خورانید و رهسپار خانه شد؛ ولی از ورود به خانه خجالت می کشید. از بیرون مشاهده نمود طبق اناری در مقابل همسرش قرار دارد.

هنگام ورود، از جریانِ آن جویا شد. فاطمه علیها السلام عرض کرد: هنگامی که تشریف بردید، مدتی نگذشت که درِ خانه را کوبیدند. چون فضّه پشت در رفت، شخصی این طبق انار را آورد و فرمود: این از طرف امیر مؤمنان علیه السلام برای حضرت فاطمه است.(۱)

۱- ۲۷۱. ر.ک: مجالس المتقین {مرحوم شهید ثالث}، ص ۲۶۳، مجلس ۳۶؛ ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۱۴۲.

شکوه فاطمه علیها السلام در روز رستاخیز

افزون بر همه این مقامات و موقعیت ممتازِ بانوی بانوان، آفریدگار گیتی و پروردگار مهربان، شکوه و عظمت وصف ناپذیر او را در سرای دیگر و روز رستاخیز آشکار خواهد ساخت؛ روزی که تمام انسان ها از آرامگاه هایشان برانگیخته شده، به سوی محشر رهسپار خواهند گشت.

آری، در آن روز دهشتناك و بهت آور که حتی پیام آوران الهی فریاد «وانفساه» بر می کشند، دخت سرفراز خاتم پیام آوران صلی الله علیه وآله با شکوه و عظمتی ممتاز وارد محشر می شود و فرشتگان الهی صف کشیده، او را همراهی می کنند.

در این باره، روایات فراوانی از شیعه و سنی نقل شده که برای طولانی نشدن بحث، تنها به نقل برخی از آنها اکتفا می شود؛ البته شماری نیز پیش تر آورده شد.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«هنگامی که روز رستاخیز فرا رسد، خداوند همه بندگان از اولین و آخرین را، در یک مکان جمع می نماید. آن گاه منادی ندا می دهد: دیدگانتان را بر هم نهید، و سرهای خود را به زیر افکنید تا فاطمه دختر محمد صلی الله علیه وآله از صراط عبور نماید.

مردم دیدگان خود را می بندند و حضرت فاطمه علیها السلام در حالی که بر یکی از ناقه های بهشتی سوار است، تشریف می آورد و هفتاد هزار فرشته آن بانوی گرامی را مشایعت می نمایند...» (۱)

۱- ۲۷۲. امالی شیخ مفید، ص ۷۶، م ۱۵، ح ۶؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۲۴؛ عوالم، ج ۲، ص ۱۱۷۳.

و در روایت ابن عباس چنین آمده که حضرت فاطمه علیها السلام نخستین کسی است که دوازده هزار حوریه از بهشت فردوس او را استقبال خواهند کرد، که هرگز کسی را استقبال نکرده و نخواهند کرد...(۱)

امام باقر علیه السلام از جابر انصاری روایت می کنند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده اند:

«هنگامی که روز رستاخیز فرا می رسد، دخترم فاطمه در حالی می آید که بر یکی از ناقه های بهشتی سوار است... قبّه ای از نور بر پشت آن ناقه نصب شده که اندرون آن از بیرون آشکار، درون آن حاوی عفو پروردگار، و برون آن رحمت خداوند است.

آن بانو تاجی از نور بر سر دارد که دارای هفتاد رکن است. هر رکنی از آن با دُرّ و یاقوت مرصّع است که نظیر ستاره ای درخشان می درخشد.

در طرف راست و چپ، هر کدام هفتاد هزار فرشته خواهد بود. جبرئیل مهار ناقه را گرفته، با صدای بلند فریاد می زند: دیدگانتان را ببندید تا فاطمه دختر محمّد صلی الله علیه وآله عبور نماید. در آن روز هیچ پیامبر و رسول و صدّیق و شهیدی نیست جز آن که دیدگان خویشتن را می بندد تا آن که آن بانوی سرافراز عبور می نماید و در مقابل عرش الهی قرار می گیرد...» (۲)

البته این که از خلایق درخواست می شود چشمان خود را ببندند، به دلیل نامحرم بودنشان نیست؛ زیرا اوّلاً در آن عالم تکلیف نیست، ثانیاً بسیاری از آنها با حضرت فاطمه علیها السلام محرم اند، مانند سادات و بسیاری از انبیا و اوصیا، بلکه به اندازه ای نور آن بانو احاطه نموده که دیدگان را خیره ساخته و هیچ کس، حتی

۱- ۲۷۳. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۲۴.

۲- ۲۷۴. امالی صدوق، ص ۱۷، م ۵، ح ۴؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۱۹؛ عوالم، ج ۲، ص ۱۱۸۰.

پیام آوران، قدرت دیدنِ آن را ندارند، چرا که در آن عالم آن بانوی سرافراز بدون پرده و حجب متجلّی می شود و نور وجودی اش سراسر محشر را فرا می گیرد.

طبق نقل اهل سنت، پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند:

«هنگامی که روز رستاخیز می رسد و بندگان در مقابل خداوند قرار می گیرند، نداگری از ورای حجاب ندا می دهد که ای مردم!

«غُضُّوا أَبْصارَكُمْ، وَ نَكِّسُوا رُؤُوسَكُمْ فَإِنَّ فاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ (ص) تَجُوزُ عَلَى الصِّراطِ».

دیدگانتان را ببندید، و سرهای خود را به زیر افکنید که فاطمه دختر محمد صلی الله علیه وآله از صراط عبور می نماید.»(۱)

---

۱ – ۲۷۵. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۳؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵، ح ۳۴۲۰۹ و ص ۱۰۶، ح ۳۴۲۱۰ و ۳۴۲۱۱، و ص ۱۰۸، ح ۳۴۲۱۹؛ الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۲۷؛ ینابیع الموده، ص ۱۸۲ و ۱۹۹ و ۲۶۰؛ ذخائر العقبی، ص ۴۸؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۵۲۳؛ نظم دُرر السمطین از زرندی حنفی، ص ۱۸۲؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۵۵؛ الصواعق المحرقه، ج ۲، ص ۵۵۷؛ تذکره الخواص، ص ۳۲۰؛ تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۱۳۶؛ لسان المیزان، ج ۳، ص ۲۳۷، با اختلاف مختصری در عبارت. عوالم به نقل از مناقب ابن مغازلی، ص ۳۵۵، ح ۴۰۴؛ اسعاف الراغبین، ص ۱۸۶؛ فرائد السمطین، ج ۲، ص ۴۹، ح ۳۸۰؛ اخبار الدول، ص ۸۷؛ الفصول المهمه، ص ۱۲۹؛ نور الابصار، ص ۴۲، و... و احقاق الحق به نقل از الفتح الکبیر، ج ۱، ص ۱۵۱؛ وسیله المآل، ص ۹۲و... ر.ک: عوالم، ج ۲، ص ۱۱۴۹؛ احقاق الحقّ، ج ۱۰، ص ۱۵۴ – ۱۳۹ و ج ۱۹، ص ۷۰ – ۶۸.

حضرت فاطمه علیها السلام و شفاعت

از جمله مسائل روشن در قرآن و احادیث، مسأله «شفاعت» است. (۱) بی تردید یکی از بزرگ ترین موهبت های الهی، شفاعت اولیای او در دنیا و آخرت است که آدمی بر اثر داشتن زمینه ای مساعد و برخورداری از لیاقت درونی، ارکان ایمان و اعتقاد خویش را که بر اثر طوفان سهمگین گناه درهم شکسته است، بازسازی نماید، یا کاستی های درونی و ضعف های اخلاقی و کمبودهای عملی را مرتفع سازد و موجباتی فراهم آورد که از موقعیتی نامطلوب، به وسیله ارتباط با شفیع خود، در وضعی بهتر قرار گیرد و یا از درجه ای به درجه بالاتر صعود نماید.

شفاعت در دنیا آغاز می گردد و در سرای آخرت به ثمر می رسد. به عبارت دیگر، بذر شفاعت را باید در دنیا کاشت و در آخرت برداشت نمود.

از مقامات بالا ـ و والای خاتم پیامبران صلی الله علیه وآله و جانشینان معصوم و دخت سرافرازش در روز رستاخیز، شفاعت است. روایات فراوانی در منابع مورد قبول شیعه و سنی موجود است که مقام شفاعت را برای این بزرگواران اثبات می نماید. در این مبحث تنها به برخی از آنهایی اشاره می شود که به مقام شفاعت سینه سینای اسرار الهی، لؤلؤ نورانی رسول گرامی، سالار بانوان امت، حضرت فاطمه علیها السلام تصریح شده است.

امام باقر علیه السلام از جابر انصاری روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده اند:

«هنگامی که روز رستاخیز فرا رسد، دخترم فاطمه در حالی می آید که

۱- ۲۷۶. هدف ما در اینجا بررسی مسأله شفاعت نیست. در این باره به کتاب های تفسیر، حدیث و عقاید مراجعه شود.

بر یکی از ناقه های بهشتی سوار است...

آن بانوی سرافراز عبور می نماید تا در مقابل عرش الهی قرار می گیرد. از آن مرکب فرود می آید و عرض می کند: بار الها! سرور و سالارم! بین من و آن افرادی که در حق من ستم روا داشتند و نیز فرزند مرا شهید نموده اند قضاوت کن.

از جانب خداوند ندا می رسد: ای حبیبه ام! ای فرزند حبیبم! از من درخواست نما تا به تو عطا نمایم. در باره هر کس می خواهی شفاعت نما، تا من بپذیرم. به عزّت و جلالم سوگند که امروز ظلم و ستم هیچ ستمگری از نظرم محو نخواهد شد.

آن گاه عرض می کند: بار الها! سرور و سالارم! نسل من، دوستداران و رهروان راهم، پیروان و دوستداران نسل من و دوستِ دوستداران فرزندانم را مورد عنایت قرار ده.

آن گاه است که از بارگاه الهی ندا می رسد: کجایند فرزندان و نسل فاطمه و رهروان راهش و دوستداران او و دوستِ دوستداران نسل او؟ آنان در حالی که فرشتگانِ رحمت آنها را در بر گرفته اند، می آیند و حضرت فاطمه علیها السلام پیشاپیش آنان همگی به بهشت وارد می شوند.»(1)

در روایت امیر مؤمنان علیه السلام آمده است:

«روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله بر فاطمه علیها السلام وارد شد، مشاهده نمود که حضرت فاطمه علیها السلام محزون است. فرمود: دخترم! چرا محزونی؟ عرض کرد: به یاد محشر و وقوف مردم افتادم...

آن گاه جبرئیل علیه السلام عرض می کند: فاطمه جان! خواسته ات را درخواست

۱- ۲۷۷. امالی صدوق، ص ۱۷، م ۵، ح ۴؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۱۹؛ عوالم، ج ۲، ص ۱۱۸۰.

کن. تو عرض می کنی: پروردگارا! شیعیان و رهروان راهم. خـدای بزرگ در پاسـخ می فرماید: بدون شک آنها را مورد عفو قرار دادم...

تو عرض می کنی: پروردگارا! دوستانِ راهروان راهم. خداونـد در پاسخ می فرماید: برو، هر کس به تو اعتصام ورزد و دست به دامن تو شود، با تو در بهشت خواهد بود.

«فَعِنْدَ ذلِکَ یَوَدُّ الْخَلائِقُ أَنَّهُمْ کانُوا فاطِمِیِّینَ»

«در آن روز، عموم خلایق آرزو می کنند؛ ای کاش از فاطمیون بودند!...»(۱)

آری، روح هـایِ پر کشیده و بزرگ تر از هستی، هرگز به فکر خویشتن نیستند؛ بلکه پیوسته به یـاد دیگران انـد و برای رنج هایشان می سوزند؛ لذا سکان دار کشتی شفاعت، حضرت فاطمه علیها السلام، آن پر کشیده از تمام هستی در هنگام ازدواج به پـدر بزرگوارش عرض می کنـد: فرق من و دیگر دختران چیست؟ از شـما تقاضا می کنم که این مَهر دنیوی را بازگردانی و از خدای متعال بخواهی که مهر مرا شفاعت گناهکاران امت قرار دهد. در حین گفت و گو، فرشته وحی جبرئیل، فرود آمد و کاغذی از حریر با خود آورد که در آن نوشته شده بود:

«خداوند مَهر حضرت فاطمه زهرا را شفاعت گناهکاران امت پدرش قرار داد...».(۲)

روزی رسول خـدا صـلی الله علیه وآله نشسته بودند و حضرت علی و فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام تشریف داشتند، پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند:

«... گویا دخترم فاطمه علیها السلام را می نگرم که در روز رستاخیز بر ناقه ای از

۱- ۲۷۸. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۲۵ و ۲۲۷

۲- ۲۷۹. احقاق الحقّ، ج ۱۰، ص ۳۶۷، به نقل از اخبار الدول، ص ۸۸ و... تمام حدیث پیش تر آورده شد.

نـور سـوار اسـت. در طرف راسـت، چپ، پیش رو و دنبـالش، از هر طرف هفتـاد هزار فرشـته قرار دارنـد و او بـانوان امتم را به بهشت راهنمایی می کند.

هر بـانویی که نمـاز واجب پنـج گانه را به جای آورد، ماه مبارک رمضان را روزه بگیرد، (و در صورت اسـتطاعت) حـج خانه خدا به جای آورد، زکات مالش را بپردازد، از همسـرش اطاعت نماید، پس از من علی را دوست دارد و سرپرست خود بداند، به شفاعت دخترم فاطمه علیها السلام به بهشت وارد می شود؛ زیرا او سرور و سالار زنان گیتی است.

سؤال شـد: یـا رسول اللّٰه! آیـا او سالار بـانوان عصر خویش است؟ فرمودنـد: حضـرت مریم چنین بود؛ امـا دخترم فاطمه علیها السلام سالار زنان جهان از نخستین تا واپسین است.

هنگـامی که به محراب عبـادت می ایسـتد، هفتـاد هزار فرشـته مقرّب به او سـلام می کننـد و او را بسان مریم مورد خطاب قرار داده، می گویند: ای فاطمه! إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفاكِ عَلى نِساءِ الْعالَمِينَ...»(۱)

۱- ۲۸۰. امالی صدوق، ص ۴۸۶، م ۷۳، ح ۱۸؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۴. و آیه در سوره آل عمران، آیه ۴۲.

پیشتاز بهشتیان

یکی از ویژگی ها و امتیازات والای حضرت فاطمه علیها السلام آن است که پیش از همگان وارد بهشت می شود.

رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرمایند:

«أَوَّلُ شَخْصٍ یَدْخُلُ الْجَنَّهَ فاطِمَه».(۱)

«نخستین فردی که وارد بهشت می شود، حضرت فاطمه است.» در روایتی دیگر، آن حضرت می فرمایند:

«أَوَّلُ شَخْصٍ یَدْخُلُ عَلَیَّ الْجَنَّهَ فاطِمَه...».(۲)

«نخستین فردی که در بهشت بر من وارد می شود، فاطمه است.»

به هر حال، این برترین مقامات است و بهشت برین مشتاق چنین کسی است؛ زیرا آن بانو از نظر تقوا، فضیلت و سایر کمالات مقام نخستین را دارد. از این رو، افتتاح بهشت به دست ایشان و پدر بزرگوار و شوی گرانقدر و دو نور دیدگانش امام حسن و امام حسین علیهم السلام خواهد بود.

---

۱ – ۲۸۱. مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳، ص ۳۲۹؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۴۴. و از اهل سنت: میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۱۸، ح ۵۰۵۷؛ لسان المیزان، ج ۴، ص ۱۶. ر.ک: احقاق الحقّ، ج ۱۰، ص ۱۳۶.

۲ – ۲۸۲. اهل سنت: مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۷۶؛ الخصائص الکبری، ج ۲، ص ۳۹۰؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۱۰، ح ۳۴۲۳۴. ر.ک: احقاق الحقّ، ج ۱۰، ص ۱۳۸ – ۱۳۵.

رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرمایند:

«إِنَّ أَوَّلَ مَنْ یَدْخُلُ الْجَنَّهَ أَنَا وَ عَلِیٌّ وَ فاطِمَهُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ.»(1)

«نخستین کسی که وارد بهشت می شود، من و علی و فاطمه و حسن و حسین خواهیم بود.»

شما ای خوانندگان حق جو و عدالت خواه و منصف! ملاحظه کنید با این همه فضایل و کمالات، چگونه برخی مدعیان اسلام، حریم حرمتش را در زندگی رعایت نکردند، و با قساوت، انواع رنج ها و مصیبت ها را به او چشاندند و حقِ او و شوی گرامی اش را پایمال نمودند.

آری، دریغ و دردا! نه حرمت آن بانو را پاس داشتند، و نه عظمت پدر گرامی اش را، و نه حرمت خدا و آیات قرآن را. آنان همه آیات و روایات را در باره آن فرزانه عصرها و نسل ها به فراموشی سپردند، به خانه اش هجوم آوردند و او را با انواع شکنجه ها آزردند.

بی شک، آفریدگار جهان در روز رستاخیز، آنان را رسوا می گرداند و کیفر کردار ننگینشان را افزون می نماید. و به عذاب های دردناک گرفتار می سازد که خداوند در کمین ستمکاران است.

۱- ۲۸۳. فاطمه الزهراء از علامه امینی رحمه الله، ص ۱۰۳. و از اهل سنت: کنز العمال، ج ۱۲، ص ۹۸، ح ۳۴۱۶۶؛ و نظیر آن: شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۸۵ ؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۶، ص ۲۲.

بخش چهارم:رنج ها و رویدادهای ناگوار

اشاره

ص:۲۰۳

اشاره

پیش از شروع این بخش، ضرورت دارد به مسائلی به طور گذرا اشاره شود:

جانشینی حضرت علی علیه السلام

از نخستین روز دعوت علنی رسول خدا صلی الله علیه وآله تا لحظات واپسین عمر آن حضرت، در جاهای گوناگون و به مناسبت های مختلف، به صورت مستقیم و نیز با بیان فضایل، مسأله جانشینی و خلافت و امامت حضرت علی علیه السلام مطرح گشت و صدها آیه و روایت در این باره وارد شد؛ به طوری که در اسلام، بعد از توحید و معاد، هیچ مسأله ای این گونه مورد توجه قرار نگرفت.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در آغاز دعوت آشکار خود، از جانب پروردگار متعال مأمور می شود که همراه با دعوت نزدیکان خود به اسلام، مسأله جانشینی خویش را مطرح نماید؛ لذا آن حضرت ضیافتی را ترتیب می دهد، و در جمع نزدیکان، بعد از سخنانی سه مرتبه می فرمایند:

«فَأَيُّكُمْ يُوازِرُنِی عَلی هذَا الْأَمْرِ عَلی أَنْ يَكُونَ أَخِی وَ وَصِيّی وَ خَلِيفَتِی فِيكُمْ».

«کدام یک از شما پشتیبان من خواهید بود تا برادر و وصیّ و جانشین من میان شما باشد.»

تنها حضرت علی علیه السلام اظهار آمادگی کرد، و پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند:

«إِنَّ هذا أَخِی وَ وَصِیِّی وَ خَلِيفَتِی عَلَيْكُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوهُ».

«این جوان، برادر و وصی و جانشین من در میان شماست؛ به سخنان او گوش دهید و از او پیروی نمایید.» (۱)

اعلان وصایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام در آغاز رسالت، گویای آن است که منصب رسالت و خلافت و امامت از هم جدا نیستند و اساس هر دو را یک شالوده تشکیل می دهد. این دو مقام بسان حلقه های زنجیر به یکدیگر متصل اند و از هم جدا نمی شوند.

در مراحل بعد، آیاتی فراوان از قبیل آیه «إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللّهُ» (۲) و آیه «تطهیر»

۱- ۲۸۴. این حدیث و جریان را غالب مفسران و محدثان اهل سنت نقل نموده اند؛ از جمله: مسند احمد، ج ۱، ص ۱۱۱ ؛ کنز العمال، ج ۱۳،ص ۱۳۳، ح ۳۶۴۱۹، و ص ۱۱۴، ح ۳۶۳۷۱؛ السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۴۶۱؛ الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۵۸۶؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۱۰ ؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۳۰۲ و ج ۹، ص ۱۱۳. ر.ک: الغدیر، ج ۲، ص ۲۷۹، و پاورقی المراجعات چاپ مجمع جهانی اهل بیت، ص ۲۴۸. شگفت آن که طبری (متوفای ۳۱۰) در تاریخ خود (ج ۲، ص ۶۳) جریان را به طور مفصل نقل می نماید، ولی در تفسیر خود (ج ۱۹) ذیل آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» در هر دو مورد جمله «برادر و وصی و جانشین من» را حذف نموده و به جای آن «کذا و کذا» به کار برده است. ابن کثیر شامی (متوفای ۷۳۲) نیز در البدایه و النهایه (ج ۳، ص ۵۳) و در تفسیر خود (ج ۳، ص ۳۶۴) از او پیروی نموده است. در این اواخر، دکتر هیکل، وزیر اسبق فرهنگ مصر، در کتاب «حیاه محمد» در چاپ نخست جریان را به طور دست و پا شکسته نقل نموده و در چاپ دوم و سوم همه را حذف کرده است. و این جز تعصب مذهبی و خیانت چیز دیگری نیست که دامن گیر امثال طبری شده است.

۲- ۲۸۵. سوره مائده، آیه ۵۵. ر.ک: احقاق الحقّ، ج ۲، ص ۳۹۹ و الغدیر، ج ۲، ص ۵۲ و پاورقی المراجعات، چاپ مجمع جهانی اهل بیت، ص ۱۰۷.

و آیه «مباهله» و آیه «مودّت» (۱) و احادیثی بی شمار و غالباً در حدّ تواتر، از شیعه و سنی نقل شده است؛ نظیر حدیث «ثقلین»، (۲) حدیث «خلفائی اثنی عشر»، (۳) حدیث «منزلت»، (۴) حدیث «أنا مدینه العلم و علیّ بابها»، (۵) حدیث «الحقّ مع علیّ و علیّ مع الحقّ»، (۶) حدیث کسا، (۷) حدیث «إنّ علیّاً منّی...»، (۸) حدیث «علیّ أخو رسول اللّه صلی الله علیه وآله». (۹) تا می رسد به واقعه غدیر که هفتاد روز پیش از رحلت رسول خدا صلی الله علیه وآله به وقوع پیوست. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله برای آخرین دفعه به حج مشرف می شوند و بعد از انجام دادن اعمال، آیه «تبلیغ» (۱۰) نازل می شود و آن حضرت با شدت و تأکید مأمور می گردد که مولا امیر مؤمنان علیه السلام را به مردم

۱- ۲۸۶. بحث در باره این سه آیه شریفه پیش تر گذشت.

۲- ۲۸۷. این حدیث در موارد مختلفی وارد شده و همگی این حقیقت را روشن می کند که پیروی از قرآن و عترت الزامی است. به گفته دانشمندان اهل سنت، حدود سیصد نفر از صحابه پیامبر صلی الله علیه وآله این حدیث را نقل کرده اند و کمتر حدیث متواتری این گونه شهرت دارد. ر.ک: احقاق الحقّ، ج ۹، ص ۳۰۹؛ بحارالأنوار، ج ۴۳؛ و رساله «حدیث الثقلین» از دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه و پاورقی «المراجعات» ص ۷۵ - ۶۶، چاپ مجمع جهانی اهل بیت.

۳- ۲۸۸. صدها روایت از طریق شیعه و سنی نقل شده است. ر.ک: احقاق الحقّ، ج ۱۳، ص ۷۴ - ۱؛ اثبات الهداه، ج ۱.

۴- ۲۸۹. احقاق الحقّ، ج ۵، ص ۲۳۴ - ۱۳۲؛ پاورقی المراجعات، ص ۲۷۰ - ۲۶۵. مرحوم بحرانی در غایه المرام با صد سند از دانشمندان اهل سنت نقل نموده است.

۵- ۲۹۰. احقاق الحقّ، ج ۵، ص ۵۰۰ - ۴۶۹؛ پاورقی المراجعات، ص ۳۲۷ و ۳۲۸.

۶- ۲۹۱. احقاق الحقّ، ج ۵، ص ۶۳۸ - ۶۲۳؛ پاورقی المراجعات، ص ۳۵۵.

۷- ۲۹۲. بحث آن پیش تر گذشت.

۸- ۲۹۳. احقاق الحقّ، ج ۵، ص ۳۱۷ - ۲۷۴؛ پاورقی المراجعات، ص ۳۳۱.

۹- ۲۹۴. احقاق الحقّ، ج ۴، ص ۶۹ - ۵۴؛ پاورقی المراجعات، ص ۴۵۱.

۱۰- ۲۹۵. سوره مائده، آیه ۶۷

معرفی نماید.

آن بزرگوار در سرزمین غدیر آن جایی که حجاج از یکدیگر جدا می شوند، در حضور صد هزار نفر، در آن هوای گرم و سوزان، حضرت علی علیه السلام را برای رهبری و امامت امت اسلامی نصب فرمود، و آیه:

«اَلْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً».(۱)

نازل شد و دین همراه ولی شد و به اکمال و اتمام رسید. (۲)

شگفت آورتر این که سید علی همدانی از اهل سنت در کتاب «موده القربی» روایت می کند از «ابی حمراء» خادم رسول خدا، که روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله بر عایشه وارد شد و به او فرمود:

«اُدْعِی لِی سَیِّدَ الْعَرَب».

«سالار عرب را بگو نزد من آید».

عایشه پدرش ابوبکر را خواست تا نزد آن حضرت آید. چون آمد او را نپذیرفت. نزد حفصه آمد و فرمود: سالار عرب را بگو نزد من آید. او نیز پدرش عمر را خواست، ولی آن حضرت وی را نپذیرفت. نزد همسرش ام سلمه تشریف آورد و فرمود: سالار عرب را بگو نزد من آید. ام سلمه (که به مرام همسرش آگاهی داشت)، حضرت علی علیه السلام را خواست تا نزد آن حضرت آمد.

آن گاه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به ابوحمراء، خادم خود، فرمود: برو صد نفر از قریش، هشتاد نفر از عرب، شصت نفر از عجم و چهل نفر از حبشه نزد من حاضر نما.

۱- ۲۹۶. سوره مائده، آیه ۳

۲- ۲۹۷. حدیث غدیر را حدود ۱۱۰ صحابی روایت کرده اند، و از جمله احادیث متواتر است و کمتر حدیثی این گونه بین شیعه و سنی مشهور شده است. در این باره کتاب های فراوانی نوشته اند؛ مانند کتاب گرانسنگ الغدیر، در یازده جلد، از علامه بزرگوار امینی قدس سره.

چون حاضر شدند، فرمود: صحیفه و نامه ای از پوست نزدم آورید. چون آوردند آن دویست و هشتاد نفر (از اقوام مختلف) را - بسان صف نماز جماعت - به صف کشیده، فرمود:

«ای مردم! آیا خداوند اولی و سزاوارتر به من از جانم نیست که مرا (به دستوراتی مفتخر ساخته و به من) امر و نهی هایی داده و من بر او هیچ گونه امر و نهیی ندارم؟ عرض کردند: آری، ای رسول خدا!

سپس فرمود: آیا من سزاوارتر و صاحب اختیارتر به شما از جانتان نیستم که شما را به امر و نهی هایی دستور دادم و شما بر من هیچ گونه امر و نهیی ندارید؟ عرض کردند: آری.

فرمود: هر کس خدا و رسول مولای اوست، این علی مولای او خواهد بود که (بسان خدا و رسول) شما را به امر و نهی هایی دستور می دهد و شما بر او هیچ گونه امر و نهیی ندارید...

آن گاه فرمود: یا علی! این نامه را بگیر و نزد خود نگاه دار...» (۱)

۱- ۲۹۸. فیض القدیر {از مرحوم محدث قمی}، ص ۳۹۴.

انکار ولایت و امامت

از شگفت آورترین و بهت آورترین جریانات روزگار اسلام، این است که با آن همه تأکیدها و سفارش ها، برخی با طرح ها و نقشه های حساب شده در صدد برآمدند تا این حق مسلم علوی و خلافت و وصایت حضرتش را که از آفتاب روشن تر و آشکارتر بود انکار نمایند؛ و با آن که خود در غدیر خم با آن حضرت بیعت نموده، در جبهه مخالفین قرار گیرند و با یک سلسله فعالیت های مخفی، پس از درگذشت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، حکومت و خلافت را قبضه نمایند.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله برای خنثی کردن فعالیت و نقشه آنان، اصرار ورزیدند که سران آنان در سپاه اسامه شرکت نمایند و در مدینه نباشند؛ ولی بازیگران صحنه سیاست برای اجرای نقشه های خود، از شرکت در سپاه اسامه خودداری کردند.

همچنین آن حضرت که از حرکات و فعالیت های برخی از دختران آنان با خبر بود، با آن که تب شدید داشت، وارد مسجد شد و در کنار منبر ایستاد و با صدایی بلند، به طوری که از بیرون مسجد هم شنیده می شد، فرمود:

«ای مردم! آتش (فتنه) برافروخته شده و فتنه بسان پاره های شب تاریک روی آورده و شما هیچ نوع دستاویزی بر ضدّ من ندارید. همانا من حلال نکردم مگر آنچه را قرآن حلال نموده، و حرام ننمودم مگر آنچه را قرآن حرام نموده است.» (۱)

این عبارت از نگرانی شدید آن حضرت حکایت می کرد. در عین حال، برای پیشگیری از انحراف مسأله خلافت از محور اصلی خود، تصمیم گرفت سندی

۱- ۲۹۹. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۴، ص ۱۰۶۸؛ طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۲۱۶.

زنده در باره خلافت به یادگار بگذارد؛ لذا دستور فرمود:

کاغذ و دواتی برایم بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که پس از من گمراه نشوید.

عمر گفت: بیماری بر پیامبر غلبه کرده است - و طبق برخی روایات، پیامبر هذیان می گوید - قرآن در اختیار شماست، کتاب خدا برای ما کافی است.(۱)

به گفته شیعه و سنی، بعد از درگذشت پیامبر صلی الله علیه وآله، برخی منکر فوت آن حضرت شده، تا مانع خلافت حضرت علی علیه السلام شوند و چون متوجه شدند که زمینه آماده است و می توان خلافت را به چنگ آورد، بلافاصله نقشه را تغییر داده، هنگامی که حضرت علی و اهل بیت علیهم السلام به دفن و تجهیز آن حضرت

۱- ۳۰۰. این واقعه ناگوار را علاوه بر شیعه، بسیاری از محدثان و مورخان معروف اهل سنت نقل کرده اند: از جمله: مسلم در صحیح خود: ج ۵، ص ۷۵ و ۷۶ باب ترک الوصیّه لمن لیس له شی ء. و احمد در مسند، (بخش مسند عبد اللَّه بن عباس) ج ۱، ص ۲۲۲ و ۳۲۴ و ۳۳۶. و ابن سعد در طبقات، ج ۲، ص ۲۴۲ و ۲۴۴. گرچه عده ای گفتار عمر را نقل به معنی کرده اند و متن عبارتش را بازگو ننموده اند؛ مثلاً ابن ابی الحدید (در شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۵۱) نقل می کند که ابوبکر جوهری می گوید: عمر جمله ای گفت که معنایش این است که بیماری بر رسول خدا غالب آمده است. بخاری نیز با الفاظ مختلفی این جریان را روایت نموده است؛ مثلاً در صحیح خود: (ج ۴، ص ۳۱، کتاب جهاد، و ج ۵، ص ۱۳۷ باب مرض النبی و وفاته) نام گوینده را نقل نمی کند ولی در ج ۱، ص ۳۷ و ج ۷، ص ۹ کتاب المرضی و الطب، و ج ۸، ص ۱۶۱ باب کراهیه الخلاف، گوینده را عمر معرفی می کند که گفت: بیماری بر پیامبر غلبه کرده است. البته این اختلاف و نظایر آن - خصوصاً در کتابی که بعد از قرآن مهم ترین کتاب آنان محسوب می شود - سؤال برانگیز است و از نقشه ای حکایت دارد که پیشینیانشان پایه گذاری کرده اند.

می پرداختنـد، و مردم مشـغول عزاداری بودنـد، با نقشه های از پیش طراحی شـده بی درنگ خود را به سـقیفه رساندند و تمام سفارش های پیامبر خدا صـلی الله علیه وآله در باره اهل بیت و حضـرت علی علیه السـلام و هشدارهای مدام آن بزرگوار را به فراموشـی سـپرده، خلافت را از محـور اصـلی خود منحرف سـاخته و زمینه را برای حکومت هـای طـاغوتی و اسـتبدادی فراهم آوردند. در نتیجه چراغ هدایت خاموش شد و تاریکی و ظلمت گمراهی همه جا را فراگرفت، و در طول تاریخ اسـلام، هزاران رنج و گرفتاری را برای مسلمانان پدید آورد.

و آنـان که به خوبی می دانسـتند چه عواملی باعث پیشـرفت مکتب اهل بیت علیهم السـلام و نفوذ آنان است - نظیر پای بنـدی خاندان رسالت به دین و حقیقت، و یاران قوی و توانمند، و برخورداری از امکانات اقتصادی - در گام های بعدی با سم پاشی هـا و جعـل احـادیث و خـدشه دار کردن اهـل بیت، نـابودی یـاران توانمنـد، و گرفتن فـدک، در صـدد نابودی آن بزرگواران برآمدنـد، و دست کم توانسـتند مردم را از اطراف آنان پراکنـده کننـد. و در همان روزهای نخستین، پیشوای پرهیزگاران، امیر مؤمنان علی علیه السلام را خانه نشین کردند و سال ها محرومیت را برای امت اسلامی به ارمغان آوردند.

عوامل خانه نشینی حضرت علی علیه السلام

توضیح

امیرمؤمنان علیه السلام به عللی شکیبایی را پیشه ساخته، و از احقاق حق خود صرف نظر نمودند. اینک به صورت گذرا به برخی از آنها اشاره می شود:

۱ – نو پا بودن اسلام

ایمان واقعی هنوز در قلوب بسیاری از مردم راه نیافته بود، چه آن که ایمان غالب افراد سطحی است و تا زمانی به دین پایبند هستند که با دنیای آنان تضادّی نداشته باشد. برخی نیز به تسلیم شدن علاقه نداشتند، ولی بیم و هراس آنان را فرا گرفته بود و جز این چاره ای نداشتند. شماری هم برای کسب فضیلت بیشتر و رسیدن به برخی مقامات، مسلمان می شدند. در هر صورت عدم شناخت کافی از قرآن و اسلام و حتی شخصیت والای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، زمینه را برای انحراف عده ای فراهم می کرد که اگر فرصت می یافتند، وضع موجود را وارونه می کردند.

۲ – کمبود یاران

بی شک این خودِ مردم اند که سرنوشت خویش را ورق زده، موجبات هدایت و رستگاری یا گمراهی و سقوط را برای خودشان فراهم می سازند؛ یا خواهان حق و عدالت و رستگاری اند و به دنبال پیشوایان راستین می روند، و یا به حق و حقیقت پشت کرده، نه تنها موجبات سقوط و گمراهی خود را فراهم می آوردند بلکه زمینه ساز حکومت های طاغوتی و استبدادی نیز می شوند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله از نخستین روزهای دعوت خویش، تا واپسین لحظات عمر

ص:۲۱۲

شریفش بر ولایت علی علیه السلام و نشان دادن شایستگی های او اصرار ورزید و سفارش هایی نموده و هیچ جایی برای نگرانی باقی نگذاشت؛ اما غالب افراد که طالب دنیا بودند و با هر بادی می لرزیدند، از اطراف سالار پیشوایان، امیر مؤمنان علی علیه السلام، پراکنده گشتند و راه را از چاه نشناختند و از صراط مستقیم منحرف شدند. عده ای از صالحان نیز در جنگ های مختلف در رکاب خاتم پیام آوران به شهادت رسیده بودند؛ و لذا مولا علی علیه السلام تنها ماند و هیچ کس از او دفاع نکرد. شماری اندک هم که همراه او بودند، از بیم بیدادگران خاموش نشستند و کاری از پیش نبردند.

امام باقر علیه السلام می فرمایند:

«... سوگند به خدا، اگر حضرت حمزه و جعفر در جریان آن دو حاضر بودند، به مقصود خود نمی رسیدند، و اگر حضرت حمزه و جعفر آن دو نفر را (بدان حال) مشاهده می کردند آن دو را می کشتند (و نمی گذاشتند حضرت علی علیه السلام خانه نشین شود)»(۱)

ابوهیثم می گوید: حضرت امیر مؤمنان علیه السلام در مدینه خطاب به مردم فرمودند:

«... به خدا اگر برای من یاورانی به تعداد یاران طالوت یا اهل بدر بود، شما را با شمشیر به حق بر می گرداندم...».

سپس از مسجد خارج شد و از محل نگهداری گوسفندانی، که حدود ۳۰ رأس بودند، عبور کرد و فرمود:

«سوگند به خدا، اگر به اندازه این گوسفندان، مردان خیرخواهِ خدا و رسولش داشتم ابوبکر را از حکومت خلع می کردم.»

چون شب فرا رسید، ۳۶۰ نفر با آن حضرت بیعت کردند که تا حدّ جان

۱- ۳۰۱. کافی، ج ۸، {روضه} ص ۱۸۹، ح ۲۱۶.

همراهی نمایند. امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

«فردا لباس رزم پوشیده، در فلان موضع حاضر شوید، که هیچ کس همراهی نکرد جز ابوذر، مقداد، حذیفه بن یمان و عمّار یاسر، و در آخر، حضرت سلمان تشریف آورد...» (۱)

شگفت آن که امثال ابن عباس هم صحنه را خالی کردند و عملاً به مخالفان پیوستند.

شیخ قمیون، مرحوم علی بن ابراهیم، از امام باقر علیه السلام روایت می کند که بعد از درگذشت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، امیر مؤمنان علیه السلام وارد مسجد شد، در حالی که مردم اجتماع کرده بودند، آن حضرت این آیه را با صدای بلند قرائت فرمود:

«الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ».(۲)

ابن عباس عرض کرد: ای ابا الحسن! چرا (در حضور مسلمانان) این آیه (مربوط به کفار) را تلاوت می کنید؟ فرمود: آیه ای از قرآن را خواندم.

عرض کرد: لابد برای امری قرائت نمودید؟ فرمود: آری، خداوند در قرآن می فرماید:

«وَ ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا».(۳)

آیا گواهی می دهی که رسول خدا صلی الله علیه وآله ابوبکر را جانشین خود نمود؟ عرض کرد: از آن حضرت نشنیدم که غیر شما کسی را جانشین خود قرار دهد. آن حضرت

۱- ۳۰۲. کافی، ج ۸، {روضه} ص ۳۲، ضمن ح ۵ و از اهل سنت: ر.ک: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۴.

۲- ۳۰۳. سوره محمد صلی الله علیه وآله، آیه ۱: «آنان که کفر ورزیدند و {مردم را} از راه خدا باز داشتند، (خداوند) اعمال آنها را تباه و نابود خواهد نمود.»

۳- ۳۰۴. سوره حشر، آیه ۷: «آنچه را رسول خدا برای شما آورد {و به آن امر فرمود}، بگیرید (و عمل کنید) و از آنچه شما را نهی نمود، باز ایستید.»

فرمود: پس چرا بـا من بیعت نکردی؟ پاسـخ داد: مردم اطراف ابوبکر اجتماع کردنـد (و با او بیعت کردنـد) من هم همراه مردم شدم.

امیر مؤمنان علیه السـلام فرمودنـد: نظیر بنی اسـرائیل که (در غیاب حضـرت موسـی) دنبال گوساله سامری رفتند (و از حضـرت هارون، جانشین او پیروی نکردند) خداوند بدین وسیله شما را آزمایش نمود. آن گاه این آیه را (۱) تلاوت نمود:

«اینان (منافقان) بسان کسـی هستند که آتشی افروخته است، و چون پیرامون خود را روشن نمود، خدا نورشان را خاموش و در میان تاریکی هایی که نمی بیننـد رهایشان می کنـد. آنها کر، گنگ، و کورنـد. بنا براین (هیچ گاه از راه خطا) باز نمی گردند.» (۲).

پس از ماجرای سقیفه و بردن حضرت علی علیه السلام به مسجد برای بیعت، آن حضرت سر به آسمان بلند کردند و فرمودند:

«بار الها! تو خود می دانی که پیامبر صلی الله علیه وآله به من فرمودند: اگر بیست نفر یاور داشتی، جهاد کن؛ و این همان گفته تو در قرآن است:

«إِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ عِشْرُونَ صابِرُونَ یَغْلِبُوا مِائَتَیْنِ».(۳)

بار الها! بیست نفر هم پیدا نشد. و آیه را سه مرتبه تکرار نمود. آن گاه به خانه بازگشت.» (۴)

۱- ۳۰۵. سوره بقره، آیه ۱۷ و ۱۸.

۲- ۳۰۶. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۰؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۶، ح ۷.

۳- ۳۰۷. سوره انفال، آیه ۶۵.

۴- ۳۰۸. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۸، سوره انفال، ذیل ح ۷۶؛ اختصاص مرحوم شیخ مفید، ص ۱۸۲.

۳ – کینه ها و حسدها

از همـان آغـاز پیـدایش اسـلام و بـا سـفارش های مکرر حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله در باره مولا امیر مؤمنان علی علیه السـلام تا جریان غـدیر و اعلام علنی ولایت و سـرپرستی آن حضـرت، سـینه ها و دل های سـرشار از تاریکی قریش، از کینه و حسادت به حضرت علی علیه السلام و خاندان رسالت مملو گردید.

همچنین تصـمیم سـران مکه به کشـتن پیـامبر خـدا صـلی الله علیه وآله و فرمان آن حضـرت به امیر مؤمنان علیه السـلام مبنی بر خوابیدن در رختخواب آن جناب و نظایر آن، زمینه را برای دشمنی و حسد با اهل بیت علیهم السلام فراهم ساخت.

از همه مهم تر، شـرکت حضـرت علی علیه السـلام در جنگ ها و ابراز شـهامت ها و شـجاعت ها و کشـته شدن سران قریش به دست آن بزرگوار بود که آتش کینه و دشمنی را در دل های آنان شعله ورتر کرد.

تنها در جنگ بدر، از هفتاد نفر کشته آنها، ۳۶ نفر به دست حضرت علی علیه السلام کشته شدند؛ از جمله افراد سرشناسی مثل عُتبه، شیبه، ولید بن عتبه، حنظله بن ابی سفیان و ابوجهل. و در جنگ احد نیز علمدار مشرکین، طلحه بن ابی طلحه، و برادرش مصعب به دست توانای آن حضرت هلاک شدند.

ردّ خواسـتگاری افراد مختلف برای ازدواج با بانوی بانوان، حضـرت فاطمه علیها السـلام، صـدور معجزه های فراوان در جاهای مختلف از حضـرت علی علیه السـلام، محبوبیت آن حضـرت نزد پیـامبر خـدا صـلی الله علیه وآله و فضایـل بی حساب او، مانند سبقت در اسـلام، فتح خیبر، جریان مباهله، حدیث منزلت، بسـتن همه درها جز باب آن حضـرت، نزول آیاتی بی شمار در شأن آن جناب، همه و همه، شـعله های خشم، کینه و حسـد را در سـینه های قریش و بدخواهان بیش از پیش برافروخت. از این رو، دنبال فرصت می گشتند تا آنها را بروز دهند.

عواملی از این دست، زمینه را برای غصب خلافت و وقوع حوادث ناگوار

ص:۲۱۶

برای خانـدان رسالت و غصب فـدک و اهانت به ساحت مقدس حضـرت فاطمه علیها السـلام فراهم آورد. پس از گذشت چند ساعت از رحلـت رسـول خـدا صـلی الله علیه وآله دست حجت خـدا را به ظـاهر از ولاـیت و سـرپرستی امت کوتـاه کردنـد و حکومت جهانی اسـلام را غاصـبانه از خاندان عصـمت علیهم السـلام خارج ساختند. و امت فدایی دیروز، بدون کوچک ترین عکس العملی، به آسانی از کنار این حوادث گذشتند؛ به طوری که آن حضرت می فرمایند:

«... چون دیدم که به غیر از اهل بیت خود یاوری ندارم، راضـی نشدم که آنان کشـته گردند؛ و چشـمی را که خاشاک در آن رفته بـود، بر هم نهـادم و بـا اسـتخوانی که گلـویم را گرفته بود، آشامیـدم؛ و بر گرفتن راه نفس (از بسـیاری غم و انـدوه) و بر حوادث تلخ تر از طعم عَلْقم (= گیاهی بسیار تلخ) شکیبایی نمودم...» (۱)

اگر این زمینه ها نبود، چگونه جرئت می کردند ریسـمان به گردن حبل اللّه المتین بیندازند و او را به جبر برای بیعت به مسـجد ببرند؟ چگونه می توانسـتند خلیفه و حجت خدا و پسر عمّ مصطفی و همسر بتول عذرا را ۲۵ سال خانه نشین کنند و هیچ کس چیزی نگوید؟ «اُم سلمه هم که برآشفت، در آن سال سهمیه اش را از بیت المال قطع کردند.» (۲)

شخصـی از حضـرت علی علیه السـلام سؤال نمود: اگر رسول خـدا صـلی الله علیه وآله پسـری بـالغ و رشـید داشت، آیا پس از درگذشت آن حضرت عرب ها تسلیم امر وی می شدند (و می گذاشتند او به خلافت برسد)؟ در پاسخ فرمود:

«هرگز! بلکه اگر کاری غیر از آنچه من کردم، انجام می داد، او را

۱- ۳۰۹. نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام، ص ۹۲، خ ۲۶.

۲- ۳۱۰. دلائل الإمامه، ص ۳۹.

می کشتند... اگر قریش اسم رسول خدا را وسیله ای برای ریاست دنیوی و نردبانی برای رسیدن به قدرت نمی دانستند، پس از درگذشت آن بزرگوار حتی یک روز هم خدا را عبادت و پرستش نمی کردند.» (۱)

بنا بر این، با سرعت به سقیفه روی آورده و با ابوبکر بیعت کردند. عمر همیشه می گفت:

«کانَتْ بَیْعَهُ أَبِی بَکْر فَلْتَهً وَقَی اللَّهُ الْمُسْلِمِینَ شَرَّها وَ مَنْ أَتی (أَوْ دَعاکُمْ إِلی مِثْلَها فَاقْتُلُوهُ».(۲)

«بیعت با ابوبکر شتابزده و ناگهانی بود، و خداوند مسلمانان را از شرّ آن حفظ نمود، و هر کس به این شکل در انتخاب خلیفه عمل نماید، او را بکشید.»

تا آنجا که حتی ابوبکر و عمر و عایشه در دفن پیامبر خدا صلی الله علیه وآله شرکت نداشتند.(۳)

حضرت فاطمه علیها السلام می فرمایند:

«همانند این روز سراغ ندارم، هیچ اجتماعی را بدتر از این اجتماع سراغ ندارم. جنازه رسول خدا صلی الله علیه وآله را نزد ما رها کردید (و به جانب سقیفه شتافتید) و بی مشورت ما بین خود هر چه خواستید انجام دادید (و حق مسلّم ما را به ما باز نگرداندید).» (۴)

ص:۲۱۸

۱- ۳۱۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۹۸.

۲- ۳۱۲. مسند احمل بن حنبل، ج ۱، ص ۵۵، باب حدیث السقیفه؛ صحیح بخاری، ج ۸، ص ۲۶؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۴؛ الصواعق المحرقه، ج ۱، ص ۹۲؛ تاریخ الخلفاء، ص ۶۷. ر.ک: کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۲۷ (حدیث السقیفه و خلافه ابی بکر).

۳- ۳۱۳. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۴، ص ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷.

۴- ۳۱۴. امالی شیخ مفید، ص ۳۰، م ۶، ح ۹؛ بحارالأنوار، ج ۲۸، ص ۲۳۲ ذیل ح ۱۷. و از اهل سنت: الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۳۰.

آن گاه برای ادامه حکومت خود و از میان برداشتن موانع و خاموش کردن اعتراضات، گام ها برداشتند؛ از جمله:

۱ - ایجاد رعب و وحشت. عده ای را با تهدید به کشتن و ضرب و شتم، از صحنه خارج می کردند؛ مثلاً اهل سنت می نویسند:

قبیله «بنی اسلم» پس از وارد شدن به مدینه، چنان در کوچه های آن جمع شدند که کوچه ها گنجایش آنان را نداشت و عمر می گفت: همین که قبیله اسلم را دیدم، به پیروزی یقین پیدا کردم.(۱)

ابن اثیر می نویسد:

«وَ جائَتْ أَسْلَمُ فَبایَعَتْ، فَقَوِیَ اَبُوبَکْرُ بِهِمْ وَ بایَعَ النَّاسُ بَعْدُ».(۲)

«قبیله بنی اسلم آمدند و بیعت نمودند. پس ابوبکر قوی شد و آن گاه مردم با او بیعت کردند.»

شیخ مفید در این باره می نویسد:

«گروهی از اعراب صحرانشین برای تهیه آذوقه و خواربار وارد مدینه شدند؛ اما مردم مدینه به علت درگذشت پیامبر صلی الله علیه وآله به آنان اعتنا نکردند. آنان نیز با خلیفه جدید بیعت کردند و امر او را گردن نهادند.

آن گاه عمر آنها را طلبید و گفت: در ازایِ بیعت با خلیفه، آنچه نیاز دارید بدون عوض، برگیرید و به سوی مردم درآیید و آنها را گرد آورده وادار به بیعت کنید، و هر که امتناع نمود، گردن بزنید».

راوی گوید: سوگند به خدا، دیدم که آن قبیله بیابانی در همان لحظه کمربندها

۱- ۳۱۵. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۵۸. «إِنَّ أَسْلَمَ اَقْبَلَتْ بِجَماعَتِها حَتّی تَضایَقَ بِهِمُ السَّکَک...»
۲- ۳۱۶. کامل ابوالحسن شیبانی، ج ۲، ص ۱۹۴.

را محکم کردند و دستارها را بر گردن حمایل نمودند و با چوب به سوی مردم حمله کرده، با آن محکم مردم را می زدند و آنان را به زور وادار به بیعت می نمودند.(۱)

شمشیر زبیر را شکستند (و بر سینه اش نشستند).(۲) به سلمان حمله ور شدند که حضرت علی علیه السلام به فریادش رسید (۳). حُباب بن منذر، آن صحابی بزرگ با آن همه سوابق درخشان، به جرم این که در سقیفه در برابر ابوبکر شمشیر کشیده و خلافتش را نپذیرفته بود، در همان جا ا و را گرفتند و لگدکوبش کردند و دهانش را پر از خاک نمودند. (۴)

سعد بن عباده، بزرگ قبیله خزرج را به دلیل بیعت نکردن، تهدیدش کردند و شبانه او را در تاریکی با تیری کشتند و اعلان کردند که او را جن کشته است، و از زبان آنها برایش شعر هم سرودند. (۵) در حالی که همگی از پیش شنیده بودند که عمر در سقیفه فریاد زد: سعد را بکشید خدا او را بکشد.(۶)

می گویند: ابوحنیفه از «مؤمن طاق» پرسید: اگر خلافت حق حضرت علی علیه السلام بود، چرا با آن که قوی و شجاع بود، آن را مطالبه نکرد؟ در پاسخ گفت: ترسید او را

۱- ۳۱۷. جَمَل مرحوم شیخ مفید، ص ۱۱۹. و از اهل سنت: قسمتی از آن را ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه {ج ۱، ص ۲۱۹} نقل کرده است.

۲- ۳۱۸. امالی شیخ مفید، ص ۳۰، م ۶، ح ۹؛ بیت الاحزان، ص ۵۹. و از اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۴۸.

۳- ۳۱۹. بیت الاحزان، ص ۷۵، و ترجمه آن، ص ۱۲۳ و...

۴ - ۳۲۰. ر.ک: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۷۳ و ج ۶، ص ۸ و ۹. الغدیر، ج ۷، ص ۷۵ و پاورقی المراجعات، ص ۵۱۰ چاپ مجمع جهانی اهل بیت از عده ای نقل نموده اند.

۵- ۳۲۱. ر.ک: پاورقی المراجعات، ص ۵۱۰ همان چاپ.

۶- ۳۲۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۷۴؛ طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۶۱۶.

جن بکشد. (۱)

بسیاری از افراد بی گناه را به جرم نپرداختن زکات کشتند.

بد نیست جریان کشتن مالك بن نویره، صحابی پیامبر، و همبستر شدن با همسرش توسط خالد را ملاحظه فرمایید.(۲)

کار را به جایی رساندند که تصمیم گرفتند صدّیقه طاهره، فاطمه زهرا علیها السلام را بکشند. مشروح این بحث خواهد آمد.

نیز چندین بار تصمیم گرفتند حضرت علی علیه السلام را ترور کنند که موفق نشدند؛ از جمله هنگام بیعت که چندین بار تکرار نمود: اگر بیعت نکنم، چه می کنید؟ گفتند: تو را می کشیم. این در حالی بود که عمر و خالد و قنفذ، شمشیرها را برای کشتن آماده کرده و در کنارش ایستاده بودند.

بعدها نیز خالد را مأمور کردند که هنگام سلام آخر نماز ابوبکر، آن حضرت را ترور کند که ابوبکر از این کار به هراس افتاد و پشیمان شد و در حال نماز گفت:

«یا خالِد! لا تَفْعَلْ ما أَمَرْتُکَ بِهِ».

«ای خالد! آنچه به تو دستور دادم، اجرا نکن.»(۳)

این که آن حضرت توانست از سیاست ترور جان سالم به در برد، به علت تقیه شدیدی بود که بر اساس سفارش پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در پیش گرفته بود. (۴) لذا به

۱- ۳۲۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۲۲۳.
۲- ۳۲۴. الغدیر، ج ۷، ص ۱۵۸؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۶۱۹، ح ۱۴۰۹۱.
۳- ۳۲۵. ر.ك: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۲۲۲ و ج ۱۱، ص ۴۹. مشروح داستان را از کتاب های شیعه ملاحظه فرمایید.
۴- ۳۲۶. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: «إِنْ وَجَدْتَ عَلَيْهِم أَعْواناً فَجاهِدْهُمْ وَ نابِذْهُمْ وَ إِنْ لَمْ تَجِدْ أعواناً فَبايِعْهُمْ وَ احْقِنْ دَمَكَ» «اگر یاورانی پیدا نمودی، با آنها جهاد کن و حق خود را مطالبه نما، و گرنه با آنها بیعت نموده، خون خود را حفظ نما.» بحارالأنوار، ج ۲۸، ص ۲۷۴

عبادت و زراعت روی آورد، و در مشکلات و مسائل، امت اسلامی را یاری می کرد.

ابن ابی الحدید از استاد خود می پرسد: چگونه حضرت علی در مدتی طولانی توانست از کشته شدن جان سالم به در برد؟ پاسخ داد: اگر تسلیم نمی گشت کشته می شد. او خود را از حضور بازداشت و به عبادت و نماز و قرآن روی آورد و از روش گذشته خود دست برداشت و شمشیرش را به کناری گذاشت...(۱)

۲ - تطمیع و خریدن مردم با پول؛ تا آنجا که اهل سنت نقل می کنند: هنگامی که ابوبکر بر سر کار آمد، پولی در میان زنان مهاجر و انصار تقسیم کرد. در این میان، مقداری را برای زنی از قبیله بنی عدیّ بردند. آن زن پرسید: این پول برای چیست؟ گفتند: پولی است که ابوبکر برای زنان داده (و سهمی نیز به تو رسیده است). آن زن گفت:

«أَتُراشُونَنِی عَنْ دِینِی؟...»

«می خواهید در امر دین به من رشوه بدهید؟ به خدا سوگند، هرگز از او چیزی نخواهم پذیرفت. آن را به ابوبکر برگردانید.» (۲)

۳ - گرفتن فدک از دست بانوی بانوان، دختر سرافراز پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله؛ آنان خوب می دانستند که زیر بنای حکومت، اقتصاد است، و اگر زر و سیم در کار نباشد، مردم پراکنده می شوند و حکومت از هم می پاشد؛ لذا در نخستین روزهایی که به قدرت رسیدند، با جعل یک روایت، فدک را - که بسان ذوالفقار بود - از دست مظلومه تاریخ گرفتند. آنان با جعل این روایت، هم قدرت اقتصادی

۱- ۳۲۷. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۳۰۱.

۲- ۳۲۸. کنز العمال، ج ۵، ص ۶۰۷، ح ۱۴۰۷۲؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۵۳؛ طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۱۸۲؛ بحارالأنوار، ج ۲۸، ص ۳۲۶.

را از اهل بیت سلب نمودند، و هم مردم را در برابر آنان قرار دادند.

این، همان سیاست یک بام و دو هواست که در دنیای کنونی رایج است. از یک سو فدک را از دست بانوی گرامی اسلام و اهل بیت می گیرند و از سوی دیگر، اموال بیت المال را در میان مردم، به ویژه افراد سرشناس و بانوان تقسیم می کنند، تا از این راه، مردم را از اطراف اهل بیت پراکنده سازند و به سوی خود جلب کنند.

ص:۲۲۳

فدک

فدک روستایی آباد و حاصل خیز بود که حدود ۱۴۰ کیلومتر تا شهر مدینه فاصله داشت و شامل دو قسمت مزروعی و نخلستان می شد، و آن را حوائط و باغ های هفتگانه می نامیدند و در هر سال، درآمد فراوانی را نصیب یهودیان ساکن در آنجا می ساخت.

در سال هفتم هجرت، رسول خدا صلی الله علیه وآله همزمان با جنگ خیبر، برای دفع فتنه ها، سفیری پیش سران یهودیِ ساکن فدک فرستاد تا تکلیف خود را روشن کنند؛ یا مسلمان شوند و یا با دادنِ جزیه جان و مالشان محفوظ بماند.

سران یهود که از رفتنِ مسلمانان به جنگ خیبر آگاهی یافته بودند، چند روزی از پاسخ دادن طفره رفتند؛ تا هنگامی که خبر پیروزی مسلمانان و فتح قلعه های محکم خیبر به آنها رسید. ترس و وحشت فراوان آنها را فراگرفت و صلح و تسلیم را بر نبرد مسلحانه ترجیح دادند، و با آن که اسلام را نپذیرفتند، حاضر شدند نیمی از سرزمین ها و باغ های خود را – و بنا بر برخی نقل ها، همه آنها را – به پیامبر اسلام واگذار کنند تا در زیر لوای اسلام زندگی نمایند.

البته اموال و سرزمین هایی که در اسلام به وسیله جنگ و قدرت نظامی از دشمن به دست می آمد غنیمت نامیده می شد و به موجب آیه ۴۱ سوره انفال و روایات شیعه و سنی، جز یک پنجم آن (خمس)، به همه مسلمانان تعلق داشت. در مقابل، اموال و سرزمین هایی که بدون جنگ و خون ریزی و درگیری مسلحانه فتح می شد و صاحبان آن ها خودشان آنجا را واگذار می کردند، «فی ء» نامیده می شد و به موجب آیات ۶ و ۷ سوره حشر و روایات فراوان شیعه

ص:۲۲۴

و سنی، (۱) به شخص پیامبر خدا صلی الله علیه وآله تعلق داشت و اختیارش با آن بزرگوار بود تا نیازمندی های خود و نزدیکانش را آبرومندانه برطرف سازد. بنا بر این، چون فدک بدون جنگ و درگیری به دست آمد، بنا به دستور پروردگار سبحان از آنِ رسول خدا و اختیارش به دست آن بزرگوار بود.(۲)

فدک در اختیار پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بود تا این که آیه شریفه:

«وَ آتِ ذَاالْقُرْبی حَقَّهُ».(۳)

---

۱ – ۳۲۹. فخر رازی در باره «فی ء» در تفسیر خود {ج ۲۹، ص ۲۸۴} می گوید: صحابه از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله درخواست نمودند که فی ء را بین آنها تقسیم نماید، همان گونه که غنایم را تقسیم می نمود؛ لذا خداوند در آیات ۶ و ۷ سوره حشر، فرق بین آن دو را این گونه بیان نمود که برای غنیمت، تحمل مشقت نموده اید و برای جهاد، بر مرکب سوار شدید، ولی برای فی ء مشقتی در کار نبوده است. پس خداوند اختیار آن را به عهده پیامبرش گذاشته است که در هر جا که خواست مصرف نماید. واقدی در مغازی (ج ۱، ص ۳۷۷) می نویسد: عمر در باره اموال طایفه بنی نضیر، از پیامبر صلی الله علیه وآله سؤال کرد: یا رسول اللّٰه! آیا غنایم را تخمیس نمی کنید؟ آن حضرت فرمودند: آنچه را خدا مخصوص من قرار داده است به دیگران نخواهم داد. بلاذری در انساب الاشراف (ج ۱، ص ۵۱۸) در ذیل آیات می نویسد: خداوند به مردم اعلان نمود که فی ء مخصوص رسول خداست و برای دیگران نمی باشد.

۲– ۳۳۰. از نظر شیعه و سنی، فدک مخصوص پیامبر صلی الله علیه وآله بوده است. ابن هشام در السیره النبویه {ج ۳، ص ۸۱۳} می نویسد: فدک مخصوص پیامبر صلی الله علیه وآله بود؛ زیرا مسلمانان برای فتح آن بر مرکبی سوار نشدند (و بدون مشقت و جنگ به دست آمد). یاقوت حموی در معجم البلدان (ج ۴، ص ۲۷۰) «واژه فدک» می گوید: فدک سرزمینی است که مسلمانان برای فتح آن بر مرکبی سوار نشدند. پس مخصوص رسول خداست. نظیر آن در فتوح البلدان (ج ۱، ص ۳۴، ح ۱۰۷) و... نقل شده است. ر.ک: کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۲۴ (ذکر فدک)؛ البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۲۳۱؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۰۳ و ۳۰۶؛ کشاف، ج ۴، ص ۵۰۲.

۳– ۳۳۱. سوره اسراء، آیه ۲۶: «حق ذی القربی و نزدیکان را بپرداز».

نـازل گردیـد. پیـامبر اسـلام فـاطمه علیهـا السـلام را خواست و فـدک را به وی واگـذار کرد. آن گـاه بزرگان و سرشـناسان از اصـحاب خود را حاضـر نمود، و در حضور آنان فدک و باغ های آن را تسلیم فاطمه علیها السلام نمود، و در نامه ای به عنوان وثیقه نوشت که فدک با همه منافع آن به حضرت فاطمه و فرزندان او، حسن و حسین علیهم السلام اختصاص دارد.

در این که منظور از «ذا القربی» حضـرت فـاطمه علیهـا السـلام و فرزنـدان اوست و آیه در حق آن بزرگواران نـازل شـده، میان دانشمندان و محدثان و مفسران اسلام، از شیعه و سنی اتفاق نظر وجود دارد.(۱)

اما در باره این که پیامبر فدک را هنگام نزول این آیه به دختر گرامی اش بخشید، میان شیعه اتفاق است و بسیاری از بزرگان و دانشمندان سنی نیز با آن موافق اند، که تنها به مدارک آنها اشاره می شود:

حاکم حسکانی، از بزرگان اهل سنت در قرن پنجم، به هفت طریق روایت نموده است:

لَمّا نَزَلَتْ «وَ آتِ ذَاالْقُرْبی حَقَّهُ» دَعا رَسُولُ اللّه (ص) فاطِمَهَ فَأَعْطاها فَدَکاً»(۲)

«هنگامی که آیه «وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ» نازل شد، پیامبر خدا (ص)

۱- ۳۳۲. از اهل سـنت: شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۴۲ – ۴۳۸، ح ۴۷۳ – ۴۶۷؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۷۷؛ ینابیع الموده، ص ۱۱۹، ب ۳۹. ر.ک: احقـاق الحقّ، ج ۳، ص ۵۴۹؛ فضائـل الخمسه، ج ۳، ص ۱۶۳. در شام، هنگامی که حضـرت سـجاد علیه السـلام خـواست خـود را به مرد شـامی معرفی نمایـد، همین آیه را تلاوت فرمود. این مطلب چنـان در میـان مسـلمانان و حـتی شامیان که تحت نفوذ بنی امیه قرار داشتند روشن بود که آن مرد شامی تصدیق نمود.
۲- ۳۳۳. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۳۹.

حضرت فاطمه را خواست و فدک را به او بخشید.»

نظیر آن را برخی دیگر از محدثان و عالمان سنی نقل کرده اند.(۱)

روزی مأمون برای پاسخ به شکایات، بر کرسی مخصوص نشست. نخستین نامه ای که به دست او رسید از شخصی بود که خود را مدافع حضرت فاطمه علیها السلام معرفی می کرد. مأمون پس از خواندن نامه گریست و گفت: مدافع آن بانو کیست؟ پیرمردی برخاست و خود را مدافع او معرفی نمود...

سرانجام مأمون خود را محکوم دید و به رئیس دیوان دستور داد نامه ای بنویسد و فدک را به فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام برگرداند...(۲)

مأمون وقتی خواست فدک را به فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام برگرداند، به عبد اللّه بن موسی - یکی از محدّثان معروف - نامه ای نوشت و از او راهنمایی خواست. او این حدیث را خواند که هنگامی که آیه «ذَاالْقُرْبی نازل شد، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فدک را به دخترش بخشید. مأمون فدک را به فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام باز گردانید.(۳)

امیر مؤمنان علیه السلام در نامه اش به فرماندار بصره عثمان بن حنیف، می نویسد:

«بَلی کَانَتْ فِی أَیْدِینَا فَدَکٌ مِنْ کُلِّ مَا أَظَلَّتْهُ السَّمَاءُ فَشَحَّتْ عَلَیْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ وَ سَخَتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخَرِینَ وَ نِعْمَ الْحَکَمُ اللَّهُ».(۴)

۱- ۳۳۴. ر.ک: مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۴۹؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۷۷؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۷۶۷؛ ینابیع الموده، ص ۱۱۹، ب ۳۹؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۶۸؛ روح المعانی، ج ۱۵، ص ۶۲.

۲- ۳۳۵. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۷، ذیل نامه ۴۵.

۳- ۳۳۶. فتوح البلدان، ج ۱، ص ۳۷.

۴- ۳۳۷. نهج البلاغه فیض، ص ۹۶۷، ضمن نامه ۴۵؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۰۸؛ صبحی صالح، ص ۴۱۷.

«آری، از تمام آنچه آسمان بر آن سایه افکنـده است، تنها فدک در دست ما بود، که گروهی بر آن بخل ورزیدند، و گروهی دیگر، (روی مصالحی) سخاوتمندانه از آن گذشتند. راستی که خداوند نیکو داوری است.»

معنای این جمله این است که فدک در زمان پیامبر صلی الله علیه وآله در اختیار آن بزرگوار بوده است. حال با تصریح به این مطلب چگونه می توان در صدق آن تردید کرد؟!

ص:۲۲۸

فدک بعد از پیامبر صلی الله علیه وآله

قسمت اول

از تصریحات محدثان، مفسران و مورخان، این واقعیت به روشنی ثابت می شود که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در زمان حیاتش فدک را به دختر گرامی اش بخشید، ایشان نیز آن را تصرف نمود و اختیارش را به دست گرفت؛ اما پس از رحلت جانسوز پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله، هنگامی که ابوبکر بر اریکه قدرت تکیه زد، در دهمین روز حکومت خود برای عرض تسلیت به اهل بیت و دختر گرانمایه آن حضرت و ادای مزد رسالت، دستور داد کارگران آن بانو را بیرون کنند و فدک را مصادره نمود!

عمر می گوید: هنگامی که پیامبر از دنیا رفت، نزد علی بن ابی طالب رفتیم و از ایشان در باره اموال باقی مانده پیامبر سؤال کردیم.

آن حضرت فرمود: اموال پیامبر برای ما خواهد بود. گفتیم: خیبر چطور؟ فرمود: برای ماست. گفتیم: فدک چگونه؟ فرمود: برای ما خواهد بود. گفتیم: این امور تحقق نخواهد پذیرفت مگر آن که با قیچی گردن های ما را جدا کنی.(۱)

شیخ قمیین علی بن ابراهیم، با سند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمودند: هنگامی که با ابوبکر بیعت شد (و بر مسند قدرت نشست) و بر مهاجرین و انصار فائق آمد، گروهی را به فدک گسیل کرد و وکیل حضرت فاطمه علیها السلام را اخراج نمود. (۲)

۱- ۳۳۸. مجمع الزوائد، {از اهل سنت} ج ۹، ص ۴۰.

۲- ۳۳۹. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۵۵ ذیل آیه «ذوی القربی» در سوره روم. شیخ مفید رحمه الله نیز در اختصاص {ص ۱۷۸} و مرحوم طبرسی در احتجاج (ج ۱، ص ۱۱۹) نقل نموده اند. مناسب است گفت و گوی دو شاعر معروف ابوالحسن و کمیت را در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (ج ۱۶، ص ۲۳۲) ملاحظه فرمایید.

بررسی پرونده فدک به خوبی ثابت می کند که گرفتن آن از دختر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و بازداری از حق مشروع آن بانو، جریانی سیاسی بود، و قضیه روشن تر از آن بود که برای حاکم وقت پنهان بماند.

آنان خوب می دانستند در روزگار نخستین اسلام، اگر با شمشیر و ذوالفقار حضرت علی علیه السلام و ثروت حضرت خدیجه علیها السلام بود که اسلام پیشرفت نمود، امروز فدک، ذوالفقاری است برای علی علیه السلام و ادامه ولایت و امامت او؛ لذا در آغاز کار، زمانی که پایه های حکومت خود را محکم نمودند و مهاجرین و دیگر مخالفان را سرکوب کردند، بلافاصله کارگران حضرت فاطمه علیها السلام را از فدک اخراج، و دستور مصادره آن را دادند.

ابن ابی الحدید، از بزرگان اهل سنت، به علی بن نقی یکی از دانشمندان شیعه، می گوید: فدک آن چنان وسعت نداشت، و سرزمینِ به این کوچکی که جز چند درخت خرما بیشتر در آنجا نبود، اینقدر ارزش نداشت که مخالفان حضرت فاطمه در آن طمع ورزند. (او می خواست با کم ارزش جلوه دادن فدک افکار فرزانگان را منحرف سازد و بیدادگران تاریخ را تبرئه نماید.)

وی در پاسخ فرمود: تو در این پندار اشتباه می کنی؛ زیرا شمار نخل های آنجا از درختان خرمای کنونیِ (شهر بزرگ) کوفه کمتر نبود. به طور مسلّم، بازداشتن خاندان پیامبر از این سرزمین حاصل خیز برای این بود که مبادا امیر مؤمنان علیه السلام از درآمد آنجا برای مبارزه با دستگاه خلافت کمک بگیرد. از این رو، نه تنها حضرت فاطمه علیها السلام را از فدک محروم ساختند، بلکه همه بنی هاشم و فرزندان عبدالمطلب را از حقوق مشروع خود - یعنی خمس غنائمی که در زمان خلفا به دست

می آوردند - باز داشتند (و راه را برای حکومت بنی امیه و بنی عباس نیز هموار نمودند).

بی تردید جمعیتی که باید دنبال زندگی و امرار معاش بروند و با کمال نیازمندی به سر برند، هرگز اندیشه مبارزه با وضع موجود را در سر نمی پرورانند.(1)

بی دلیل نیست که دانشمندان اهل سنت، این کارِ حاکمان را امضا نمایند. آنان نه تنها از گذشتگان و پدران خود پیروی می کنند بلکه خوب می دانند که اگر بپذیرند خلفا به ناحق دختر گرامی پیامبر را از حق مسلّمش محروم ساختند، در حقیقت، پذیرفتن جانشینیِ خلفا زیر سؤال می رود.

راستی اگر انتخاب خلفا از جانب خدا و رسول نباشد، و کردارشان با یگانه یادگار رسول خدا نیز این چنین باشد، چگونه آنان را بر خود مقدم دارند و فرمانشان را مطاع دانند؟! پس چه بهتر که چراغ عقل و وجدان خود را خاموش کنند و چشمان خود را ببندند و سر خود را از زیر برف بیرون نیاورند، تا از اطراف خود هیچ گونه اطلاعی نداشته باشند، و با جملاتی از این قبیل، خود را آسوده سازند که: «آنان بر ما امیرند» و «مجتهدند، و اگر خطایی کنند بخشوده می شوند.»

نیز ابن ابی الحدید می نویسد: از علی بن فارقی استاد مدرسه بغداد پرسیدم: آیا دختر پیامبر در ادعای خود راستگو بود؟ و آیا خلیفه او را راستگو می دانست؟ در پاسخ گفت: آری. گفتم: پس چرا خلیفه حقّ مسلّم او را در اختیارش نگذاشت؟

استاد که همیشه با وقار بود، لبخندی زد و گفت: اگر خلیفه ادعای حضرت فاطمه را می پذیرفت، فردا می آمد حق غصب شده همسرش را مطالبه می نمود،

۱- ۳۴۰. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۶، ذیل نامه ۴۵.

و خلیفه ناچار بود خلافت را به حضرت علی برگرداند؛ زیرا او را راستگو می دانست. اما خلیفه برای این که راه تقاضاها را ببندد، او را از حق مسلّمش ممنوع ساخت.(۱)

حلبی که از مورّخان مشهور اهل سنت است، به گونه ای دیگر جریان را توجیه می نماید و می نویسد:

ابوبکر نامه فدک را برای حضرت فاطمه نوشته بود. ناگهان عمر وارد شد و پرسید: این چیست؟ گفت: سندی است که برای فاطمه نوشته ام، در باره میراث پدرش. عمر گفت: اگر فدک را رد کنی، از کجا مخارج مسلمانان را تأمین خواهی کرد؟ در حالی که عرب ها به جنگ تو روی آورده اند. آن گاه سند را گرفت و پاره کرد.(۲)

حال از او سؤال می شود: آیا به حکم قرآن و سنت، جایز است به بهانه مخارج مسلمانان و هزینه جنگ، اموال دیگران را غصب نمود؟!

چرا بی درنگ اموال دختر سرافراز پیامبر خدا را مصادره و غصب نمود و نه تنها دیگر مسلمانان را معاف داشت، بلکه آنان را تحت پوشش عطایای خلیفه قرار داد؟! وانگهی چرا دیروز خلیفه اول با استناد به حدیث:

«إِنَّا مَعاشِرَ الْأَنْبِیاءِ لا نُوَرِّثُ».

دستور مصادره فدک را داد، و امروز خلیفه دیگر مصلحت را در چیز دیگری می بیند؟ آیا حلبی و دیگران برای این گونه پرسش ها پاسخی دارند؟!

واقعیت این است که با وجود اسناد و مدارک خدشه ناپذیر، روشن است که فدک حق مسلم حضرت فاطمه علیها السلام به شمار می آمد، و مصادره آن، کاری غاصبانه

۱- ۳۴۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۸۴.

۲- ۳۴۲. السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۴۸۸.

و زورمدارانه و دارای انگیزه های سیاسی بود؛ از جمله:

الف – فدک در دست فاطمه علیها السلام و در اختیار آن بانو بود؛ خصوصاً با صراحت گفتار پیشوای راست گویان و امیر متقیان و سالار مؤمنان علی علیه السلام که فرمودند:

«بَلَی کَانَتْ فِی أَیْدِینَا فَدَکٌ»

همین در دست داشتن و تصرّف نشانه مالکیت است. با این حال، برخلاف تمام موازین قضایی اسلام و غیر اسلام، دستگاه خلافت، کارگران را بیرون کرد و از آن بانوی بانوان گواه طلبید؛ در صورتی که در هیچ جای دنیا از «ذو الید» و مسلّط بر مال، گواه نمی خواهند.

ب – دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بعد از مصادره فدک، از آنها درخواست کرد که آن را به او برگردانند. چگونه سخن بانویی را که آیه تطهیر در شأن او نازل شده است و خداوند به عصمت او گواهی می دهد، رد نمودند و ادعایش را نپذیرفتند؟

ج – روایات فراوانی از شیعه و سنی نقل شده است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله در زمان حیات خود، فدک را به دختر گرامی اش بخشید. آنان با چه جرئتی عمل آن حضرت را نادیده گرفتند و آن را مصادره کردند؟! آیا دست درازی به هدیه و بخشش خاتم پیام آوران، با هر دستاویزی، کاری ظالمانه و غاصبانه نیست؟!

د – فرض می کنیم این بخشش در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه وآله صورت نگرفت، لابد «فدک» (که قطعاً جزء اموال آن حضرت بود) بعد از درگذشت آن بزرگوار جزء «ما ترک» و اموال باقی مانده او محسوب می گشت. چرا بر خلاف آیات قرآن و روایات مسلّم، با جعل یک حدیث، یگانه وارث پیامبر را از ارث

خویش محروم ساختند؟(۱)

به هر حال، بانوی بانوان از جهات مختلفی لازم دید در مقابل آنها عکس العمل نشان داده، حقوق پایمال شده خویش را درخواست نماید. در حقیقت، با این کار خلافت و حقوق از دست رفته همسر گرانمایه اش حضرت علی علیه السلام را نیز مطالبه کرد.

راستی، با آن بلندیِ روح و شکوه معنوی و مقام والا که دنیا و ارزش های مادی آن را در نظرش از بال مگسی بی ارزش تر ساخته بود، راز پافشاری او چیزی جز دفاع از ولایت می تواند باشد؟

صدّیقه طاهره علیها السلام اگر در برابر مخالفان ایستاد و برای حق از دست رفته خویش تلاش کرد، قطعاً برای آب، درخت و پول نبود، بلکه به منظور رسوایی حاکمان غاصب و براندازی حکومت مستبد، و بر پایی و استقرار حکومت علوی بود؛ (۲) زیرا آن حضرت به خوبی می دانست که آنان در نظر دارند با غصب فدک،

۱- ۳۴۳. این بحث، مجالی گسترده می طلبد. البته در صفحات بعد، اشاراتی دیگر خواهد آمد.
۲ - ۳۴۴. مطالبه و درخواست فدک نمادی از مطالبه حقّ غصب شده خاندان رسالت بود، و به همین جهت بود، هنگامی که موسی بن جعفر علیه السلام بر مهدی عباسی وارد شد و دید که آنچه از مردم به ظلم گرفته، باز می گرداند. آن حضرت فرمود: چرا آنچه از ما به ظلم و ستم گرفته شده به ما بر گردانده نمی شود؟ مهدی گفت: چه چیزی از شما گرفته شده است؟... {که آن حضرت ماجرای فدک را تعریف نمود}. مهدی گفت: حدود فدک را مشخص نمایید. (آن حضرت حدودی را مشخص نمود که تقریباً تمام سرزمین های اسلامی را که تحت حکومت خلفای بنی عباس بود در بر می گرفت.) مهدی گفت: همه اینها از شماست؟ حضرت فرمود: آری، مهدی گفت: مقدار زیادی است و در باره آن باید فکر کنم. کافی، ج ۱، ص ۴۵۶، باب فی ء و انفال، ح ۵؛ تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۸، ح ۳۶؛ بحارالأنوار، ج ۴۸، ص ۱۵۶، ح ۲۹.

خانـدان وحی و رسالت را از نظر اقتصادی و امکانات زنـدگی دچار ضـعف و ناتوانی سازنـد. در نتیجه، نه تنها مردم از اطراف آنان پراکنده می شدند، بلکه رو در رویشان قرار می گرفتند.

از سوی دیگر، وجود فـدک و درآمـد سالانه آن - که تا هفتاد هزار دینار (۱) نقل شده است - در دست غاصـبان، موجب می شـد که هر روز پایه های حکومتیِ آنان محکم تر و بر قـدرتشان افزوده گردد. در نتیجه، ارکان هـدایت، دیانت و عدالت، روز به روز سست تر شود.

اگر فاطمه علیها السلام در برابر مخالفان می ایستد، نه فقط حق از دست رفته خویش را می طلبد، بلکه می خواهد باطل رسوا شود و منطق زور و مخالف قرآن و سنت سرکوب گردد.

این هـا و جز این هـا حضـرت فـاطمه علیهـا السـلام را بر آن داشت که بـا آن که نمـاد پارسایی و تبلور ارزش های معنوی بود، حقوق پایمال شده خویش؛ از جمله «فدک» را مطالبه کند و در مقابل مخالفان قد برافرازد.

در نخستین گام، بنا به گفته بزرگان و محدثان اهل سـنت، دختر پیامبر صلی الله علیه وآله کسی را نزد ابوبکر فرستاد و فدک و باقی مانده خمس خیبر را مطالبه کرد.

ابوبکر گفت: پیامبر فرمود:

«لا نُوَرِّثْ ما تَرَکْناهُ صَدَقَهٌ إِنَّما یَأْکُلُ آلُ مُحَمَّدٍ مِنْ هذَا الْمالِ...»

و سـرانجام چیزی به فـاطمه علیهـا السـلام نـداد و آن بـانو از وی نـاراحت شـد؛ و تا زنـده بود از او دوری جست و با او سـخن نگفت...(۲)

۱- ۳۴۵. یعنی هفتاد هزار مثقالِ شرعی طلا، که ۵۲۵۰۰ مثقال طلای فعلی می باشد.

۲- ۳۴۶. صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۵۳ باب قول النبی صـلی الله علیه وآله لا نورث ما ترکنا فهو صـدقه؛ صـحیح بخاری، ج ۴، ص ۴۲؛ و ج ۵، ص ۸۲ باب غزوه خیبر؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۶ و ۹؛ السنن الکبری، ج ۶، ص ۳۰۰.

در برخی روایاتِ اهل سنت آمده است که حضرت فاطمه علیها السلام نزد ابوبکر آمد و فدک را به عنوان ملک شخصی خود از او درخواست نمود. ابوبکر از آن بانوی گرامی شاهد خواست. حضرت فاطمه علیها السلام حضرت علی علیه السلام و امّ ایمن را به عنوان گواه نزد او برد، ولی گواهانش را نپذیرفت.

فخر رازی و دیگران می نویسند: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله از دنیا رفت، حضرت فاطمه ادعا نمود که پیامبر صلی الله علیه وآله فدک را به او بخشیده است. ابوبکر گفت: تو چه در حال تهیدستی و چه در حال بی نیازی، نزد من عزیز و محبوب هستی؛ اما من به درستی و صحت گفتار تو تردید دارم و نمی توانم به نفع تو حکم نمایم. امّ ایمن و یکی از نزدیکان رسول خدا صلی الله علیه وآله به نفع فاطمه گواهی دادند. ولی ابوبکر شهادت آن دو را نپذیرفت... و در برخی نقل ها، نام علی بن ابی طالب علیه السلام به عنوان شاهد آمده است.(۱)

در نقلی دیگر آمده است: چون حضرت فاطمه علیها السلام نزد ابوبکر آمد و در باره فدک با او سخن گفت، ابوبکر گریست و گفت: ای دختر رسول خدا! پدرت دینار و درهمی به ارث نگذاشته و خودش فرموده است پیامبران چیزی به ارث نمی گذارند.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: رسول خدا فدک را به من بخشیده است. ابوبکر گفت: چه کسی این مطلب را گواهی می دهد؟ حضرت علی علیه السلام و امّ ایمن آمدند و گواهی دادند. از آن سو، عمر و عبدالرحمان بن عوف هم آمدند و گواهی دادند که

---

۱ - ۳۴۷. ر.ک: تفسیر فخر رازی، ج ۲۹، ص ۲۸۴؛ الصواعق المحرقه، ج ۱، ص ۹۴؛ فتوح البلدان، ج ۱، ص ۳۵؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، صفحه های ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۹ و ۲۲۳ و ۲۶۸ و ۲۷۴. در نقل فخر رازی، نام امیرمؤمنان علیه السلام آورده نشده است. گویا شرم دارد نام آن حضرت را به صراحت ببرد.

پیامبر صلی الله علیه وآله درآمد فدک را تقسیم می کرد.

ابوبکر گفت: ای دختر رسول خدا! هم تو راست می گویی، هم علی و امّ ایمن و هم عمر و عبدالرحمان. همگی راست می گویید...(۱)

قسمت دوم

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«هنگامی که با ابوبکر بیعت شد (و بر مسند قدرت نشست) و بر مهاجرین و انصار فایق آمد، گروهی را به فدک گسیل کرد و وکیل حضرت فاطمه علیها السلام را اخراج نمود.

حضرت فاطمه علیها السلام نزد ابوبکر آمدند و فرمودند: چرا مرا از ارث پدرم بازداشتی و وکیل مرا از فدک بیرون راندی، در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله آن را به فرمان خدا به من واگذار نمود؟!

ابوبکر پاسخ داد: گواهانت را بیاور. پس امّ ایمن برای گواهی آمد و گفت: ای ابوبکر! تا گفتار پیامبر خدا را در مورد خویشتن یادآوری نکنم، گواهی نخواهم داد.

آن گاه افزود: تو را به خدا سوگند که آیا پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نفرمودند: «امّ ایمن از بانوان بهشت است»؟ ابوبکر گفت: آری، می دانم. ام ایمن گفت: اینک گواهی می دهم: چون خداوند به پیامبر صلی الله علیه وآله وحی فرمود: «وَ آتِ ذَاالْقُرْبی حَقَّهُ» آن حضرت برای عمل کردن به فرمان خدا، فدک را به حضرت فاطمه علیها السلام بخشید. سپس حضرت علی علیه السلام تشریف آورد و همین گونه گواهی داد.

از این رو، ابوبکر نامه ای نوشت و فدک را به حضرت فاطمه بازگردانید و نامه را به آن بانو داد. ناگاه عمر وارد شد و از ابوبکر پرسید: این نامه

۱- ۳۴۸. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۶.

چیست؟ ابوبکر پاسخ داد: فاطمه ادعا می کند که فدک از آنِ اوست و امّ ایمن و علی نیز گواهی داده اند. من نامه ای در این باره به او دادم. عمر نامه را بر گرفت، آب دهان افکند و آن را پاره کرد».(۱)

حضرت فاطمه علیها السلام گریان و غمگین از آنجا خارج شد. حضرت علی علیه السلام از پی ابوبکر به مسجد رفت و همان گونه که در حلقه گروهی از مهاجران و انصار نشسته بود، به او فرمود: چرا فاطمه را از ارث پدری اش باز می داری، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه وآله در زمان حیات خود او را مالکِ آن کرده بود؟ ابوبکر گفت: فدک از غنایم و فی ء مسلمانان است. اگر فاطمه گواهانی بیاورد که پیامبر آن را به او بخشیده است، (به او می دهم) و گرنه در آن هیچ حقی نخواهد داشت.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ای ابوبکر! در مورد ما خاندان رسالت، برخلاف قانون خدا و مقررات اسلامی داوری می کنی؟ ابوبکر پاسخ داد: نه. آن حضرت فرمود: اگر در دست مسلمانی چیزی باشد و من مدعی آن شوم از کدام طرف گواه می خواهی؟ پاسخ داد: از شما گواهی می خواهم که مدعی هستی. آن حضرت فرمود: هر گاه در دست من چیزی باشد و مسلمانان مدعی آن شوند، از من که مال در دستم هست گواه می طلبی؟! (با این بیان، حضرت فاطمه چه گناهی داشت که) با وجود در اختیار داشتن فدک از زمان پیامبر تا کنون، از او شاهد می خواهی و از دیگران شاهد نمی طلبی؟! ابوبکر ساکت شد.

آن گاه عمر گفت: بس کن که ما توان ایستادگی در برابر منطق و استدلال تو را نداریم. اگر می توانی گواهانی عادل بیاور، و گرنه از فی ء و غنایم مسلمانان محسوب می شود و تو و فاطمه در آن حقّی نخواهید داشت.

۱- ۳۴۹. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۵۵، {سوره روم، آیه ۳۸}؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۷۵.

امیر مؤمنـان علیه السـلام فرمودنـد: ای ابوبکر! آیا قرآن را می خوانی؟ پاسـخ داد: آری. فرمودنـد: این آیه در مورد چه کسانی نازل شده است:

«إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً»؟

آیـا در بـاره ما نازل شـده است یا دیگران؟ ابوبکر پاسـخ داد: البته که در باره شـما فرود آمـده است. فرمود: بر این اساس، اگر برخی گواهی دهنـد که حضـرت فـاطمه کاری ناپسـند انجام داده، شـما با او چگونه برخورد خواهی کرد؟ ابوبکر گفت: مانند دیگر مسلمانان. آن حضرت فرمودند: در آن صورت کافر شده ای. پرسید: چرا؟ فرمود: بدان دلیل که گواهی خداوند بر پاکی و پـاکیزگی او را وانهـاده و رد نموده ای و گواهی دروغین بنـدگان گناهکـار او را پـذیرفته ای؛ همـان گونه که فرمان خـدا و رسول را در باره فدک - که به حضـرت فاطمه بخشـیده است - وانهاده ای و شـهادت اعرابی و بیابانی را که بر پشت خود بول می کنـد می پـذیری و چنین می پنـداری که جزء غنـایم و اموال مسـلمانان است؛ در حـالی که پیامبر خـدا صـلی الله علیه وآله فرموده اند:

«اَلْبَیِّنَهُ عَلی مَنِ ادَّعی وَ الْیَمِینُ عَلی مَنِ ادَّعی عَلَیْهِ»

«بر مدعی است که اقامه گواه نماید، و بر عهده انکار کننده، سوگند خواهد بود.»

درست در همین جا بود که سر و صـدا بلنـد شـد و مردم به بگو مگو پرداختنـد. برخی می گریسـتند و می گفتند: به خدا علی راست می گوید. حضرت علی علیه السلام به خانه برگشت...(۱)

ص:۲۳۹

۱- ۳۵۰. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۵۶ ؛ احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۲۱؛ بحارالأنوار، ج ۲۹، ص ۱۲۸ و نظیر آن اختصاص شیخ مفید، ص ۱۷۸.

امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر می فرمایند:

«هنگامی که ابوبکر بر مسند قدرت نشست، عمر به او گفت: مردم بنده دنیا هستند و جز دنیا خواسته ای ندارند؛ لذا علی و خاندانش را از خمس و فی ء و فدک باز دار. چون پیروانش آگاهی یافتند به خاطر علاقه به دنیا علی را رها کرده، به سوی تو روی می آورند. ابوبکر سخن او را پذیرفت و اموال آنان را گرفت. آن گاه پیکی به میان مردم گسیل داشت که هر کس از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله طلبی دارد، یا وعده ای گرفته، پیش من آید تا آن را ادا نمایم.

جابر بن عبد اللّه و جریر نزد او آمدند و ادعای آنان را پذیرفت.

حضرت فاطمه علیها السلام به دستور همسرش علی علیه السلام نزد ابوبکر آمد و فدک، خمس و فی ء را مطالبه کرد؛ اما ابوبکر درخواست گواه نمود. فاطمه علیها السلام به قرآن استدلال کرد و آیه «وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ» را تلاوت نمود و فرمود: من و فرزندانم نزدیک ترین افراد به رسول خدا صلی الله علیه وآله هستیم؛ لذا فدک را به ما بخشید...

عمر گفت: بر ادعای خود گواه حاضر نما. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: شما ادعای جابر و جریر را بی آن که از آنان گواه بخواهید پذیرفتید؛ حال آن که گواه من در قرآن و کلام خداوند است...

سرانجام حضرت فاطمه، حضرت علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام و امّ ایمن و اسما همسر ابوبکر را حاضر کرد و همگی گواهی دادند، ولی گواهی آنان را نپذیرفتند...

حضرت علی علیه السلام فرمود: فاطمه پاره وجود پیامبر است. هر کس او را بیازارد پیامبر خدا را آزرده، و هر کس او را دروغگو شمارد، پیامبر خدا را دروغگو شمرده است. اما امام حسن و امام حسین؛ اینان که فرزندان

پیامبر و سالار جوانان بهشت انـد، هر کس آنان را دروغگو شـمارد پیامبر خدا را دروغگو پنداشـته است؛ چرا که بهشتیان همه راستگویند.

اما من؛ رسول خدا درباره ام فرمودند:

«أَنْتَ مِنّی وَ أَنَا مِنْکَ، وَ أَنْتَ أَخِی فِی الـدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ، وَ الرّادُّ عَلَیْکَ هُوَ الرّادُّ عَلَیَّ، وَ مَنْ أَطاعَکَ فَقَـدْ أَطاعَنِی، وَ مَنْ عَصاکَ فَقَدْ عَصانِی».

«تو از من هستی و من از تو، تو در دنیا و آخرت برادرم خواهی بود، هر کس تو را رد نمایـد و نپذیرد، مرا نپذیرفته، و هر کس از تو پیروی نماید، مرا پیروی نموده، و هر کس از تو نافرمانی کند، مرا نافرمانی کرده است.»

اما امّ ایمن؛ پیامبر خدا صلی الله علیه وآله او را به بهشت وعده داد و برای اسما و نسل او نیز دعا فرمود.

عمر گفت: آری، شـما همان گونه هستیـد که خود را وصف نمودیـد. اما گواهی کسانی که به سود خویش گواهی می دهند، پـذیرفته نیست. حضـرت علی علیه السـلام فرمودنـد: اگر ما همان گونه هستیم که گفته شـد، و شـما هم می دانیـد و انکار نمی کنیـد، بـا این وصـف گـواهی مـا و گـواهی رسـول خـدا پـذیرفته نمی شود. پس دیگر بایـد به خـدا پنـاه برد. إنّـا للّه و إنّـا إلیه راجعون...».(۱)

بنا به ضـرورت در ادامه بحث، سؤالاتی به اختصار مطرح می شود و از اهل سنت می خواهیم به دور از تعصبات مذهبی آنها را پاسخ دهند:

۱ - پیش تر آورده شد که فدک در تصرف حضرت فاطمه علیها السلام بود. حال چگونه و با چه جرئتی آن را مصادره کردند و از صاحب ید درخواست شاهد و گواه نمودند؟

۱- ۳۵۱. بحارالأنوار، ج ۲۹، ص ۱۹۴.

۲ - چگونه گفتار و ادعای کسی را که آیه تطهیر در شأن او نازل شده و خداوند به عصمت و پاکی او گواهی داده بود، رد کردند؟ آیا در باره صدّیقه طاهره که رمز آفرینش گیتی و سالار زنان عالم و پاره وجود پیامبر است، می توان احتمال دروغگویی داد؟

وانگهی، مگر اهل سنت، حتی خودِ ابوبکر و دخترش عایشه، به راستگویی فاطمه علیها السلام گواهی نداده اند؟ آیا این روایت از عایشه نقل نشد که می گفت:

«من احدی را بعد از پیامبر (ص) راستگوتر از فاطمه سراغ ندارم»؟(۱)

مگر این حدیث نزد مسلمانان قابل انکار است که رسول خدا صلی الله علیه وآله آن بانو را سالار زنان گیتی معرفی نموده است؛ به طوری که از همه بانوان عالم، حتی حضرت مریم، از نظر پاکی، قداست، پرهیزگاری و سایر فضایل، برتر معرفی شده است؟

آیا رسول خدا صلی الله علیه وآله او را پاره تن وجود خود معرفی نکردند و نفرمودند: «هر کس او را بیازارد مرا آزرده است»؟ (۲)

۳ - چگونه ابوبکر شهادت صدیق امت، اعلم و اتقای مسلمین، پیشوای مؤمنان و سالار پرهیزگاران را رد نمود؟ مگر در روز غدیر پیامبر صلی الله علیه وآله از جانب خداوند او را جانشین خود معرفی نکرد؟ آیا خداوند در آیه تطهیر به عصمت و پاکی او گواهی نداده است؟ مگر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در موارد فراوانی او را وصی، وزیر، برادر و جانِ خود معرفی نکرد؟ آیا از پیامبر روایت نشده که علی با حق و حق با علی است؟ مگر شما ای اهل سنت! او را خلیفه چهارم نمی دانید؟

وانگهی، آیا مقام حضرت فاطمه علیها السلام و شوی گرانقدرش حضرت علی علیه السلام نزد

۱- ۳۵۲. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۵۳ ؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۶۰.

۲- ۳۵۳. پیش تر برخی روایات در این باره آورده شد.

ابوبکر کمتر از جابر انصاری است (۱) که از جابر گواهی نمی خواهد، ولی از آن بزرگوار درخواست گواه می نماید، و چون حضرت علی علیه السلام گواهی می دهد شهادتش را رد می کند؟

آیا مقام و شخصیت حضرت علی علیه السلام از خزیمه بن ثابت کمتر بود که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله شهادت او را به جای دو شهادت پذیرفت و او را «ذو الشهادتین» خواند؟ (۲)

۴ – بر فرض که فدک از فاطمه علیها السلام نبود، آیا از ابوبکر درخواست نکرد که آن را به او بدهد؟ حال چگونه در دستگاه خلافت تقاضای دیگران پذیرفته می شود، ولی درخواست بانوی بانوان و پاره وجود پیامبر و نور چشم آن حضرت پذیرفته نمی شود؟ (۳)

ص:۲۴۳

---

۱ – ۳۵۴. بزرگان اهل سنت چنین روایت می کنند: هنگامی که از طرف علاء حضرمی اموالی را به مدینه آوردند، ابوبکر به مردم گفت: هر کس از پیامبر طلبی دارد، یا پیامبر به او وعده ای داده است، پیش ما آید و آن را بگیرد. جابر از افرادی بود که نزد خلیفه رفت و گفت: پیامبر به من وعده داد که فلان مقدار به من بدهد. ابوبکر پذیرفت و سه هزار و پانصد درهم به او داد. ابوسعید می گوید: هنگامی که از طرف ابوبکر چنین خبری منتشر شد، گروهی نزد او آمدند و مبالغی را دریافت کردند. یکی از آن افراد، ابوبشر مازنی بود که به خلیفه گفت: پیامبر (ص) به من فرمود: هر گاه مالی بر آن حضرت آوردند، نزد او بروم. ابوبکر به وی هزار و چهار صد درهم داد.

۲– ۳۵۵. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۸۲؛ الیقین سید بن طاووس، ص ۳۴۱.

۳– ۳۵۶. ابن ابی الحدید از دانشمندان اهل سنت، می نویسد: چون ابوالعاص را همراه اسیران نزد پیامبر خدا {ص} آوردند، اهالی مکه برای نجات اسیران خود اموالی را می فرستادند. زینب دختر پیامبر (ص) نیز برای آزادی همسرش مال هایی را فرستاد؛ از جمله، گردن بند مادرش حضرت خدیجه، که آن را در شب زفاف به او داده بود. هنگامی که پیامبر خدا (ص) آن گردن بند را دید، ناراحت شد و سخت دلش به حال دخترش زینب سوخت و به مسلمانان فرمود: اگر صلاح بدانید، اسیر زینب را رها کرده و فدیه او را برگردانید. مسلمانان پذیرفتند و عرض کردند: ای رسول خدا! جان و مالمان به فدایت! و فدیه او را برگرداندند و ابوالعاص را آزاد نمودند. ابن ابی الحدید در ادامه می گوید: هنگامی که این جریان را برای استادم ابوجعفر خواندم، گفت: آیا ابوبکر و عمر در این جریان حاضر نبودند؟ آیا تکریم و احسان به حضرت فاطمه اقتضا نمی کرد که فدک را به او ببخشند و دلش را شاد سازند و از مسلمانان بخواهند که فدک را ببخشند؟ آیا مقام فاطمه نزد رسول خدا از مقام خواهرش زینب کمتر بود، با آن که حضرت فاطمه سرور زنان گیتی بود؟ البته این بخشش در صورتی بود که ثابت نشود که فدک ملک موروثی فاطمه است و یا پیامبر آن را به او بخشیده است؟ به استادم گفتم: طبق روایتی که ابوبکر نقل کرده، فدک از حقوق مسلمانان بود، و برای ابوبکر جایز نبود که آن را از مسلمین بگیرد و به حضرت فاطمه بدهد. در پاسخ گفت: فدیه ابوالعاص نیز از حقوق مسلمانان بود و پیامبر خدا صلی الله علیه وآله آن را از آنها درخواست نمود. گفتم: رسول خدا (ص) صاحب شریعت و حکم او حکم شریعت بود، ولی ابوبکر چنین نبود. گفت: آیا ابوبکر نمی توانست از مسلمانان بخواهد تا فدک را به حضرت فاطمه ببخشند، چنان که پیامبر از مسلمانان خواست که فدیه را به زینب ببخشند؟ اگر ابوبکر به

مسلمانان می گفت: ای مسلمانان! این فاطمه دختر پیامبر شماست و این چند درخت خرما (فدک) را مطالبه می کند، آیا مسلمانان جواب منفی می دادند؟ نه، هرگز! گفتم: قاضی القضات ابو الحسن عبدالجبّار نیز چنین معتقد بود. ابوجعفر گفت: به راستی ابوبکر و عمر از روی جوانمردی و خُلق نیک با حضرت فاطمه رفتار نکردند. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۴ ص ۱۹۰ ذیل نامه ۹

۵ – همـان گـونه که پیش تر اشـاره شـد، بر فرض که بخشـش فـدک در زمـان حیـات رسول خـدا صـلی الله علیه وآله صورت نگرفت؛ اما شـیعه و سـنی فـدک را جزء اموال پیامبر خدا صـلی الله علیه وآله می دانند. بنا بر این، بعد از وفات، جزء ما ترک و اموال موروثی آن حضرت محسوب می گردد. چرا بر خلاف آیات قرآن و روایات مسلّم، با جعل

حدیث: «نَحْنُ مَعاشِرَ الْأَنْبِیاءِ لا نُوَرِّثُ ما تَرَکْناهُ صَدَقَهٌ» (۱) یگانه وارث پیامبر را از ارث مسلّم خویش محروم ساختند؟

ابوبکر، نخستین کسی بود که این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل نمود.

حتی بزرگان اهل سنت نیز به این مطلب تصریح کرده اند.(۲) تا آنجا که ابن حجر تنها بودن او را در نقل این حدیث، گواه بر اعلمیتش گرفته است.(۳)

این حدیث، صرف نظر از این که ممکن است معنای دیگری داشته باشد، (۴)

خبر واحد و برخلاف آیات قرآن است. از این رو، باید آن را کنار بگذاریم.

شگفت آن که حضرت فاطمه علیها السلام به خلیفه فرمودند: آیا تو از پیامبر ارث می بری یا خاندان پیامبر؟ خلیفه پاسخ داد: خاندانش از او ارث می برند.

ابن ابی الحدید در توجیه این مطلب بازمانده و می گوید: این کلام از خلیفه عجیب است (۵) به علاوه اگر این حدیث صحیح باشد باید از زمان حضرت آدم

۱- ۳۵۷. ما پیامبران ارث به جای نمی گذاریم. آنچه را واگذاریم، صدقه خواهد بود.»

۲- ۳۵۸. ابن ابی الحدید می نویسد: اکثر روایات در این باره آن است که این حدیث را جز ابوبکر کسی نقل نکرده است. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۲۱ بلکه دلیل فقهای عامه بر اجماعی بودن قبول خبر واحد صحابی نیز همین روایت است. در ص ۲۲۷ همان مجلّد نیز می نویسد: پس از درگذشت پیامبر (ص) ابوبکر در نقل این حدیث تنها بود. فقط گفته می شود که مالک بن اوس نیز حدیث یاد شده را نقل نموده است. آری، برخی از مهاجران در دوران خلافت عمر به صحت آن گواهی داده اند.

۳- ۳۵۹. الصواعق المحرقه، ص ۱۹.

۴- ۳۶۰. برخی گفته اند ممکن است «صدقه» را منصوب بخوانیم. در نتیجه معنای حدیث این گونه خواهد بود: «آنچه از صدقات پس از خود می گذاریم، وارثان ما در آن حقی ندارند». ولی این معنا خالی از اشکال نیست؛ زیرا جعل کننده این حدیث این معنا را منظور نداشت ثانیاً این حکم به پیامبر اختصاص ندارد و هر کس صدقاتی پس از خود بگذارد، ورّاث در آن حقی ندارند.

۵- ۳۶۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۹.

تا زمان خاتم پیامبران، این حکم معروف و مشهور باشد؛ زیرا امری است برخلاف عادت و می بایست آن را نقل نمایند.

وانگهی، اگر اموال پیامبر صدقه بود، لازم بود آن حضرت در حضور مسلمانان اعتراف نماید و به خاندان خود اعلان کند تا در آنها تصرف نکنند.

اگر اموال باقی مانده پیامبر خدا صلی الله علیه وآله صدقه است، چرا ابوبکر را در خانه آن حضرت دفن نمودند؟ شگفت آن که عایشه خود را مالک حجره پیامبر می دانست؛ لذا هنگامی که خواستند جنازه امام حسن علیه السلام را در آن دفن نمایند، عایشه و بنی امیه مانع شدند و عایشه گفت: خانه خانه من است، و به کسی اجازه نمی دهم که در اینجا دفن شود.(۱)

و بالاخره اگر فدک از مسلمانان بود و این حدیث صحیح شمرده می شد، چرا عمر و برخی از خلفا آن را به فرزندان حضرت فاطمه رد نمودند؟ که شرح آن خواهد آمد.

۶ - چنان که نقل شد، حضرت فاطمه علیها السلام، پس از مصادره فدک، از ابوبکر ناراحت شد، و تا زنده بود از او دوری جست و با وی سخن نگفت. حال با توجه به روایات فراوانی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرموده اند: هر کس فاطمه را بیازارد، مرا آزرده، و هر کس مرا آزرده سازد، خدا را آزرده است» و یا فرموده اند: «خداوند با خشم فاطمه غضب می نماید» و نیز با توجه به آیه ۵۷ از سوره احزاب، اهل سنت چه پاسخی خواهند داد؟

۷ - با بررسی روایات اهل سنت روشن می شود که خلیفه عقیده خاصی ندارد، و در مواقع مختلف، عقایدی گوناگون ابراز داشته است؛ از جمله: «فدک

ص:۲۴۶

۱- ۳۶۲. مقاتل الطالبیین، ص ۴۸؛ تذکره الخواص، ص ۲۲۳، ب ۸؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۵.

مال پیامبر صلی الله علیه وآله نبود» «فدک مال پیامبر صلی الله علیه وآله بود، ولی فرموده اند بعد از من مال مسلمانان خواهد بود» «فدک از پیامبر است، اما آن حضرت ارثی باقی نمی گذارد، هر آنچه باقی گذاشته، صدقه است».

همچنین گاهی شهادت حضرت علی و دیگران را نمی پذیرد و گاه می گوید: ای دختر پیامبر! هم تو و علی و ام ایمن، و هم عمر و عبدالرحمان، همگی راست می گویید. نیز خلیفه اول سند مالکیت حضرت فاطمه را امضا می نماید، ولی خلیفه دوم آن را پاره می کند. اگر فدک از حضرت فاطمه علیها السلام است، چگونه آن را مصادره می نمایید و گواهی می طلبید و عمر سند آن را پاره می کند و اگر از فاطمه علیها السلام نیست، چرا سند ملکیت آن را می نویسد و تصمیم می گیرد آن را برگرداند؟ در مقابل این همه اختلافات و تناقض گویی ها چه باید کرد؟

ص:۲۴۷

خطبه جاودانه

هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام مشاهده نمود که گروه حاکم، حاضر نیستند حق مسلّم او (فدک) را باز گردانند و گواهان شایسته و نمونه بشری را نیز با بهانه تراشی رد کردند، ناگزیر تصمیم گرفت که حقوق پایمال شده خویش را از راه دیگری مطالبه کند؛ لذا به مسجد پدرش تشریف برد تا در برابر مردم، حجت را اتمام نموده، مظلومیت خویش را بر همگان اثبات نماید.

همان گونه که برترین مکان را برای تظلّم خواهی برگزید، زمان حضور در مسجد را نیز مناسب ترین وقت انتخاب نمود که مسجد از یاران پدرش، مهاجر و انصار، پُر بود.

آن بانوی شایسته، در حالی که گروهی از زنان وی را همراهی می کردند، وارد مسجد شد. پرده ای نصب گردید تا آن بزرگوار از دید نامحرمان محفوظ بماند. آن گاه خطبه ای در نهایت فصاحت و بلاغت و سرشار از حقایق، معنویت، مستدل، شورانگیز، شگفت آور و معجزه آسا ایراد فرمود که از هر نظر مانند نداشت.

در آغاز خطبه، آن حضرت گریست و ناله نمود. مردم نیز منقلب و گریان شدند. سپس مدتی سکوت کرد تا ناله مردم آرام گیرد. آن گاه خواست سخن را آغاز نماید. دیگر بار صدای ناله ها بلند شد. حضرت سکوت نمود تا مردم آرام گرفتند. سپس سخن را آغاز فرمود، که تنها بخش هایی از آن آورده می شود:

«خداوند را بر نعمت های (بی کران) او ستایش نموده، بر آنچه الهام فرموده سپاس می گزارم... و گواهی می دهم که جز خدای یکتا خدایی

نیست و شریکی ندارد. (این) سخنی است که تأویل (و روح) آن را اخلاص قرار داد...

و گواهی می دهم که پدرم حضرت محمد (ص) بنده و فرستاده اوست. پیش از آن که (برای نجات و هدایت مردم) او را بفرستد، برگزید و پیش از آن که او را بیافریند (برای این مقام)، انتخاب نمود...

او را پیام آور برانگیخت تا امرش را تمام و کامل نماید، و تصمیم قطعی گرفت بر این که حکم خویش را جاری و مقدّرات حتمی خود را نفوذ بخشد.

امت ها را مشاهده نمود که آیین های پراکنده ای برگزیده اند؛ گروهی در برابر آتش، کرنش و دسته ای بت، پرستش می کردند، و با آن که خداوند را (در پرتو فطرت خویش) می شناختند او را انکار می کردند. (در چنین اوضاعی) خداوند در پرتو نور محمد صلی الله علیه وآله تاریکی ها را برطرف و پرده های جهل و نادانی را از دل ها زدود و ابرهای تیره و تار اشتباه و سرگردانی را از جلوی چشم ها برداشت و برای هدایت مردم به پا خاست و آنان را از گمراهی نجات بخشید...

خداوند ایمان را سبب پاک سازی شما از شرک، و نماز را وسیله پاک ساختن شما از (آفت) غرور و تکبر، و زکات را باعث تزکیه نفس و افزون شدن روزی تان، و روزه را عاملی برای استواری اخلاص، و حج را وسیله ای برای استوار ساختن بنیان دین، و عدالت را موجب انتظام و انسجام دل ها قرار داد.(۱)

۱- ۳۶۳. برخی بر این باورند که برای عدالت تعریفی جامع تر و دقیق تر از این نیست؛ زیرا همان گونه که پیوند و ارتباط دانه های تسبیح با نخ حاصل می گردد و بدون آن، دانه ها از هم پاشیده می شوند، عدالت نیز در بُعد فردی، خانوادگی و اجتماعی، دل ها را به هم پیوند داده، نظم و هماهنگی در خانه و جامعه را پدید می آورد، و پراکندگی و درگیری و حق کشی را برطرف می سازد. در نگرش اسلامی، عدل و داد ویژه زمامداران و قاضیان نیست، بلکه بر هر مسلمانی لازم است عدالت را پیشه خود سازد و افراد در زیر سایه آن حرکت نموده، به حقوق خود نایل آیند.

فرمانبرداری از ما خانـدان رسالت را باعث نظام ملت، و امامت و پیشوایی ما را عاملی برای در امان مانـدن از پراکنـدگی ها، و جهاد را وسیله ای برای عزّت و سربلندی اسلام مقرر فرمود...

«پیامبری از میان شـما به سویتان آمد که رنج های شـما بر او گران آمده، به ارشاد و هدایت شـما حریص، و با مؤمنان دلسوز و مهربان بود.»(۱)

هرگاه نسب او را بجوییـد، خواهیـد دیـد که او پدر من است، نه پدر زنان شـما، و برادرِ عمو زاده ام امیر مؤمنان است، نه برادر مردان شما. راستی که این انتساب، عزّت آفرین و پر افتخار است. درود خدا بر او و خاندانش باد.

پیـامبر رسـالت خـویش را در انـدرز و بیـم دادن، به خـوبی به پایـان برد. از راه و رسم مشـرکان روی برتـافت و بر گردن آنـان شمشیر عدالت را فرود آورد. گلوی زور مداران را فشرد و با زبان حکمت و اندرزِ نیکو، مردم را به راه خداوند فرا خواند. بت ها را درهم شـکست و بر مغز سـرکردگان ستم و متکبران کوبید تا پراکنده و نابود شده، تاریکی ها(ی شرک و جهل) برطرف شد و سپیده دم (نجات) فرا رسـید و حق آشـکار گردید. زعیم و پیشوای دین به سـخن آمد و عربده های شـیاطین به خاموشی گرایید. پیروان نفاق نابود گشته و گره های کفر و اختلاف و دشمنی

۱- ۳۶۴. سوره توبه، آیه ۱۲۸

گشوده شد و شما در میان افرادی پاک و سپید چهره و اهل تقوا کلمه اخلاص را بر زبان جاری کردید...

تا آن که خداوند در آن موقعیت وحشتناک، شما را به برکت حضرت محمد صلی الله علیه وآله نجات بخشید. او با شجاعان روزگار و گرگان خونخوار عرب و سرکشان حق ستیز، از اهل کتاب، سخت درگیر شد، و هرگاه آتشی برای جنگ روشن کردند، خداوند آن را خاموش نمود، و هرگاه شاخی (سرکرده ای) از شیاطین نمایان گشت، یا اژدهایی از مشرکان دهان گشود، پدرم، برادرش علی علیه السلام را در کام آنها افکنده، آنان را سرکوب ساخت. او هرگز از این مأموریت های خطرناک باز نمی گشت جز آن که سرهای دشمنان را (با شهامت) پایمال می کرد و آتشِ آتش افروزان را با شمشیر خود خاموش می ساخت.

وی در هر تلاش و جهادی رنج ها را به جان می خرید و در انجام دادن فرمان الهی نهایت کوشش را داشت. او از همه کس به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نزدیک تر و سالار اولیای الهی بود. وی کوشا، خیرخواه، جدّی و پر تلاش بود، اما شما در آن موقعیت، در آسایش و رفاه زندگی می کردید...

شما که مرکب خلافت را گرفتید، به این مقدار درنگ نکردید تا رام گردد، بلکه آتش فتنه ها را دامن زدید و شعله های آن را برافروختید و ندای شیطان اغواگر را پاسخ گفتید و برای خاموش ساختن انوار دین و از میان برداشتن سنت های پیامبر همت گماشتید... و ما نیز بسان کسی که تیزیِ کارد بر گلو و نوک نیزه بر دل او نشسته، شکیبایی می نماییم.

شگفت آن که می پندارید برای ما ارثی نیست. «آیا به راستی احکام زمان جاهلیت را می خواهند؟ برای مردمی که یقین دارند، داوری چه

ص:۲۵۱

کسی از خدا بهتر است؟» (۱)

آیا شما این حقایق را نمی دانید؟ چرا می دانید! بسان آفتاب برای شما روشن است که من دختر پیامبرم. هان ای مسلمانان! آیا زیبنده است که من از ارث پدر خود محروم شوم؟!

دختر گرامی پیامبر، در ادامه، خطاب به ابوبکر چنین فرمودند:

هان ای پسر ابی قحافه! آیا در قرآن و کتاب خداوند آمده است که تو از پدرت ارث ببری، اما من از پدرم ارث نبرم؟! راستی که افترا و دروغ رسوایی آورده ای. آیا آگاهانه و عمداً کتاب خدا را ترک نموده و آن را پشت سر افکنده ای که می فرماید:

«وَ وَرِثَ سُلَیْمانُ داوُدَ».(۲)

و نیز قرآن در سرگذشت زکریا دعای او را این چنین ترسیم می کند که فرمود:

«فَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا ا یَرِثُنِی وَ یَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ».(۳)

و در قرآن آمده است:

«وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللَّهِ».(۴)

و نیز می فرماید:

۱- ۳۶۵. سوره مائده، آیه ۵۰

۲- ۳۶۶. سوره نمل، آیه ۱۶: «سلیمان از داوود ارث برد».

۳- ۳۶۷. سوره مریم، آیه ۵ و ۶: «{پروردگارا!} از جانب خود ولیّ و جانشینی به من ببخش، که از من و خاندان یعقوب ارث برد».

۴- ۳۶۸. سوره انفال، آیه ۷۵: «و خویشاوندان نسبت به یکدیگر {در احکامی که خدا مقرّر فرموده از بیگانگان} سزاوارترند».

«يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ».(۱)

و خداوند می فرماید:

«إِنْ تَرَكَ خَيْراً الْوَصِيَّهُ لِلْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ».(۲)

با این آیات، چنین می پندارید که من از پدرم بهره ای ندارم و از او ارثی نمی برم و خویشاوندی میان من و او نیست؟! آیا خداوند آیه ای مخصوص شما فرو فرستاد که پدرم مرا از آن خارج ساخت؟! یا این که می گویید دو ملت و پیروان دو دین از یکدیگر ارث نمی برند و من و پدرم از یک ملت نیستیم و یک دین و آیین نداریم؟! یا این که می پندارید از پدرم رسول خدا و عمو زاده ام حضرت علی به عام و خاصّ قرآن آگاه ترید؟!

اینک که چنین است، این تو و این هم فدک و ارث من که بسان مرکبی آماده بر آن بنشین، اما بدان که در روز محشر و قیامت تو را دیدار خواهد کرد و در آن روز خداوند چه نیکو داور و حضرت محمد (ص) چه نیکو زعیم (و دادخواه) و قیامت چه جالب وعده گاهی است. آ گاه است که باطل گرایان و بیهوده کاران زیان کارند، اما پشیمانی برای شما سودی نخواهد داشت.

سپس آیه ۶۷ از سوره انعام و آیه ۳۹ از سوره هود و زمر را تلاوت فرمودند.

۱- ۳۶۹. سوره نساء، آیه ۱۱: «خداوند در مورد فرزندانتان سفارش می کند که بهره و سهم پسر به اندازه سهم دو دختر است.»

۲- ۳۷۰. سوره بقره، آیه ۱۸۰: «اگر کسی مال و ثروتی به جا گذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان به گونه ای پسندیده وصیت نماید. این حقی است بر پرهیزگاران».

آن گاه روی سخن را متوجه گروه انصار ساخته، فرمودند:

ای جوان مردان! ای بازوان ملت! ای یاران و سنگرهای محکم اسلام! آخر این چه سستی و سهل انگاری است که در باره گرفتن حق من از خود نشان می دهید؟ آیا پدرم رسول خدا صلی الله علیه وآله نمی فرمود: باید حرمت و احترام هر کس را در مورد فرزندانش رعایت نمود؟

چه زود شرایط را دگرگون و نامطلوب ساختید، و چه شتابان به بیراهه رفتید (و از سنت ها و احکام دین دست برداشتید) با آن که نیروی کافی برای دفاع از من و احقاق حقم را دارید و توانایی عمل به خواسته من در شما هست...

هان ای فرزندان اوس و خزرج! آیا در مورد میراث پدرم، مظلوم واقع شوم و شما می نگرید و می شنوید و در حضور و مجمع شما از حق خود مرا محروم می کنند؟ دعوت من به همه شما رسید و همگی از ماجرا و وضع من اطلاع دارید، اما مرا یاری نمی کنید، با آن که همه گونه آمادگی و ساز و برگ و لوازم جنگی، حتی شمشیر و سپر، دارید. ندای دادخواهی و ناله مظلومیت من به گوش شما می رسد، ولی پاسخم را نمی دهید و مرا یاری نمی کنید...

«چرا با گروهی که پیمان های خود را شکستند و آهنگ بیرون راندن پیامبر نمودند کارزار نمی کنید، در حالی که آنان نخستین بار (جنگ را) با شما آغاز نمودند؟ آیا از آنان می ترسید، با آن که اگر مؤمنید خداوند سزاوارتر است که از او بترسید؟» (۱)

آری، شما را چنین می نگرم که به خوشی و راحتی خو گرفته اید

۱- ۳۷۱. سوره توبه، آیه ۱۳

و شخصیت والاـ و با کفایتی را که در اداره امور و رفع گرفتاری ها از همه سزاوارتر است کنار زده و به تنبلی و آسایش و تن پروری در گوشه ای خلوت تن داده اید...

اما این سخن ها به دلیل لبریز شدن جان و بیرون افکندن خشم درونی و اندوهی است که در سینه ام موج می زند. ضمناً با این سخنان با شما اتمام حجت نمودم. اکنون که حق را روشن ساختم، این شما و این مرکب خلافت؛ آن را بگیرید، اما به هوش باشید که پشتش زخم خورده و پایش شکاف برداشته و ننگ و عار آن همیشه بر دامن شما می ماند و نشان از خشم خدا و رسوایی ابدی را با خود دارد، و سرانجام به آتش خشم خدا که تا اعماق دل نیز نفوذ می کند خواهد پیوست...».

دختر سرافراز پیامبر، پس از افشاگری و ایراد خطبه معجزه آسای خویش، خود را روی قبر منور پدر افکند و اشعاری را با سوز و شور خواند که بنا بر نقل «کشف الغمه» طوفانی از اشک و ناله از زن و مرد برخاست که تا آن روز دیده نشده بود.

آن گاه بانوی بانوان به خانه خویش بازگشت، در حالی که امیر مؤمنان علیه السلام در انتظار طلوع خورشید جهان افروزش بود. هنگامی که به خانه خود وارد شد، به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«ای فرزند ابوطالب! چون است که بسان کودکی که در رحم مادر است، پرده نشینی را برگزیدی و در سرای اتّهام زمین گیر شده ای؟ تو مدام شهپرهای بازهای شکاری را در هم می شکستی، اما اینک پرهای مرغک ناتوان به تو خیانت ورزیده است.

این [= ابوبکر] فرزند ابی قحافه است که بخشش و هدیه پدرم و مخارج زندگی فرزندانم را به ستم و زور از من ربوده و آشکارا با من به

دشـمنی برخاسته است و در گفتار با من کینه توزی می کند، تا آنجا که انصار دست از یارىِ من شسته و مهاجران از من بریده و مردم نیز از یاری من چشم پوشـیده انـد؛ نه کسـی از حقوقم دفاع می کند و نه شخصـی در برابر سـتم ایسـتادگی می نماید... کاش پیش از این (ستمدیدگی و طغیانگری اینان) از دنیا رفته بودم.

علی جان! از این که با شما این گونه سخن گفتم، از بارگاه خداوند عذر می خواهم...»

آن گاه امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

«وای بر تو نیست، بلکه وای بر دشـمن توست... و خداوند در برابر آنچه از تو برده اند، برتر از آن را برایت فراهم ساخته است. از این رو، شکیبایی پیشه ساز و به خدا واگذار».

در این هنگام حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند:

«حَسْبِیَ اللّهُ.» «خدای مرا بسنده است و به او وامی گذارم».

و مهر سکوت بر لب مبارک نهاده و دیگر چیزی نفرمودند.(۱)

۱- ۳۷۲. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۳۱؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۵۳؛ دلائل الامامه، ص ۳۱؛ الشافی از مرحوم سید مرتضی، ج ۴، ص ۶۹؛ طرائف از سید بن طـاووس، ص ۴۰۹، ح ۳۶۸؛ بحارالأنوار، ج ۲۹، ص ۲۲۰؛ عـوالم، ج ۲، ص ۶۵۲ تا ۷۴۱، ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۳۱۴. عـالم بزرگـوار و محـدث فرزانه، شـیخ صـدوق بخش هـایی از این خطبه را در کتـاب «علل الشـرایع» آورده اسـت. و بسـیاری از بزرگـان و حـدیث شـناسان معروف نیز آن را شـرح نمـوده و اَسـناد آن را بررسـی کرده و پذیرفته اند. و از اهل سنت: بلاغات النساء، ص ۲۶؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۱ و ۲۴۹؛ اعلام النساء، ج ۳، ص ۱۲۰۸ (ج ۴، ص ۱۱۷). و نیز نهایه ابن اثیر (واژه لمه) و لسان العرب (لم) و تذکره الخواص (ص ۳۲۷، ب ۱۱)، اشاراتی به این خطبه شـریف دارند و بخش هایی از آن را نقل نموده اند. ر.ک: ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۳۱۱ و احقاق الحقّ، ج ۱۰، ص ۲۹۶ و ج ۱۹، ص ۱۶۳.

سخنـان بـانوی بـانوان، مردم را منقلب نمود؛ به طوری که طوفـانی از اشـک و نـاله و فریاد از زن و مرد برخاست که تا آن روز چنین دیـده نشده بود. آنان زبان به اعتراض گشودند و به تدریج سـر و صدا علیه خلیفه و اعمال او به گوش می رسـید. ابوبکر بعد از گفت و گو با عمر بر منبر رفت و سـخنانی بر زبان آورد که آدمی از نقل آنها شـرم می نماید؛ اما به ناچار چند سـطر را می آوریم:

«ای مردم! این چه بلوایی است که به دنبال هر صـدا و گفتاری که بلنـد می شود گوش می سـپارید و بـدان دل می دهیـد؟ این آرزوها و خواسته ها کجا در عصر پیامبر وجود داشت؟ اینک هر کس شنیده یا دیده، بیاید و بازگوید. او همانند روباهی است که شاهـدش دم او است... فتنه و هرج و مرج را پس از فرسودگی اش بـاز گردانیـد!!... اگر بخواهم، می گویم، امـا اگر از من دست بدارند و کاری به کارم نداشته باشند، ساکت خواهم بود. در این باره، از زنان و ناتوانان کمک می گیرند...

آگاه باشید که من دست و زبان خویش را به روی کسی که مستحق کیفر نباشد نمی گشایم».

پس از این سـخنان (تهدیـدآمیز و جسارت ها و اهانت های تکان دهنده به پیشوای پرهیزگاران و امیر مؤمنان، برادر و وصـی و داماد و امین و فدایی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و دختر سرافرازش) از منبر به زیر آمد.(۱)

ص:۲۵۷

---

۱ – ۳۷۳. دلائل الامامه، ص ۳۸؛ شـرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۵. ابن ابی الحدیـد، بعد از نقل این جریان، می گوید: این سـخنان را برای اسـتاد خود نقیب ابویحیی بصـری خواندم و از وی پرسـیدم منظورش از این سخنان چه شخصی بوده و به چه کسـی گوشه و کنایه زده است؟ پاسـخ داد: گوشه و کنایه نبود، صـریح و آشـکار گفته است. گفتم: اگر صـریح بود، از شما سؤال نمی کردم. خندید و پاسخ داد: منظورش علی بن ابی طالب علیه السلام است. گفتم: همه را در باره حضرت علی گفته است؟ گفت: آری، و آخرین سخن را این گونه اظهار کرد: آری پسرم، مسأله سلطنت و ریاست در کار بود.

شگفت آن که همگـان از ترس و تهدیـد خلیفه، لب فرو بسـتند. تنهـا همسـر گرامی خاتم پیامبران، امّ سـلمه هنگامی که از این جسـارت هـا آگاه شـد، سـخت برآشـفت و سـرش را از خانه بیرون آورد و فرمود: آیا در باره شخصـیت والایی چون حضـرت فـاطمه علیهـا السـلام، چنین سـخن می گوییـد؟ او حوریه ای در میـان انسـان هاست که در دامان پیامبر پرورش یافته و بر روی دست های ملائکه، دست به دست گشته و در دامان بانوان پاک و پاکیزه رشد نموده و به برترین شخصیت ها و تربیت ها نایل آمده است.

آیا می پندارید که رسول خدا میراث خود را بر او تحریم نموده، اما به خود او اعلان نکرده، با آن که قرآن می فرماید:

«وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ».(۱)

یـا این که بر این پنداریـد که مطلب را به او رسانـده، امـا او (نافرمـانی پـدر نموده و) مطالبه ارث می کنـد؟ با آن که حضـرت فاطمه علیها السـلام برترین بانوان گیتی و مام پُر فضیلت دو سالار جوانان بهشت و همتای حضرت مریم و پدرش خاتم پیامبران است.

به خـدا سوگنـد، پیامبر خدا صـلی الله علیه وآله او را از سـرما و گرما مراقبت می کرد، و دست راسـتش را زیر سـر او و دست چپش را پوشش او می ساخت.

ص:۲۵۸

۱- ۳۷۴. سوره شعراء، آیه ۲۱۴: «خویشان نزدیکت را هشدار بده.»

هان! آهسته تر که رسول خدا صلی الله علیه وآله در برابر دیدگان شماست و رفتار شما را می نگرد و به زودی بر خداوند وارد خواهید شد و خواهید دانست که کیفر کردارتان چگونه خواهد بود.

امّ سلمه به دلیل این حق گویی و دفاع از دختر پیامبر، از حقوق سالانه خویش محروم گشت، و به دستور خلیفه، آن سال چیزی از حقوقش را نپرداختند.(۱)

امیر مؤمنان علیه السلام نامه ای کوبنده برای ابوبکر فرستاد که بخشی از آن چنین است:

«امواج آشوب و فتنه ها را با سینه های کشتی های نجات شکافتند، و تاج های فخر فروشی متکبران را با محدود کردن افراد حیله گر فرو گذاشتند، و از پرتو نور (پیامبر) روشنی گرفتند (ولی در پایان کار) میراث (اهل بیت و) پاکان و نیکان را میان خود تقسیم نمودند، و بار گناهان را - بر اثر ربودن بخشش و عطای پیامبر مختار صلی الله علیه وآله - به دوش کشیدند. گویا می نگرم بسان شتری چشم بسته که به دور آسیاب می گردد، در وادی گمراهی سرگردان گام بر می دارید.

سوگند به خدا! اگر - به آنچه شما به آن آگاهی ندارید - مأذون بودم، سرهای شما را مانند درو کردن محصول، با داس های برنده و تیز از تن جدا می کردم و فرق دلیران شما را می شکافتم؛ به گونه ای که چشمان شما مجروح می گشت؛ و چنان فرصت را از شما می گرفتم که به وحشت می افتادید. شما نیک می دانید که درهم شکننده صفوف لشکرها بودم...

اگر از حق سخن بگویم، می گویید حسادت می ورزد و اگر ساکت بنشینم،

۱- ۳۷۵. دلائل الامامه، ص ۳۹.

خواهید گفت: از مرگ بیمناک است...

آهسته تر! زود باشد که گرفتگی و غبار ابرها از جلوی شما برطرف گردد و آثار شوم کردارتان را بنگرید و دانه های تلخی را که کاشته اید به صورت سمّ کشنده درو نمایید که داوری خداوند، دشمنی و دادخواهی پیامبر و وعده گاه قیامت کافی است. خداوند تنها شما را از رحمت خویش دور سازد و تنها شما را به هلاکت رساند. و السلام علی من اتبع الهدی». (۱)

سردار بدر و خیبر و سالار مؤمنان حضرت علی علیه السلام، تا آنجا که امکان داشت، از فرصت های پیش آمده شایسته ترین بهره ها را گرفت، تا اولاً ـ حقوق پایمال شده خود و همسرش را بر همه مؤمنان و حق جویان ثابت کند، و ثانیاً بر افراد اتمام حجت نماید و خیرخواهانه به آنها هشدار دهد و از گمراهی ها آگاهشان سازد. افزون بر این ها بدون شک، این حقایق در تاریخ ثبت خواهد شد، تا عصرها و نسل هایی که از آن پس خواهند آمد، آنچه را روی داده بنگرند و پیشوایان حق و عدالت را از بیدادگران و سردمداران باطل باز شناسند.

از این رو، امیر مؤمنان علیه السلام برای روشنگری و اتمام حجت بر همگان، حضرت فاطمه علیها السلام را بر مرکب می نشاند و همراه دو فرزند ارجمندش به درِ خانه مهاجر و انصار می برد و از آنها می خواست که از او پشتیبانی کنند. آنها در پاسخ می گفتند: بیعت ما با ابوبکر انجام شد و کار از کار گذشت. اگر پیش از این می آمدید، به شما پاسخ مثبت می دادیم.

حضرت علی علیه السلام در پاسخ آنها می فرمودند:

«آیا من جنازه رسول خدا را در خانه اش رها کنم و آن را دفن نکرده

۱- ۳۷۶. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۲۷؛ بحارالأنوار، ج ۲۹، ص ۱۴۰.

بگذارم و به سوی شما بیایم و با مردم در باره حکومت به جای پیامبر صلی الله علیه وآله منازعه کنم؟»

و حضرت فاطمه علیها السلام می فرمودند:

«بر ابو الحسن علی علیه السلام لازم و سزاوار بود که تجهیز پیکر مطهر رسول خدا صلی الله علیه وآله را انجام دهد، ولی مهاجر و انصار کاری کردند که خداوند آنها را بازخواست و مجازات خواهد کرد.» (۱)

امام صادق علیه السلام (در ادامه) می فرمایند:

«سرانجام روزی حضرت فاطمه علیها السلام به در خانه معاذ بن جبل آمد، به او فرمود: ای معاذ!»

«إِنِّی قَدْ جِئْتُکَ مُسْتَنْصِرَةً» (۲)

«آمده ام (تا در برابر ستم و بیدادگری) تو را به یاری خویش فرا خوانم و از تو کمک بطلبم.»

تو با پیامبر بیعت نموده ای که او و نسل و ذریه اش را یاری نمایی و مانند دفاع نمودن از خود و ذریه ات از حقوق آنها دفاع نمایی و ستم و ناراحتی را از آنان برطرف سازی. اینک ابوبکر فدك را مصادره و غصب نموده و کارگزار مرا از آنجا بیرون رانده است.

معاذ عرض کرد: آیا جز من دیگران نیز هستند که شما را یاری نمایند؟ آن بانوی گرامی فرمود: نه، هیچ کس مرا پاسخ مثبت نداد. معاذ عرض کرد: پس با یاریِ من چه کاری ساخته است؟ (و پاسخ منفی داد).

در این هنگام که حضرت فاطمه علیها السلام بیرون می رفت، فرزند معاذ به خانه رسید

۱- ۳۷۷. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۳ و ج ۱۱، ص ۱۴.
۲- ۳۷۸. طبق بعضی نقلها، فرمودند: «إِنِّی قَدْ جِئْتُکَ مُسْتَغِیثاً بِک»

و از پـدرش پرسـید: دختر پیامبر برای چه آمده بود؟ پاسخ داد: آمده بود تا ضد ابوبکر از من کمک بخواهد؛ چون فدک را از او گرفته است. پسـرش گفت: چه پاسـخی به آن حضـرت دادی؟ گفت: از من کـاری سـاخته نبـود. پسـرش گفت: به یـاری او برنخـاستی؟ پاسـخ داد: آری. پسـرش گفت: پس از آن به تو چه فرمود؟ معـاذ گفت: فرمود:... دیگر تـا روز قیـامت و هنگـامه دیـدار با رسول خـدا صـلی الله علیه وآله با تو سـخن نخواهم گفت. پسـرش نیز گفت: پدرا! سوگند به خدا! من نیز با تو سـخن نخواهم گفت تا بر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وارد شوم.

امام صادق علیه السلام چنین ادامه می دهند:

«حضـرت فاطمه علیها السـلام به خانه بازگشـتند. همسـرش حضرت علی علیه السلام به ایشان فرمودند: هنگامی که ابوبکر تنها باشـد، خودت نزد او برو؛ زیرا او (به ظاهر) از عمر نرم تر است. به او بگو که تو ادعا می کنی من جانشـین پیامبرم؛ به فرض که فدک از تو باشد، وقتی من آن را درخواست کنم، لازم است آن را به من برگردانی.

هنگامی که حضـرت فاطمه علیها السلام نزد ابوبکر رفت و چنین سخنانی را بازگو کرد، ابوبکر گفت: راست گفتی. و کاغذی درخواست کرد و در آن نوشت که فدک را به حضـرت فاطمه برگردانند. حضرت فاطمه علیها السلام بیرون آمد، در حالی که آن نامه را در دست داشت. در راه با عمر ملاقات نمود. او از جریان نامه پرسید. (۱)

آن حضـرت فرمودند: نامه ای از ابوبکر در باره فدک است. عمر گفت: آن را به من بده. آن حضـرت امتناع نمود. عمر با پای خود به آن حضرت

۱- ۳۷۹. برخی بر این باورند که ابوبکر عمر را بر سر راه فاطمه فرستاد... لذا از جریان نامه باخبر بود.

جسارت نمود، که بر اثر آن لگد، فرزندش حضرت محسن علیه السلام سقط گردید. آن گاه عمر سیلی ای به گونه بانوی بانوان نواخت که گوشواره اش از شدّت آن سیلی شکست. سپس نامه را گرفت و پاره کرد.

دختر گرانمایه پیامبر بر اثر این جسارت ۷۵ روز بیمار شد. آن گاه از دنیا رفت...».(۱)

روزی که به کوچه خصم راهم بگرفت

ابر سیهی چهره ماهم بگرفت

با دست به دنبال حسن می گشتم

سیلی عدو برق نگاهم بگرفت

ص:۲۶۳

۱- ۳۸۰. اختصاص شیخ مفید، ص ۱۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۱۸۹. فراموش نشود که در بعضی احادیث شهادت حضرت محسن و مادر مظلومه اش به قنفذ نسبت داده شده، در برخی به مغیره و در بعضی آمده است بر اثر ضربات عمر در کوچه - مثل این حدیث - و مشهور هم معتقدند که در خانه بین در و دیوار به شهادت رسیدند، ولی این روایات با هم منافاتی ندارند؛ زیرا در هر کدام یکی از سبب های قتل ذکر شده است. مثل آن که چند نفر شخصی را بکشند که به هر کدام می توان گفت: تو قاتل هستی. گفتنی است با این حدیث می توان مشکل روز شهادت را حل نمود؛ زیرا عبارت این حدیث چنین است که بعد از ۷۵ روز بیماری از دنیا رفت، نه آن که مدت زندگی و عمر آن حضرت بعد از پدر ۷۵ روز بوده است. و این که در برخی روایات مدت بیماری آن بانو چهل روز آمده است، با این منافات ندارد، زیرا شدّت بیماری آن حضرت چهل روز طول کشیده است.

فدک در عصر خلفا

بعد از ابوبکر نیز فدک در کشاکش گرایش ها و سیاست هایی متضاد قرار گرفت، و هر خلیفه ای به سلیقه خود با آن رفتار کرد؛ مثلاً برخی مورخان مانند سمهودی نقل کرده اند که عمر آن را به حضرت علی علیه السلام و عباس عموی پیامبر واگذار نمود. (۱) گرچه عده ای از محققان، نظیر مرحوم مظفر (۲) بر این باورند: عمر که خود عامل مصادره بوده، تنها باغ های اطراف مدینه را بازگرداند، اما فدک در تصرف او بود. خصوصاً در روایات اهل سنت تصریح شده که عمر صدقات پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در مدینه را به حضرت علی و عباس تحویل داد، ولی خیبر و فدک را خود تصرف نمود.(۳)

عثمان فدک را به پسر عمو و دامادش مروان بن حکم بخشید. (۴) معاویه فدک را میان سه نفر: مروان، عمرو بن عثمان، و فرزندش یزید، تقسیم کرد. (۵) و در زمان مروان، همه سهام در اختیار خود او قرار گرفت.(۶)

نخستین کسی که فدک را به خاندان حضرت زهرا علیها السلام تحویل داد، عمر بن

۱- ۳۸۱. وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۶۰.

۲- ۳۸۲. دلائل الصدق، ج ۳، ص ۵۴ و ۱۴۸.

۳- ۳۸۳. جامع الاصول، ج ۱۰، ص ۳۸۶؛ تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۲۰۷؛ وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۹۵۵.

۴- ۳۸۴. السنن الکبری، بیهقی، ج ۶، ص ۳۰۱؛ عقد الفرید، ج ۴، ص ۲۸۳؛ وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۱۰۰۰.

۵- ۳۸۵.

۶- ۳۸۶. ۵ و - الغدیر، ج ۷، ص ۱۹۵؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۶.

عبدالعزیز بود. (۱)

اما هنگامی که یزید بن عبدالملک به قدرت رسید، آن را از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام پس گرفت و همچنان در دست بنی مروان و بنی امیه بود تا این که حکومت به دست عباسیان منتقل گردید.

در دوران خلافت بنی عباس، سفّاح آن را به عبد اللّٰه بن حسن واگذار نمود. پس از او منصور دوانیقی آن را باز پس گرفت، ولی فرزندش مهدی آن را به اولاد زهرا علیها السلام بازگردانید. پس از وی، موسی و هارون آن را از دست آنها گرفتند تا آن که نوبت به مأمون رسید. او طی تشریفاتی فدک را به اولاد حضرت زهرا واگذار نمود.(۲)

پس از فوت مأمون، باز اوضاع دگرگون شد. گاه آن را از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام می گرفتند، و گاهی به آنها باز می گرداندند.

۱- ۳۸۷. کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۷؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۶؛ فتوح البلدان، ج ۱، ص ۳۵.
۲- ۳۸۸. الغدیر، ج ۷، ص ۱۹۵ و ۱۹۶.

لحظات غم انگیز

پیش تر اشاره شد که بعد از شهادت جانسوز پیامبر صلی الله علیه وآله هنگامی که متوجه شدند زمینه برای غصب خلافت آماده است و حضرت علی و اهل بیت علیهم السلام مشغول دفن و تجهیز رسول خدا صلی الله علیه وآله و مردم سرگرم سوگواری آن حضرت اند، با رفتن به سقیفه، اوضاع را دگرگون کرده، با نقشه های از پیش طراحی شده آرای عده ای شناخته شده را به نفع خود جلب نمودند؛ و برای استحکام پایه های حکومت خود، در صدد برآمدند که مخالفان را ساکت نمایند.

اینان سفارش های مکرّر رسول خدا صلی الله علیه وآله از آغاز پیدایش اسلام تا جریان غدیر و اعلام علنی امامت و ولایت حضرت علی علیه السلام، همه را از یاد بردند. نخست سراغ آن حضرت رفته، آنچه از کینه ها و حسدها در دل داشتند، ابراز نمودند، و با همراهی شماری اوباش، به خانه وحی هجوم آوردند، و با آتش زدن درِ خانه و جسارت به بانوی بانوان، دختر سرافراز پیامبر، و ایجاد رعب و وحشت، حضرت علی علیه السلام را برای بیعت از خانه بیرون بردند.(۱)

ص:۲۶۶

۱- ۳۸۹. اهل سنت و شیعه از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت کرده اند که هنگام تلاوت آیه ۳۶ سوره نور: «فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ» «در خانه هایی که خداوند رخصت داده تا {قدر و منزلت آنها} رفعت یابد، و نامش در آنها یاد شود.» از آن حضرت پرسیدند: منظور چه خانه هایی است؟ پاسخ دادند: خانه های پیامبران. ابوبکر پرسید: این خانه - و اشاره به خانه حضرت علی و فاطمه کرد - از آنهاست؟ پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: «نِعَمْ، مِنْ أَفاضِلِها» «آری، این خانه از برترین آنهاست». الدر المنثور، ج ۵، ص ۵۰؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۳۴، ح ۵۶۸؛ روح المعانی، ج ۱۸، ص ۱۷۴ ذیل همین آیه؛ و...

هجوم به خانه وحی

قسمت اول

هنگامی که حضرت علی علیه السلام بی وفایی مردم را دریافت و دانست که از یاری اش سرپیچی کرده اند، خانه نشینی را برگزید. عمر به ابوبکر گفت: چرا برای علی پیام نمی فرستی تا با تو بیعت کند. ابوبکر - که در ظاهر، از عمر نرمش بیشتری داشت و در کارها بیش از او دقت می کرد - گفت: چه کسی را بفرستیم؟ عمر گفت: قنفذ را می فرستیم؛ زیرا مردی خشن و سخت و بی مهر است. او از آزاد شدگان و از دودمان بنی عدی بن کعب است.

ابوبکر قنفذ را همراه گروهی به سوی خانه امیر مؤمنان روانه کرد. آنان اجازه خواستند، ولی آن حضرت اجازه نداد. قنفذ و همراهانش نزد ابوبکر و عمر - که در مسجد با مردم نشسته بودند - باز گشتند و گفتند: به ما اجازه نداد. عمر گفت: دوباره بروید. اگر اجازه نداد، بدون اجازه داخل شوید. آنان برگشتند و اجازه خواستند. حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: نمی گذارم بدون اجازه وارد خانه ام شوید. بار دیگر باز گشتند؛ ولی قنفذ آنجا ماند و آنان جریان را بازگو کردند. عمر خشمگین شد و گفت: ما را با زنان چه کار؟! و به اطرافیان دستور داد تا هیزم آوردند، و خود به کمک آنان هیزم ها را کنار خانه حضرت علی و فاطمه و فرزندانش علیهم السلام آوردند.

آن گاه عمر با آوازی بلند - به طوری که حضرت علی و فاطمه شنیدند - فریاد زد: سوگند به خدا، یا علی! باید از خانه بیرون آیی و با خلیفه بیعت کنی، و گرنه بر تو آتش افروزم. حضرت فاطمه علیها السلام

ص:۲۶۷

فرمودند: ای عمر! ما را با تو چه کار؟! عمر گفت: در را باز کن، و گرنه خانه را با خودتان آتش می زنم. حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند:

از خدا نمی ترسی که به خانه ام وارد می شوی؟ عمر از کار خود شرم نکرد و آتش خواست و با آن درِ خانه را به آتش کشید و با فشار به در، وارد خانه شد.

حضرت فاطمه علیها السلام جلو آمد و فریاد زد: بابا، رسول خدا!

عمر شمشیرش را که در غلاف بود بلند کرد و به پهلوی سالار زنان گیتی زد، که ناله اش بلند شد: بابا، رسول خدا!

عمر دگر بار تازیانه خود را بلند نمود و بر بازوی مبارک آن بانوی گرامی زد که ناله اش بلند شد: یا رسول اللَّه! ابوبکر و عمر پس از تو چه بد رفتاری کردند.

با مشاهده این جریان! حضرت علی علیه السلام از جا برخاست و گریبان عمر را گرفت و او را بر زمین کوبید، به طوری که گردن و بینی او مجروح شد؛ و خواست او را بکشد که سفارش و گفتارهای رسول خدا صلی الله علیه وآله در باره شکیبایی را به یاد آورده، فرمود: ای پسر صحّاک! سوگند به خدایی که حضرت محمد صلی الله علیه وآله را به پیامبری ارج نهاد، اگر کتاب و حکم خدا سبقت نگرفته بود و پیمانی که رسولش گرفته بود در میان نبود، می فهمیدی که نمی توانی داخل خانه من شوی.

در اینجا عمر کسی را فرستاد و از مردم درخواستِ یاری کرد. مردم به خانه حضرت علی علیه السلام هجوم آوردند. امیر مؤمنان علیه السلام دست به شمشیر برد. قنفذ از ترس آن که مبادا آن حضرت با شمشیر خارج شود، نزد ابوبکر بازگشت. آنان از دلاوری ها و صلابت و شدت آن حضرت نیک باخبر بودند.

ابوبکر به قنفذ دستور داد که برگردد، و به او گفت: اگر علی بیرون نیامد سر سختانه وارد شوید، و اگر مانع شد، خانه را با آنان آتش بزنید.

قنفذ برگشت و با همراهانش با سرسختی، بدون اجازه، وارد خانه شدند. حضرت علی علیه السلام دست به شمشیر برد که آنها پیش دستی کرده، به طرف آن حضرت هجوم آوردند، و چون تعدادشان زیاد بود، شمشیر را گرفتند و عده ای

شمشیر به دست اطراف آن حضرت را محاصره کرده و ریسمان به گردن «حبل اللَّه المتین» انداختند.

حضرت فاطمه علیها السلام جلو آمد و خواست کنار در مانع شود و نگذارد آن حضرت را بیرون برند.

«فَضَرَبَها قُنْفُذُ بِالسَّوْطِ فَماتَتْ حِیْنَ ماتَتْ وَ إِنَّ فِی عَضُدِها کَمِثْلِ الدُّمْلَجِ مِنْ ضَرْبَتِهِ».

«قنفذ چنان تازیانه بر بازوی (جگرگوشه و پاره وجود پیامبر صلی الله علیه وآله) حضرت فاطمه زد که بر اثر آن از دنیا رفت و پس از شهادت، آثار آن بسان بازوبندی در بازوی مبارک ایشان نمایان بود».(۱)

آن گاه حضرت علی علیه السلام را با زور و کشان کشان برای بیعت نزد ابوبکر بردند...(۲)

... پس از بازگشتِ قنفذ، ابوبکر، عمر، عثمان، خالد بن ولید، مغیره، ابوعبیده جراح، سالم غلام ابی حذیفه و قنفذ از جا حرکت کرده، به سوی خانه حضرت

۱- ۳۹۰. در برخی سال ها عمر نصف حقوق همه کارگزارانش را به عنوان جریمه کم نمود، ولی حقوق قنفذ را به طور کامل پرداخت کرد. سلیم می گوید: به مسجد پیامبر خدا صلی الله علیه وآله رفتم. گروهی را دیدم که نشسته اند. جز سلمان، ابوذر، مقداد، محمد بن ابی بکر، عمر بن ابی سلمه و قیس، همگی از بنی هاشم بودند. عباس عموی پیامبر صلی الله علیه وآله به حضرت علی علیه السلام عرض کرد: چرا عمر قنفذ را جریمه نکرد و حقوقش را تمام پرداخت؟ آن حضرت به اطراف خود نگاه کرد. سپس باران اشک از چشمانش سرازیر شد و فرمود: خواست از او سپاسگزاری کند، به سبب ضربت تازیانه ای که به حضرت فاطمه زد؛ و هنگامی که از دنیا رفت اثر آن بر بازوی او مانند بازوبند وجود داشت. سلیم بن قیس، ص ۱۳۴؛ بیت الاحزان، ص ۹۱.

۲- ۳۹۱. سلیم بن قیس، ص ۸۳؛ بیت الاحزان، ص ۹۰؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۹۷؛ کامل بهایی، ج ۱، ص ۳۰۸ - ۳۰۴.

علی علیه السـلام به راه افتادند. نزدیک خانه که رسـیدند، دیدند حضـرت فاطمه علیها السـلام درِ خانه را بسته است. - آن بانو می پنـداشت که بی اجازه وارد نمی شوند - عمر با پایش به در، که از چوب خرما بود، لگد زد و آن را شـکست. سـپس وارد خانه شدند و حضرت علی را (برای بیعت) بیرون بردند...(۱)

در حدیث معراج، خداوند به پیامبر صلی الله علیه وآله می فرماید:

«... اما دخترت، به او سـتم کننـد و او را از حقش محروم سازند و حقی که تو برایش قرار می دهی غصب نمایند، در حالی که حامله است او را بزننـد، بـدون اجازه از او، در حریم و منزلش وارد شونـد، او را خوار و ذلیل سازند. و کسـی نیست او را یاری نموده، از او دفاع کند. و بر اثر ضربات و کتک، بچه اش سقط شود و از دنیا برود.

پیـامبر صـلی الله علیه وآله فرمود: «إنّا للّه و إنّا إلیه راجعون» این امور را پـذیرفتم و تسـلیم تو هسـتم و توفیق شـکیبایی از درگاه توست...»(۲)

آری، فاطمه زهرا علیها السلام در آن موقعیت وصف ناپذیر - و در برابر این زورمداری و حق کشی و بیدادگری از مردمی که دیروز در صف های طولانی به پدر بزرگوارش اقتدا می کردند - یاری خواست، اما نه کسـی به فریادِ یاری خواهی اش پاسـخ مثبت داد، و نه کسی به کمک او شتافت.

عـالم بزرگوار و محـدث گرانقـدر، فیض کاشانی، آورده است که عمر برخی آزادشـدگان و منافقان را گرد آورد و با آنان به خانه امیر مؤمنان و سالار مظلومان علیه السـلام رهسـپار شدند. دیدند درِ خانه بسته است. فریاد زدند: ای علی! از خانه بیرون بیا که خلیفه تو را می طلبد. کسی در را باز نکرد. آنان هیزم آوردند

۱- ۳۹۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۷ {سوره انفال، ح ۷۶}؛ اختصاص شیخ مفید، ص ۱۸۱.

۲- ۳۹۳. کامل الزیارات، ص ۳۳۲، ب ۱۰۸، ح ۱۱؛ بیت الاحزان، ص ۹۸.

و کنار در خانه گذاشتند تا خانه را آتش بزنند. عمر فریاد زد: سوگند به خدا، اگر در را باز نکنید، خانه را به آتش می کشم.

هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام متوجه شد می خواهند خانه اش را آتش بزنند، در را گشود. جمعیت، بی آن که مهلت بدهند که خود را از دید نامحرمان بپوشاند، با فشار وارد شدند. حضرت فاطمه علیها السلام برای آن که در برابر نامحرمان نباشد، به پشت در رفت. عمر در را فشار داد که آن بانوی بانوان و جگر گوشه خاتم پیامبران بین در و دیوار قرار گرفت. آن گاه عمر و همراهانش اطراف امیر مؤمنان علیه السلام را گرفته، به او حمله ور شدند. دامانش را چنگ زده، به زور و کشان کشان به طرف مسجد بردند. حضرت فاطمه علیها السلام بین آنان و همسر مظلومش قرار گرفت و فرمود: سوگند به خدا نمی گذارم او را از روی ستم ببرید. وای بر شما! چه زود به خدا و رسولش خیانت ورزیدید...

عمر به پسر عمویش قنفذ دستور داد که با تازیانه او را بزنند، که با تازیانه به پشت و پهلوی حبیبه خدا فاطمه زهرا علیها السلام چندان زد که آثار آن در بدن مبارکش پدیدار شد. همین ضربات، قوی ترین اثر را در سقط جنین آن بانو داشت.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نام مبارک آن کودک سقط شده را «محسن» نهاده بود...(۱)

مؤلف «ارشاد القلوب» می نویسد: حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند:

«هیزم بسیار به در خانه ما آوردند تا خانه و اهلش را بسوزانند. من در پشت در ایستاده بودم. مهاجمین را به خدا و رسولش سوگند می دادم که

۱- ۳۹۴. علم الیقین، ج ۲، ص ۶۸۶، ب ۱۴، ف ۲۰؛ بیت الاحزان، ص ۹۳. در کافی روایت نموده از امام صادق از پدرانش از امیر مؤمنان علیهم السلام که فرمودند: کودکی که از شما سقط می شود و نامی برای او نمی گذارید، روز قیامت که پدرش را ملاقات کند، خواهد گفت: چرا نام مرا تعیین نکردی؟ و رسول خدا صلی الله علیه وآله محسن را پیش از تولد نام نهاده بود. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۹۵، ح ۲۳

دست از ما بردارنـد و مـا را یـاری نماینـد. عمر تازیـانه را از دست قنفـذ، غلاـم ابوبکر گرفت و به بـازویم زد که اثر آن مانند بازوبند باقی ماند. آن گاه لگد به در زد و در را به طرف من فشار داد.

در این هنگام، به صورت به زمین افتادم، در حالی که فرزند در رحم داشتم، آتش زبانه می کشید و صورتم را می سوزانید. او با دستش مرا می زد، به گونه ای که گوشواره ام قطع و پراکنده شد. در این حالت درد زایمان مرا فرا گرفت و محسنم بی گناه سقط و شهید شد.»(۱)

سینه ای کز معرفت گنجینه اسرار بود

کی سزاوار فشار آن در و دیوار بود؟

طور سینای تجلّی مشعلی از نور بود

سینه سینای عصمت مُشتعل از نار بود

آن که کردی ماه تابان پیش او پهلو تهی

از کجا پهلوی او را تاب آن آزار بود

گردش گردون دون بین کز جفای سامری

نقطه پرگار وحدت مرکز مسمار بود

ناله بانو زد اندر خرمن هستی شرر

گویی اندر طور غم چون نخل آتش بار بود

صورتی نیلی شد از سیلی که چون نیل سیاه

روی گیتی زین مصیبت تا قیامت تار بود

شهریاری شد به بندِ بنده ای از بندگان

آن که جبرئیل امینش بنده دربار بود

۱- ۳۹۵. بیت الاحزان، ص ۹۷

از قفای شاه، بانو با نَوائی جان گداز

تا توانائی به تن، تا قوّت رفتار بود

گرچه بازو خسته شد، وز کار دستش بسته شد

لیک پای همتش بر گنبد دوّار بود

دست بانو گر چه از دامان شه کوتاه شد

لیک برگردون بلند از دست آن گمراه شد(۱) * * *

من ندانم حال زهرا، از دل مضطر بپرسید

یا که از دیوار خون آلود و از در بپرسید

محسنش شد سقط، اما در کجا افتاد جسمش

من ندانم، مگر از آستان در بپرسید

آستانِ در خجل گردیده، خون افشان بگفتا

حال طفل بی گنه، باید که از مادر بپرسید

گفتمش از زیر پیراهن چرا شب داد غسلش

گفت باید ز اشک چشم ساقی کوثر بپرسید

گفتم آثاری به جا مانده از فدک، گفت که باید

از کبودیِّ رخ صدّیقه اطهر بپرسید

بوده زینب در همه احوال با او من چگویم

شرح حال مادرش، باید از آن دختر بپرسید

* * *

می سوخت در و فاطمه پشت در بود

اما دل او زشعله سوزان تر بود

ص:۲۷۳

۱- ۳۹۶. از دیوان عالم فرهیخته و پارسای فرزانه، آیه اللّه شیخ محمد حسین اصفهانی {کمپانی}

بر فاطمه فضّه بود نزدیک اما

نزدیک تر از کنیز میخ در بود

* * *

زهرا که شهیده گشت بی جرم و گناه

شد از غم او دل دو عالم پُرآه

ناموس خدا کجا و سیلی خوردن

لا حول و لا قوّه إلّا باللَّه

* * *

یک ضربه روز خندق کز شصت حیدر است

ز افعال نیک جن و بشر پربهاتر است

آن سیلی ای که صورت زهرا کبود کرد

از جرم جن و انس گناهش بیشتر است

* * *

به پیش باغبان گل را جفا کاری نمی چیند

مگر چشم عدو چشمان مولا را نمی بیند

به پیش دیده طفلی نخورده مادری سیلی

مگر دشمن، حسن را همره زهرا نمی بیند

* * *

طبیبا! مادرت از درد پهلو می کند فریاد

ز تو غمدیده مادر، انتظار مرهمی دارد

بیا ای غمگسارم! مردم انصار را برگو

چه باعث شد که زهرا این قدر عمر کمی دارد؟

* * *

منظومه عشق هستی از کار افتاد

پرگار خدا پرستی از کار افتاد

از بوسه تازیانه بر دست بتول

یک لحظه تمام هستی از کار افتاد

ص:۲۷۴

* * *

قسمت دوم

پیشوای راست گویان، امام صادق علیه السلام، ضمن حدیثی طولانی، به مفضل می فرمایند:

«... عمر گفت: یا علی! برای آنچه مسلمین بدان اجتماع نموده اند، از خانه بیرون بیا، وگرنه تو را می کشیم. فضّه فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام مشغول (جمع آوری قرآن) است اگر انصاف دهید، حق با اوست. آنان برای آتش زدن خانه امیر مؤمنان، فاطمه، امام حسن، امام حسین، زینب و ام کلثوم و فضّه علیهم السلام هیزم بر درِ خانه فراهم آوردند.

حضرت فاطمه علیها السلام پشت در به آنان خطاب کرد: وای بر تو ای عمر! این چه جرأتی است بر خدا و رسولش؟ تصمیم داری نسل پاک پیامبر را براندازی و نور خدا را خاموش نمایی، در حالی که خداوند نورش را تمام و کامل خواهد نمود...

قنفذ دستش را برای گشودنِ در دراز نمود، و عمر با تازیانه چنان بر بازوی آن حضرت نواخت که بسان اثر بازوبند سیاه گردید و با پایش به در کوبید که به شکم فاطمه علیها السلام اصابت کرد و محسن شش ماهه اش سقط و شهید گردید. آن گاه عمر و قنفذ و خالد بن ولید، به درون خانه هجوم آوردند. آن بانوی مظلوم، بلند بلند گریه و ناله می کرد و می فرمود: وای پدرم! وای رسول خدا! دخترت فاطمه را تکذیب می کنند، او را می زنند و بچه در شکمش را شهید می نمایند...»

باران اشک بر محاسن امام صادق علیه السلام جاری شد، آن گاه فرمود:

«روشن نگردد چشمان کسی که این مصیبت ها را یاد کند ولی گریان نشود.»

مفضل نیز گریه شدیدی نمود و پرسید: مولا و سرورم! پاداش این گریه ها چیست؟ فرمود:

ص:۲۷۵

«آن قدر فراوان است که به شمار نیاید.

آن گـاه عرض کرد: مولاـ و سـرورم! در باره «وَ إِذَا الْمَوْؤُدَهُ سُـئِلَتْ ابِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (۱) چه می فرماییـد؟ فرمودند: ای مفضل! سوگنـد به خـدا! «مـوؤده» و مقتـول حضـرت محسن است؛ زیرا مقتول در این آیه تنهـا از مـا خانـدان است، و هر کس جز این گوید، او را تکذیب نمایید...»(۲)

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

«من و فاطمه و حسن و حسـین علیهم السـلام در محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله بودیم که آن حضرت به ما توجه نموده، گریست. عرض کردم: ای رسـول خـدا! چرا گریه می کنیـد؟ فرمودنـد: برای آنچه پس از من بـا شـما انجـام می دهنـد. عرض کردم: آنها چیست؟ فرمودند: گریه ام از ضربتی است که بر فرق تو فرود آوردند و از سیلی ای که بر گونه فاطمه زنند...»(۳)

ابن عباس روایتی طولانی از رسول خدا صـلی الله علیه وآله نقل کرده که گوشه ای از سـتم های اهل بیت علیهم السلام در آن ترسیم شده است:

«... امـا دختـرم فـاطمه؛ او سالاـر بـانوان گیـتی از اولین و آخرین است. او پـاره وجـود من، نـور دیـدگانم، میوه دلم و روح من است...

گویـا می نگرم که ذلّت و خواری به خـانه اش راه یابـد، حرمتش هتک شود، حقّش را غصب نماینـد، از ارث خود منع گردد، پهلویش شکسته و طفلش سقط شود، فریاد برآورد: وامحمدا! اما کسی او را پاسخ

۱– ۳۹۷. سوره تکویر، آیه ۸ و ۹: «در آن هنگام که پرسند از آن کودک زنده به گور، به کدامین گناه کشته شده است؟».

۲– ۳۹۸. بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸ و ۱۹ و ۲۳.

۳– ۳۹۹. امالی صدوق، ص ۱۳۴، م ۲۸، ح ۲.

ندهد.استغاثه نمایـد، ولی کسـی به فریادش نرسد. پیوسـته پس از من محزون، پریشان و گریان باشد. گاهی قطع وحی از خانه اش را به یاد آورد و گاه مفارقت و جدایی مرا...

آن گـاه کـه بیمـاریِ او آغـاز گردد، خداونـد حضـرت مریم را برای پرسـتاری و انس بـا او بفرسـتد. اینجـاست که می گویـد: پروردگارا! دلتنگ شده ام و از اهل دنیا خسـته ام، مرا به پدرم ملحق نما. و خداوند او را به من ملحق سازد. وی نخستین فرد از خاندانم باشد که به من ملحق گردد، و اندوه زده، پریشان، غمناک، با حقّی غصب شده و شهید، بر من وارد خواهد شد.

در آن حال می گویم: خداوندا! لعن کن افرادی را که بر او سـتم روا داشـته اند، و کیفر ده آن که حقوقش را غصب نموده، و خوار و ذلیـل نمـا هر کس او را خوار کرده است، و در دوزخ جاودانه کن آن که به پهلویش زد تا فرزنـدش سـقط گردیـد. و ملائکه و فرشتگان آمین گویند...»(۱)

امام حسن مجتبی علیه السـلام در پاسخ مغیره بن شـعبه (همان کسـی که به حضرت علی علیه السلام تهمت های ناروا زده بود) می فرمایند:

«اما تو ای مغیره! دشـمن خدا، مخالف قرآن و تکذیب کننده پیامبر صـلی الله علیه وآله هستی... تو آن چنان فاطمه دختر رسول خـدا را زدی که به خـون خویش آغشـته گشت، و فرزنـدش را سـقط نمودی. تمـام این کردارهـا را برای خوار کردن پیـامبر و مخـالفت بـا او و هتک حرمتش انجام دادی، با آن که آن حضـرت در باره آن بانو فرمودنـد: تو ای فاطمه! سـید و سالار بانوان بهشتی هستی.

ص:۲۷۷

۱- ۴۰۰. امالی صدوق، ص ۱۱۳، م ۲۴، ح ۲؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۷۲ و...

ای مغیره! خداوند تو را به دوزخ افکند و سنگینیِ گناه گفتار دروغینت را به گردنت نهد...».(۱)

خلیفه دوم عمر به معاویه نامه ای نوشته است که گزیده ای از آن آورده می شود:

هنگامی که خبر شهادت امام حسین علیه السلام و فرزندان و یارانش و اسارت اهل بیت او به مدینه رسید، در خانه ام سلمه و خانه های مهاجر و انصار سوگواری بر پا شد. عبداللّٰه فرزند عمر، فریاد کنان از خانه بیرون آمد. سیلی به صورت می زد و گریبان چاک کرده، می گفت: ای گروه بنی هاشم! ای قریش! ای مهاجر و انصار! این گونه با خاندان پیامبر رفتار می شود و شما زنده هستید. قرار نگیرم تا نزد یزید روم.

شبانه از مدینه خارج شد. از هر شهری که می گذشت، فریاد می زد و مردم را از یزید بیزار می نمود. کارهای او را به یزید گزارش دادند.

عبد اللّٰه وارد دمشق شد، در حالی که گروهی او را همراهی می کردند. یزید تنها به او اجازه داد تا وارد قصرش شود. او داخل شد و فریاد می زد و خطاب به یزید می گفت: کاری انجام دادی که ترک و روم نکردند. از مقام خود دست بردار. یزید او را بغل کرد، و پس از خوش آمد گویی، گفت: خشمت را فرو نه و به سخنم گوش کن. در باره پدرت عمر چه می گویی؟ آیا پدرت امر شام را به پدرم معاویه واگذار نکرد و به آن راضی نبود؟ عبد اللّٰه تصدیق کرد. یزید او را به خزینه ای برد و صندوقی را باز کرد. در آن، نامه ای سربسته بود. نامه را گشود و گفت: این خط پدر توست؟ گفت: آری. آن را گرفت و خواند. بعد از بسیاری از گفتارهای ناروا، در آن چنین آمده بود:

به خانه علی رفتم - البته پیش از این، در باره اخراج او با دیگران

۱- ۴۰۱. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۴۱۳، {احتجاج آن حضرت در مجلس معاویه}

مشورت کرده بودم - خالد، قنفذ، و برخی خواص دوستانم با من بودند. درِ خانه را به شدّت کوبیدم. فضّه پشت در آمد. بعد از تهدید، فاطمه پشت در آمد و فرمود: از ما چه می خواهید؟ گفتم: چرا پسر عمویت نیامد؟ پاسخ داد: طغیان و ستم تو بود که مرا از خانه بیرون آورد و حجت بر تو تمام است. گفتم: این حرف ها را رها کن و به علی بگو از خانه بیرون آید، وگر نه هیزم فراوانی اینجا آورم و آتش برافروزم و خانه و اهلش را بسوزانم. و با آن که علی را برای بیعت به سوی مسجد می بردم، تازیانه را از قنفذ گرفتم و با آن فاطمه را زدم.

به خالد گفتم: تو و مروان و دیگران بار هیزم بیاورید. و به فاطمه گفتم: خانه را به آتش می کشم. او با دو دستش خواست مانع شود که داخل شوم، من او را دور نموده، و با شدت در را فشار دادم و با تازیانه بر دست های او زدم تا در را رها کند. از شدّت درد تازیانه، ناله کرد و گریست. گریه و ناله اش چنان جانسوز بود که نزدیک بود دلم نرم شده، منصرف شوم، به یاد کینه های علی افتادم... و با پای خود لگد بر در زدم، ولی او همچنان پشت در بود. هنگامی که لگد بر در زدم، صدای ناله فاطمه را شنیدم که پنداشتم این ناله مدینه را زیر و رو نمود. در آن حال فرمود:

«یا أَبَتاهُ یا رَسُولَ اللّهِ! هکَذا یُفْعَلُ بِحَبِیبَتِکَ وَ ابْنَتِکَ، آه! یا فِضَّهُ! إِلَیْکِ فَخُذِینِی فَقَدْ وَ اللّهِ قُتِلَ ما فِی أَحْشائِی مِنْ حَمْلٍ».

«بابا رسول اللّٰه! بنگر با حبیبه و دختر تو این چنین رفتار می شود. آه! ای فضّه! مرا دریاب. سوگند به خدا فرزندی که در رحم داشتم کشته شد.»

دریافتم که فاطمه در اثر درد زایمان پشت در به دیوار تکیه داده

است. در را به شـدت فشـار دادم، در بـاز شـد. چون وارد شـدم با همان حال رو به روی من ایسـتاد، ولی از شـدت خشم چنان سیلی بر روی روپوش و مقنعه او زدم که به زمین افتاد و گوشواره از گوش او جدا شد...(۱)

قسمت سوم

در روایت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام می فرمایند:

«... این (= فاطمه) امانت خدا و امانت رسول نزد توست، که در حقیقت، نگهداری آن نگهداری خدا و رسول است و تو آن را رعایت خواهی نمود. یا علی ! او سالار بانوان بهشت از اولین تا آخرین است... من از کسـی راضـی و خشـنودم که فاطمه از او راضی باشد، و همچنین پروردگار و فرشتگان او چنین باشند.

وای بر کسـی که به او ستم روا دارد. وای بر آن که حق او را بگیرد و غصب نمایـد. وای بر کسـی که هتک حرمت او نمایـد. وای بر آن که درِ خانه اش را بسوزاند، وای بر فردی که همسـرش را بیازارد. وای بر کسـی که او را دشمن بدارد و با او مبارزه نماید.

بار الها! من از ایشان بیزار و آنان از من بیزارند...»(۲)

در زیارت آن بانوی مظلوم آمده است:

«السَّلامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا الصِّدِّیقَهُ الشَّهِیدَهُ»(۳)

۱- ۴۰۲. بحارالأنوار، ج ۳۰، ص ۲۸۷؛ بیت الاحزان، ص ۹۶.

۲- ۴۰۳. بحارالأنوار، ج ۲۲، ص ۴۸۴.

۳- ۴۰۴. بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۵ و ۱۹۸؛ من لا یحضـره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۳؛ تهذیب، ج ۶، ص ۱۰؛ البلد الامین، ص ۲۷۸؛ اقبال سـید بن طاووس رحمه الله ص ۶۲۴ {تـک جلـدی}. البته در زیاراتی که برای آن بانو نقل شـده، به برخی دیگر از مصائب حضرتش اشاره شده است.

و مرحوم کلینی به سند صحیح از جناب علی بن جعفر از برادر بزرگوارش حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام روایت می کند که فرمودند:

«إِنَّ فاطِمَهَ علیها السلام صِدِّیقَهٌ شَهِیدَهٌ...»(۱)

«همانا حضرت فاطمه علیها السلام صدّیقه و شهیده است.»

عالم بزرگوار و حدیث شناس بی نظیر علامه مجلسی، در ذیل حدیث می فرماید:

این حدیث دلالت دارد که حضرت فاطمه (را شهید کرده اند و) شهید از دنیا رفته است، و این، از متواترات است (که قابل خدشه نیست). آن گاه نحوه شهادت آن بانو را از شیعه و سنی ترسیم می نماید.(۲)

بسیاری از عالمان و حدیث شناسان، در طول تاریخ، ستم های وارد بر آن حضرت را در کتاب های خود آورده اند؛ مثلاً عالم فرزانه، خواجه نصیر الدین طوسی می نویسد:

«هنگامی که حضرت علی علیه السلام از بیعت امتناع نمود، ابوبکر افرادی را به خانه او فرستاد و آن را به آتش کشیدند، در حالی که حضرت فاطمه علیها السلام و گروهی از بنی هاشم در آن خانه بودند. و در پایان از کردار خود پشیمان شد».

عالم بزرگوار و فرهیخته زمان ها علامه حلی، در شرح عبارت ایشان چنین آورده است:

«هنگامی که امیر مؤمنان علیه السلام از بیعت امتناع نمود، ابوبکر افرادی را به خانه او فرستاد و خانه را به آتش کشیدند، در حالی که حضرت فاطمه و گروهی

۱- ۴۰۵. کافی، ج ۱، ص ۳۸۱ باب مولد زهراء علیها السلام، ح ۲.

۲- ۴۰۶. مرآه العقول، ج ۵، ص ۳۱۸

از بنی هاشم در آن خانه بودند. و حضرت علی علیه السلام را با اکراه برای بیعت بیرون بردند... و حضرت فاطمه را زدند که طفلش حضرت محسن سقط شد... و هنگام مرگ چنین گفت: کاش خانه فاطمه را رها کرده، و هتک حرمت او نمی نمودم».(1)

اسوه عارفان، عالم بزرگوار مرحوم سید بن طاووس، به فرزندش می فرماید:

«... تنها به این امور (از تخلف لشکر اسامه و غصب خلافت و...) اکتفا نکرد. عمر را به درِ خانه پدرت حضرت علی و مادرت حضرت فاطمه علیها السلام فرستاد، در حالی که عباس عموی پیامبر و گروهی از بنی هاشم در آن جا حاضر و مشغول سوگواری بودند. عمر دستور داد اگر برای بیعت حاضر نشدند، آنان را با آتش بسوزانند، چنان که صاحب کتاب العقد الفرید، (2) و گروهی دیگر که در نقل روایات متهم نیستند، این مطلب را آورده اند.

چنین کاری را هیچ کس، نه در سلسله انبیا و اوصیا و نه در سلسله زمامداران و پادشاهان – که به قساوت قلب و ستم معروفند – حتی پادشاهان کافر انجام نداده اند. بدین صورت که هر کس از بیعت با آنان تخلف ورزید و متابعت نکرد، علاوه بر تهدید به کشتن و زدن، آنان را به آتش بکشند.

فرزندم! هرگز شنیده نشده و به ما نرسیده که پیامبر یا پادشاهی مردم را از تهیدستی و ذلت و زیان نجات دهد و آنان را به سعادت دنیا و آخرت راهنمایی کند و در پرتو او شهرها فتح شود، سپس آن پیامبر یا زمامدار از دنیا برود و تنها یک دختر از او باقی بماند و در باره او بگوید: او سالار بانوان دو جهان است و دو کودک کمتر از هفت سال داشته باشد و جزای آن پیامبر یا زمامدار را این گونه

۱- ۴۰۷. شرح تجرید، ص ۲۹۶، مقصد ۵، مسأله ۶. ر.ک: نهج الحقّ، ص ۲۷۱

۲- ۴۰۸. العقد الفرید، ج ۴، ص ۲۵۹ و چاپ مکتبه ریاض، ج ۵، ص ۱۲.

بدهند که گروهی را بفرستند که آن یگانه دختر و دو کودکش را که به منزله روح و قلب او هستند، بسوزانند...».(۱)

گفتار عالم بی نظیر، سید مرتضی، را در کتاب الشافی، جلد ۴ ملاحظه فرمایید.

خوشبختانه ابن ابی الحدید، عالم سنی، در شرح خود، جلد ۱۶، برخی از آنها را نقل نموده است. نیز به گفتار فقیه بی نظیر، حدیث شناس وارسته، عالم بزرگوار، شیخ طوسی در کتاب تلخیص الشافی مراجعه شود.

اسوه پارسایان، محقق و مقدس اردبیلی می نویسد:

«از مطاعن عمر - که با همه طعن ها برابر است -: دستور داد خانه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را بسوزانند، در حالی که می دانستند حضرت فاطمه علیها السلام پشت در است. نیز دستور داد آن بانو را بزنند. و عمر در به شکم آن بانو زد و قنفذ تازیانه بر کتف مبارک او زد که به سبب آن فرزندش سقط شد و اثر آن مدتی ماند، و به همان سبب، بیمار شده، از دنیا رفت...

برخی در صدد پاسخگویی برآمده اند، نظیر ملا علی قوشچی که پاسخ های او پوچ (و سطحی) است».(۲)

عالم فرهیخته، محقق فرزانه، شیخ مفید، گرچه در محیط مخالفان بود و نمی توانست به طور آشکار مطالب را بیان کند، ولی بسیاری از نکات را در لابلای کتاب های خود گوشزد نموده است. ایشان علاوه بر مطالبی که در کتاب «جمل» و جز آن آورده است، در ارشاد می نویسد:

«در میان شیعه کسانی هستند که می گویند: همانا حضرت فاطمه علیها السلام پس از پیامبر صلی الله علیه وآله پسرش را سقط کرد، که هنگام حاملگی، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله او را محسن

۱- ۴۰۹. ترجمه کشف المحجّه، ص ۱۰۱، ف ۸۸ چاپ پنجم از دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۲- ۴۱۰. حدیقه الشیعه، ص ۲۶۵.

نامید».(۱)

عالم وارسته، حدیث شناس بزرگوار، مرحوم مجلسی اول می نویسد:

«در روایت صحیح از علی بن جعفر، از برادر بزرگوارش امام موسی بن جعفر علیهما السلام، آمده است که فرمودند:

«همانا فاطمه علیها السلام صدّیقه و شهیده است...»

شهادت آن بانو - صلوات اللّه علیها - از ضربت عمر با درِ خانه بر شکم آن بانو بود، آن گاه که خواستند امیر مؤمنان علیه السلام را برای بیعت با ابوبکر ببرند. نیز زدنِ قنفذ با تازیانه بر آن بانو که به اذن عمر بود، که جریان آن نزد شیعه و سنی مشهور و در کتاب سلیم بن قیس مفصل آمده است. بر اثر این زدن، حضرت محسن سقط شد و شیخ مفید آن را در ارشاد نقل نموده است».(۲)

فرزند بزرگوارش حدیث شناس بی نظیر علامه مجلسی، می آورد:

«از روایات شیعه و اهل سنت که مورد اتفاق است، استفاده می شود که عمر به دستور ابوبکر - یا به رضایت او - برای آتش زدن خانه حضرت فاطمه علیها السلام همت گمارد، در حالی که امیر مؤمنان و فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام در خانه بودند. نیز آن بزرگواران را تهدید نمود و آزار و اذیت کرد، با آن که بلندی شأن آنان نزد خدا و رسول را کسی انکار نمی کند، مگر کسی که از اسلام خارج شده باشد.

در احادیث فراوان شیعه، بلکه احادیث اهل سنت، چنین آمده است که عمر حضرت فاطمه علیها السلام را ترساند، تا آن که بچه اش سقط شد. و در روایات متواتر شیعه و اهل سنت آمده که آزار حضرت فاطمه و حضرت علی علیهما السلام آزار رسول خداست. خداوند هم می فرماید:

۱- ۴۱۱. ارشاد، ج ۱، ص ۳۵۶ {فرزندان امیر مؤمنان علیه السلام}؛ و ر.ک: جمل، ص ۱۱۷.
۲- ۴۱۲. روضه المتقین، ج ۵، ص ۳۴۲

«همانا کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می رسانند، خداوند آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده، و برایشان عذابی خفت آور آماده ساخته است.» (۱)...».(۲)

محقق فرهیخته، سید شرف الدین عاملی، می فرماید:

«تَهْدِيدُهُمْ عَلِيّاً بِالتَّحْرِيقِ ثابِتٌ بِالتَّواتُرِ الْقَطْعِي».

«به تواتر قطعی ثابت است که حضرت علی علیه السلام را به سوزانیدن تهدید کردند.»

آن گاه برخی گفتار عالمان سنی را می آورد.(۳)

برخی بزرگان و حدیث شناسان برجسته، نظیر مرحوم کلینی و استاد بزرگوارش علی بن ابراهیم و شیخ المحدثین مرحوم صدوق روایت هایی در این باره از آنها آورده اند.

عالم نستوه، دانشمند فرزانه، آیه اللّه شیخ محمد حسین اصفهانی (کمپانی) می فرماید:

أَيُضْرَمُ النّارُ بِباب دارها

وَ آيَهُ النُّورِ عَلى مَنارها

وَ بابُها بابُ نَبِيّ الرَّحْمَهِ

وَ بابُ أَبْوابِ نجاهِ الْاُمَّهِ

بَلْ بابُها بابُ الْعَلِيِ ّالْأَعْلى

فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ قَدْ تَجَلّى

مَا اكْتَسَبُوا بِالنّارِ غَيْرَ الْعارِ

وَ مِنْ وَرائِهِ عَذابُ النّارِ

لكِنَّ كَسْرَ الضِلْعِ لَيْسَ يَنْجَبِر

اِلّا بِصَمْصامِ عَزيزٍ مُقْتَدِر

إِذْ رَضَّ تِلْكَ الْأَضْلُعِ الزَّكِيَّهِ

رَزِيَّهٌ لا مِثْلُها رَزِيَّهٌ

۱- ۴۱۳. سوره احزاب، آیه ۵۷

۲- ۴۱۴. بحارالأنوار، ج ۲۸، ص ۴۰۸

۳- ۴۱۵. المراجعات، ص ۵۱۱، م ۸۲ چاپ مجمع جهانی اهل بیت.

* * *

وَ لَسْتُ أَدْرِی خَبَرَ الْمِسْمارِ

سَلْ صَدْرَها خَزانَهَ الْأَسْرار

وَ فِی جَنِینِ الْمَجْدِ ما یُدْمَی الْحَشا

وَ هَلْ لَهُمْ اِخْفاءُ أَمْرٍ قَدْ فَشی

وَ الْبابُ وَ الْجِدارُ وَ الدِّماءُ

شُهُودُ صِدْقٍ ما بِهِ خِفاء

* * *

تَاللَّهِ یَنْبَغِی لَها تَبْکِی دَماً

ما دامَتِ الْأَرْضُ وَ دارَتِ السَّماء

گفتار عالمان اهل سنت

خوانندگان گرامی نپندارند که تنها عالمان و حدیث شناسان شیعه این ستم ها را در کتاب های خود آورده اند، بلکه بزرگانی از اهل سنت نیز اعتراف نموده اند؛ گرچه غالباً مطالب را به طور اشاره و ناقص ترسیم کرده اند (1)؛ از جمله:

مقاتل بن عطیّه (م: ۵۰۵ ق) از عالمان حنفی، در مجلس مناظره و بحث میان عالمان شیعه و اهل سنت، از حسین بن علوی نقل می کند که ابوبکر بعد از آن که با زور شمشیر و تهدید از مردم بیعت گرفت، عمر، قنفذ، خالد بن ولید، ابوعبیده جراح و عده ای دیگر را به درِ خانه حضرت علی و فاطمه علیهما السلام فرستاد. عمر دستور داد هیزم آوردند و درِ خانه فاطمه علیها السلام را آتش زد. - خانه ای که رسول خدا صلی الله علیه وآله جلوی درِ آن می ایستاد و می فرمود: «السَّلامُ عَلَیْکُمْ یَا أَهْلَ بَیْتِ النُّبُوَّهِ» گاهی آن قدر می ایستاد تا اذن ورود داده می شد - و هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام به درِ خانه آمد تا عمر و همراهانش را رد کند، عمر آن چنان آن بانوی گرامی را بین در و دیوار سخت فشار داد که طفلش سقط شد و میخ در خانه به سینه مبارکش فرو رفت و صدای ناله اش بلند شد:

۱- ۴۱۶. شگفت آن که بسیاری به دلیل داشتنِ روح جاهلی و تعصب، بر آن شدند که این گونه عبارات و نیز فضایل اهل بیت علیهم السلام را از کتب عالمان گذشته اهل سنت حذف نمایند، و در برخی موارد هم چنین کاری انجام داده اند.

«بابا رسول خدا! بنگر که پس از شما از دست عمر و ابوبکر چه ستم هایی بر ما وارد می آید».

عمر نگاهی به اطرافیان خود کرد و گفت: فاطمه را بزنید. همراهانش هجوم آورده، آن قدر حبیبه رسول خدا و پاره وجود او را زدند که جسم مبارکش غرق خون شد و در بستر بیماری افتاد و سخت بیمار و محزون گردید و پس از اندک زمانی به دست عمر شهید شد. (۱)

شهرستانی، که تعصب او و عنادش به خاندان رسالت بر کسی پوشیده نیست، در ترجمه ابراهیم بن سیّار، معروف به نظام، از او چنین نقل می کند:

عمر هنگام بیعت آن قدر به پهلوی فاطمه زد تا محسنش را سقط نمود. عمر پیوسته فریاد می زد که خانه را با هر که در آن است آتش بزنید. و در خانه جز علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) کسی نبود.(۲)

نیز صلاح الدین خلیل صفدی، در ترجمه همین نظام آورده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با نص صریح، علی را به جانشینی پس از خود تعیین کرد؛ ولی عمر به خاطر ابوبکر آن را کتمان نمود و عمر آن چنان فاطمه را زد که فرزندش محسن ساقط شد. (۳)

شگفت آن که صفدی همین موضوع را طعن بر نظام گرفته است؛ اما مطلب روشن تر از آن است که بتوان آن را مخفی نمود.

ابن قتیبه (م: ۳۲۲ یا ۲۷۶ ق) می نویسد:

ص:۲۸۷

۱- ۴۱۷. مؤتمر علماء بغداد، ص ۶۳، ترجمه آن ص ۱۲۳؛ اخیراً همین کتاب در لبنان، با مختصری اختلاف، به نام «الامامه و الخلافه» چاپ شده است. ص ۱۶۰ آن را ملاحظه فرمایید.

۲- ۴۱۸. الملل و النحل، ج ۱، ص ۵۷.

۳- ۴۱۹. الوافی بالوفیات، ج ۶، ص ۱۵

ابوبکر در باره کسانی که بیعت نکردند به جستجو پرداخت و آنان را در خانه علی یافت. عمر را نزد آنان فرستاد. او به خانه علی آمد و فریاد زد که برای بیعت بیرون آیید. آنان امتناع ورزیدند. عمر درخواست هیزم کرد و گفت: سوگند به خدا، باید بیرون آیید، و گرنه خانه را با اهلش به آتش می کشم.

به عمر گفتند: حضرت فاطمه در خانه است. گفت: اگر چه فاطمه در خانه باشد. ناگزیر همه بیرون آمدند، جز علی...

عمر با گروهی به درِ خانه فاطمه آمدند. در را کوبیدند. هنگامی که فاطمه صدای آنان را شنید، با صدای بلند فرمود:

«بابا رسول خدا! پس از تو از عمر و ابوبکر چه ستم هایی بر ما وارد آمد».

چون مردم صدای ناله و گریه فاطمه را شنیدند، متفرّق شدند، و آن چنان ناراحت بودند که نزدیک بود دل هایشان از غم و اندوه از هم بپاشد و جگرهایشان پاره شود. ولی عمر با گروهی باقی ماندند و علی را از خانه بیرون آوردند...

عمر به ابوبکر گفت: ما را نزد فاطمه ببر که ما او را خشمگین کرده ایم...

فاطمه فرمودند: خدا و فرشتگانش را گواه می گیرم که شما مرا خشمگین کردید و مرا خشنود نساختید، و هرگاه پیامبر را ملاقات کردم، از شما به آن حضرت شکایت می کنم...

فاطمه به ابوبکر فرمودند: بعد از هر نمازی که می خوانم، تو را نفرین می کنم...(۱)

طبری (م: ۳۱۰ ق) می نویسد: عمر به منزل علی آمد، طلحه، زبیر و عده ای دیگر از مهاجران در خانه علی بودند. عمر گفت: به خدا اگر خارج نشوید، برای

۱- ۴۲۰. الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۲۰ {کیفیت بیعت حضرت علی علیه السلام}

بیعت، خانه را آتش می زنم...(۱)

مسعودی، که از علمای قرن چهارم است و شیعه و سنی او را قبول دارند (و برخی او را شیعه می دانند) در باب خلافت ابوبکر و عمر می نویسد:

به خانه حضرت علی سرازیر شدند. پس هجوم آوردند و درِ خانه را به آتش کشیدند و با اکراه و فشار او را از خانه بیرون آوردند و سالار زنان را کنار در، آن چنان فشار دادند که فرزندش محسن سقط شد.(۲)

دانشمند معروف اهل سنت، ابن ابی الحدید، می نویسد:

اما حدیث هجوم آوردن به خانه حضرت فاطمه، پیش از این آورده شد، ظاهراً نزد من، آنچه را سید مرتضی و شیعه روایت کرده اند، صحیح است، ولی نه همه پندار آنها، بلکه برخی از آنها واقع شده است.(۳)

در جایی دیگر می نویسد:

... عمر با عده ای به درِ خانه فاطمه آمد و گفت: سوگند به خدا، اگر برای بیعت بیرون نیایید، خانه را با شما به آتش می کشم...

عمر و همراهان، علی و زبیر را با اکراه و اجبار به سوی مسجد بردند. مردم از هر سو اجتماع کرده، تماشا می نمودند؛ به طوری که کوچه های مدینه پر از جمعیت شد. حضرت که این گونه رفتار عمر را مشاهده کرد، با فریاد و فغان میان جمعیت آمد. زن های بنی هاشم و دیگر زنان، اطراف او را گرفتند. آن گاه حضرت فاطمه در کنار خانه ایستاد و فریاد زد: ای ابوبکر! چقدر زود بر اهل بیت رسول خدا یورش بردید و جسارت کردید. به خدا دیگر با عمر سخن نگویم تا خدای را ملاقات نمایم...

۱- ۴۲۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۳ {باب حدیث السقیفه}

۲- ۴۲۲. اثبات الوصیه، ص ۱۲۴ {فی حکایه السقیفه}. و ر.ک: مروج الذهب، ج ۱، ص ۳۰۴.

۳- ۴۲۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۱۶۸.

ابن ابی الحدید در ادامه می نویسد:

نزد من صحیح آن است که حضرت فاطمه هنگامی که از دنیا رفت، در دلش از ابوبکر و عمر ناراحت و خشمگین بود، لذا وصیت کرد که آنان در نماز بر او شرکت نکنند...(۱)

آن گاه (عذر بدتر از گناه آورده) می گوید: گناه ابوبکر و عمر صغیره و کوچک بود، و نزد اصحاب ما از امور بخشوده شده است؛ گرچه بهتر این بود که ابوبکر و عمر به حضرت فاطمه احترام می کردند و به مقام ارجمندش توجه می نمودند...(۲)

این دانشمند سنی، بعد از نقل این جریانات، گفتار عمر در باره پیامبر خدا - که معصوم است و جز وحی سخنی ندارد - را نقل می کند؛ و آن این که پیامبر هذیان می گوید. در پایان اضافه می کند که این حدیث را بخاری و مسلم در صحیح خود نقل کرده اند و همه محدثین بر آن اتفاق دارند.(۳)

همچنین می نویسد:

چون ابوبکر بر منبر نشست، حضرت علی و زبیر و عده ای از بنی هاشم در خانه حضرت فاطمه بودند. عمر نزد آنان آمد و گفت: به خدا اگر برای بیعت

۱- ۴۲۴. پیش تر روایت آن از صحیح مسلم آورده شد که حضرت فاطمه آن گاه که از دنیا رفت، در دلش از ابوبکر و عمر ناراحت و خشمگین بود...

۲- ۴۲۵. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۵۰، ذیل خطبه ۶۶. حال باید پرسید اگر جسارت به بانوی بانوان و سالار زنان گیتی و آزار و اذیت او و غصب اموالش و نیز غصب خلافت همسرش و جسارت و اهانت به وصی و برادر رسول خدا گناه صغیره است، پس گناه کبیره کدام است؟! وانگهی، مگر این ها گناه بخشوده شده است؟! هرگز خداوند ستم کار، غاصب و کسی که نسبت به پاره وجودی پیامبر صلی الله علیه وآله این گونه ستم روا داشته را نمی بخشد.

۳- ۴۲۶. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۵۱.

بیرون نیایید، خانه را با شما آتش می زنم...(۱)

نیز روایت می کند که ابوبکر هنگامی که از دنیا می رفت، چنین می گفت: سه عمل انجام داده ام که ای کاش انجام نمی دادم: نخست: دوست داشتم هتک حرمت خانه فاطمه را نمی کردم و درِ خانه را نمی گشودم...(۲)

نیز می گوید: اما حدیثِ آتش زدن و جریانات نظیر آن از امور رسوا کننده، و این که حضرت علی را گرفتند و با عمامه اش او را به مسجد بردند و مردم اطراف او بودند، امری بعید است که تنها شیعه نقل کرده؛ گرچه گروهی از حدیث شناسان هم نظیر آن را روایت نموده اند و به زودی آنها را نقل می کنیم.(۳)

شگفت آن که همو می نویسد:

مورّخان آورده اند: هنگامی که پیامبر (ص) دامادش ابوعاص را که در جنگ بدر اسیر شده بود آزاد نمود، از او پیمان گرفت که زینب دختر آن حضرت را رها کند. چون وارد مکه شد و جریان را به همسرش زینب گفت، او هم آماده مسافرت به مدینه شد. قریش چون با خبر شدند که دختر پیامبر (ص) به راحتی از میان آنها رفته است، خشمگین شدند و به سرعت در محل «ذی طُوی سر راه او را گرفتند. نخست هبار بن اسود، (نوه عبدالمطلب) پیش آمد و با نیزه خود زینب را که حامله بود ترساند و به وحشت انداخت. زینب بر اثر ترس، بچه اش سقط شد. از این رو، پیامبر خدا (ص) ریختن خون هبار را مباح نمودند.

ابن ابی الحدید گوید: این خبر را بر استادم ابوجعفر نقیب خواندم. گفت: هرگاه رسول خدا (ص) ریختن خون هبار را به خاطر ترساندن زینب و سقط نمودن طفلش مباح شمارد، کاملاً روشن می شود که اگر آن حضرت زنده بود، بی شک

۱- ۴۲۷. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۵۶، ذیل خ ۲۶.

۲- ۴۲۸. همان، ص ۴۶، به طور خلاصه.

۳- ۴۲۹. همان، ص ۲۱، ذیل خ ۲۶.

ریختنِ خون کسی که حضرت فاطمه را ترسانید و بچه اش را سقط نمود مباح و جایز می شمرد.

به استادم گفتم: این را از تو روایت کنم که می گویند: حضرت فاطمه ترسانیده شد و محسن او سقط گردید؟ پاسخ داد: صحت و بطلان آن را از قول من روایت نکن، چون در این باره متوقفم و نظری ندارم.(۱)

گویا ترس او را فرا گرفت و از اظهار حق خودداری نمود. چه خوب بود شهامت به خرج می داد و آشکارا جریان را افشا می کرد. گرچه انسان بصیر و آگاه واقعیت را به خوبی در می یابد.

نیز آورده است که حضرت فاطمه به ابوبکر فرمودند:

سوگند به خدا، بعد از این هرگز با تو سخن نمی گویم. ابوبکر گفت: به خدا من هرگز از تو دوری نمی کنم. حضرت فاطمه فرمودند: سوگند به خدا تو را نفرین می کنم. ابوبکر گفت: به خدا تو را دعا می کنم.

هنگامی که حضرت فاطمه در بستر مرگ قرار گرفت، وصیت نمود که ابوبکر بر جنازه او نماز نخواند. از این رو، شبانه او را دفن کردند و عباس عموی پیامبر بر جنازه اش نماز خواند. فاصله میان رحلت پدرش و وفات او ۷۲ شب بود.(۲)

ابن عبد ربّه اندلسی مالکی می نویسد:

گروهی که از بیعت با ابوبکر اجتناب کردند، علی بن ابی طالب، عباس، زبیر و سعد بن عباده بودند؛ اما علی و عباس و زبیر در خانه فاطمه نشسته بودند، تا آن که ابوبکر، عمر را به سوی آنان فرستاد که ایشان را بیرون آورد، و به عمر فرمان داد که اگر بیرون نیامدند با آنان جنگ نما.

۱- ۴۳۰. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۱۹۳، ذیل نامه ۹.

۲- ۴۳۱. همان، ج ۱۶، ص ۲۱۴، ذیل نامه ۴۵. و نظیر آن ص ۲۶۳ و ۲۷۰ و ۲۸۱.

عمر پاره آتشی آورد که خانه را با ایشان بسوزانـد. فاطمه فرمود: ای پسرِ خطاب! آیا آمده ای خانه مرا بسوزانی؟! عمر پاسـخ داد: آری، مگر به آنچه مردم به آن اجتماع کرده اند همراه شوید.(۱)

محمد حسین هیکل، از وزرای اسبق مصر، در کتاب خود داستان اختلافات را ذکر نموده است؛ از جمله می گوید: گروهی در خانه فاطمه بودند. عمر به منزل علی آمد و گفت: اگر برای بیعت بیرون نیایید، خانه و شما را به آتش می کشم... فاطمه از دنیا رفت، در حالی که بر ابوبکر و عمر خشمناک و ناراحت بود.(۲)

عمر رضا کحاله، در ترجمه حضرت فاطمه، گفتار ابن قتیبه، و ابن ابی الحدید و ابن عبد ربّه را با اضافاتی نقل نموده است.(۳)

بالاخره دکتر عبدالفتاح عبدالمقصود مصری در کتاب خود عباراتی بهت انگیز آورده که از شیعیان نیز تندتر است.(۴)

نیز از آنها روایاتی در این باره نقل شـده، نظیر روایت فرائد السـمطین (ج ۲، ص ۳۴، ح ۳۷۱) که پیش تر آورده شـد و بیانگر بسیاری از ستم های وارد شده بر آن بانو است.

مرحوم محلاـتی در این باره ۳۸ نفر از عالمان و حدیث شـناسان سـنی را نام برده است.(۵) به کتاب هایی نظیر الغدیر، شـبهای پیشاور، ظُلامات فاطمه الزهراء نیز مراجعه گردد.

ص:۲۹۳

۱- ۴۳۲. العقد الفرید، ج ۴، ص ۲۵۹ و چاپ مکتبه ریاض، ج ۵، ص ۱۲.

۲- ۴۳۳. حیاه محمد {ص}، ص ۶۲ - ۶۰، چاپ سوم.

۳- ۴۳۴. اعلام النساء، ج ۳، ص ۱۲۰۷ {ج ۴، ص ۱۱۴}.

۴- ۴۳۵. ر.ک: المجموعه الکامله الامام علی بن ابی طالب. و چنـد سـطری از جلـد ۱، ص ۱۹۰ آن در الغـدیر، ج ۳، ص ۱۰۲ نقل شده است.

۵- ۴۳۶. ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۲۸۱ تا ۲۹۲.

در پایان، به دو روایت که بسیاری از حدیث شناسان اهل سنت نقل کرده اند اشاره می شود:

۱ - ابوبکر در بستر مرگ چنین گفت: من در دنیا از چیزی تأسف نمی خورم جز سه عمل را که کاش انجام نمی دادم:... دوست داشتم هتک حرمت خانه فاطمه را نمی کردم و درِ خانه را نمی گشودم...(۱)

۲ - بعد از شهادت حضرت فاطمه علیها السلام، هنگام دفن آن بانو، حضرت علی علیه السلام گفتاری دارند که گواهی بر رنج ها و ستم های وارد شده بر آن بانوست، که بسیاری از دانشمندان سنی آن را شرح نموده اند.(۲)

۱- ۴۳۷. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۱۹؛ لسان المیزان، ج ۴، ص ۱۸۹؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۶ و ج ۶، ص ۵۱؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۰۹؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۰۳؛ الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۲۴؛ المعجم الکبیر طبرانی، ج ۱، ص ۶۲؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۱.
۲- ۴۳۸. نهج البلاغه فیض، ص ۶۵۱، خ ۱۹۳؛ و از اهل سنت شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۲۶۵، خ ۱۹۵؛ صبحی صالح، ص ۳۱۹ ،خ ۲۰۲. و نظیر آن را مرحوم کلینی در کافی (ج ۱، ص ۳۸۱، باب مولد الزهراء، ح ۳) و شیخ طوسی در امالی (ج ۱، ص ۱۰۷) و شیخ مفید در امالی (ص ۱۶۵، مجلس ۳۳، ح ۷) آورده اند.

بخش پنجم:در آستانه شهادت

اشاره

ص:۲۹۷

در آستانه شهادت

بی شک، حضرت فاطمه علیها السلام، از بیدادگری ها و ستم ها، تجاوز به حریم دین و ولایت، خانه نشینیِ امیر مؤمنان علیه السلام و داغ جانکاه پدر بزرگوارش، سخت آزرده شد؛ به طوری که دنیا با همه گستردگی اش بر او تنگ گشت و در بستر بیماری و شهادت افتاد.

امواج دردها، مصیبت ها و رنج ها پیکر مبارکش را ذوب می ساخت و شادابی جوانی را از وجود او بر می گرفت. و رفته رفته رنج و بیماری او شدت گرفته، وضعیت او رو به وخامت نهاد. سرانجام خورشید جهان افروزش به سوی مغرب رفت و در هنگامی که فقط هیجده بهار از عمر شریفش می گذشت، به پدر بزرگوارش ملحق شد.

اینک گوشه ای از این ماجرای غم انگیز، با آه و ناله، قلم شکسته، جوهر اشکِ دیده، و دلی سوخته از مرغی بال و پر شکسته، ترسیم می گردد؛ تا از این رهگذر، تسلیتی به ساحت اقدس و دل داغدار بقیّه اللّه الاعظم - عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف - عرض نموده و توشه ای برای عرصه محشر و آخرت خویش ذخیره سازیم.

چه سان گویم که با زهرا چه کردند

به خورشید جهان آرا چه کردند

چه سان گویم که زهرا خورد سیلی

ز سیلی چِهر ماهش گشت نیلی

چه سان گویم صف بیگانه او

زدند آتش به درب خانه او

چه سان گویم که پهلویش شکستند

به روی او درِ امّید بستند

چه سان گویم به دل تا چند غم داشت

چرا بازوی آن بانو ورم داشت

چه سان گویم به محبوب یگانه

چرا زد دشمن دون تازیانه

باران اشک و آه

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله از دنیا رفتند، مرد و زن متأثر شدند و گریستند. این مصیبت برای همه، به ویژه خاندان رسالت جانسوز بود. در آن میان بیش از دیگران، حضرت فاطمه علیها السلام ناراحت بود، به طوری که لحظه به لحظه اندوهش تازه می شد و گریه اش شدت می یافت و هیچ گاه سوز دلش آرام نمی گرفت.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«افرادی که فراوان می گریستند، پنج نفر بودند: حضرت آدم، حضرت یعقوب، حضرت یوسف، حضرت فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه وآله، و حضرت علی بن الحسین علیه السلام.

... اما حضرت فاطمه علیها السلام چندان بر رسول خدا صلی الله علیه وآله گریست که مردم مدینه ناراحت شدند و به حضرتش عرض کردند: از بسیاری گریه ات ما را آزرده کردی. آن حضرت به قبرستان شهدا(ی اُحد) تشریف می برد و آنچه می خواست می گریست، سپس به مدینه باز می گشت...»(۱)

دخت گرانمایه پیامبر، در سوگ پدر بزرگوارش و حقّ غصب شده شوی گرانقدرش و تجاوز به حریم دین و ولایت، چنان می گریست که مردم سست عنصر و بیدادگر از خدا بی خبر در خویشتن احساس نا آرامی و اضطراب می کردند.

در روایت آمده است که آن بانوی فرزانه بعد از رحلت پدر بزرگوارش هفت

۱- ۴۳۹. خصال شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۷۲، ب ۵، ح ۱۵؛ امالی آن مرحوم، ص ۱۴۰، م ۲۹، ح ۵؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۵۵.

روز از خانه بیرون نیامد. روز هشتم برای زیارت قبر پدر از خانه خارج شد و با گریه و آه و ناله به طرف قبر مطهر پدر رهسپار شد... از شدت گریه، چشم های مبارکش چیزی را نمی دید. چون نگاهش به قبر پدر افتاد، از شدت ناله و گریه و زاری بی هوش بر زمین افتاد. زنان مدینه به سوی او شتافتند، آب به صورتش پاشیدند، تا آن که به هوش آمد. آن گاه خطاب به پدر بزرگوارش فرمود:

«توانم رفت، طاقتم به سرآمد، دشمنم شماتت کرد، غم و اندوهِ فراوان مرا می کشد. پدر جان! تنها، حیران و بی کس باقی ماندم، صدایم گرفت، کمرم شکست، زندگی ام ناگوار و روزگارم تیره و تار گردید...».

آن گاه به خانه آمد و شب و روز گریه و زاری می کرد. نه اشکش پایانی داشت و نه آه و ناله اش.

بزرگان مدینه گرد آمدند و به سوی امیر مؤمنان علیه السلام شتافتند و عرض کردند: فاطمه علیها السلام شب و روز گریان است و گریه های او هم استراحت و خواب شب را از ما ربوده و هم آرامش انجام کارهای روزانه را. از او بخواهید که یا شب سوگواری نماید یا روز. (۱) حضرت نزد آن بانوی گرامی آمد که نه گریه امانش می داد و نه تسلیت در او اثر می کرد، ولی چون آن حضرت را مشاهده نمود، به تدریج آرام شد و امیر مؤمنان علیه السلام پیام آنان را رسانید.

۱- ۴۴۰. شگفت آن که به فاطمه زهرا علیها السلام می گویند: آرام گیرد. چگونه آن بانو می تواند آرام و قرار داشته باشد، در حالی که مصیبت پدری چون خاتم پیام آوران و حق کشی غاصبان، نه تنها آثار عمیقی در وجود مبارکش گذاشته و سراسر جان و روان آن بانو از احساسات و حزن و اندوه موج می زد، بلکه هر انسان با عاطفه و بیداری از این مصائب عظما تحت تأثیر قرار می گرفت، چه آنکه این ناگواری ها چنان عظیم و سهمگین بود که بر کوه های استوار سنگینی می کرد. به راستی کدام اشکی است که جریان نیابد و کدام اندوهی است که ادامه پیدا نکند؟! چگونه است که کوه ها از هم نمی پاشد؟! شگفتا که آب دریاها فرو نمی روند و زمین به لرزه در نمی آید!!

بانوی بانوان فرمود:

«ای ابا الحسن! زندگی و درنگ من اندک خواهد بود، و به زودی از میان آنان می روم. سوگند به خدا، نه شب ها از گریه آرام خواهم گرفت و نه روزها، تا به پدرم رسول خدا صلی الله علیه وآله بپیوندم».

امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: آنچه می خواهی همان را انجام بده. به همین دلیل آن حضرت خارج از شهر مدینه، کنار بقیع، سایه بانی ساخت که آن را «بیت الاحزان» نامیدند.(۱) آن بانو هر بامداد دست دو کودک خود، حسن و حسین علیهما السلام را می گرفت و به سوی بیت الاحزان می رفت و تا غروب می گریست و سوگواری می نمود. چون غروب می شد، امیر مؤمنان علیه السلام به آنجا می رفت و او را به خانه باز می گردانید...(۲)

از علامه سید باقر هندی (م: ۱۳۲۹ ق) حکایت شده است که او شب عید غدیر، در عالم خواب، حضرت صاحب الامر امام زمان – عجّل اللّه تعالی فرجه – را دید که محزون و غمگین است. عرض کرد: سرور و سالارم! با آن که همه مردم در عید غدیر شاد و مسرورند، شما را محزون می نگرم؟ پاسخ فرمود: حزن و اندوه مادرم را به یاد آوردم. سپس فرمودند:

لا تَرانِی اتَّخَذْتُ لا وَ عَلاها

بَعْدَ بَیْتِ الْاَحْزانِ بَیْتَ سُرُورٍ

ص:۳۰۱

---

۱ – ۴۴۱. داخل بقیع، نزدیک قبور ائمه علیهم السلام {در شمال آن} مسجد کوچکی بوده است. این مکان در آغاز خانه کوچکی متعلق به حضرت فاطمه علیها السلام و به «بیت الاحزان» شهرت داشت و محل گریه آن حضرت بوده است. بعدها این مسجد را ضمیمه بقیع نمودند تا آثار اهل بیت علیهم السلام نابود گردد. ر.ک: پاورقی عوالم، ج ۲، ص ۷۹۵ و... غزالی در احیاء العلوم (ج ۱، ص ۲۶۰) آورده که مستحب است زائر هر روز پس از سلام بر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به بقیع برود... و در مسجد حضرت فاطمه نماز بگزارد.

۲– ۴۴۲. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۷۸ – ۱۷۵؛ عوالم، ج ۲، ص ۷۹۲؛ بیت الاحزان مرحوم محدّث قمی، ص ۱۳۷، ب ۴، ف ۱.

* به جایگاه بلندش [= حضرت فاطمه علیها السلام] سوگند، نمی بینی مرا که پس از بیت الاحزان خانه شادی بگیرم.

هنگامی که آن مرحوم از خواب بیـدار می شود، در باره غدیر و آنچه برای حضـرت زهرا علیها السـلام پس از پدر بزرگوارش رخ داده است، قصیده ای می سراید که مطلع آن چنین است:

کُلُّ غَدْرٍ وَ قَوْلِ إِفْكٍ وَ زُور

هُوَ فَرْعُ مَنْ جَحَدَ نَصَّ الْغَدِیر(۱) * * *

مرا به مردم شهر مدینه کاری نیست

دلم گرفته و این گریه اختیاری نیست

بگو به خلق که زهرا گذشت از دنیا

همین چند روز دیگر هست میهمان شما

* * *

مکن منع دلم می میرم آخر

دلم زین زندگانی سیر آخر

بگو با مردم شهر مدینه

چه می خواهید از این زار حزینه

اگر این است اینجا جای من نیست

روم صحرا و آنجا می کنم زیست

* * *

خداوندا نمی دانم چرا زهرا نمی خوابد

سحر از نیمه هم بگذشت چرا زهرا نمی خوابد

سپیده دم شد و بینم در آه و افغان است

رحیم من کریم من چرا زهرا نمی خوابد

ز سوز سینه و پهلوست که او پیوسته می گرید

بمیرم، روز روشن هم چرا زهرا نمی خوابد

ص:۳۰۲

۱- ۴۴۳. وفاه الصدیقه الزهراء علیها السلام {مرحوم مقرّم}، ص ۹۷.

* * *

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«حضرت فاطمه علیها السلام ۷۵ روز بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله زندگی نمود. در این مدت، هیچ کس او را خوشحال ندید...»(۱)

سالار بانوان گیتی که به عمق فاجعه رحلت جانسوز پدر بزرگوارش آگاه بود و بیش از هر کس قدر و منزلت وصف ناپذیر او را می دانست، اثر گذاری این مصیبت بر قلب مبارکش عمیق تر و تکان دهنده تر بود. از این رو، امواج غم و اندوه در سینه مبارکش موج می زد و با سرودن اشعاری در سوگ پدر، خود را تسلّی می داد؛ از جمله می فرمود:

صُبَّتْ عَلَیَّ مَصائِبٌ لَوْ أَنَّها

صُبَّتْ عَلَی الْأَیّامِ صِرْنَ لَیالِیا

قَدْ کُنْتُ ذاتَ حِمیً بِظِلِ ّ مُحَمَّدٍ

لا أَخْشی مِنْ ضَیْمٍ وَ کانَ حِمالَیا

فَالْیَوْمَ أَخْضَعُ لِلذَّلِیلِ وَ أَتَّقِی

ضَیْمِی وَ أَدْفَعُ ظالِمِی بردائِیا

فَإذا بَکَتْ قُمرِیَّهٌ فِی لَیْلِها

شَجَناً عَلی غُصْنٍ بَکَیْتُ صَباحِیا

فَلَأَجْعَلَنَّ الْحُزْنَ بَعْدَکَ مُؤنِسِی

وَ لَأَجْعَلَنَّ الدَّمْعَ فِیکَ وَشاحِیا(۲)

* آن چنان ناگواری ها و باران غم و اندوه بر جانم ریخته که اگر آنها بر روزها وارد شوند، بسان شب تاریک می گردد.

* من در سایه حمایت حضرت محمد صلی الله علیه وآله بودم و از هیچ ستم و بیدادی هراس نداشتم.

* اینک در برابر ناکسان به ناگزیر سر فرود می آورم و از تندباد ستم و بیداد، تنها لباس و چادرم مرا حمایت می کند.

* قمری شبانگاه بر شاخساران ناله کند و بگرید و من صبحگاهان می گریم. (زیرا

۱- ۴۴۴. کافی، ج ۳، ص ۲۲۸، باب زیاره القبور، ح ۳؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۹۵ و نظیر آن کشف الغمّه، ج ۱، ص ۴۷۰ از امام باقر علیه السلام.

۲- ۴۴۵. سفینه البحار، ج ۳، ص ۳۰۲ {رثی}.

روزهایم بسان شب تار است).

* پس از تو، اندوه و غمت را مونسم قرار دهم، و گوهر اشک بر تو، زیور و گلوبندم باشد.

قَلَّ صَبْرِی وَ بانَ عَنّی عَزائِی

بَعْدَ فَقْدِی لِخاتَمِ الْأنْبِیاء

عَیْن! یا عَیْنُ! أُسْکُبِی الدَّمْعَ سَحّاً

وَیْکِ لا تَبْخَلِی بِفَیْضِ الدِّماء

یا رَسُولَ الْإلهِ یا خِیَرَةَ اللّهِ

وَ کَهْفِ الْأیْتامِ وَ الضُّعَفاء

قَدْ بَکَتْکَ الْجِبالُ وَ الْوَحْشُ جَمْعاً

وَ الطَّیْرُ وَ الْأرْضُ بَعْدَ بَکْیِ السَّماء(۱)

* پس از رحلت تو، ای واپسین پیامبر! شکیبایی ام اندک شد، و (آثار اندوه و) سوگواریم آشکار گشت.

* چشم! هان ای چشم! پیاپی باران اشک ببار، وای بر تو اگر از فرو باریدن خون (بر این مصیبت) بخل ورزی.

* ای پیامبر خدا! ای برترین برگزیده او! ای پناه یتیمان و ناتوانان.

* کوه ها، حیوانات بیابان، پرندگان و زمین، آسمان ها، همه و همه برتو گریستند.

روایت شده است که حضرت زهرا علیها السلام بعد از پدر بزرگوارش پیوسته سر خود را می بست. جسمش لاغر شده، و قوّت و توان خود را از دست داده بود. چشمانی گریان و قلبی سوخته داشت. ساعت به ساعت بی هوش می شد و به امام حسن و امام حسین علیهما السلام می فرمود: جدّ شما که پیوسته شما را گرامی می داشت و شما را در آغوش می گرفت کجاست؟ آن کس که از همه مردم بیشتر به شما مهربان بود و نمی گذاشت روی زمین راه بروید کجاست؟ افسوس که هرگز جدّ شما را نخواهم دید که درِ خانه مرا باز نماید و شما را به دوش خود بگیرد،

۱- ۴۴۶. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۷۷.

در صورتی که پیوسته این عمل را انجام می داد.(۱)

محمود بن لبید آورده است: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله از دنیا رفت، فاطمه علیها السلام به قبرستان شهدای احد می آمد و نزد قبر عمویش حمزه توقف می کرد و باران اشک می بارید.

روزی کنار قبر حضرت حمزه رفتم، فاطمه علیها السلام در آنجا می گریست. او را به خود واگذاشتم تا آرام گرفت. به حضورش مشرف شدم. بعد از سلام، عرض کردم: ای سالار بانوان! سوگند به خدا، با این (سوز و گداز و) گریه های تو بندهای دلم پاره پاره شد. فرمودند: ای اباعمر! سزاوار است چنین گریه کنم. چه آن که برترینِ پدران، رسول خدا صلی الله علیه وآله را از دست داده ام. آه! چقدر مشتاق دیدار پدر هستم. و این شعر را خواند:

إِذا ماتَ یَوماً مَیِّتٌ قَلَّ ذِکْرُهُ

وَ ذِکْرُ أَبِی مُنْذُ ماتَ وَ اللَّهِ أَکْثَرُ

* هرگاه شخصی از دنیا برود، به تدریج یاد او کم می شود، ولی سوگند به خدا! از آن روزی که پدرم از دنیا رفت، یاد او بیشتر شده است...(۲)

انسان دردمندی که از جامعه سخت آزرده شده و هر چه برای نجات و نیک بختی افراد تلاش می کند به جایی نمی رسد، حتی دوستانی هم ندارد که با آنان الفت گیرد، بدون شک از جامعه کناره می گیرد. از همین رهگذر است که بانوی بانوان از مردم برید و به پاس پر شرافت ترین و عزیزترین انسان ها، - پدر بزرگوارش خاتم پیام آوران - به سوگ نشست.

به علاوه، به یاد می آورد که به مرزهای ولایت تجاوز شده و همسر سرافرازش را خانه نشین کرده و حکومت را که حق مسلم اوست از او گرفته اند؛ لذا استراحت

۱- ۴۴۷. مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳، ص ۳۶۲؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۸۱.

۲- ۴۴۸. بیت الاحزان، ص ۱۴۱؛ بحارالأنوار، ج ۳۶، ص ۳۵۲؛ عوالم، ج ۲، ص ۷۸۳.

و آسایش از او سلب شد و شب و روز گریان بود.

امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش روایت می کند که در لحظات واپسین و هنگامی که فوت حضرت فاطمه علیها السلام نزدیک شد، اشک از چشمانش جاری شد. امیر مؤمنان علیه السلام از وی سؤال نمود: سالارم! چرا گریه می کنی؟ فرمود: برای رخ دادها و ستم هایی که پس از من خواهی دید. آن حضرت فرمود: (عزیزم!) گریان مباش؛

«إِنَّ ذلِکَ لَصَغِیرٌ عِنْدِی فِی ذاتِ اللَّه».

«سوگند به خدا، این مصائب برایم در محضر خدا کوچک و ناچیز است».(۱)

من فاطمه ام که غم ز جان سیرم کرد

بیداد ستمگران زمین گیرم کرد

بیهوده نشد سفید موی سرِ من

چون خانه نشینی علی پیرم کرد

* * *

من علی ام که خدا قبله نما خواند مرا

جز خدا و نبی و فاطمه نشناخت مرا

من که یکباره درِ قلعه خیبر کندم

داغ زهرا به خدا از نفس انداخت مرا

بر اثر صدمات وارد شده بر آن حضرت، در بستر بیماری افتاده بود. ناگواری ها توانش را ربوده و ستم بیدادگران آن چنان او را آزرده بود که دنیا با همه گستردگی اش بر او تنگ گشته، برای شهادت و پرواز به ملکوت، لحظه شماری می کرد. و با آن که معصومه بود و در دامان وحی پرورش یافته، و از کوه های استوار، استقامتش افزون تر بود، از خداوند درخواست نمود که او را از این جهان به سرای همیشگی ببرد.

۱- ۴۴۹. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۱۸. البته حدیث معانی بلندی دارد که عارفان وارسته به آن رسیده اند.

امام باقر علیه السلام می فرمایند:

«به راستی فاطمه دختر پیامبر خدا پس از پدر بزرگوارش شصت روز زندگی کرد. سپس بیمار شد و به تدریج بیماری اش شدّت یافت و دست نیایش به بارگاه خدا بر می داشت و عرض می کرد:

«یا حَیُّ یا قَیُّومُ، بِرَحْمَتِکَ أَسْتَغِیثُ، فَأَغِثْنِی، اَللّهُمَّ زَحْزِحْنِی عَنِ النّارِ وَ أَدْخِلْنِی الْجَنَّهَ وَ أَلْحِقْنِی بِأَبِی مُحَمَّد صلی الله علیه وآله»

«هان ای خدای حیّ و قیّوم! من به رحمت تو پناه آورده ام. مرا پناه بده و دریاب. بار الها! مرا از آتش دور ساز و در بهشت درآور و به پدرم محمد صلی الله علیه وآله ملحق ساز.»

و هنگامی که امیر مؤمنان علیه السلام به او می فرمود:

«خدای تو را عافیت بخشد و عمری طولانی به تو ارزانی دارد.»

می فرمود:

«یا اباالحسن! لحظات پیوستن به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله چقدر نزدیک است...»(۱)

و گاه بعد از ترسیم رخ دادهای پس از پیامبر صلی الله علیه وآله و غربت دین و قرآن می فرمود:

یا إلهِی عَجِّل وَفاتِی سَرِیعاً

فَلَقَدْ تَنَغَّصَتِ الْحَیاهُ یا مَولایَ(۲)

* الها! بی درنگ مرگ مرا برسان، که بی گمان زندگی ناگوار شده است.

پیش تر نیز آورده شد که می فرمود:

«پروردگارا! دلتنگ شده ام و از اهل دنیا خسته ام، مرا به پدرم ملحق نما.» (۳)

دریغ که آن صدمات و بیدادگری ها، آن چنان نشاط و توان را در جوانی از او می رباید که این گونه نیایش می نماید، و آرزو دارد که زودتر به پدر بزرگوارش ملحق

۱- ۴۵۰. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۱۷؛ بیت الاحزان، ص ۱۴۱.

۲- ۴۵۱. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۷۷، ضمن ح ۱۵.

۳- ۴۵۲. امالی صدوق، ص ۱۱۴، م ۲۴، ح ۲؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۷۳.

شود!

الهی من دلی پر خون ز جور دشمنان دارم

چو بلبل در نوا آه و فغان روز و شبان دارم

مرا با خلق کاری نیست، کز من شکوه سر کردند

دلم تنگ است می گریم، به دل غم ها نهان دارم

همی می نالم و می گریم و می سوزم و سازم

گه از درد و گه از داغ و گه از هجران فغان دارم

الهی پهلویم بشکست از در، محسنم کشتند

به دل این داغ تا محشر، ز ظلم دشمنان دارم

منم زهرا، گُل دامان پیغمبر، چنین خوارم

پریشان روزگاری از جفای امّتان دارم

ز عمرم سیرم و دل بَر کَنم چون از عزیزانم

کشم آه از جگر هر دم نظر بر کودکان دارم

الهی هر جوانی در زندگانی حسرتی دارد

ولی من آرزوی مرگ در دار جهان دارم

نه تنها از مصیبت ها نمایم شیون اندر روز

به شب از درد پهلو تا سحرگه الأمان دارم

ص:۳۰۸

شبی در خواب دیدم باب خود، فرمود: یا زهرا!

مخور غم نور دیده، انتظارت در جنان دارم

ص:۳۰۹

اذانی ناتمام

بلال بن ریاح حبشی، مؤذن و خزانه دار بیت المال پیامبر صلی الله علیه وآله و از سابقین در اسلام به شمار می آمد، و در جنگ بدر، احد و خندق و دیگر جاها نیز در کنار آن حضرت بود.

پس از درگذشت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، از اذان گفتن و بیعت با ابوبکر سر باز زد. عمر او را سرزنش نمود و گفت: آیا پاداش ابوبکر که تو را آزاد کرد و از شکنجه های مشرکین رهایی بخشید، این بود که با او بیعت نکنی؟ بلال پاسخ داد: اگر ابوبکر مرا برای خدا آزاد کرده برای خدا نیز از من دست بردارد، و اگر برای چیز دیگری بوده، من در خدمت او هستم، ولی هرگز با او بیعت نمی کنم؛ زیرا من با کسی که رسول خدا صلی الله علیه وآله او را جانشین خویش قرار نداده بیعت نخواهم کرد، و بیعت آن کسی را که جانشین خود قرار داده، تا روز قیامت در گردن ما هست. عمر پس از دشنام دادن به او، گفت: حال که چنین است، حق نداری در مدینه بمانی، و باید به جای دیگر بروی. و به شام تبعید شد. (۱)

در عین حال، بلال دو بار پذیرفت که اذان بگوید:

۱ - روایت شده است که پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله (و پیش از تبعید به شام، بلال از گفتن اذان خودداری نمود و فرمود: بعد از آن، دیگر اذان نخواهم گفت.) روزی حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: دوست دارم که صدای اذانِ مؤذّن پدرم را بشنوم. بلال طبق خواهش آن حضرت، برای اذان گفتن بر بام مسجد رفت.

۱- ۴۵۳. ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۳۶۶ {از امام صادق علیه السلام}؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۸۳؛ اعیان الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰۳.

هنگـامی که «اللَّه أکبر» گفت، فـاطمه علیهـا السـلام به یـاد پـدر و زمان او افتاد و نتوانست از گریه خودداری کنـد. آن گاه که «أشهد أنّ محمّداً رسول اللَّه» گفت، آه و ناله فاطمه علیها السلام بلند شد. بی هوش بر زمین افتاد.

مردم به بلال گفتند: از ادامه اذان خودداری کن که فاطمه علیها السـلام از دنیا رفت. آنان پنداشـتند که آن حضـرت جان داده است. بلال اذان خود را ناتمام گذاشت و ادامه نداد.(۱)

۲ - پس از آن که به شام تبعید شد، مدتی گذشت تا آن که شبی رسول خدا صلی الله علیه وآله را در خواب دید که فرمودند: بلال! این چه ستمی است که بر ما روا می داری؟ آیا هنوز وقت آن نرسیده که ما را زیارت کنی؟ بلال از خواب بیدار شد، در حالی که اندوه زده بود. دمشق را به مقصد مدینه ترک نمود.

آن گاه که به مـدینه رسـید، به حرم پیامبر صـلی الله علیه وآله رفت و خود را بر قبر آن حضـرت انداخت و گریه کرد. هنگامی که امام حسن و امام حسـین علیهما السـلام را در کنار قبر دید، آنها را بوسـید و به سـینه اش چسبانید. آن دو بزرگوار فرمودند: بلال! دوست داریم که در سـحر اذان بگویی، بلال هم پذیرفت. بامداد به بام مسـجد رفت و مشـغول اذان شد، چون «اللَّه أکبر» گفت، مدینه تکان خورد (مردم به یاد رسول خدا صـلی الله علیه وآله و دوران او افتادند) و آن گاه که «أشهد أن لا اله الا اللَّه» گفت، مـدینه بیشتر تکان خورد و چون «أشـهد أنّ محمّـداً رسول اللَّه» به زبان جاری کرد زنان از خانه هایشان بیرون دویدند و فریاد ناله و گریه مردم بلند شد که روزی چنین نالان و گریان دیده نشدند.(۲)

۱- ۴۵۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۷، ح ۹۰۷؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۵۷

۲- ۴۵۵. اُسد الغابه، ج ۱، ص ۲۰۸؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۸۳.

در بستر بیماری

پس از آن رویـدادهای تلخ و ناگوار و امواج رنج ها و مصـیبت ها، حضـرت فاطمه علیها السـلام در بستر بیماری افتاد و روز به روز بر شـدّت بیماری او افزوده می شد. وی در برابر رویدادها سـفارش نمود کسـی از حالش با خبر نشود؛ زیرا در این شـرایط حساس حتی از دیدن افراد احساس رنج و ناراحتی می کرد.

امام سجاد علیه السلام از پدر بزرگوارش امام حسین علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«هنگامی که حضـرت فاطمه علیها السلام دخت یگانه رسول خدا صلی الله علیه وآله در بستر بیماری افتاد، به حضرت علی علیه السلام وصیت نمود که بیماری او را محرمانه بدارد و کسی را از جریان او آگاه نسازد. امیر مؤمنان علیه السلام نیز چنین کرد و خـودش از او پرسـتاری می کرد و اسـما بنت عمیس در این کـار او را یـاری می نمـود و او نیز بیمـاری آن بـانوی گرانمـایه را پوشیده می داشت...»(۱)

ص:۳۱۲

۱- ۴۵۶. امالی شیخ مفید، ص ۱۶۴، م ۳۳، ح ۷؛ امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۰۷؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۱۰. هنگامی که جعفر طیّار برادر سرافراز امیر مؤمنان علیه السلام در جنگ موته به افتخار شهادت نائل آمد، پیامبر صلی الله علیه وآله و یاران از شنیـدن این خبر جـانسوز گریسـتند و آن حضـرت به سوی خانه جعفر حرکت نمود. هنگام ورود «عبـد اللّٰه» فرزنـد جعفر را فرا خواند. او را در دامن نشانید و دست مهر و محبت بر سـر و روی او کشـید. اسـما که در آن زمان همسـر جعفر بود، دریافت که برای جعفر رویـداد ناگواری رخ داده است؛ لذا عرض کرد: گویا عبد اللّٰه یتیم شده است؟ آن حضـرت فرمودند: آری، در این روز جعفر به شـهادت رسید. و اشک در چشمان مبارکش حلقه زد... و در روایت امام صادق علیه السلام چنین آمده است: آن گـاه که جعفر به شـهادت رسـید، پیامبر صـلی الله علیه وآله (تهیه غـذا برای خانواده جعفر را به همسـران خویش و دیگر بانوان هاشـمی واگذار نکرد، بلکه) به دختر خویش حضـرت فاطمه، دسـتور داد که تا سه روز برای اسما غذا تهیه نماید. بحارالأنوار، ج ۲۱، ص ۵۴. لذا اسما در موقعیت های حساس، همواره یار و مددکار حضرت فاطمه علیها السلام بود.

عیادت امّ سلمه

به تدریج خبر رنجش و آزردگی دختر پیامبر اسـلام صـلی الله علیه وآله به گوش همگان رسید و مردم اندك اندك به حقایق امور آگـاه شدنـد. از سوی دیگر بستری شـدن آن حضـرت و بیرون نیامـدن از خـانه، گروهی را بر آن داشت تـا جویـای علت شوند. در نتیجه، معلوم شد که بانوی سـرافراز اسـلام، بر اثر شدت رنج و بیماری بستری هسـتند؛ لذا عده ای بر آن شدند که از آن بانوی فرزانه عیادت نماینـد؛ برخی به عنوان تسـلّای خاطر و عـده ای هم خواسـتند از این رهگذر، بر عملکرد زشت خویش پوششی بیفکنند.

یکی از کسانی که به عنوان تسلی خاطر از آن بانوی گرامی عیادت نمود، همسر گرامی پیامبر، امّ سلمه بود.(۱)

امّ سلمه هنگام عیادت، از حال آن حضرت پرسید. پاسخ دادند:

«شب تیره را با دو اندوه جانکاه و غم فراوان به صبح آوردم: غروب خورشید جهان افروز رسالت، ستم و بیدادی که به جانشین او

۱- ۴۵۷. بـدون شک، معاشـرت و عمل کرد امّ سـلمه در برابر پیامبر خـدا صـلی الله علیه وآله و اهل بیت او و نیز موضع گیری هایش علیه دشـمنان خاندان رسالت، پس از آن حضـرت، شایسـته و تحسین برانگیز بود. از میان همسران آن حضرت، وی تنها بانویی بود که به قصد عیادت و دلداری به حضور بانوی بانوان شتافت.

روا داشتند.

به خدا سوگند، پرده حرمتِ جانشین پیامبر را هتک نموده، مقام امامت و ولایتش را - بر خلاف فرمان خداوند در قرآن و تأویلی که پیامبر صلی الله علیه وآله از آن فرمود - از کفش برگرفتند. آنان انگیزه ای نداشتند جز کینه هایی که از جنگ بدر و اُحد و انتقام هایی که در دل های نفاق پیشه آنها باقی مانده بود.

پس از رحلت پدرم، تیر آنها به هدف خورد، کینه های انباشته و پنهانشان بروز کرد و با دستیاری مفسدان، به دشمنی با ما برخاستند و یکباره کمند ایمان را بریدند و به رسالت پیامبر و جانشینی امیر مؤمنان پشت پا زدند، پس از آن که منافع دنیای فریبای خود را حفظ کردند. آنها به یاری طلبیِ همسرم علی توجه نکردند؛ چرا که پدران آنها را در جنگ ها و در گیری ها به قتل رسانده بود.»(۱)

ص:۳۱۴

---

۱ - ۴۵۸. مناقب ابن شهرآشوب، ج ۲، ص ۴۹ {فصل ظلامه أهل البیت}؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۵۶، با اندکی تغییر در ترجمه.

عیادت زنان مهاجر و انصار

هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام بر اثر رنج ها و صدمات وارد شده، بستری بود و واپسین روزهای زندگی خود را سپری می کرد، گروهی از زنان مهاجر و انصار به خانه اش آمده، از او عیادت نمودند. آن گاه که در کنارش نشسته، از حالش پرسیدند، آن حضرت سخنانی را ایراد فرمودند که بسیاری از حدیث شناسان شیعه و اهل سنت با اختلافی اندک آنها را روایت نموده اند. حضرتش پس از حمد و ستایش پروردگار متعال و درود بر پدر گرانقدرش فرمودند:

«به خدا سوگند، شب (تیره) را به صبح آوردم، در حالی که از دنیای (ظالمانه) شما بیزارم و از مردان شما (به سبب عملکردشان) خشمگین و آنها را دشمن می دارم. اینان را آزمودم و به دور افکندم، و از آنچه انجام دادند ناخشنود شدم.

راستی، چه زشت است کندی شمشیر شکسته ها (در برابر ستم و بیدادگری) و چه بد است به شوخی گرفتن (سرنوشت دین و جامعه) پس از تلاش و جدّیت (در راه آنها) و سر بر سنگ زدن و (کار بی حاصل نمودن و آن گاه) شکاف برداشتن نیزه ها (و در برابر بیداد تسلیم شدن) و انحراف اندیشه و تدبیر پراکنده و لغزش از ناحیه هوا و هوس ها، و چه بد چیزی برای خود از پیش فرستادند که خداوند بر آنان خشم نمود و در عذاب او جاودان خواهند بود...

وای بر آنان! چگونه جانشین پیامبر را از کوه های استوار رسالت و بنیان های تزلزل ناپذیر نبوت و مهبط و سرای وحی و آگاهانیدنِ به شئون

دین و دنیا دور ساختند؟ به هوش باشید که این زیانی آشکار و جبران ناپذیر است.

راستی، اینان از امیر مؤمنان چه ناراحتی و ایرادی داشتند؟ آری، به خدا سوگند، بر شمشیر زدن، پایداری و مردانگی های او و جسارتش در برابر مرگ در میدان های پیکار عیب می گرفتند...

به خدا سوگند، اگر مردان شما زمام مرکب خلافت - که رسول خدا صلی الله علیه وآله به دست با کفایت او سپرده بود - و تنظیم امور را به کف او می سپردند و شهامت دفاع از او را داشتند، می دیدند که مردم را به نرمی و راحتی به راه می آورد و به سر منزل مقصود هدایت می کرد؛ به طوری که نه مرکب خسته و فرسوده می گردید و نه سواره خسته و آزرده می شد. و سرانجام این کاروان را به سرچشمه زلال و گوارای رستگاری رهبری می کرد...

بدون شک، اگر او زمام امور را به دست می گرفت، هرگز از دنیا بهره ای نمی گرفت جز به منظور سیراب ساختن تشنگان و سیر کردن گرسنگان، و برای خود جز اندکی به اندازه نیاز چیزی بر نمی داشت. آن گاه بود که دنیا پرست از پارسا، و راستگو و راست کردار از دروغ پرداز برای همیشه شناخته می شد.

(به راستی اگر چنین کرده بودند) «و اگر مردم شهرها و آبادی ها ایمان آورده، پرهیزگاری را پیشه خود می ساختند، بی تردید (درهای) برکات آسمان و زمین را برایشان می گشودیم؛ ولی آنان (آیات ما را) تکذیب نمودند. پس ما نیز به کیفر دستاوردشان (گریبان) آنان را گرفتیم.» (۱)

۱- ۴۵۹. سوره اعراف، آیه ۹۶

اما...

... ای کاش می دانستم که اینان به کدامین سند استناد جستند، و به کدامین پشتوانه اعتماد نمودند، و به چه ریسمان و دستاویزی چنگ زدند، و به کدامین نسل و خاندانی پیش قدم شده، استیلا جستند... اینان پیشتازان را رها کرده، به دنبال پس ماندگان رفتند، و به جای شاه پرها برای پرواز، روی پرهای کوچک و ناتوان نشستند، و سر را رها کرده دم را اختیار نمودند. بینیِ گروهی که می پندارند با این اعمال کار خوبی انجام می دهند، به خاک مذلت مالیده باد.

«به هوش باشید که اینان فسادگرانند اما خود نمی فهمند.» (۱)

وای بر آنان! «آیا کسی که به حق راهبری می کند سزاوار پیروی است یا کسی که راه نمی یابد مگر آن که خود هدایت شود؟ شما را چه شده و چگونه داوری می کنید؟!» (۲)

به جان خودم سوگند، این (روی کار آوردن بیدادگران) باردار، و نطفه شوم (این تبه کاری ها)، بسته شده؛ در انتظار آثار شوم و مولود ناپاک آن باشید. آن گاه است که به جای شیر، خون و سمّ کشنده بدوشید، و آنجاست که باطل گرایان، گرفتار زیانی جبران ناپذیر خواهند شد و آیندگان، فرجامِ کاری را که سردمدارانشان پایه گذار آن بودند در خواهند یافت و آثار شوم آن را خواهند دید. اینک بروید و به دنیای خود خوش باشید، ولی برای آزمون و فتنه هایی که در پیش دارید آماده شوید.

۱- ۴۶۰. سوره بقره، آیه ۱۲.

۲- ۴۶۱. سوره یونس، آیه ۳۵ .

شما را به شمشیرهای برنده و هرج و مرج فراگیرنده و دیکتاتوری و استبداد بیدادگران خونخوار بشارت باد؛ استبدادی که به نام دین، ثروت ها و دسترنج های شما را تصاحب کنند و مقداری ناچیز به شما بدهند و جمع شما را با شمشیر (خود کامگی) درو نمایند.

دریغ و افسوس بر شما! کارتان به کجا خواهد انجامید، در حالی که حقایق بر شما نهان مانده، از آن بی خبرید؟! آیا ممکن است شما را (به حق و حقیقت) مجبور سازم، در حالی که خودتان آن را خوش ندارید؟» (۱)

بنگرید که حضرت زهرا علیها السلام در این ملاقات ها از رنج ها و صدمات خود صرف نظر می کند و در این فرصت پیش آمده، انگشت روی مسائل اساسی و کلیدی می نهد و ضمن بیان مسأله امامت و خلافت امیر مؤمنان علیه السلام، آثار شوم غصب خلافت و عملکرد زشت غاصبان را گوشزد می نماید.

---

۱ - ۴۶۲. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۴۶؛ معانی الاخبار شیخ صدوق، ص ۳۳۶ باب معنی قول فاطمه علیها السلام...؛ امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳۸۴؛ دلائل الامامه، ص ۳۹؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۵۸؛ عوالم، ج ۲، ص ۸۱۴. از اهل سنت: بلاغات النساء، ص ۳۲؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۳. احقاق الحقّ، ج ۱۰، ص ۳۰۷ به نقل از اعلام النساء، ج ۳، ص ۱۲۱۹ (ج ۴، ص ۱۲۸). در برخی از این نقل ها در ادامه آمده است که بعد از این سخنرانی، زنان به خانه های خویش بازگشتند و پیام بانوی اسلام را به همسران خود باز گفتند. گروهی از سرشناسان مهاجر و انصار خدمت آن بانو رسیده، عذرخواهانه عرض کردند: ای سالار بانوان! پیش از آن که با ابوبکر بیعت کنیم اگر حضرت علی این حقیقت را برای ما بیان می کرد، هرگز جز آن حضرت را انتخاب نمی کردیم. حضرت فاطمه علیها السلام پاسخ داد: دور شوید! بعد از این کوتاهی کردن و گناه بزرگ، (با دروغ و بهانه جویی) عذر خواهی می کنید؛ عذر شما پذیرفته نیست.

عیادت خلفا

پس از آن مبارزات آشکار، سیاست عدم حضور علی علیه السلام در اجتماعات و بیماری و خانه نشینی حضرت فاطمه علیها السلام، نه تنها برای حکومت زیانبار بود، بلکه به عاملی مؤثر برای بیداری مردم تبدیل شد. گزارش رنجش شدید بانوی بانوان، دخت سرافراز پیامبر صلی الله علیه وآله همه جا پخش می شد. در نتیجه مردم همدیگر را نکوهش و از عملکرد زمامداران و حکومت انتقاد می نمودند. کار به اینجا رسید که زمامداران مجبور شدند هرچه زودتر به عنوان عیادت به حضور آن بانوی گرامی بشتابند؛ تا هم مردم را آرام کنند و هم اگر توانستند، از رنج و آزردگی شدید آن بانو بکاهند. چه آن که هم مردم و هم اینان خوب می دانستند که پیامبر صلی الله علیه وآله بارها و بارها فرموده اند:

«هر کس فاطمه را بیازارد، مرا آزرده و هر کس مرا بیازارد، خدا را آزرده است.»

اما غافل از آن که سالار بانوان از نیات و نقشه ها با خبر است؛ لذا آن حضرت از پذیرش آنها خودداری کرد.

حدیث شناسان آورده اند که وقتی حضرت فاطمه علیها السلام به بستر بیماری و شهادت افتاد، ابوبکر و عمر برای عیادت به درِ خانه آن حضرت آمدند، ولی آن بانو اجازه ورود نداد. ابوبکر سوگند یاد کرد تا رضایت حضرت فاطمه علیها السلام را جلب ننماید زیر سقف و سایه نرود. عمر (دست به کار شد و) نزد حضرت علی علیه السلام آمد و گفت: چند مرتبه دیگر به منظور دیدار دختر پیامبر آمده ایم، اما اجازه ملاقات نداده است. اینک از شما می خواهیم اگر صلاح بدانید، برای

ما اجازه دیدار بگیرید.

امیر مؤمنان علیه السلام درخواست آنها را خدمت همسرش بازگو نمود؛ اما فاطمه علیها السلام پاسخ داد: نه به آنان اجازه می دهم و نه حاضرم با آنان سخنی بگویم تا پدرم را دیدار نمایم و شکایت آن دو را به عرض او برسانم.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: من برای آنان ضمانت داده ام.

فاطمه علیها السلام فرمود: اکنون که ضمانت داده ای، مانعی ندارد؛ چرا که خانه خانه توست و بانوان باید از همسران خویش پیروی کنند و من نیز در هیچ جا با تو مخالفت نخواهم کرد.

آن حضرت از خانه خارج شد و به آنان اجازه ورود داد. هنگامی که وارد شدند، سلام کردند؛ اما آن بانو پاسخ نداد و از آن دو روی بر گردانید. آنان چندین بار کوشیدند که خشنودی وی را جلب نمایند، ولی موفق نشدند، و همان گونه که در بستر بیماری بود، فرمود: علی جان! این پارچه را بر رویم بیفکن. و به بانوانی که در اطراف بسترش بودند دستور داد چهره اش را از آن دو بر گردانند.(۱)

در این هنگام ابوبکر گفت: ای دختر پیامبر! آمده ایم تا خشنودی تو را حاصل نماییم و از خشم تو بر حذر باشیم. تقاضا داریم از عملکرد ما بگذری. زهرای اطهر علیها السلام فرمودند: با شما دو نفر به طور مستقیم سخن نخواهم گفت تا پدرم پیامبر را دیدار کنم و شکایت شما را نزد او برم و به او بگویم که پس از رحلتش چه بیدادی در حق من روا داشتید.

عرض کردند: ما آمده ایم که از تو پوزش بطلبیم و رضایت حاصل نماییم، لذا ما را ببخش و از ما درگذر و مؤاخذه نفرما.

۱- ۴۶۳. سالارم! امام زمان! سادات! فرزندان زهرا! معذرت می خواهم، مادرتان، بر اثر سیلی و تازیانه نه قادر بود بر روی خود پارچه ای بیفکند، و نه می توانست روی خود را بر گرداند.

آن گاه فاطمه زهرا علیها السلام به علی علیه السلام توجه نموده ، فرمود: علی جان! به طور مستقیم با آنان گفت و گو نخواهم کرد تا آن که از گفتار پیامبر صلی الله علیه وآله از آنان جویا شوم. آن دو گفتند: بگو، خدا را شاهد می گیریم به راستی و درستی پاسخ دهیم.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: شما را به خدا به خاطر می آورید که پیامبر صلی الله علیه وآله شبانگاهی شما را خواستند و چنین فرمودند:

«فاطمه پاره وجود من است، و من از او هستم. هر کس او را بیازارد، بی تردید مرا آزرده است، و هر کس مرا بیازارد خدای را آزرده است. هر کس پس از رحلت من او را بیازارد بسان کسی است که در حیات من او را آزرده است، و هر کس او را در زمان حیاتم بیازارد، بسان کسی است که او را پس از رحلت من آزرده است.»

پاسخ دادند: آری، به خدا چنین گفتاری را شنیدیم. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: الحمد للّه. سپس در ادامه فرمود:

«بار خدایا! تو را گواه می گیرم، و ای حاضران! شما نیز گواه باشید که این دو تن هم در زمان حیاتم و هم در آستانه مرگم مرا آزردند. به خدا سوگند، با شما دو نفر سخنی نخواهم گفت تا پروردگارم را ملاقات کنم و شکایت خویش را از ستم و بیدادی که به من روا داشتید به او برم.»

ابوبکر صدایش به وا ویلاه بلند شد و گفت: کاش مادر مرا به دنیا نیاورده بود. اما عمر بر او آشفت و گفت: شگفت از مردمی که تو را زمامدار خویش قرار داده اند. تو پیری خرفت هستی و عقل خود را از دست داده ای که از خشم زنی بی تابی می کنی و از خشنودی او شادمان می گردی. چه مانعی دارد که شخصی

زنی را خشمناک کند. (۱) آن گاه برخاستند و رفتند. (۲)

به نظر می رسد که نه نیازی به پوزش خواهی داشت و نه گریستن، و نه لازم بود مرگ خویش را بخواهد. بهتر نبود که حقوق پایمال شده دختر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و همسرش را به آن بزرگواران باز می گرداند؟ روند اوضاع گویای این است که خلیفه در اندیشه ادای حقوق و کسب خشنودی آن حضرت نبود، بلکه بر آن بود که با وجود پافشاری بر موضع خود، مردم را ساکت کند و از اعتراضات و انتقادات بکاهد و خود را از اتهامات رهایی بخشد؛ لذا بانوی بانوان، سالار زنان گیتی، پاسخ مثبت نداد و از آنها روی گرداند؛ حتی از پاسخ سلام آنان خودداری نمود.

شگفت آن که در کتاب های معتبر اهل سنت نیز آمده است که حضرت فاطمه علیها السلام از ابوبکر ناراحت شد و تا زنده بود از او دوری کرد و با او سخن نگفت. (۳) و وصیت نمود شبانه دفن شود تا ابوبکر و عمر متوجه نشوند.(۴)

ممکن است این سؤال به ذهن آید که انگیزه نرمش ابوبکر در برخی جاها چه بود؟ خوشبختانه یکی از دانشمندان معروف و متعصب اهل سنت، ابوعثمان جاحظ بصری، همین سؤال را مطرح نموده و پاسخ آن را داده است. او می گوید:

اگر بپرسند که چگونه می توان گفت که ابوبکر به حضرت فاطمه آزار رسانید،

۱- ۴۶۴. بنگرید هتّاکی به سالار بانوان گیتی و حبیبه خدا و پاره وجود پیامبر صلی الله علیه وآله تا چه حد بود.
۲- ۴۶۵. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۵، ب ۱۴۹، ضمن ح ۲، از ششمین امام نور علیه السلام؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۰۲ و ۱۹۸. و از اهل سنت: با اختلاف اندک: الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۲۰ ؛ اعلام النساء، ج ۳، ص ۱۲۱۴ (ج ۴، ص ۱۲۳).
۳- ۴۶۶. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۴۲ باب فرض الخمس، و ج ۵، ص ۸۲ باب غزوه خیبر؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۵۴ باب قول النبی لا نورث ما ترکنا فهو صدقه؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۶؛ السنن الکبری، ج ۶، ص ۳۰۰.
۴- ۴۶۷. تاریخ ابن کثیر، ج ۶، ص ۳۳۳؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۵۰.

در صورتی که هر چه فـاطمه در برابر ابوبکر بیشتر خشـمگین می شـد و تنـدی می کرد، او با کمال نرمش پاسـخ می داد؟ مثلاً حضرت فاطمه به او می فرمود: «سوگند به خدا از این پس هرگز با تو سخن نمی گویم.»

ابوبکر می گفت: من هرگز از تو دوری نمی کنم.

حضرت فاطمه به او می فرمود: «تو را نفرین می کنم».

ابوبکر در پاسخ می گفت: تو را دعای خیر می کنم...

جاحظ در پاسخ می گوید: نرمش و ملاطفت، دلیل بر ظالم و سـتمگر نبودن و پاکی از تعدی و تجاوز و بیدادگری نیست؛ زیرا بسـیار اتفاق می افتد که ظالم و فریبکار از راه مکر و فریب (و مظلوم نمایی) وارد می شود. به ویژه اگر زیرک و عاقل باشد، با کلمـات زیبـا و واژه هـای نرم، سـخن خـود را مطرح می کنـد و خود را عـادل و بـا انصـاف جلوه داده، خویش را از امور پیش آمده، اندوهگین نشان می دهد.(۱)

آری، در عالم سـیاست این گونه گفتار و کردارها فراوان است. گاهی مصـلحت می داننـد با نرمش وارد میـدان شوند و گاه با خشونت؛ لـذا خلیفه در برخی مواقع با نرمش و ملاطفت برخورد می کرد، و گاهی با دشـنام و سـخن تنـد و خشن، و نمونه آن پیش تر در پایان خطبه جاودانه حضرت فاطمه علیها السلام آورده شد، که از تکرار آن شرم داریم.

۱- ۴۶۸. رسائل، ص ۳۰۰؛ بیت الاحزان، ص ۱۲۷ به نقل از عالم بزرگوار مرحوم سید مرتضی.

پیام عباس عموی پیامبر صلی الله علیه وآله

پنجمین امام نور، از پدر بزرگوارش، از عمّار یاسر، نقل فرموده است که وقتی حضرت فاطمه علیها السلام بیمار شد و در آستانه شهادت قرار گرفت، عباس فرزند عبدالمطلب عموی پیامبر صلی الله علیه وآله، برای عیادت به درِ خانه وی آمد. به او گفتند: بیماری اش شدت گرفته و حالش بحرانی است، به گونه ای که ملاقات او ممکن نیست.

عباس به خانه خویش باز گشت و برای حضرت علی علیه السلام پیام فرستاد که فرزند برادرم! عمویت سلام می رساند و می گوید: به خدا سوگند، غم و اندوه محبوب و نور چشم رسول خدا صلی الله علیه وآله و نور چشم من بر جانم نشسته، مرا رنج داده، توانم را ربوده است. می پندارم که او نخستین فرد از ما باشد که به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله خواهد پیوست. او را برگزیند و سخت گرامی دارد و به بارگاه پروردگارش نزدیک سازد.

فدایت گردم! به راستی اگر او جهان را بدرود خواهد گفت، پس اجازه بده که مهاجر و انصار را گرد آورم تا هم به پاداش تشییع پیکر پاک او نایل آیند و هم باعث شکوه و عظمت دین خدا گردد.

حضرت علی علیه السلام به پیام رسان فرمودند: به عمویم سلام برسان و بگو ما مهر و محبت و پیام تو را از یاد نبریم. و از دیدگاه و مشورت تو آگاه شدیم و بر آن ارج می نهیم، ولی فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله همواره مظلومه و مورد ستم و بیداد قرار گرفت، و از حقّش باز داشته شد، و از میراث پدری محروم گشت، و سفارش های رسول خدا صلی الله علیه وآله و نیز حق پیامبر و حق خدا درباره اش مراعات نشد. داوری خداوند و انتقامش از بیدادگران ما را بس است.

ص:۳۲۴

عمو جان! از شما می خواهم که از این خواسته چشم بپوشی؛ زیرا آن بانو وصیت کرده است که این موضوع را پوشیده بدارم.

آن گاه که پیام آن حضرت به عباس رسید، گفت: خدا برادر زاده ام را مورد غفران و رحمت خود قرار دهد. چه آن که رأی او محکم و استوار است. و برای عبدالمطلب، جز پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرزندی از علی علیه السلام مبارک تر زاده نشد. او در میدان کرامت و بزرگواری و فضیلت ها پیشتاز و از همه داناتر بود، و در برابر ناگواری ها و فشارها شجاع تر، و در پیکار و جهاد با دشمنان خدا و یاری رسانی به دین، پر توان تر بود. او نخستین کسی است که به خدا و رسول ایمان آورد.(1)

۱- ۴۶۹. امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۵۵؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۰۹.

وصیّت ها

حضرت فاطمه علیها السلام بر اثر فشارها و رنج بیماری و آگاهی ای که از ناحیه پدر بزرگوارش داشت، خود را در آستانه شهادت می دید، لذا بر آن شد که وصیت ها، رازها و مسائل سرنوشت ساز خود را با همسرش در میان گذارد و با خیال راحت به عالم ملکوت پرواز نماید. البته بسیاری از این ها پوشیده ماند و از اسراری بود که به حجت خداوند، امیر مؤمنان علیه السلام سپرده شد؛ اما آنچه که ضرورت نداشت پوشیده بماند، به طور پراکنده در روایات و تواریخ نقل شده است.

هنگامی که مظلومه عالم خود را در آستانه مرگ دید، امّ ایمن و اسما بنت عمیس را خواست و فرستاد تا همسرش حضرت علی علیه السلام هم آمد. آن گاه فرمود:

عموزاده ام! مرگم فرا رسیده و به زودی به پدر خویش خواهم پیوست. از این رو، مطالبی که در دل دارم به تو وصیت می نمایم. حضرت علی علیه السلام فرمودند: ای دختر پیامبر! آنچه دوست داری بگو. آن گاه بر بالین همسر خود نشست و همه را از اتاق بیرون فرستاد.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: عمو زاده ام! هیچ گاه در زندگی مرا دروغ گو و خیانت کار ندیدی، و از وقتی که همسرت بودم، نافرمانی تو را نکرده ام.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: پناه بر خدا، به خدا تو داناتر، نیکوکارتر، پرهیزگارتر، بزرگوارتر و خداترس تر از آنی که بخواهم تو را در مورد نافرمانی خود سرزنش کنم. (عزیزم!) دوری و جدایی تو بر من بسی گران است؛ اما چه می توان کرد. به خدا سوگند، داغ (جانکاه) پیامبر خدا را برای من تازه کردی. فراق و فقدان تو

بر من بسی بزرگ است. «إنّا للّه و إنّا إلیه راجعون» آه! چه مصیبت دردناک، جانسوز و اندوه آوری است که به خدا جبران پذیر نخواهد بود.

آن دو بزرگوار ساعتی گریستند. آن گاه امیر سرافراز، سر مقدس همسرش را به سینه خویش چسبانیده، فرمودند: هر وصیتی داری بگو، که آنچه را فرمان دهی به انجام رسانم و خواسته تو را بر خواسته خویش ترجیح دهم.

بانوی بانوان فرمودند: عمو زاده ام! خدا به شما برترین پاداش ها را ارزانی دارد. نخستین وصیت من آن است که پس از من دختر خواهرم، امامه را برای همسری خویش برگزینی؛ چرا که او بر فرزندانم بسان مادرشان (مهربان) است و شما به ناگزیر نیاز به همسر داری...

آن گاه فرمود:

«أُوصِیکَ أَنْ لا یَشْهَدَ أَحَدٌ جِنازَتِی مِنْ هؤلاءِ الَّذِینَ ظَلَمُونِی وَ أَخَذُوا حَقِّی. فَإِنَّهُمْ عَدُوِّی وَ عَدُوُّ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَ لا تَتْرُکَ أَنْ یُصَلِّیَ عَلَیَّ أَحَدٌ مِنْهُم وَ لا مِنْ أَتْباعِهِم، وَ ادْفِنِی فِی اللَّیْلِ إذا هَدَأَتِ الْعُیُونُ وَ نامَتِ الْأَبْصارُ.»

«وصیت دیگرم به شما این است که مبادا کسی از ستم پیشگان که بر من ستم روا داشتند و حق مرا گرفتند، در تشییع پیکرم حاضر شوند؛ چرا که اینان دشمن من و دشمن پیامبر خدا صلی الله علیه وآله هستند. مبادا اجازه دهی یکی از آنان یا پیروانشان بر من نماز گزارند. سفارش من این است که مرا شبانگاه وقتی که چشم ها به خواب رفته اند به خاک بسپاری.»(۱)

ص:۳۲۷

۱- ۴۷۰. با این وصیت، میزان درد و رنج ایشان معلوم می گردد، بلکه میزان خشم و ناراحتی حضرتش از افراد و زمامداران آشکار می شود. چه آن که خوب می دانست اینان با این عنوان که یار پیامبر صلی الله علیه وآله هستند و از هر کس سزاوارترند که بر جنازه دخترش نماز بخوانند و او را تشییع نمایند، قصد دارند با این صحنه سازی ها افکار مردم را به خود متوجه سازند و از این مراسم به نفع خود بهره برداری سیاسی نمایند. آن حضرت وصیت کرد تا بر پیکر پاکش شبانه نماز بخوانند و... تا بدین وسیله نقشه های آنان نقش بر آب شود، و تنها کسانی را اجازه حضور داد که در خط ولایت و امامت گام برداشتند و در مقابل حوادث ناگوار از خلیفه به حقّ، امیر مؤمنان علیه السلام طرفداری نمودند.

آن گاه روحش پرواز کرد...(۱)

برای پاسخ گویی امیرمؤمنان علیه السلام و تأکید بیشتر بر عدم حضور بیدادگران در تشییع و مراسم خاک سپاری - طبق روایتی - حضرت فاطمه علیها السلام پاره ای از وصایای خود را در نامه ای نوشته، در کنارش نهاد. آن گاه که از دنیا رفت، حضرت علی علیه السلام آن را برداشت. در آن نوشته شده بود:

«بسم اللّه الرحمن الرحیم. این وصیت فاطمه دختر پیامبر خداست. گواهی می دهد که معبودی جز خدای یگانه وجود ندارد و حضرت محمد (ص) بنده و رسول او می باشد. بی تردید بهشت و دوزخ حق است و بدون شک قیامت خواهد آمد و خداوند همگان را مبعوث خواهد نمود.

علی جان! منم فاطمه دخت حضرت محمد که خداوند متعال مرا به ازدواج تو درآورد تا در دنیا و آخرت برای تو باشم. شما در انجام دادن کارهایم از دیگران سزاوارتری.

«حَنِّطْنِی وَ غَسِّلْنِی وَ کَفِّنِی بِاللَّیْلِ وَ صَلِ ّعَلَیَّ وَ ادْفِنِی بِاللَّیْلِ وَ لا تُعْلِمْ أَحَداً وَ أَسْتَوْدِعُکَ اللَّهَ وَ أَقْرَأُ عَلی وُلْدِیَ السَّلامَ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ.»

مراسم حنوط، غسل، کفن، نماز و خاک سپاری ام را در شب انجام ده،

۱- ۴۷۱. روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۵۱؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۹۱.

و هیچ کس را با خبر مکن. (۱) تو را به خدا می سپارم و تا روز قیامت به فرزندانم سلام می رسانم.»(۲)

به همسـرش امیر مؤمنان علیه السلام نیز وصیت نمود: پس از آن که از دنیا رفتم، هیچ کس را آگاه مساز، مگر امّ سلمه (همسر پیامبر)، امّ ایمن و فضّه را. و از مردان، دو فرزندم (امام حسن و امام حسـین علیهما السلام) عباس (عموی پیامبر)، سلمان، عمّار، مقـداد، ابوذر، و حـذیفه را. پس از مردنم تو را حلال کردم که مرا بنگری (چه آن که تا زنده بود، زخم بدنش را پوشـیده می داشت) و با کمک بانوان (یاد شده) مرا غسل بده و مرا شبانه دفن کن و هیچ کس را از قبرم آگاه مکن.(۳)

مخفی بودن قبر آن حضرت تا زمان ظهور فرزند دلبندش امام عصر - عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشریف - سند مظلومیت او خواهد بود.

امام باقر علیه السلام می فرمایند:

«پنجاه شب که از رحلت رسول خدا صلی الله علیه وآله گذشت، (شدت) بیماری حضرت فاطمه آغاز گردید، و دریافت که از دنیا خواهد رفت. از این رو، حضرت علی علیه السلام را خواست و وصیت های خود را با او در میان گذاشت و از آن حضرت پیمان گرفت که به آنها عمل نماید. امیر مؤمنان علیه السلام که سخت ناراحت و غمگین بود، پذیرفت که آن ها را انجام دهد.

۱- ۴۷۲. این که وصیت فرمود: تشییع و نماز و خاک سپاری در شب صورت پذیرد، برای این بود که کسانی که بر او ستم روا داشتند، در این مراسم شرکت نکنند؛ اما چرا وصیت نمود امیر مؤمنان علیه السلام او را شبانه غسل دهد؟ شاید برای این بود که همسر گرانقدرش زخم ها و جراحت های بازو و پهلویش را در تاریکی شب نبیند.
۲- ۴۷۳. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۱۴ به نقل از مقتل خوارزمی، ص ۸۵، ف ۵.
۳- ۴۷۴. بیت الاحزان، ص ۱۴۹؛ دلائل الامامه، ص ۴۴.

آن گاه فرمود: یا ابا الحسن! پدرم در آستانه رحلت به من خبر داد که نخستین فرد از خاندانش هستم که به او می پیوندم، و چاره ای جز این نیست. از این رو، در برابر امر الهی شکیبایی پیشه ساز و بر مقدرات او خشنود باش. مرا شبانه غسل بده، کفن کن و به خاکم بسپار. و آن حضرت همه را انجام داد.»(۱)

در روایت دیگر - که خواهد آمد - در باره فرزندان دلبندش؛ خصوصاً سالار شهیدان ابی عبد اللّٰه الحسین علیه السلام، سفارش نمود.(۲)

زبان حال حضرت زهرا علیها السلام

زغم بر لب رسیده جانم امشب

خوشا وصل رخ جانانم امشب

بیا بنشین کنارم ای پسر عم!

دمی از قید غم برهانم امشب

نچیدم چون گلی از زندگانی

گل روی پدر خواهانم امشب

چه محنت ها در این دوران کشیدم

دگر لبریز شد پیمانم امشب

اگر دیدی تو از زهرا خطایی

ببخشای از ره احسانم امشب

* * *

بسان شمع سحرگاهی، از وجود من یک نفس مانده

تماشا کن از کبوتر تو، مشت بال و پری در قفس مانده

چنان شمعی رو به طوفانم حلالم کن ای علی جانم، حلالم کن ای علی جانم.

دگر خورده تیشه بر ریشه، زدست باد خزان کنده بنیانم

اگر چندین زحمتت دادم، یک شب دیگر بر تو مهمانم

ص:۳۳۰

۱- ۴۷۵. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۰۱؛ بیت الاحزان، ص ۱۴۲.

۲- ۴۷۶. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۷۸.

چنان شمعی رو به طوفانم حلالم کن ای علی جانم، حلالم کن ای علی جانم.

به عشق تو پشت در رفتم، کوچه ها دیدم، ناله ها کردم

تو را بیش از هر کس دیگر، در نماز شب، من دعا کردم

چنان شمعی رو به طوفانم حلالم کن ای علی جانم، حلالم کن ای علی جانم.

در این خانه نیمه عمرم را، با تو بشکفتم، با تو پژمردم

ز حالم تا با خبر نشوی، ناله هایم را، در گلو بردم

چنان شمعی رو به طوفانم حلالم کن ای علی جانم، حلالم کن ای علی جانم.

* * *

زبان حال امیر مؤمنان علیه السلام در پاسخ به حضرت زهرا علیها السلام

کبوترِ من مپر ز لانه

مبر صفا را ز آشیانه

کتاب و عترت ورق ورق شد

غروب گونه رخ شفق شد

چگونه دست تو بی رمق شد

که موی زینب نکرده شانه

کسی چه داند چه کرده دشمن

چه گشته با تو چه کرده بامن

تو را کشانده میان کوچه

مرا نشانده به کنج خانه

تمام دردم، تویی طبیبم

مزن شراره، مبر شکیبم

جوانی امّا، چرا خمیدی؟

به خانه من، خوشی ندیدی

نشان پاداش گرفتی امّا

نشان ندادی به من نشانه

* * *

شب غم من سحر ندارد

کسی ز حالم خبر ندارد

صفای خانه! به خانه برگرد

کبوتر من! به لانه برگرد

که جوجگانت در انتظارند

جواب طفلان پدر ندارد

کسی که آتش به باغ من زد

نمک همیشه به داغ من زد

دلم نخواهد گلی ببویم

به باغ و گلشن گذر ندارد

امام صادق علیه السلام از پدرانش نقل نموده که حضرت فاطمه علیها السلام هنگام احتضار به همسرش علی علیه السلام وصیت نمود:

«آن گاه که از دنیا رفتم، خودت مرا غسل بده، کفن کن، بر جنازه ام نماز بخوان و خودت در قبرم بگذار، لحد مرا بچین و خاک بر قبرم بریز. سپس بالای سر، مقابل رویم بنشین، و بسیار قرآن بخوان و دعا کن. چه آن که آن هنگام، ساعتی است که میّت به انس با زنده ها نیاز دارد. تو را به خدا می سپارم و در باره فرزندانم به نیکی سفارش می کنم.

آن گاه دخترش ام کلثوم را به سینه اش چسبانید و فرمود: وقتی که به حدّ بلوغ رسید، اثاث خانه از آنِ او باشد، و خداوند پشتیبان او باد.»(۱)

به همسر گرامی خود نیز سفارش نمود که برایش تابوتی تهیه نماید، به همان شکلی که فرشتگان آن را ترسیم نموده بودند.(۲)

نخستین کسی که در اسلام برایش تابوت قرار داده شد، حضرت فاطمه علیها السلام بود. چه آن که یکی از ناراحتی هایش این بود که جنازه اش را روی تابوتی سرباز گذارند که حجم بدنش معلوم گردد. از این رو، اسما عرض کرد: در سرزمین حبشه برای جنازه تابوتی می سازند که آن را می پوشاند. آن گاه با چوب درخت آن را ساخت. آن حضرت با خوشحالی فرمود: برایم تابوتی مثل این تهیه کن تا مرا بپوشاند، که خداوند تو را از آتش دوزخ بپوشاند.(۳)

بنا بر روایتی، از خوشحالی لبخندی زد که پس از رحلت پدر بزرگوارش،

ص:۳۳۲

۱- ۴۷۷. بیت الاحزان، ص ۱۴۹.

۲- ۴۷۸. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۸۲.

۳- ۴۷۹. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۱۲ از امام صادق علیه السلام

این تنها لبخندی بود که بر لب های مبارکش نشست.(۱)

امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش روایت می کند که حضرت فاطمه علیها السلام وصیت نمود که از مال خودش به هر کدام از همسران پیامبر صلی الله علیه وآله و زنان بنی هاشم دوازده اوقیه و به امامه خواهر زاده اش نیز مقداری بدهند.

و از زید بن علی نیز روایت شده است که حضرت فاطمه علیها السلام از مال خود به بنی هاشم و فرزندان عبدالمطلب بخشید. حضرت علی علیه السلام این کار را انجام داد و به دیگران نیز بخشید.(۲)

ص:۳۳۳

۱- ۴۸۰. کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۷۴؛ بیت الاحزان، ص ۱۴۵. در بخش «فاطمه علیها السلام و پوشش بانوان» این روایات آورده شد. ضمناً بانوانی که ادعای دوستی و پیروی از آن بانوی سرافراز دارند، خوب است که در این روایات دقت نمایند.

۲- ۴۸۱. دلائل الامامه، ص ۴۲؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۱۸، «اوقیه» مقداری از درهم و سکه نقره بوده است.

واپسین لحظات

شیعه و سنی از سلمی همسر ابورافع روایت کرده اند که گفت: در آن روزی که حضرت فاطمه علیها السلام از دنیا رحلت می کرد، به من فرمود: مقداری آب برایم آماده ساز. آب را آماده کردم. آن حضرت غسلی نیکو انجام داد و لباس های نوِ خود را پوشید. آن گاه فرمود: بسترم را در وسط اتاق بگستران. رو به قبله روی آن خوابید و دست خود را زیر گونه اش گذاشته، فرمود: اینک از دنیا می روم...(۱)

پس از آن که حضرت فاطمه علیها السلام وضو گرفت، به اسما فرمود: آن عطری را که استعمال می کنم و لباس هایی را که با آن نماز می خوانم، حاضر کن. آن گاه سر مبارک خود را بر زمین گذاشت و به اسما فرمود: بالای سرم بنشین. هنگامی که وقت نماز فرا رسید، مرا صدا کن. اگر بلند نشدم، شخصی را به دنبال حضرت علی بفرست...

روایت شده است که هنگام شهادت به اسما فرمود: جبرئیل برای پیامبر کافوری از بهشت آورد. یک قسمت را برای خود، و قسمتی را برای حضرت علی، و ثلث آن را برای من قرار داد. آن را، که در فلان جاست، حاضر کن. آن گاه جامه و لباسش را بر سر کشید و فرمود: لحظه ای صبر کن. آن گاه مرا صدا بزن. اگر پاسخ تو را ندادم، بدان که از دنیا رفته ام و بر پدرم وارد شده ام.

اسما بعد از لحظاتی آن بانوی مظلومه را صدا زد، ولی پاسخی نشنید. دوباره

ص:۳۳۴

۱- ۴۸۲. امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۴۱۳؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۷۳؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۷۲ و ۱۸۷؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۴۶۱؛ ذخائر العقبی، ص ۵۳؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۸۱، ف ۵.

صدا زد: ای دختر محمّد مصطفی!... اما پاسخی نشنید. پارچه را از صورت مبارکش برداشت. دید از دنیا رفته است. (۱) اسما خود را روی آن حضرت انداخت و او را می بوسید و می گفت: فاطمه جان! آن گاه که نزد پدرت رفتی سلام مرا خدمت آن حضرت برسان.

در همین حال، امام حسن و امام حسین علیهما السلام وارد شده، فرمودند: اسما! مادر ما در این ساعت نمی خوابید! پاسخ داد: مادرتان نخوابیده، بلکه از دنیا رفته است. امام حسن علیه السلام مادر را می بوسید و می فرمود: مادر جان! پیش از آن که روح از بدنم بیرون رود با من سخن بگوی. و امام حسین علیه السلام پای مادر را می بوسید و می فرمود: مادر جان! فرزند تو حسینم، با من سخن بگو، پیش از آن که قلبم شکافته شود و مرگم فرا رسد.

اسما به آن دو بزرگوار عرض کرد: نزد پدرتان بروید و او را از مرگ مادر با خبر سازید. آن دو روانه مسجد شدند. نزدیک مسجد صدای آنها به گریه بلند شد.

اصحاب عرض کردند: چرا گریانید؟ خدا چشمان شما را نگریاند. لابد نظرتان به جایگاه جدتان پیامبر خدا صلی الله علیه وآله افتاده و از شدت علاقه به آن حضرت گریه می کنید؟ فرمودند: آیا چنین نیست که مادر ما از دنیا رفته است؟ امیر مؤمنان علیه السلام با شنیدن این خبر جانسوز به رو بر زمین افتادند...(۲)

ورقه چنین روایت می کند:

... امیر مؤمنان علیه السلام نماز ظهر را به جای آورد و به سوی منزل روانه بود. کنیزان را گریان و اندوه زده دید. پرسید: مگر چه خبر است که شما را دگرگون و ناراحت

---

۱ – ۴۸۳. احتمال دارد که آن مظلومه هنوز از دنیا نرفته، و بی هوش بودند. به دلیل روایت بعد که پس از آمدن همسر گرامی اش، در دامن آن حضرت از دنیا رفت، و در روایت پیش گذشت که به اسما فرمود: اگر پاسخ ندادم، همسرم علی را با خبر ساز.

۲ – ۴۸۴. کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۷۱؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۸۵.

می نگرم؟ عرض کردند: سالار مؤمنین! همسرت زهرا را دریاب. چنین پنداریم که دیگر او را زنده نخواهی دید.

امیر مؤمنان علیه السلام بی درنگ به خانه آمد. همسرش را دید که در میان بستر افتاده و در حال جان دادن است. آن حضرت ردا و عبا را از دوش، و عمامه را از سر مبارک افکند و سر مبارک آن مظلومه را به دامن گرفت و ندا در داد: زهرا جان! ولی پاسخی نشنید. دومین بار فرمود: یا بنت محمد المصطفی! پاسخی نشنید. سومین بار فرمود: ای دختر آن کسی که زکات را در دامان گرفته نزد فقرا می برد! پاسخی نشنید. دگر بار فرمود: ای دختر آن کسی که ملائکه با او نماز به جای آوردند! ولی پاسخی نشنید. ناله اش بلند شد:

«یا فاطِمَهُ! کَلِّمِینِی! فَأَنَا ابْنُ عَمِّکِ عَلِیُّ بْنُ اَبِی طالِبٍ».

«فاطمه جان! با من سخن بگو! من پسر عمویت علی هستم.»

آن مظلومه چشمان خود را به روی او باز نمود. هر دو گریستند. به آن بانوی سرافراز فرمود: تو را چه شده؟ من پسر عمویت علی هستم! پاسخ داد: اینک در آستانه مرگ می باشم، که از آن چاره ای نیست. (سفارشم این است که) ناچاری پس از من ازدواج نمایی، چون همسر اختیار نمودی، روز و شبی را با او باش و روز و شبی را هم برای فرزندانم قرار ده. همسرم! بر روی دو فرزندم فریاد مزن؛ زیرا یتیم، غریب و دل شکسته اند. دیروز جدّشان از دنیا رفت و امروز مادر را از دست می دهند. وای بر گروهی که آن دو را می کشند و با آنان دشمنی می ورزند. آن گاه اشعاری را انشا فرمود؛ از جمله:

اِبْکِنِی وَ ابْکِ لِلْیَتامی وَ لا تَنْسَ

قَتِیلَ الْعَدْیِ بِطَفِ الْعِراق

* اینک بر من و کودکان بی مادر گریه کن، و آن شهید به خون خفته در کربلا – به دست اشرار – را فراموش مکن.

آن حضرت فرمود: همسرم! این خبر را از کجا دریافتی، با آن که وحی از خاندان

ما قطع شده است؟ پاسخ داد: همین ساعت در عالم خواب، محبوبم پیامبر خدا صلی الله علیه وآله را در قصری پر شکوه از درّ سفید زیارت کردم. چون مرا دید، فرمودند:

«هَلُمِّی إِلَیَّ یا بُنَیَّهُ! فَإِنّی إِلَیْکِ مُشْتاقٌ.»

«فرزند محبوبم! به سوی من بیا که مشتاق دیدار توام.»

عرض کردم:

«وَ اللَّهِ إِنّی لَأَشَدُّ شَوْقاً مِنْکَ إِلی لِقائِکَ.»

«سوگند به خدا من به دیدار شما اشتیاق بیشتری دارم.»

پدرم در ادامه فرمودند: همین امشب نزد من خواهی بود.

گفتار پدرم راست است و به وعده خود وفا خواهد کرد. علی جان! آن گاه که سوره یس را قرائت نمودی، مرگم فرا می رسد...(۱)

امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش روایت می کند که حضرت فاطمه علیها السلام بین مغرب و عشا از دنیا رفت.

عبد اللَّه بن حسن از جدّش علیه السلام روایت می کند که فاطمه دختر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله هنگام احتضار، نگاه تند و عمیقی به اطراف خویش افکند و فرمود:

سلام بر جبرئیل، سلام بر پیامبر خدا. بار خدایا! مرا همراه پیامبرت - بار الها - در رضوان و جوار و خانه مهر و منزلگاه سلامت خویش جای ده.

سپس به حاضران فرمود: آنچه را می نگرم، شما نیز می بینید؟ پرسیدند: مگر چه می بینید؟ فرمود: اینها، انبوه موکب فرشتگان آسمان ها و این نیز جبرئیل، و آن هم پدرم پیامبر خدا صلی الله علیه وآله است که می فرماید: دخترم! نزد ما بیا که آنچه در پیش رو داری برای تو نیکوتر است.

و از زید بن علی روایت شده است که حضرت فاطمه علیها السلام هنگام احتضار،

۱- ۴۸۵. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۷۸؛ ناسخ، ص ۲۱۷.

به جبرئیل، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و عزرائیل سلام کرد. حاضران حس ملائکه و صدای ظریف آنها را شنیدند و بهترین بوی خوش را نیز استشمام نمودند. (۱)

در آن شبی که بانوی بانوان از دنیا رفت، فرمود: «علیکم السلام» عمو زاده ام! این جبرئیل است که برای عرض سلام آمده است و می فرماید:

«ای محبوبه حبیب خدا و میوه دل رسول! اینک خداوند به تو سلام می رساند. امروز در جایگاه رفیع و بهشت به او خواهی پیوست.» آن گاه برگشت.

بار دوم آن بانو فرمود: «علیکم السلام» عمو زاده ام! این میکائیل است که همان گفتار برادرش جبرئیل را بازگو می کند.

سومین بار فرمود: «علیکم السلام» و چشمانش را به سختی باز نموده، فرمود: عمو زاده ام! سوگند به خدا این عزرائیل است که بال های خود را در مشرق و مغرب پهن نموده و این همان است که پدرم او را چنین وصف فرمودند.

آن گاه فرمود: ای دریافت کننده جان ها! هرچه زودتر روح مرا برگیر، امّا آزرده ام مساز. سپس فرمود:

«إِلَیْکَ رِبِّی لا إِلَی النَّارِ».

«پروردگارم! به سوی تو روانم، نه به سوی آتش».

آن گاه پلک ها را روی هم نهاد، دست ها و پاهای مبارک خویش را دراز نمود و از دنیا رفت.(۲)

بی درنگ خبر شهادت بانوی بانوان در شهر مدینه پخش شد. سراسر شهر را گریه های جانسوز مردان و زنان فرا گرفت که شهر را به لرزه درآورد، و مردم مانند روز رحلت غمبار پیامبر خدا صلی الله علیه وآله حیرت زده شده، و یکپارچه به شیون و ناله

۱- ۴۸۶. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۰۰؛ بیت الاحزان، ص ۱۵۰

۲- ۴۸۷. دلائل الامامه، ص ۴۴.

برخاستند.(۱)

اهالی شهر یک صدا ناله و فریاد می کردند. زنان بنی هاشم در خانه آن مظلومه اجتماع نموده، آن چنان ناله و شیون سر دادند که شهر به لرزه درآمد. شیون کنان می گفتند: «یا سیّدتاه! یا بنت رسول اللّه! ای سالار زنان! ای دختر پیامبر خدا!»

و از پی آن انبوه مردم بسان یال اسبان، شتابان راه خانه علی علیه السلام را در پیش گرفتند. همه بر گرد امیر سرافراز، علی علیه السلام و دو فرزندش امام حسن و امام حسین علیهما السلام گرد آمدند و در سوگ آن بانو هم ناله شدند و با گریه آن بزرگواران می گریستند.

امّ کلثوم در حالی که جامه ای بلند بر تن داشت و روی آن چادری انداخته بود، می گریست و می فرمود:

«یا أَبَتاهُ! یا رَسُولَ اللَّه! اَلآنَ حَقّاً فَقَدْناکَ فَقْداً لا لِقاءَ بَعْدَهُ أَبَداً»

«پدر جان! ای پیامبر خدا! گویی اکنون تو را از دست داده ایم که تا روز رستاخیز هیچ گاه دیداری نخواهد بود.»(۲)

ابوبکر و عمر به خانه حضرت علی علیه السلام آمدند و آن حضرت را تسلیت گفتند؛ ولی آن بزرگوار پاسخ نداد. و یادآوری کردند که برای حضور در نماز بر پیکر حضرت فاطمه علیها السلام به ما اطلاع بده. حضرت دگر بار پاسخ نداد. عمر به ابوبکر گفت: علی از شدت غم و دوری فاطمه توان پاسخ گویی ندارد.(۳)

هستی ام بودی، می روی تنها

رحم کن بر من، آخر ای زهرا

فاطمه جانم فاطمه جانم

از کفم رفتی، ای امید دل

زندگی بی تو، شد به من مشکل

۱- ۴۸۸. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۹۹.

۲- ۴۸۹. روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۵۱؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۹۲

۳- ۴۹۰. کامل بهایی، ج ۱، ص ۳۱۱.

فاطمه جانم فاطمه جانم

گشتی آسوده، آخر از غم ها

تو شدی راحت، من شدم تنها

فاطمه جانم فاطمه جانم

من نشانه از، میخ در جویم

می روم با چاه، درد دل گویم

فاطمه جانم فاطمه جانم

بغض خود پنهان، در گلو دارم

چشم زینب را، پیش رو دارم

فاطمه جانم فاطمه جانم

هستی ام بودی، رفتی از دستم

تو چرا رفتی، من چرا هستم

فاطمه جانم فاطمه جانم

رفتی ای زهرا، پیش پیغمبر

علی تنها، گشته تنها تر

فاطمه جانم فاطمه جانم

تو کفن پوشی، من سیه پوشم

ناله های تو، مانده در گوشم

فاطمه جانم فاطمه جانم

از رخ بابت، من خجل باشم

تو شدی کشته، زنده من باشم

فاطمه جانم فاطمه جانم

گریه بر طفل بی گنه کردم

تو کتک خوردی، من نگه کردم

فاطمه جانم فاطمه جانم

طمعه آتش، بیت داور شد

قتل فرزند و قتل مادر شد

فاطمه جانم فاطمه جانم

جابر گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله سه روز پیش از آن که از دنیا برود، به حضرت علی علیه السلام فرمود: «السلام علیك ابا الریحانتین» در باره دو ریحانه و گل دنیوی خود سفارش می نمایم. طولی نمی کشد که دو رکن خویش را از دست خواهی داد. [تو را به خدا می سپارم].

ص:۳۴۰

هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله رحلت نمود، حضرت علی علیه السلام فرمودند: این یکی از دو رکن من بود که آن حضرت به من خبر داد و آن گاه که حضرت فاطمه علیها السلام از دنیا رفت، فرمودند: این دومین رکنی بود که آن حضرت مرا از آن باخبر ساخت.(۱)

۱- ۴۹۱. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۷۳ و ۱۸۰ به نقل از کتاب فضائل الصحابه احمد بن حنبل و حلیه الاولیاء؛ و...

شبی غم بار

رفته رفته افراد زیادی اطراف خانه اجتماع کرده، ناله و شیون می کردند و در انتظار بیرون آمدن پیکر پاک بانوی بانوان بودند تا بر آن نماز بخوانند و او را تشییع نمایند.

ابوذر از خانه بیرون آمد و ندا داد: ای مردم! به خانه های خویش باز گردید که مراسم تشییع و خاک سپاری به تأخیر افتاد. مردم با شنیدن این گفتار پراکنده شدند.

چون پاسی از شب گذشت و دیدگان به خواب رفت، امیر مؤمنان با امام حسن و امام حسین علیهم السلام و گروهی از خواص و بنی هاشم بر پیکر آن مظلومه تاریخ نماز خوانده، او را دفن نمودند. (۱)

عمر به ابوبکر گفت: غرض ایشان آن است که فاطمه را پنهان دفن کنند و ما بر جنازه او حاضر نشویم.(۲)

ابن ابی الحدید می نویسد: فاطمه وصیت کرد او را شبانه دفن کنند که خلیفه اول و دوم بر او نماز نخوانند، و به این وصیت تصریح نمود و بر آن عهد و پیمان گرفت.(۳)

شبانگاه که مردمان در خواب بودند و در کوچه های مدینه سر و صدایی به گوش نمی رسید، سالار مظلومان پیکر مظلومه تاریخ را - طبق وصیّتش - غسل

۱- ۴۹۲. روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۵۲؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۹۲.

۲- ۴۹۳. کامل بهایی، ج ۱، ص ۳۱۲.

۳- ۴۹۴. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶ ص ۲۸۱.

داد. (۱) در این لحظات جانسوز، اسما بانوی باوفا، حضور داشت و آن حضرت را در غسل دادن یاری می داد.

حضرت علی علیه السلام هنگام غسل دادن چنین نیایش فرمود:

«بـار خـدایا! این بنـده تو و دختر پیـامبر برگزیـده ات و دخت برترین آفریـدگانت است. خداونـدا! دلیـل روشن او را بر زبانش جاری و برهانش را عظیم و استوار و درجات او را برتر و بالاتر ساز و او را با پدرش حضرت محمد صلی الله علیه وآله همنشین قرار ده.»(۲)

راستی، این لحظه ای غمبار و وصف ناپذیر در زندگانی خاندان رسالت بود که قلم از ترسیمش ناتوان است.

در روایت ورقه آمده است: امیر مؤمنان علیه السلام می فرمایند:

«خود مشـغول غسل دادن شـدم، (طبق وصـیت آن بانو) او را در درون پیراهن، بی آن که پیراهنش را از تن بیرون آورم، غسـل دادم. (۳) به خـدا سوگنـد، پاک و پاکیزه بود. سـپس از باقی مانـده حنوط رسول خدا صـلی الله علیه وآله او را حنوط کردم و کفن بر او پوشانیدم.» (۴)

(دریای موّاج بی کران عواطف، آن والاترین و پر مهرترین پدر روزگاران، موجی

۱- ۴۹۵. به چند دلیل امیر مؤمنان علیه السـلام خود به غسل دادن اقدام نمود: * می خواست به وصـیت همسرش عمل نماید. * بدن مطهر معصوم را جز معصوم دیگر نشاید غسل بدهد. * با این کار، می خواست مجد و عظمت و قداست همسرش را بیشتر روشن سازد.

۲- ۴۹۶. بیت الاحزان، ص ۱۵۳.

۳- ۴۹۷. شاید با این وصیت، می خواست زخم ها و آثار ضرب بیدادگران بر همسر باوفایش آشکار نگردد.

۴- ۴۹۸. در روایت دیگری آمـده است که پس از پایان غسل، با پارچه ای که بدن مطهر پیامبر صـلی الله علیه وآله را خشـک نموده بود، آن را خشک کرد.

دیگر برداشت، از این رو می فرمایند:)

«هنگامی که خواستم بندهای کفن را ببندم، ندا دادم:

«یا اُمَّ کُلْثُوم! یا زَیْنَب! یا سُکَیْنَه! یا فِضّه! یا حَسَن! یا حُسَیْن! هَلُمُّوا تَزَوَّدُوا مِنْ أُمِّکُمْ، فَهذَا الْفِراقُ، وَ اللِّقاءُ فِی الْجَنَّهِ»

ای امّ کلثوم، ای زینب، سکینه، فضّه، ای حسن (جانم)، و ای حسین (جانم)! بیایید با مادرتان وداع کنید و از او توشه ای بر گیرید، که اینک لحظه جدایی است و دیگر دیدار در بهشت خواهد بود.»

(کودکان دل سوخته که بی تابانه در انتظار بودند، به سرعت به سوی پیکر مادر آمدند و بسان پروانه ای که بر روی شمع می افتد، خویشتن را بر روی آن نازنین بدن انداختند) امام حسن و امام حسین علیهما السلام با آه و ناله می فرمودند: آه، چه شعله حسرت و اندوهی است - برای فقدان جدّمان محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله و مادرمان فاطمه زهرا علیها السلام - که هرگز خاموش شدنی نیست. هان ای مادر حسن! ای مام حسین! هنگام دیدار با جدّمان سلام ما را به او برسان و به او بگو پس از تو در این جهان یتیم ماندیم.

(راستی منظره ای اندوه آور و بسیار رقت بار بود. آتش احساسات زبانه می کشید و امواج غم و اندوه از هر سو برانگیخته شده بود.) امیر مؤمنان علیه السلام می فرمایند:

«إِنِّی اُشْهِدُ اللَّهَ أَنَّها قَدْ حَنَّتْ وَ أَنَّتْ وَ مَدَّتْ یَدَیْها وَ ضَمَّتْها إِلی صَدْرِها مَلِیّاً وَ اِذاً بِهاتِفٍ مِنَ السَّماءِ: یا اَبَا الْحَسَنِ! اِرْفَعْهُما فَلَقَدْ أَبْکَیا وَ اللَّهِ مَلائِکَهَ السَّمواتِ، فَقَدِ اشْتاقَ الْحَبِیبُ إِلَی الْمَحْبُوبِ...»

«خدا را گواه می گیرم که حضرت فاطمه درون کفن، آه و ناله ای جانکاه کشید و دست های خود را از کفن بر آورد و فرزندانش را به سینه اش چسبانید و مدتی ادامه داد. (این منظره تکان دهنده و حزن انگیز،

آسـمانیان را تکان داد؛ لذا) هاتفی از آسـمانیان ندا در داد: علی جان! آن دو فرزند را از روی پیکر مطهر مادرشان بردار که به خـدا فرشـتگان آسـمان را به گریه افکنـده است. اینک دوست مشـتاقِ محبوب خود می باشـد. آن دو کودک را از روی سـینه مادرشان بلند کردم...»(۱)

بتاب ای مه بر کاشانه من

که خاموش است امشب خانه من

بتاب ای مه که بینم روی نیلی

بشویم در دل شب جای سیلی

بتاب ای مه که من با قلب خسته

دهم من غسل پهلوی شکسته

بتاب ای مه که شویم من شبانه

ز اشک دیده جای تازیانه

بتاب ای مه که تا کلثوم و زینب

ببینند روی مادر در دل شب

بتاب ای مه حسن مادر ندارد

حسین من کسی بر سر ندارد

بتاب ای مه گلستانم خزان شد

به زیر خاک زهرای جوان شد

بتاب ای مه که زهرا از دل خاک

رود امشب برِ سلطان لولاک

* * *

بریز آب روان اسما

به جسم اطهر زهرا

بشویم من تک و تنها

ولی آهسته آهسته

بریز آب روان تا من

بشویم مخفی از دشمن

تنش از زیر پیراهن

ولی آهسته آهسته

همه خواب و علی بیدار

سرش بنهاده بر دیوار

بگرید با دلی خونبار

ولی آهسته آهسته

روم شب ها سراغ او

به قبر بی چراغ او

بگریم از فراق او

ولی آهسته آهسته

۱- ۴۹۹. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۷۹.

بود خون جاری ای اسما

هنوز از پهلوی زهرا

بنال از این مصیبت ها

ولی آهسته آهسته

ببین بشکسته پهلویش

سیه گردیده بازویش

تو خود ریز آب بررویش

ولی آهسته آهسته

حسن ای نور چشمانم!

حسین ای راحت جانم!

بنالید ای عزیزانم!

ولی آهسته آهسته

* * *

خدا داند دلم خون گریه می کرد

به حالم دشت و هامون گریه می کرد

ندیدم زخم پهلو را در آن شب

ولی دیدم کفن خون گریه می کرد

* * *

من سیر در آن لحظه ز جان گردیدم

تا روی کبود و جای سیلی دیدم

مُردم به خدا تا بدن فاطمه را

دادم دل شب غسل و کفن پیچیدم

* * *

تو زهرا بینی و من روی نیلی

تو صورت بینی و من جای سیلی

تو بینی از علی آه شبانه

نمی بینی تو جای تازیانه

تو می بینی علی را زار و خسته

نمی بینی تو پهلوی شکسته

* * *

علی چون جسم زهرا را کفن کرد

شقایق را نهان در یاسمن کرد

دو نور دیده اش از ره رسیدند

به زاری جانب مادر دویدند

خود افکندند بر آن جسم رنجور

عیان شد معنیِ نورٌ علی نور

بغل بگشاد و در آغوششان برد

چنان نالید کز سر هوششان برد

ایا مادر دلت از ما رمیده

چو اشک افکنده ای ما را ز دیده

که ای مادر یتیمانت به بر گیر

و ز آفت جوجگانت زیر پر گیر

ص:۳۴۶

گل و بلبل به نغمه ناله سر کرد

بغل بگشاد و گل هایش به بر کرد

حسین گفتا که ای صبر و قرارم

انیس و مونس شب های تارم

به جسم قدسیان از غم تب آمد

که نزد نعش مادر زینب آمد

* * *

مظلومه مدینه، جان داده مخفیانه

دارد به تن نشانه، از ضرب تازیانه

مولا عزا گرفته

زهرا شفا گرفته

سردار بدر و خیبر، دیگر ز پا فتاده

دستی به دوش سلمان، دستی به سر نهاده

مولا عزا گرفته

زهرا شفا گرفته

فرمود امام صادق، مولا و رهبر ما

با ضرب تازیانه، کشتند مادر ما

مولا عزا گرفته

زهرا شفا گرفته

مقداد این سخن را از مرتضی شنیده

هنگام دفن زهرا، خون از کفن چکیده

مولا عزا گرفته

زهرا شفا گرفته

مهدی بیا مدد کن، جدِّ مطهّرت را

بیرون ببر ز خانه تابوت مادرت را

مولا عزا گرفته

زهرا شفا گرفته

ص:۳۴۷

مراسم نماز و خاک سپاری

هنگامه خوانـدن نماز بر پیکر بانوی بانوان فرا رسـید. فرشـتگان مقرب الهی (۱) و شـماری از یاران و فرزنـدان آن بزرگوار، به امامت امیر مؤمنان علیه السلام، بر پیکر پاک و مطهر مظلومه عالم نماز به جای آوردند.

شخصـیت هایی چون حضـرت سـلمان، ابوذر، مقـداد، عمّار، حـذیفه، ابن مسـعود، عباس عموی پیامبر صـلی الله علیه وآله، ابن عباس، عقیل، زبیر، و بریده، و از بانوان فضّه و اسما (۲) در آن تاریکی شب با رعایت سکوت و به طور مخفیانه در مراسم نماز و خـاک سپاری شـرکت نمودنـد. اینـان کسـانی بودنـد که از بیعت با غاصـبان حقّ دخت سـرفراز پیامبر صـلی الله علیه وآله و همسرش خودداری نموده، زیر بار ننگ و ذلت نرفتند و از ناحیه آن بانو مأذون بودند.

مراسم نماز در خانه آن حضـرت برگزار شد. پس از نماز، جنازه پاک و پاکیزه صدّیقه طاهره علیها السلام را غریبانه، مظلومانه و ناشـناس، شـبانگاه به سوی نقطه ای که تـا ظهور حضـرت ولی عصـر - عجّل اللّه تعالی فرجه الشـریف - برای افراد ناشـناخته است حرکت دادند، تا به دور از چشم مردم سست عنصر و منافقان و ریاست طلبان، به خاک سپرده شود.

وَ لِأَیِ ّالْأُمُورِ تُدْفَنُ سِرّاً

بَضْعَهُ الْمُصْطَفی وَ یُعْفی ثَراها

فَمَضَتْ وَ هِیَ أَعْظَمُ النَّاسِ شَجْواً

فِی فَمِ الدَّهْرِ غُصَّهُ مَنْ حَواها

ص:۳۴۸

۱- ۵۰۰. بیت الاحزان، ص ۱۵۴

۲- ۵۰۱. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۷۱ و ۱۸۳ و ۱۹۳ و ۲۰۰ و ۲۱۰.

وَ ثَوَتْ لاتُری لَهَا النَّاسُ مَثْویً

أَیُّ قُدْسٍ یَضُمُّهُ مَثْواها (۱) در آن شب ظلمانی و غمبار، حضرت علی علیه السلام چند چوب خرما را با آتش روشن نمود تا از نور روشنایی آن استفاده نمایند. (۲) در آن میان، قبری برای آن خورشید جهان افروز آماده شده بود. (۳) با قلبی سوزان و لبریز از اندوه و غم، تابوت را به سوی آن بردند. امیر مؤمنان علیه السلام در حالی که باران اشک از گونه هایش جاری بود، پیکر مقدسی را که از فشار بیدادگران ذوب شده بود، در قبر نهاد و چهره نور افشانی را که پیوسته، شامگاهان و بامدادان و اوقات دیگر برای سجده در برابر خداوند به خاک می نهاد و مدام پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله او را بوسه باران می ساخت، بر روی خاک قبر نهاد و فرمود:

«های ای زمین!

«أَسْتَوْدِعَتْكِ وَدِیعَتِی، هذِهِ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ».

«اینک امانت خویشتن را به تو می سپارم. بدان که این دختر پیامبر خداست.»

زمین ندا در داد: علی جان! من از شما به وی مهربان ترم. برگرد و مغموم و محزون مباش. آن حضرت قبر را مسدود و با زمین هم سطح نمود و آن قبر تا روز

۱- ۵۰۲. برای چه پیکر پاره تنِ پیامبرِ برگزیده، مخفیانه دفن شود و قبرش با زمین هموار گردد. آن حضرت در حالی از دنیا رفت که در تنگنای تلخ روزگار، غم و اندوه او از همه اندوه های مردم بیشتر بود. قبر او ناشناخته شد و مردم آن را ندیدند. کدام زمین مقدّسی است که قبر اورا در خود جای داده است؟

۲- ۵۰۳. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۰۴.

۳- ۵۰۴. همان، ص ۲۱۵.

رستاخیز معلوم نخواهد شد.(۱)

روایت شده است: هنگامی که امیر مؤمنان علیه السلام جنازه همسر مظلومه اش را نزدیک قبر آورد، دستی از قبر بیرون آمد و آن جنازه را بر گرفته، باز گشت.(۲)

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«هنگامی که امیر مؤمنان علیه السلام پیکر (مادرم) حضرت فاطمه علیها السلام را در قبر نهاد، فرمود:

«بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم. بِسمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلی مِلَّهِ رَسُولِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ».

و در ادامه فرمودند:

«سَلَّمْتُکِ أَیَّتُهَا الصِّدِّیقَهُ إِلی مَنْ هُوَ أَوْلی بِکِ مِنِّی وَ رَضِیتُ لَکِ بِما رَضِیَ اللَّهُ تَعالی لَکِ.»

«صدّیقه ام! اینک تو را به کسی می سپارم که از خودم سزاوارتر و شایسته تر است. و برای تو آنچه خدای متعال بپسندد، راضی هستم.

آن گاه این آیه را تلاوت فرمودند:

«مِنْها خَلَقْناکُمْ وَ فِیها نُعِیدُکُمْ وَ مِنْها نُخْرِجُکُمْ تارَهً أُخْری .(۳)

سپس قبر را هموار نمود و مقداری آب بر آن پاشیده، کنار قبر، گریان

ص:۳۵۰

۱- ۵۰۵. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۱۵. ممکن است سفارش آن حضرت به زمین، در باره سختیِ فشار قبر باشد. و به احتمال قوی، ضربه هایی که بر پیکر همسرش وارد آمده بود، به خاطر آورده، دریای مواج بی کران عواطف آن بزرگوار موجی برداشت و سفارش نمود تا زمین با پیکر مظلومه اش مدارا نماید.

۲- ۵۰۶. مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳، ص ۳۶۵؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۸۴.

۳- ۵۰۷. سوره طه، آیه ۵۵: «شما را از خاک آفریدیم و به آن باز می گردانیم و بار دیگر {به هنگامه رستاخیز} شما را از آن بیرون می آوریم».

و محزون نشست. عمویش عباس دست آن حضرت را گرفت و به خانه برد.»(۱)

آری، او با دلی سوزان و غمی جانکاه، زهره زهرا و خورشید فروزانش را به خاک سپرد و از کران تا کران وجودش غم و اندوه موج می زد و زمزمه هایی بر لب داشت؛ از جمله می فرمود:

نَفْسِی عَلی زَفَراتِها مَحْبُوسَهٌ

یا لَیْتَها خَرَجَتْ مَعَ الزَّفَرات

لا خَیْرَ بَعْدَکِ فِی الْحَیاهِ وَ إِنَّما

أَبْکِی مَخافَهَ أَنْ تَطُولَ حَیاتِی(۲)

* جانم با ناله هایم در درونم زندانی شده است. کاش جانم با ناله هایم بیرون می آمد.

* پس از تو در زندگانی خیری نخواهد بود. تنها از این بیم دارم که مبادا زندگی ام پس از تو به طول انجامد.

ای دریغ و درد که مام فضیلت ها و سالار بانوان گیتی را در دل خاک تیره نهان ساخت.

گل همیشه بهارم چرا خزان شده ای؟

به زیر خاک عزیزم چرا نهان شده ای؟

تو زهره فلکی زیر خاک جای تو نیست

بر آر سر ز لحد خشت متّکای تو نیست

مرا ببر که مقامات عالی ات بینم

چه سان به خانه روم جای خالی ات بینم؟

* * *

بر احوالم ببار ای ابر اشک از آسمان امشب

که من با دست خود سازم گلم در گِل نهان امشب

مکن ای دیده منع ام گر به جای اشک خون بارم

که می گریم من از هجران زهرای جوان امشب

ص:۳۵۱

۱- ۵۰۸. بیت الاحزان، ص ۱۵۶.

۲- ۵۰۹. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۱۳؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۸۴، ف ۵.

حسن نالان، حسین گریان، پریشان زینَبین از غم

چه سان آرام بنمایم من این بی مادران امشب

نشینم تا سحرگه بر سر قبرت منِ دل خون

چو بلبل از فراقت سر کنم آه و فغان امشب

گرفتم آن که برخیزم به سوی خانه برگردم

چه گویم گر زمن خواهند مادر کودکان امشب

زمین با پیکر رنجیده زهرا مدارا کن

که این پهلو شکسته بر تو باشد میهمان امشب

* * *

امیرالمؤمنین با قلب خسته

کنار تربت زهرا نشسته

غمش از اختران شب فزون است

دلش از غصه ها دریای خون است

بنالد همچو مرغان شباهنگ

علی از داغ زهرا با دل تنگ

بگوید ماه گردون ماهِ من کو؟

چراغ روشن همراه من کو؟

چرا در نوجوانی ناگه افسرد؟

گل عمرش نشکفته باز پژمرد؟

چرا آن نوگل باغ پیمبر

به هجده سالگی گردید پرپر

چرا باید دهم غسلت شبانه

به خاکت بسپرم شب مخفیانه

ز داغت شمع جانم شعله ور شد

علی سوزان ز غم پا تا به سر شد

میان شعله غم ها بسوزم

بُوَد این حالِ شب، آن حالِ روزم

شده کاشانه ام بعد تو خاموش

نیاید صوت جان بخش تو بر گوش

* * *

ای نمک انجمنم فاطمه

مام حسین و حسنم فاطمه

خیز و ببین خانه خاموشِ من

نغمه اطفال سیه پوش من

جای مناجات و نماز شبت

می شنوم زمزمه زینبت

دختر بر خاکِ غم افتاده ات

اُنس گرفته است به سجاده ات

بعد تو در پرده شام سیاه

محرم راز دل من گشته چاه

کیست شود آگه ز سوز من

میخ در و سینه ناموس من

وای من و وای من و وای من

میخ در و سینه زهرای من

وای من و وای من و وای من

خون چکد از سینه زهرای من

راستی، در آن لحظات، آن چنان غم و اندوه قلب مبارکش را می فشرد که هیچ اندیشه والایی نمی تواند حالت آن حضرت را درک کند، و هیچ قلمی نمی تواند آن صحنه های جانسوز را ترسیم نماید؛ چرا که خورشید فروزانش، فاطمه اش، پشتوانه اش، مام بی همتای فرزندانش، همتا و شریک بی نظیر زندگی اش و شبیه ترین انسان ها به برادرش پیامبر خدا صلی الله علیه وآله غروب کرد و او در سوگ نخستین شهید از خاندان رسالت نشست، که حقوقش پایمال شد و بر اثر بیداد بیدادگران از دنیا رفت.

امام حسین علیه السلام می فرمایند:

«هنگامی که (پدرم) امیر مؤمنان علیه السلام بدن (مادر مظلومه ام) فاطمه را به خاک سپرد، دست خود را از غبار خاک پاک نمود».

«هاجَ بِهِ الْحُزْنُ، فَأُرْسِلَ دُمُوعُهُ عَلی خَدَّیْهِ».

«امواج غم و اندوه بر او روی آورد (و تاب و توانش را ربود و سیلاب) اشک از دیدگانش فرو باریـد، که بر گونه هایش جاری شد».

«رو به جانب تربت پاک پیامبر خدا صلی الله علیه وآله آورد و این گونه زمزمه نمود:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ مِنِ ابْنَتِکَ وَ حَبِیبَتِکَ وَ قُرَّهِ عَیْنِکَ و زَائِرَتِکَ وَ الْبَائِتَهِ فِی الثَّری بِبُقْعَتِکَ الْمُخْتَارِ اللَّهُ لَهَا سُرْعَهَ اللِّحَاقِ بِکَ. قَلَّ یَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِیَّتِکَ صَبْرِی وَ ضَعُفَ عَنْ سَیِّدَهِ النِّسَاءِ تَجَلُّدِی إِلَّا أَنَّ فِی التَّأَسِّی لِی بِسُنَّتِکَ وَ الْحُزْنِ الَّذِی حَلَّ بِی

بِفِراْقِکَ مَوْضِعَ التَّعَزّی فَلَقَدْ وَسَّدْتُکَ فِی مَلْحُودَهِ قَبْرِکَ بَعْدَ أَنْ فَاضَتْ نَفْسُکَ عَلی صَدْرِی وَ غَمَّضْتُکَ بِیَدِی وَ تَوَلَّیْتُ أَمْرَکَ بِنَفْسِی نَعَمْ وَ فِی کِتَابِ اللَّهِ أَنْعَمَ الْقَبُولِ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ.

قَدِ اسْتُرْجِعَتِ الْوَدِیعَهُ وَ أُخِذَتِ الرَّهِینَهُ وَ اخْتُلِسَتِ الزَّهْرَاءُ فَمَا أَقْبَحَ الْخَضْرَاءَ وَ الْغَبْرَاءَ، یَا رَسُولَ اللَّهِ! أَمَّا حُزْنِی فَسَرْمَدٌ وَ أَمَّا لَیْلِی فَمُسَهَّدٌ، لَا یَبْرَحُ الْحُزْنُ مِنْ قَلْبِی أَوْ یَخْتَارَ اللَّهُ لِی دَارَکَ الَّتِی أَنْتَ فِیهَا مُقِیمٌ کَمَدٌ مُقَیِّحٌ وَ هَمٌّ مُهَیِّجٌ سَرْعَانَ مَا فَرَّقَ اللَّهُ بَیْنَنَا وَ إِلَی اللَّهِ أَشْکُو.

وَ سَتُنَبِّئُکَ ابْنَتُکَ بِتَظَافُرِ أُمَّتِکَ عَلَیَّ وَ عَلی هَضْمِهَا حَقَّها فَاسْتَخْبِرْهَا الْحَالَ فَکَمْ مِنْ غَلِیلٍ مُعْتَلِجٍ بِصَدْرِهَا لَمْ تَجِدْ إِلَی بَثِّهِ سَبِیلاً وَ سَتَقُولُ وَ یَحْکُمُ اللَّهُ وَ هُوَ خَیْرُ الْحَاکِمِینَ...»

«سلام و درود بر تو ای پیامبر خدا! سلام و درود دخترت و محبوبه ات، و نورِ چشمانت و زیارت کننده ات، بر تو باد؛ همو که در آرامگاه و در کنار تربتت در خاک آرمیده و خدایش رسیدنِ او به شما را زود برگزیده است.

هان ای رسول خدا! شکیبایی ام از فراق دختر برگزیده ات کاهش یافت و استحکام و خویشتن داری ام در سوگ سالار بانوان از دست رفت. جز آن که با تأسی به راه و رسم شما، همان گونه که در مصیبت جانگدازت شکیبایی ورزیدم، در اینجا نیز جای تسلیت باقی است. چه آن که من با دست خویش شما را در قبر نهادم، آن هم پس از آن که سرِ مبارکت در آغوشم بود جان دادی و با دست خویش چشمانت را بستم، و خود مراسم غسل، کفن و خاک سپاری ات را برگزیدم. آری، در کتاب خدا برایم برترین پذیرش (و تحمّل) آمده است؛ إنّا للّه و إنّا إلیه راجعون.

ص:۳۵۴

اینک امانت بازگردانده و گروگان تحویل داده شد، و زهرا از دستم ربوده گشت. از این پس آسمان نیلگون و زمین تیره و تار در برابرم چقدر زشت جلوه می کند.

ای رسول خدا! اندوهم همیشگی و شب هایم در بی خوابی و بی قراری است، و این غم و اندوه از قلبم بیرون نخواهد رفت تا آن که خداوند همان سرای همیشگی را که در آن اقامت داری برایم برگزیند؛ اندوهی جگر سوز - که دل را خون می کند - و غصه ای شورانگیز دارم. چه زود میان ما جدایی افتاد. از این غم فراق به خدا شکایت می برم.

به زودی دخترت به شما گزارش خواهد داد که چگونه امّت علیه من و برای پایمال ساختن حق او همدست شدند. شما حقایق را از او جویا شوید که چه بسا دردهایی در دل داشت که سینه اش بسان دیگ جوشان می جوشید، ولی در این جا راهی برای بازگفتن و بیرون ریختن آنها نیافت، و اکنون خواهد گفت، و خدا داوری خواهد نمود، که او بهترین داوران است...»

«... وَ لَوْلا غَلَبَهُ الْمُسْتَوْلِینَ عَلَیْنا لَجَعَلْتُ الْمُقامَ عِنْدَ قَبرِکَ لِزاماً وَ التَّلَبُّثَ عِنْدَهُ مَعْکُوفاً وَ لَأَعْوَلْتُ إِعْوالَ الثَّکْلی عَلی جَلِیلِ الرَّزِیَّهِ...»

«و اگر بیم غلبه چیره شوندگان و بیدادگران نبود، در کنار تربت تو می ماندم و بسان اعتکاف شوندگان، ماندن در کنار او را بر می گزیدم و همانند مادران جوان مرده بر این مصیبت بزرگ می گریستم...»(۱)

۱- ۵۱۰. امالی شیخ مفید، ص ۱۶۴، م ۳۳، ح ۷؛ امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۰۷؛ کافی، ج ۱، ص ۲۸۱ باب مولد الزهراء، ح ۳؛ نهج البلاغه فیض، ص ۶۵۱، خ ۱۹۳؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۷۵؛ مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳، ص ۳۶۴؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۹۳ و ۲۱۰؛ عوالم، ج ۲، ص ۱۱۲۱ با اختلاف اندکی. از اهل سنت: اعلام النساء، ج ۳، ص ۱۲۲۱ (ج ۴، ص ۱۳۱)؛ نهج البلاغه صبحی، ص ۳۱۹، خطبه ۲۰۲؛ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۲۶۵.

امیر مؤمنان علیه السلام در فراق حبیبه خدا و دخت فرزانه پیامبر و همسر گرامی اش اشعاری جانسوز زمزمه نمود.(۱)

پس از دفن بـانوی بانوان، امیر مؤمنان علیه السـلام صورت هفت یا چهل قبر را پدیـد آورد تا کار بر مردم مشـکل شود و تربت پاک او ناشناخته بماند.

آن شب اندوه بار به پایان رسـید. بامدادان مردم و حاکمان برای شرکت در تشییع به خانه امیر مؤمنان علیه السلام آمدند؛ اما با خبر شدنـد که دختر پیامبر صـلی الله علیه وآله شـبانه به خاک سپرده شـده است. از این رو، صدای ضـجّه و ناله مردم بلند شد. مردم یکدیگر را نکوهش می کردند که پیامبر خدا صـلی الله علیه وآله تنها یک دختر به یادگار گذاشت و بیدادگران به گونه ای عمـل نمودنـد که شب و روز مـدام گریه و نـاله می کرد، و آن گاه مرگ خویش را از خـدا خواست، و چون از دنیا رفت، شبانه او را به خاک سپردند و کسی را آگاه نکردند.

آنان که در برابر تدبیر حکیمانه بانوی بانوان سـخت متحیر شدند، علی علیه السـلام را بازخواست نمودند؛ ولی آن حضـرت در پاسخ فرمود:

«این کار طبق وصیت حضرت فاطمه علیها السلام انجام گرفته است».(۲)

عماد بن طبری می نویسـد: چون روز شد، مردم برای به جای آوردنِ نماز بر جنازه، به طرف خانه حضـرت فاطمه علیها السـلام حرکت نمودنـد. مقـداد به ابوبکر برخورد، به او گفت: ما شب گذشـته پیکر او را به خاک سپردیم. عمر گفت: ای ابوبکر! آیا دیروز به تو هشدار ندادم که جنازه را پنهان به خاک می سپارند. مقداد

۱- ۵۱۱. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۰۷ و ۱۸۴؛ عوالم، ج ۲، ص ۱۱۲۵.

۲- ۵۱۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۹، ب ۱۴۹، ضمن ح ۲؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۰۵.

فرمود: حضرت فاطمه چنین وصیت نمود تا شما بر جنازه او نماز نگزارید.

عمر با یورش بر او چندان بر سر و روی مقداد زد که خسته شد. مردم که حاضر بودند، او را از دست عمر رها کردند؛ اما مقداد در برابر ایشان ایستادگی کرد و فرمود: دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله در حالی از دنیا رفت که بر اثر ضربات شمشیر و تازیانه شما خون از پشت و پهلوی او جاری بود. من نزد شما از حضرت علی و فاطمه کوچک ترم.

آن گاه نزد حضرت علی علیه السلام آمدند. آن حضرت بر درِ خانه نشسته بود و اصحاب اطراف او بودند. عمر گفت: ای پسر ابوطالب! این حسد قدیم را ترک نخواهی کرد...

عقیل پاسخ او را این گونه آغاز کرد: به خدا شما حسد ورزترین مردم به پیامبر و خاندان او هستید. شما دیروز دختر پیامبر را کتک زدید و او در حالی از دنیا رفت که پشت و پهلویش (بر اثر ضربات شما) خون آلود بود و از شما راضی نبود...(۱)

در روایت دیگر چنین آمده است: وقتی مسلمانان از وفات حضرت فاطمه علیها السلام آگاه شدند، به قبرستان بقیع رفتند. در آن جا چهل قبر تازه یافتند؛ لذا قبر آن حضرت را پیدا نکردند. صدای ضجّه و گریه از آنها برخاست. همدیگر را سرزنش می کردند و می گفتند: پیامبر صلی الله علیه وآله تنها یک دختر به یادگار گذاشت؛ ولی او از دنیا رفت و به خاک سپرده شد و در مراسم نماز و دفن او حاضر نشدید و قبر او را نمی شناسید.

سران قوم و حاکمان گفتند: بروید عده ای از زنان مسلمان را بیاورید که این قبرها را نبش کنند تا جنازه فاطمه را پیدا نماییم و بر او نماز بخوانیم، و پس از آن قبرش را زیارت کنیم (آنان کوشیدند تا با این نقشه شوم، تدبیر حکیمانه بانوی

۱- ۵۱۳. کامل بهایی، ج ۱، ص ۳۱۲.

بانوان را بی اثر سازند)

امیر مؤمنان علیه السلام از این تصمیم با خبر شد. خشمگین - و از شدّت غضب چشمانش سرخ شده بود - از خانه بیرون آمد. رگ های گردن مبارکش پر از خون گشته بود و قبای زردی را که هنگام ناگواری ها می پوشید، پوشید و بر ذوالفقارش تکیه نمود و به قبرستان بقیع آمد و مردم را از نبش قبرها ترسانید. مردم گفتند: این علی بن ابی طالب است که می آید، و سوگند یاد نموده که اگر یک سنگ از این قبرها جا به جا شود، تا آخرین نفر شما را از دم شمشیر (ستم ستیزش) خواهد گذرانید.

تنها عمر بود (که هشدار امیر مؤمنان علیه السلام را جدّی نگرفت) و با اصحاب خود آن حضرت را ملاقات کرد و گفت: ای ابا الحسن! این چه کاری است که انجام داده ای؟ به خدا ما قبرها را می شکافیم و جنازه را بیرون آورده، بر او نماز می گزاریم. حضرت علی علیه السلام دامن لباس او را پیچاند و او را به زمین کوبید و خروشید:

«يَابْنَ السَّوداء! أَمّا حَقِّي فَقَدْ تَرَكْتُهُ مَخافَةَ أَنْ يَرْتَدَّ النَّاسُ عَنْ دِيْنِهِم وَ أَمّا قَبْرُ فاطِمَةَ فَوَالَّذِي نَفْسُ عَلِيٍّ بِيَدِهِ لَئِنْ رمْتَ وَ أَصْحابُكَ شَيْئاً مِنْ ذلِكَ لَأُسْقِيَنَّ الْأَرْضَ مِنْ دِماءِكُمْ فَإِنْ شِئْتَ فَافْعَلْ يا عُمَر!»

«ای پسر آن زن سیاه حبشیّه! من از حق (پایمال شده) خود گذشتم ،از بیم آن که مردم مرتد و از دین خارج گردند؛ اما در مورد نبش قبر فاطمه علیها السلام، سوگند به خدایی که جان علی در کف قدرت اوست، اگر تو و یارانت دست به آن بزنید، زمین را از خون شما سیراب خواهم ساخت. ای عمر! اگر می خواهی اقدام کن.»

ابوبکر پیش آمد و گفت: یا ابا الحسن! به حرمت و حق رسول خدا و به حق و حرمت خدا عمر را رها کن. ما چیزی را که خوشایند تو نباشد، انجام

نمی دهیم.(۱)

عایشه نقل می کند: مراسم خاک سپاری فاطمه دختر رسول خدا (ص) در شب انجام گرفت. علی او را دفن نمود و ابوبکر را آگاه نساخت و نیز علی بر پیکرش نماز به جای آورد.(۲)

۱- ۵۱۴. دلائل الامامه، ص ۴۶؛ بیت الاحزان، ص ۱۵۶؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۷۱ و ۲۱۲؛ عوالم، ج ۲، ص ۱۱۱۲ و نظیر آن اختصاص شیخ مفید، ص ۱۸۰.

۲- ۵۱۵. از اهل سنت: مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۲، و احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۴۸۱ - ۴۷۸.

قبری ناشناخته

حضـرت فاطمه علیها السـلام از افراد سـست عنصر و بیدادگران، سخت ناخشنود و خشمگین بود و برای آگاهی عصرها و نسل هـا می خواست مظلومیت خود را در تاریـخ به ثبت برسانـد، بر این اسـاس، اجـازه نـداد آنـان در مراسم نماز و تشـییع و خاک سپاری اش حضور یابنـد و مزارش شـناخته شود. به همین دلیل، قبر مطهرش از آن روز تا کنون برای مسـلمانان ناشـناخته است. آنچه در این باره ابراز می شود، حدس و گمانی بیش نیست.

به علاوه، صاحب خانه به خانه آگاه تر است و اهل بیت علیهم السـلام مدام پافشاری داشتند که قبر دختر فرزانه پیامبر صلی الله علیه وآله مخفی است و همچنان باید پنهان بماند تا سند مظلومیت آن بانو تلقّی شود. (۱)

ص:۳۶۰

۱- ۵۱۶. مرحوم آیه اللَّه مرعشـی نجفی قدس سـره مکرر از پدرش سید محمود مرعشی {م: ۱۳۳۸ ق} نقل می کرد که پـدرم بسیار علاقمند بود که به هر طریقی که شده محل قبر حضرت فاطمه علیها السلام را به دست آورد؛ لذا برای این مقصود ختمی مجرّب را انتخاب کرد. چهل شب بر آن مـداومت نمود. شب چهلم بعـد از انجام دادن ختم و توسل فراوان، استراحت کرد. در عالم رؤیا به محضـر مقـدس امام باقر یا امام صادق علیهما السـلام (تردیـد از مرحوم مرعشـی است) مشـرف شـد. آن حضـرت فرمودند: «علیك بكريمه أهل البيت» به دامن کریمه اهل بیت چنگ بزن. ایشان تصور نمود منظور آن حضـرت، حضـرت زهرا علیها السلام است. عرض کرد: بلی، قربانت گردم. من نیز این ختم را برای همین گرفتم که محل قبر آن بزرگوار را بدانم. امام علیه السـلام فرمودند: منظور من قبر شـریف حضـرت معصومه علیها السـلام در قم است. به دلیل مصالحی خداوند اراده فرموده است که محل قبر شـریف فاطمه زهرا علیها السلام برای همیشه از همگان مخفی باشد؛ لذا قبر حضرت معصومه علیها السلام را تجلیگاه قبر شـریف حضرت زهرا علیها السلام قرار داده است. اگر قرار بود قبر حضرت زهرا علیها السلام ظاهر باشد، هر جلال و جبروتی که برای آن قبر شـریف مقـدّر بود خداونـد متعـال همـان را برای قبر مطهر حضـرت معصومه علیها السـلام قرار داده است. مرحوم سید محمود مرعشی، بعد از این خواب، تصمیم می گیرد به زیارت حضرت معصومه علیها السلام مشرف شود.

البته روایات، مکان هایی نظیر خانه آن مظلومه، بین قبر و منبر پیامبر صلی الله علیه وآله و بقیع را تأیید می نماید که قبر شریف حضرت فاطمه علیها السلام در آن مکان ها باشد، ولی به طور دقیق تعیین نشده است. (۱) مثلاً شیعه و اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه وآله روایت کرده اند که آن حضرت فرموده اند:

«ما بَیْنَ قَبْرِی (خ.ل. بَیْتِی) وَ مِنْبَرِی رَوْضَهٌ مِنْ رِیاضِ الْجَنَّهِ».(۲)

«میان قبر من (خانه من) و منبرم، باغی از باغ های بهشت است.»

امام صادق علیه السلام نقل می فرمایند:

«رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: بین قبر من و منبر من، باغی از باغ های بهشت است و منبر من بر دری از درهای بهشتی قرار دارد».

(بعد امام صادق علیه السلام بیان می فرمایند:)

«زیرا قبر فاطمه علیها السلام بین قبر و منبر حضرتش می باشد و قبر شریف

ص:۳۶۱

۱- ۵۱۷. خود همین اختلاف روایات، دلیل آن است که حضرات معصومان علیهم السلام می خواستند قبر حضرت زهرا علیها السلام مخفی بماند، و به قول معروف ردّ پا را گم کنند.
۲- ۵۱۸. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۶۹، باب ۱۸ از مزار؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۸۵ و ج ۱۰۰، ص ۱۹۲؛ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۲۴، باب حرم المدینه؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۳۶؛ موطأ، ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۱۰ و ۱۱ ؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۶۷، باب ما جاء فی فضل المدینه؛ السنن الکبری، نسائی، ج ۲، ص ۳۵، فضل مسجد النبی و الصلاه فیه. در صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۲۳ احادیث متعدد در بابی به همین نام (بین القبر و المنبر روضه من ریاض الجنه) آورده است.

فاطمه علیها السلام باغی از باغ های بهشت است.»(۱)

در روایت دیگر آمده است:

«دَفَنَها بِالرَّوْضَهِ.»(۲)

«آن بانوی گرامی را در روضه نبوی دفن نمود.»

احمد بن ابی نصر می گوید: از امام رضا علیه السلام در باره قبر حضرت فاطمه علیها السلام پرسیدم: در پاسخ فرمودند:

«دُفِنَتْ فِی بَیْتِها، فَلَمَّا زادَتْ بَنُو اُمَیَّهَ فِی الْمَسْجِدِ صارَتْ فِی الْمَسْجِدِ».(۳)

«در خانه خویش دفن شد و آن گاه که بنی امیه مسجد را توسعه دادند جزء مسجد قرار گرفت.»

از برخی روایات هم استفاده می شود که در بقیع دفن شده است. (۴) و پیش تر اشاره شد که حضرت امیر مؤمنان علیه السلام هفت یا چهل صورت قبر در بقیع پدید آورد تا قبر فاطمه علیها السلام پوشیده بماند.

بعید به نظر می رسد که آن بانو در خانه خویش دفن شده باشد؛ زیرا چگونه می توان باور کرد قبر شریف ایشان در داخل اتاق جلو چشمان فرزندان بی مادر و نیز حضرت علی علیه السلام باشد که کران تا کران وجود مبارکشان از احساسات و حزن و اندوه موج می زد و بر اثر شدت اندوه، هر لحظه ممکن بود از دنیا بروند.(۵)

۱- ۵۱۹. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۶۹، ح ۵، و نظیر آن ح ۴.

۲- ۵۲۰. دلائل الامامه، ص ۴۶؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۷۱.

۳- ۵۲۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۶۸، ح ۳

۴- ۵۲۲. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۱۲ و ۲۱۵.

۵- ۵۲۳. مگر این که بگوییم آن حضرت در منزلی که در محله بنی هاشم بود زندگی می کردند زیرا امیرمؤمنان علیه السلام دو منزل داشتند یکی کنار مسجد النبی و دیگر در محله بنی هاشم که طبیعتاً مسائل احراق بیت و... در آن خانه بوده است.

همچنین بودن قبر آن حضرت در بقیع نیز بعید است؛ چه آن که تدبیر حکیمانه و ستم ستیز حضرت علی علیه السلام بر آن بود که قبر مخفی بماند. اگر جنازه را بیرون از مسجد می بردند، هر آن امکان داشت برخی با خبر شوند و راز نهفته آشکار گردد؛ لذا در نزدیکی پدر بزرگوار و محبوب همیشگی اش بین قبر و منبر به خاک سپرده شد.(۱) و در بقیع، صورت چهل قبر ساخت تا کاملاً پوشیده بماند، و آن گاه که فرزند دلبندش ظهور می نماید، قبر را بر شیفتگان آن حضرت آشکار سازد.

البته سزاوار است که زیارت آن بانو در هر سه محل خوانده شود. چه آن که اساساً بنا بر پوشاندن قبر بوده و خواهد بود و هیچ کس نمی تواند به طور جزم محلی دقیق را برای قبر ایشان معین نماید.

یا فاطمه من عقده دل وا نکردم

گشتم ولی قبر تو را پیدا نکردم

چشم انتظارم مهدی بیاید

تا تربتت را پیدا نماید

برخی اهل سنت برای سرپوش گذاشتن بر اعمال زمامداران و وارونه جلوه دادن حقایق، نخست در کتاب های خود آورده اند که قبر حضرت فاطمه در بقیع است، و به دنبال آن مکانی را تعیین نموده اند.(۲) تا حقایق بر عوام پوشیده

---

۱ – ۵۲۴. در وصیت امام حسن علیه السلام چنین آمده است: جنازه ام را کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه وآله ببر تا با او تجدید عهد کنم. آن گاه مرا به طرف قبر مادرم برگردان. سپس مرا در بقیع دفن کن. کافی، ج ۱، ص ۲۳۸ باب اشاره و نص بر امام حسین علیه السلام از چیزهایی که تأیید می کند در روضه مقدسه دفن شده، آن است که مولا امیر مؤمنان علیه السلام به راحتی شب ها می توانست کنار تربت همسرش بیاید.

۲ – ۵۲۵. شگفت آن که محل قبر فاطمه مادر حضرت علی علیه السلام را انتخاب نموده اند؛ و این نشانه نقشه ای ماهرانه و حساب شده است، خصوصاً عبارتی را به امام حسن علیه السلام نسبت می دهند که فرمودند: مرا کنار مادرم فاطمه دفن نمایید، در صورتی که فاطمه همسر ابوطالب هم مادر ایشان است.

بماند. گویا فراموش کرده اند که بسیاری از حدیث شناسان و تاریخ نویسان مشهور آنها خلاف آن را گفته اند؛ مثلاً بسیاری از بزرگان اهل سنت، نظیر بخاری آورده اند:

«فَلَمَّا تُوُفِّيَتْ دَفَنَها زَوْجُها عَلِيٌّ لَيْلاً وَ لَمْ يُؤْذَنْ بِها اَبْابَكر وَ صَلّى عَلَيْها عَلِيٌّ».(۱)

«هنگامی که حضرت فاطمه از دنیا رفت همسرش علی، او را شبانه دفن نمود و آن بانو اجازه نداد که ابوبکر در نماز و خاک سپاری او شرکت نماید. و حضرت علی بر جنازه اش نماز گزارد.»

با توجه به این که آن بانوی مظلومه اجازه نداد آنان در مراسم نماز و خاک سپاری شرکت کنند، و سفارش اکید نمود که کسی از قبر او آگاه نشود و حتی بر حاکمان و خلفا محل قبر مخفی بود، و عمر تهدید نمود که صورت قبرها را می شکافد و جنازه را بیرون می آورد تا محل قبر بر همگان معلوم باشد و حضرت علی علیه السلام به شدت جلوی او را گرفت و اهل بیت علیهم السلام هم بر پنهان کردن قبر پافشاری داشتند، چگونه پس از سال ها ناگهان محل قبر پیش عده ای آشکار شد؟!

به علاوه، برخی بزرگان اهل سنت تصریح نموده اند که قبر مخفی است،

۱- ۵۲۶. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۴۲ و ج ۵، ص ۸۲ باب غزوه خیبر؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۵۴؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۶ و ۹؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۶، ص ۳۰۰؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۸؛ مستدرک الصحیحین حاکم، ج ۳، ص ۱۶۲؛ طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۲۹؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۸۳؛ الاصابه، ج ۸، ص ۲۶۹؛ حلیه الاولیاء، ج ۲، ص ۴۲؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۴۶ و ج ۱۶ ص ۲۸۰، با اختلاف در عبارت نقل کرده اند.

از جمله؛ حافظ نووی می نویسد:

«أَوْصَتْ أَنْ تُدْفَنَ لَيْلاً فَفَعَلَ ذلِكَ وَ لِذلِكَ كانَ مَوْضِعُ قَبْرِها مَكْتُوماً مَجْهُولاً لَمْ يُعْرَفْ بِالْبَتِّ وَ الْيَقِينِ...»(۱)

«حضرت فاطمه وصیت نمود که او را شبانه دفن نمایند؛ لذا محل قبر او مکتوم و مجهول است و هیچ کس به طور جزم و یقین از آن اطلاعی ندارد...»

شیخ محمد علان می نویسد:

«وَ دُفِنَتْ لَيْلاً وَ تَوَلّى ذلِكَ عَلِيٌّ وَ الْعَبَّاسُ وَ أَخْفى قَبْرَها».(۲)

«شبانه دفن شد، و مراسم خاک سپاری اش به دست حضرت علی و عباس انجام گرفت، و قبر او را مخفی نگاه داشت.»

شیخ احمد بن فضل بن محمد باکثیر حضرمی (م: ۱۰۴۷ ق) هم اعتراف دارد که در بقیع قبری منسوب به حضرت زهرا علیها السلام وجود ندارد، ولی به یک مدّعای بی دلیل؛ مکاشفه منقول از دیگران متمسّک شده، می نویسد:

گفته اند قبر حضرت فاطمه در بقیع است...

آن گاه می افزاید: در بقیع قبری که منسوب به آن حضرت باشد نیست. جز آن که در پیش روی عباس قبری منسوب به فاطمه است که گفته اند بعضی اولیا در مکاشفه از آن اطلاع یافته اند...(۳)

۱- ۵۲۷. احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۴۷۶. ر.ک: تهذیب الاسماء و اللغات، ج ۲، ص ۶۱۷ (ص ۳۵۳).
۲- ۵۲۸. احقاق الحقّ، ج ۱۹، ص ۱۷۶؛ ظُلامات الزهراء علیها السلام، ص ۱۹۰، به نقل از الفتوحات الربانیّه، ج ۲، ص ۵۱.
۳- ۵۲۹. وسیله المآل، ص ۹۳؛ ر.ک: احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۴۷۸.

امیر مؤمنان علیه السلام در سوگ فاطمه علیها السلام

بی شک، مردمانِ با فرهنگ که از عواطف و احساسات پاک انسانی برخوردارند، بر مردگان و شهیدان راه ایده و آرمان خود سوگواری می نمایند، تا از این راه، بر عزیز از دست رفته خود ارج نهند و میزان تأسّف و تأثر خود را ابراز نمایند. نیز خویشتن را تسلّی بخشیده، از رنج ها و دردهای نهفته در درون خود بکاهند.

واقعیت آن است که بانوی بانوان، سالار زنان گیتی، بیش از هر شخصیت برجسته و انسان وارسته ای در خور تجلیل و قدردانی و تکریم است، و شایسته است که در شهادت جانسوزش افراد به سوگ بنشینند و سیلاب اشک روان سازند. چه آن که فاطمه علیها السلام برترین زنان عصرها و الگوی برجسته نسل ها در همه ابعاد فردی، اجتماعی و فرهنگی است و مخصوص نسلی یا عصری نبوده و نخواهد بود، و شعاع نور وجودی اش به گستره تاریخ و فرهنگ ها است.

راستی، مصیبت جانگداز آن بزرگوار چنان عظیم و سهمگین است که بر کوه های استوار سنگینی می نماید، و هر کسی تاب تحمل آن را ندارد و در دل هر فرزانه ای لانه کند دنیا با آن همه گستردگی اش بر او تنگ می گردد.

امیر فرزانگان و سالار آزادگان و پیشوای مؤمنان علی علیه السلام که بیش از هر کس دیگر به عمق فاجعه شهادت آن بانوی مظلومه آگاه بود، در غم از دست دادن او سخت غم زده و اندوهگین گردید، و اثر جانگداز این مصیبت را بیشتر حس می کرد، و مدام با سوز و گداز و ناله و گریه قرین بود، و گاه با زمزمه اشعاری، اندوه

خود را ابراز می نمود.(۱)

هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام از دنیا رفت، در فقدان آن بانو سخت اندوه زده شد و مدتی طولانی از مردم کناره گرفت و خود را آشکار نمی کرد. گروهی از مؤمنان و شیعیان راستین به یکدیگر گفتند: حضرت علی علیه السلام امام و پیشوا، ولیّ و حاکم بر ما و سالار همه مؤمنان است که از ما کناره گرفته است. جز هنگام نماز، او را نمی بینیم و دیگر از او حدیث نمی شنویم و از فیض حضورش محروم شده ایم و بسان گله ای بی چوپان سرگردانیم.

عمّار را انتخاب کردند که خدمت آن حضرت مشرف شود، تا شاید برای ملاقات اجازه گیرد. عمّار می گوید: پس از اجازه، وارد خانه آن بزرگوار شدم؛ اما دیدم آن حضرت در خانه نشسته (زانوی غم به بغل گرفته) و دو نور دیده اش، امام حسن و امام حسین علیهما السلام، در کنارش نشسته اند و باران اشک فرو می بارد.

بر او سلام کردم و ساعتی در کنارش نشستم. آن گاه پس از اجازه عرض نمودم: شما ما را در رخ دادهای مصیبت بار به شکیبایی فرا می خوانید. پس این اندوه فراوان برای چیست؟

امیر سرافرازمان فرمودند:

«ای عمّار! در سوگ چنین بانویی نشستن، سخت گران است. ای عمّار! (با از دست دادن فاطمه ام، گویی تازه پیامبر صلی الله علیه وآله را از دست داده ام؛ چرا که) پس از رحلت آن حضرت، فاطمه جایگزین او بود (و مایه شکیبایی و آرامش خاطرم بود) وقتی لب به سخن می گشود، گوش جانم از سخن دلنوازش پر می شد؛ و چون راه می رفت، از بزرگواری اش حکایت می کرد. به خدا سوگند، درد مصیبت و سوز فراق را با از

۱- ۵۳۰. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۸۴ و ۲۰۷ و ۲۱۶ و ۲۱۷؛ عوالم، ج ۲، ص ۱۱۲۵.

دست دادن او احساس کردم.»

عمّار می گوید: از گفتار جانسوز و گریه های جگرسوزش گریستم...(۱)

برخی در ادامه آورده اند که آن حضرت فرمودند: ای عمّار! گران تر از شهادتِ آن محبوب خدا این بود که هنگام غسل دادن او دیدم یکی از استخوان های پهلویش شکسته و پهلویش از ضرب تازیانه کبود گشته است، اما او این مطلب را از من پوشیده بود. عمّار! دیدگانم بر حسن و حسین نمی افتد جز آن که گریه راه گلویم را می بندد، و بر زینب نظاره نمی کنم جز آن که بر او رقت می برم و قلبم شعله ور می شود و گریه امانم نمی دهد.(۲)

از هجر رویت ای مه، من بی قرارم امشب

بر روی خاک قبرت، سر می گذارم امشب

نخل امید ما را، این چرخ واژگون کرد

شب تا سحر به یادت، اختر شمارم امشب

بی روی خوب جانان، من زندگی نخواهم

رفته ز کف توان و صبر و قرارم امشب

هر گه روم به خانه، گیرد حسین بهانه

از ناله های زینب، من دل ندارم امشب

از من مکن شکایت، جانا به نزد بابت

افزون شود خجالت، زان تاجدارم امشب

راحت شدی ز دنیا، ماندم غریب و تنها

چون مرغ پر شکسته، در این دیارم امشب

۱- ۵۳۱. منتخب طریحی، ج ۲، ص ۳۵۶، م ۶، ب ۳.

۲- ۵۳۲. فاطمه زهرا علیها السلام از ولادت تا شهادت، ص ۷۷۳

تو زیر خاک رفتی، در سن نوجوانی

من مانده بی کس و یار، بی غمگسارم امشب

چون شد تو را ملاقات، با حضرت رسالت

خود عذر من بیان کن، زان تاجدارم امشب

صبرم در این مصیبت، کم شد چنان که دانی

خود آگهی چه ها شد، بر روزگارم امشب

ای ناله! تا کی و چند، در سینه ام بمانی

با جان ز تن برون شو، کن ختم کارم امشب

ای کاش جان در این دم، با ناله ام بر آید

خیلی دگر نباشم، بی روی یارم امشب

گویا ز قبر زهرا، حرفی شنیده مولا

بر خیز رَو به سوی، طفلان زارم امشب

طفلان زارم امشب، بی یاور و معین اند

بی مادر و پرستار، افگار و دل غمین اند

* * *

یک نفر نیست شود تا که شریک غم من

بس که بی گانه شدم چاه شده همدم من

آن قدر زانوی غم را به بغل می گیرم

که نشینند جهانی همه در ماتم من

* * *

از نخست زندگی هرگز نمی شد باورم

که شود این خانه روزی قتلگاه همسرم

ص:۳۶۹

او مرا می خواند و من آن روز دستم بسته بود

کاش آنجا جان من می شد برون از پیکرم

روز تنهایی که حتی یک نفر یارم نبود

دیدم اینجا پشت در افتاده تنها یاورم

هر چه دشمن خواست او را زد به جرم آن که گفت

بر ندارم دست آنجا از دفاع شوهرم

خاطرات همسر شب زنده دارم زنده ماند

می رسد بانگ مناجات شبش از دخترم

* * *

غریب و بی کس و تنها کنار خانه بنشستم

مدینه گریه کن با من که زهرا رفته از دستم

مدینه دست من واشد، اگر چه خانه ام بستند

تو امشب گریه کن با من بر آن دستی که بشکستند

بزن با باغبان ناله، که پرپر شد گل و لاله

غریبی مرا مردم همه با چشم خود دیدند

کنار شعله آتش گلم را با لگد چیدند

بنال از داغ آن بلبل که پرپر در قفس می زد

به جرم یا علی گفتن به پشت در نفس می زد

بزن با باغبان ناله، که پرپر شد گل و لاله

گلاب از دیده جاری بر سر سجاده کن زینب

برای مادرت زهرا عزاداری نما هر شب

بود هر شب همین نفرین به لب در کوه و صحرایم

الهی بشکند دستی که سیلی زد به زهرایم

ص:۳۷۰

بزن با باغبان ناله، که پرپر شد گل و لاله

* * *

خودم دیدم که آتش شعله ور بود

خودم دیدم که زهرا پشت در بود

خودم دیدم که زینب ایستاده

کنار مادرش با چشم تر بود

خودم دیدم که محسن کشته گردید

کنارش فضّه خونین جگر بود

خودم دیدم که زهرا ناله می کرد

خودم دیدم که دستش بر کمر بود

خودم دیدم به نور مه در آن شب

شکسته پهلویش از ضرب در بود

خودم دیدم رخ نیلی او را

که زد آتش تمام پیکرم را

خودم شستم دل شب همسرم را

به اشک دیده از جان بهترم را

* * *

دو باره شب شد و ظلمت برآمد

کنار قبر زهرا حیدر آمد

ز خانه تا حرم شاه یگانه

قدم آهسته بردارد شبانه

پس از آنی که طفلان خوابشان برد

فلک تاب از دل بی تابشان برد

سلام ای بانوی در خاک خفته!

درود زندگی را زود گفته

بخواب آرام ای پهلو شکسته!

علی اندر سر قبرت نشسته

بخواب آرام ای نور دو عینم!

که من چون تو پرستار حسینم

به خانه چون روم رویت نبینم

بریزم اشک و با زینب نشینم

به مسجد چون روم بینم عدو را

به یاد آرم غم سیلی او را

چه خوبست ای مرا آرام جانم!

همیشه بر سر قبرت بمانم

* * *

گرفته دل مولا، شده یکه و تنها

نهاده رخ خود را، روی تربت زهرا

توئی تاب و توانم، بیا فاطمه جانم

ز داغ تو خمیدم، ببین قد کمانم

تو ای عصای دستم، من از پا بنشستم

پس از تو در خانه، به روی همه بستم

ز هجران تو ای پاک، گریبان زده ام چاک

تن همچو گلت را، نهادم به دل خاک

در آن خانه خاموش، یتیمان سیه پوش

همه چادر مادر، گرفته اند در آغوش

* * *

پرستوی مهاجر، فدای پر و بالت

بمیرم که قفس هم کند گریه برایت

خدایا به که گویم من از جور زمانه

گلم رفته ز دستم به ضرب تازیانه

ص:۳۷۲

تاریخ شهادت

یکی دیگر از مظلومیت های فاطمه زهرا علیها السلام پنهان بودن روز شهادت اوست. مورخان و حدیث شناسان، در تاریخ شهادت و نیز در سال های عمر پر افتخارش آرایی گوناگون دارند، ولی دو دیدگاه مقبولِ عالمان شیعه است:

* نخست آن که؛ فاصله بین شهادت پیامبر صلی الله علیه وآله و غروب خورشید جهان افروز حضرت فاطمه علیها السلام ۷۵ روز بوده است.(۱)

حدیث شناس مشهور شیعه ثقه الاسلام کلینی، می فرماید: حضرت فاطمه علیها السلام پس از پدر بزرگوارش ۷۵ روز زنده بود و عمر شریفش هنگام شهادت ۱۸ سال و ۷۵ روز بود و در ادامه از ششمین امام نور، حضرت صادق علیه السلام، روایت می کند که حضرت فاطمه علیها السلام پس از پدر بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه وآله ۷۵ روز زندگی کرد.(۲)

* دوم آن که این مدت ۹۵ روز بوده است. طبری از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمودند:

«... حضرت فاطمه علیها السلام روز سه شنبه سوم جمادی الثانیِ سال یازدهم هجری از دنیا رفت. علت وفاتش این بود که قنفذ، غلام عمر، به دستور او با غلاف شمشیر به آن حضرت زد که فرزندش حضرت محسن سقط

۱- ۵۳۳. در برخی روایات، کمتر از این آمده است؛ نظیر چهل روز یا شصت روز، ولی همان گونه که پیش تر اشاره شد، بعضی بیانگر زمان بیماری آن حضرت است، و بعضی ناظر به زمان شدّت بیماری.

۲- ۵۳۴. کافی، ج ۱، ص ۳۸۱ باب مولد زهراء علیها السلام ح ۱؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۵۶ به نقل از خرایج.

شد. همین امر موجب بیماری شدید او گردید. و آن گاه که بستری شد به هیچ کس از افرادی که به او ستم روا داشتند، اجازه نداد به عیادتش بروند...»(۱)

این دیدگاه قوی تر است. (۲) اما سزاوار است دوستان و پیروان حضرت فاطمه علیها السلام به هر دو قول اهمیت بدهند و در این بیست روز - که به ایّام فاطمیّه مشهور است - مجالس عزاداری بر پا نموده، در سوگ سالار بانوان و مظلومه گیتی بنشینند و با فرزند گرامی اش حضرت مهدی - عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف - هم ناله شوند.

سپاس خدای را که در زمان ما هر ساله در ایام فاطمیه ده ها هزار مجلس سوگواری برپا می گردد و مردم به عزاداری مشغول می شوند و گوشه ای از فضایل و شایستگی آن بانو و نیز دردها و رنج هایش را بیان می کنند.

اما غالب بزرگان اهل سنت این مدت را شش ماه گفته اند، که به نظر می رسد با طرح این فاصله زمانی می خواستند بیدادگری های زمامداران را کم رنگ جلوه دهند. اگر چه برخی روایات هم با این دیدگاه موافق است، ولی معلوم است که از باب تقیه صادر شده است.

۱- ۵۳۵. دلائل الامامه، ص ۴۵؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۷۰؛ بیت الاحزان، ص ۱۶۰.

۲- ۵۳۶. زیرا در این روایت به روز شهادت که سوم جمادی الثانی است تصریح شده و قابل تأویل نیست، اما ۷۵ روز قابل تأویل است: چه آن که به خط کوفی هفتاد و نود شبیه هم نوشته می شوند و ممکن است نود باشد. دیگر این که ممکن است منظور از ۷۵ روز، مدت بیماری آن حضرت باشد، همان طور که در روایت شیخ مفید از امام صادق علیه السلام به آن تصریح شده است. اختصاص، ص ۱۸۰؛ بحارالأنوار، ج ۲۹، ص ۱۹۲ مؤیّدات دیگری نیز هست؛ از جمله: در روایت علل الشرایع آمده است که حضرت علی علیه السلام برای روشنایی، چوب خرما روشن نمود. این با اوایل ماه بیشتر مناسبت دارد که نمی توان از نور ماه استفاده کرد.

یاد حضرت فاطمه علیها السلام

پیشوایان معصوم علیهم السلام به ویژه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله که حضرت زهرا علیها السلام را بیش از هر کس می شناختند و از راز و رمز نور وجودیِ او با اطلاع بودند، از موقعیت ها به خوبی بهره می بردند و به مرزهای گسترده شخصیت الهی و معنوی او اشاره می کردند. از سوی دیگر، گوشه ای از رنج ها، دردها و ناگواری هایی را که بر وجود شریفش وارد می شد، برای دوستان و پیروان خود بازگو می نمودند و آنان را به عمق فاجعه شهادت جانگداز آن حضرت آگاه می ساختند.

پیش تر برخی از این روایات از خاتم پیامبران صلی الله علیه وآله و دیگر معصومان علیهم السلام نقل شد و برخی نیز در اینجا آورده می شود.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

«روزی من و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام در محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله بودیم. آن بزرگوار به ما توجه نموده، گریست. عرض کردم: برای چه؟ فرمودند: گریه ام به خاطر روی دادهایی است که پس از من بر شما وارد آورند.

عرض کردم: آنها کدام اند؟ پاسخ داد: گریه ام از ضربتی است که بر فرق تو فرود آورند، و از سیلی ای که بر گونه (فرزندم) فاطمه زنند، و از نیزه ای که بر رانِ (نور دیده ام) حسن فرود آورند و زهری که به او نوشانند، و از کشتنِ (فرزندم) حسین خواهد بود. پس اهل بیت همگی گریستند...»(۱)

۱- ۵۳۷. امالی صدوق، ص ۱۳۴، م ۲۸، ح ۲.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می فرمایند:

«به پدرم امام صادق علیه السلام عرض کردم: مگر امیر مؤمنان علیه السلام نویسنده وصیت پیامبر صلی الله علیه وآله نبود و جبرئیل و سایر فرشتگان مقرّب گواهان آن نبودند؟ حضرت مدتی سر به زیر انداخت و آن گاه فرمود:

چنان بود که گفتی، ولی هنگامه رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله امر وصیت از جانب خداوند مُهر شده، آن را جبرئیل همراه فرشتگان امین فرود آورد. جبرئیل عرض کرد: ای محمّد! دستور ده هر کس در کنارت هست جز جانشینت، بیرون رود تا او این نوشته را از ما بگیرد...

آن گاه پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند:

علی جانم! این پیمانی است که پروردگار با من کرد و این امانت و شرط او بر من است و آن را به تو رسانیدم... و از ایشان گواه گرفت و از چیزهایی که به دستور جبرئیل و فرمان خدای بزرگ، پیامبر صلی الله علیه وآله با حضرت علی شرط نمود، این بود:

ای علی! به آنچه در این وصیت است وفا کن، از دوست داشتن آن که خدا و رسولش را دوست دارد. و از کسانی که به خدا و رسولش دشمنی ورزند، بیزار باش. و در صورت از بین رفتن حقّت و غصب خمس از تو، و هتک حرمتت شکیبایی نما، و خشمت را فرو ببر.

امیر مؤمنان علیه السلام نیز پذیرفتند.

آن گاه امیر مؤمنان علیه السلام می فرمایند:

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، از جبرئیل شنیدم به پیامبر صلی الله علیه وآله عرض کرد: ای محمد! به علی بفهمان که به حریم او - که حریم خدا و رسول است - بی حرمتی شود و محاسنش را از خون تازه سرش رنگین نمایند، که فریاد زدم و به رو بر زمین افتادم، و گفتم: آری،

قبول دارم و راضی هستم، اگر چه به حریم من بی حرمتی شود، سنت ها تعطیل گردد، قرآن از بین برود، خانه کعبه نابود گردد و محاسنم از خون تازه سرم رنگین شود. همواره شکیبایی کنم و به حساب خدا آورم تا بر تو وارد شوم.

آن گاه رسول خدا صلی الله علیه وآله حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را فراخواند و آنچه را به امیر مؤمنان علیه السلام اعلام فرموده بود، به آنان نیز اعلام کرد و ایشان نیز همانند او پاسخ مثبت دادند...»(۱)

همچنین حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام می فرمایند:

«به پدرم امام صادق علیه السلام عرض کردم: پس از آن که فرشتگان از پیش پیامبر خدا صلی الله علیه وآله بیرون رفتند، چه شد؟ فرمود: آن بزرگوار، حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را نزد خود خواند و به همه افرادی که آن جا بودند، دستور داد بیرون روند. و به امّ سلمه فرمود: بر درِ خانه بایست تا کسی وارد نشود. آن گاه رو به علی نموده، فرمود: نزدیک بیا. او نزدیک رفت. سپس دست فاطمه را گرفت و مدت طولانی بر روی سینه اش نهاد و با دست دیگرش دست علی را گرفت و خواست سخن بگوید که گریه او را امان نداد. فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام نیز از آن منظره سخت به گریه افتادند...

آن حضرت دست فاطمه علیها السلام را در دست علی نهاد و فرمود:

«یا اَبَا الْحَسَن! هذِهِ وَدِیعَهُ اللَّهِ وَ وَدِیعَهُ رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ عِنْدَکَ فَاحْفَظِ اللَّهَ وَ احْفَظْنِی فِیها».

ص:۳۷۷

۱- ۵۳۸. کافی، ج ۱، ص ۲۲۲، باب أنّ الأئمه لم یفعلوا شیئاً الا بعهد من اللَّه، ح ۴؛ بحارالأنوار، ج ۲۲، ص ۴۷۹.

علی جان! این [= فاطمه] امانت خدا و رسولش محمّد، نزد توست. پس با نگهداری از او، از خدا و رسول نگهداری کن. و می دانم که تو آن را رعایت خواهی نمود.

علی جانم! سوگند به خدا او سالار زنان بهشت از اولین تا آخرین است. به خدا او مریم کبراست...

بدان! از کسی راضی ام که فاطمه از او خشنود باشد، و همچنین پروردگار و فرشتگان از او خشنود خواهند بود.

وای بر کسی که به او ستم روا دارد. وای بر کسی که حقّ او را بگیرد. وای بر کسی که هتک حرمت او نماید. وای بر کسی که درِ خانه او را بسوزاند. وای بر آن که همسرش را آزار دهد. وای بر کسی که از او عیب گویی کند و با او مبارزه نماید...»(۱)

رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرمایند:

هر کس در زمان حیاتم فاطمه را آزار دهد، بسان کسی است که پس از مرگ من او را بیازارد، و هر کس پس از مرگم او را بیازارد، بسان کسی است که در زمان حیاتم او را آزرده است. هر کس او را بیازارد، مرا آزرده، و هر کس مرا بیازارد خدا را آزرده است. این است منظور خداوند از آیه:

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَهِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِيناً».(۲)

«بی گمان کسانی که خدا و پیامبر را آزار می رسانند، خدا آنان را در دنیا و

۱- ۵۳۹. بحارالأنوار، ج ۲۲، ص ۴۸۴.

۲- ۵۴۰. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۶ و آیه از سوره احزاب، آیه ۵۷.

آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی (دردناک و) خفت آور آماده ساخته است.»

یکی از یاران خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شد، در حالی که اندوهناک بود. حضرت فرمودند: چرا اندوه زده ای؟ عرض کرد: همسرم دختری آورده. فرمودند: «سنگینی او بر دوش زمین است، روزیِ او بر عهده خداوند است، از عمر تو به او نمی دهند و از روزیِ تو نمی خورد.»

وی گوید: چون آن حضرت چنین فرمودند، غم و اندوهم برطرف شد. آن گاه پرسیدند: او را چه نام نهادی؟ عرض کردم: فاطمه.

فرمود: آه! آه! آه! سپس دست مبارک را به پیشانی خود نهاد و اندوهگین نشست... در ادامه فرمود:

«إذا سَمَّیْتَها فاطِمَهَ فَلا تَسُبّها وَ لا تَلْعَنْها وَ لا تَضْرِبْها».

«اینک که نامش را فاطمه نهادی، او را دشنام نده، لعن و نفرین نکن و او را نزن».(۱)

بشّار مکاری می گوید: در شهر کوفه خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم. آن حضرت خرما میل می کرد. به من فرمود: از این خرما میل کن. عرض کردم: قربانت، گوارا باد! در راه که می آمدم، جریانی دردناک را مشاهده کردم. فرمود: به حقّی که بر تو دارم، جلو بیا و خرما میل کن. بعد از خوردن، فرمود: اکنون بگو چه دیده ای؟ عرض کردم: یکی از مأموران حکومتی بر سر بانویی می زد و او را به زندان می برد.

او فریاد برآورده، به خدا و رسول استغاثه می کرد و کسی او را فریادرسی نمی کرد. امام علیه السلام پرسید: برای چه؟ عرض کردم: آن بانو لغزید و بر زمین افتاد

۱- ۵۴۱. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۸۲، ب ۸۷ از احکام اولاد، ح ۱.

و چنین گفت:

«لَعَنَ اللَّهُ ظالِمِیكِ یا فاطِمَه»

«فاطمه جان! لعن و نفرین خدا بر آنان که بر تو ستم روا داشتند».

آن حضرت از ناراحتی، از خوردن خرما دست کشید و پیوسته می گریست که محاسن شریف و سینه مبارکش از اشک خیس شد و به من فرمود: برخیز با هم به مسجد سهله برویم و آزادی آن بانو را از خداوند درخواست نماییم. و یکی از یاران را فرستاد که از او خبری بیاورد.

با امام صادق علیه السلام روانه مسجد سهله شدیم. هر کدام دو رکعت نماز به جای آوردیم. امام علیه السلام بعد از دعا و سجده، فرمود: او را رها کردند. و از مسجد خارج شدیم. در راه، فرستاده آن حضرت از آزادیِ آن زن خبر داد و گفت: ناگهان حاکم دستور آزادی او را صادر کرد و مبلغ دویست درهم (نقره) برای او فرستاد تا از او خشنود گردد، که آن بانو در عین تهیدستی نپذیرفت.

آن حضرت هفت دینار (طلا) به او داد و فرمود: به خانه آن زن برو و به او تقدیم کن و از جانب من به او سلام برسان. چون آن شخص پیام حضرت را رساند، آن زن سه مرتبه گفت: خدایا! امام صادق به من سلام می رساند! گفتم: آری، گریبانش را چاک زد، افتاد و غش نمود.

بعد از آن که به هوش آمد، هدیه آن حضرت را پذیرفت و گفت: از آن بزرگوار بخواه تا از خدا بخواهد که مرا ببخشد؛ زیرا کسی برای واسطه شدن نزد خدا برتر از او و پدرانش سراغ ندارم. در راه بازگشت، جریان او را نزد امام علیه السلام تعریف کردم. آن حضرت گریست و برایش دعا نمود...(۱)

به راستی اگر آن حضرت با شنیدن حادثه ناگواری که برای بانویی از دوستانش

۱- ۵۴۲. عوالم، ج ۲، ص ۱۱۳۰؛ بحارالأنوار، ج ۴۷، ص ۳۷۹، با اندکی تغییر در ترجمه.

رخ داده، این گونه انـدوهگین می شود، چگونه خواهـد شد آن گاه که بر رویدادها و ناگواری هایی که بر مادرشان حضـرت فـاطمه علیهـا السـلام نظر می افکننـد که سـتمگری سـیلی بر گونه مبـارک مادرشان زد که بر اثر شـدت آن ضـربت، گوشواره شکسته و از گوشش جدا شد؟ (۱)

در باره پنجمین امام نور حضـرت باقر علیه السـلام نقل کرده انـد: هنگامی که دچار تب می گردیـد، با آب سـرد خود را مداوا نموده و در بستر بیمـاری بـا صـدای رسـا می فرمودنـد: «یـا فاطمه بنت محمّـد!» به گونه ای که صـدای مبارکش بیرون از خانه شنیده می شد.(۲)

همان گونه که تب در جسم لطیف حضـرت اثر می گـذاشت، پوشانـدن انـدوهش به خاطر ناگواری ها و مصائب مادر مظلومه اش نیز در قلب شـریفش اثر گـذار بود. و همان گونه که گرمی تب را به وسـیله آب از بـدن مبارکش می زدود، با یاد مادرش حضـرت فاطمه علیها السـلام از شـدت انـدوه سـینه داغـدارش می کاست، چنان که انسانِ انـدوهگین با آه سوزان و نفس های عمیق از انـدوه خود می کاهـد؛ زیرا تـأثیر مصـائب و ناگواری های حضـرت فاطمه علیها السـلام در دل فرزنـدانش، ائمه اطهار علیهم السـلام از بریدن شمشیر و کارد، دردناک تر و از سوزش آتش شدیدتر است. چه آن که در وضعیتی بودند که تقیه می نمودنـد و قـدرت بر آشـکار نمودن مصائب مادرشان زهرا علیها السـلام را نداشـتند. از این رو، هنگامی که نام حضـرت فاطمه علیهـا السـلام در حضور آنـان برده می شـد، قلب هایشان پر از انـدوه می شـد؛ به طوری که هر انسان زیرک و هوشـیاری آثار اندوه را در چهره آنان مشاهده می کرد. (۳)

زکریا بن آدم می فرماید: در محضر امام رضا علیه السلام بودم. ناگاه امام جواد علیه السلام

ص:۳۸۱

۱- ۵۴۳. بیت الاحزان، ص ۱۰۲.

۲- ۵۴۴. کافی، ج ۸ {روضه}، ص ۱۰۹، ح ۸۷؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۱۰۲.

۳- ۵۴۵. بیت الاحزان، ص ۱۰۰.

به حضورش آمد. در حالی که سن مبارکش از چهار سال کمتر بود. چون وارد شد، دستش را بر زمین زد و سرش را به آسمان بلند نموده، در فکر فرو رفت.

امام رضا علیه السلام به او فرمودند:

«بِنَفْسِی أَنْتَ لِمَ طالَ فِكْرُكَ؟»

«جانم به فدایت! چرا در اندیشه ای عمیق و طولانی فرو رفته ای؟»

پاسخ داد: به خاطر رویدادها و ناگواری هایی که بر مادرم فاطمه علیها السلام وارد آوردند. سوگند به خدا، آن دو نفری را که بر مادرم ستم روا داشتند، از گور بیرون می آورم و با آتش می سوزانم و خاکسترشان را در دریا پراکنده می نمایم.

امام رضا علیه السلام فرزندنش را فرا خواند و بین دو چشم مبارکش را بوسه باران کرده، فرمودند:

«بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی، أَنْتَ لَها»

«پدر و مادرم به فدایت! تو شایسته پیشوایی و مقام امامتی.»(۱)

۱- ۵۴۶. دلائل الامامه، ص ۲۱۲، فصل معجزات امام جواد علیه السلام؛ بحارالأنوار، ج ۵۰، ص ۵۹.

توسّل

اشاره

انسان همچنان که برای رفع احتیاجات مادی خویش نیازمند یاریِ دیگران است، برای برآورده شدن خواسته های معنوی خود نیز - که به مراتب حسّاس تر و مهم تر از نیازهای مادی است - به یاریِ افرادی که از آگاهی و توان کافی برخوردارند احتیاج دارد. اگر تابش نور بر پهن دشت گیتی به وسیله خورشید صورت می پذیرد، برکات معنوی و الطاف الهی نیز توسط خورشید رسالت و ولایت بر بندگان نیازمند نازل می گردد.

توسل همان تقرّب، و وسیله جویی برای کسب فیض از مبدأ هستی است. از آنجا که سرتاسر وجود ما را نیاز و نا آگاهی فرا گرفته و راه رسیدن به کمالات ونیز عالم واپسین طولانی است، اراده ربوبی هم بر این استوار گشته که برای راه یابی به رحمت و غفران بی دریغش و جبران کاستی ها و رسیدن به مقصود حقیقی، از طریق پیوند با نفوس عالیه و حضرات معصومان علیهم السلام وارد شویم و با توسل به ساحت اقدسشان به این مقصد نایل گردیم.

مفهوم توسل جز این نیست که پیروان آیین ولایت و مکتب تشیع، وجود شریف معصومان علیهم السلام را واسطه نزول برکات آسمانی قرار دهند و برای رسیدن به خواسته های مادی و معنوی خویش؛ به ویژه تقرّب به پیشگاه پروردگار متعال، از آن بزرگواران استمداد و استعانت جویند.

خداوند سبحان می فرماید:

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَهَ وَ جاهِدُوا فِی

سَبِیلِهِ لَعَلَّکَمْ تُفْلِحُونَ».(۱)

«هان ای مؤمنان! تقوای الهی پیشه کنید و برای تقرّب به خدا وسیله را (که جز توسّل و تمسک به خاندان وحی نیست) برگزینید و در راه او جهاد نمایید. باشد که رستگار گردید.»(۲)

امام رضا علیه السلام می فرمایند:

«إِذا نَزَلَتْ بِکُمْ شِدَّةٌ فَاسْتَعِینُوا بِنا عَلَی اللَّهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ: «وَ لِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنی فَادْعُوهُ بِها...».(۳)

«هرگاه گرفتاری و شدّتی به شما روی آورد، در پیشگاه خداوند از ما کمک بگیرید و منظور خداوند از این آیه: «برای خداوند اسماء الحسنی و نام های نیکوست»، همین است. پس خدای را با آنها بخوانید...»

نه تنها خاندان رسالت برای پیروان خود و امت اسلامی کشتی نجات و رابط بین خدا و امت اند، بلکه پیامبران بزرگ الهی نیز دست توسل به عنایات آن بزرگواران دراز می کردند و در مشکلات و رخ دادهای ناگوار از آنان استعانت می جستند. روایات در این باره از شیعه و اهل سنت فراوان و به حدّ تواتر

۱- ۵۴۷. سوره مائده، آیه ۳۵.

۲- ۵۴۸. برخی مفهوم «وسیله» را تعمیم داده، علاوه بر توسل به حضرات معصومان علیهم السلام هر کار خیری را که سبب تقرب به ساحت اقدس الهی شود از مصادیق آن بر شمرده اند، ولی با توجه به صدر و ذیل آیه که در بردارنده ایمان و عمل صالح و جهاد در راه خداست، اختصاص وسیله به توسل به خاندان وحی بسیار روشن تر و با بلاغت آیات قرآنی سازگارتر خواهد بود. در باره توسل به کتاب «فرهنگ اخلاق» {ص ۲۰۶ - ۱۹۰} مراجعه گردد.

۳- ۵۴۹. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۲۹، ب ۳۵، از دعاء، ح ۴؛ بحارالأنوار، ج ۹۴، ص ۵ و ۲۲. و آیه از سوره اعراف: آیه ۱۸۰.

وارد شده است؛ مثلاً در باره حضرت آدم آورده اند که پس از ارتکاب ترک أولی، سیصد سال گریست، (۱) و به درگاه خدا دست نیاز بلند نمود. پیک وحی، جبرئیل، فرود آمد و به آن حضرت فرمود: خدای را به حق حضرت محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام بخوان تا خداوند توبه ات را بپذیرد. حضرت آدم خداوند را به مقام و منزلت این پنج بزرگوار خواند، پروردگار توبه او را پذیرفت.(۲)

اهل سنت از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله روایت کرده اند که فرمودند:

«هنگامی که خداوند حضرت آدم را آفرید و انوار مقدس حضرات پنج تن را به او نمایاند... فرمود: این پنج شخصیت از فرزندان تو هستند. اگر اینان نبودند، تو را نمی آفریدم. و من پنج نام از نام های خویش را برای آنان برگرفتم. اگر اینان نبودند، بهشت و دوزخ، عرش و کرسی، آسمان و زمین، فرشتگان، انس و جن را نمی آفریدم.

من «محمود» هستم و این «محمد»، و من «عالی»ام و این «علی»، من «فاطر» هستم و این «فاطمه»، من «احسان»ام و این «حسن»، من «محسن» هستم و این «حسین» است...

ای آدم! هرگاه از من حاجت و خواسته ای داشتی، به این پنج وجود گرانمایه توسل جو».

آن گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در ادامه فرمودند:

«نَحْنُ سَفِینَهُ النَّجاهِ، مَنْ تَعَلَّقَ بِها نَجی وَ مَنْ حادَ عَنْها هَلَکَ، فَمَنْ کانَ

ص:۳۸۵

۱- ۵۵۰. فاطمه الزهراء، علامه امینی، ص ۴۶.

۲- ۵۵۱. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۹۸، ب ۳۷ از دعا، ح ۳ و ۴ و ۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۳۸، ب ۳۵، ح ۱۵؛ ینابیع الحکمه، ج ۱، ص ۱۱۵ تا ۱۲۰. و نظیر آن از اهل سنت: الدر المنثور، ج ۱، ص ۶۰؛ ینابیع الموده، ص ۹۷، ب ۲۴ و...

لَهُ إِلَى اللَّهِ حاجَهٌ فَلْيَسْئَلْ بِنا أَهْلَ الْبَيْتِ».

«ما (خاندان رسالت) کشتی نجاتیم. هر کس با ما باشد و به ما نزدیک شود، نجات خواهد یافت و هر کس از ما روگردان شود و دوری جوید، نابود گردد. از این رو، هر کس حاجت و خواسته ای از بارگاه خداوند دارد، باید به وسیله ما اهل بیت مسألت نماید.»(۱)

نظیر این روایات در باره حضرت ابراهیم، نوح، موسی، علیهم السلام و... نقل شده است.(۲)

آری، زندگی دریای موّاج و پر تلاطمی است که هر آن، خطر غرق شدن آدمی را تهدید می کند. آن گاه که فتنه ها و آشوب ها و مشکلات و رویدادهای ناگوار انسان را فرا می گیرند، تنها پناهگاه مطمئن و کشتی نجات، خاندان رسالت اند که خداوند بزرگ، آنان را از راه لطف و مرحمت برای رهایی و نجات خلق

۱- ۵۵۲. فاطمه الزهراء علیها السلام علامه امینی، ص ۴۰، به نقل از فرائد السمطین، و مناقب خوارزمی. ر.ك: احقاق الحقّ، ج ۳، ص ۷۸ - ۷۶.

۲- ۵۵۳. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۰۰، ب ۳۷ از دعاء، ح ۶ و ۷ و ۱۳؛ بحارالأنوار، ج ۲۶، ص ۳۱۹؛ ینابیع الحکمه، ج ۱، ص ۱۱۶؛ احقاق الحق، ج ۳، ص ۷۸ - ۷۶، و... بزرگی از مرحوم کشمیری نقل نمود: شبی در عالم خواب محدث بزرگوار، مرحوم شیخ عباس قمی، (مؤلف مفاتیح الجنان) را دیدم که می فرمود: جریانی از عالم برزخ برایت بگویم. گوش هایم را تیز نمودم که چه می خواهد بگوید. گفت: در عالم برزخ با چشم هایم دیدم که هرگاه برای ائمه معصومین علیهم السلام حاجتی پیش می آید که از خداوند درخواست نمایند، همگی در خانه مادرشان حضرت فاطمه علیها السلام گرد آیند. حضرت زهرا علیها السلام جلو می ایستد و دعا می فرماید و فرزندان بزرگوارش علیهم السلام آمین می گویند و حاجت خود را از خداوند می گیرند. پیش تر در قسمت فضائل از امام عسکری علیه السلام آورده شد: «نَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ عَلی خَلْقِهِ، وَ جَدَّتُنا فاطِمَهُ حُجَّهُ اللَّهِ عَلَیْنا.» ؛ «ما ائمه حجت های خدا بر مردمانیم، و جدّه ما حضرت فاطمه حجت خدا بر ماست.»

برگزیده است.

ممکن است موانعی نظیر گناه و آلودگی و فاصله گرفتن از معنویات و روی آوردن به مادیات، موجب شود دعاها و توسلات کمتر مؤثر واقع شود، ولی چه بسیار افراد و بزرگانی که در طول تاریخ تشیع برای دستیابی به اهداف عالی و مقامات معنوی و خواسته های مشروع خود، خصوصاً هنگام بروز مشکلات و روی دادهای ناگوار، به مقام نورانی آن بزرگواران متوسل شده و به خواسته های خود رسیده اند.

از رهگذر خاك سر کوی شما بود

هر نافه که در دست نسیم سحر افتاد

در پایان، به برخی از توسلات و هدایای بانوی سرفراز حضرت فاطمه علیها السلام اشاره می شود:

۱ – دعای نور

سید بن طاووس از سلمان نقل کرده است که فرمود: این دعا را حضرت فاطمه علیها السلام به من آموخت، هنگام صبح و شام آن را می خواند و می فرمود: اگر می خواهی هرگز به تب مبتلا نشوی، بر آن مداومت کن.

سلمان در ادامه می فرماید: بیش از هزار مبتلا به تب در مکه و مدینه به برکت این دعا شفا یافتند. (۱)

پیش تر از امام باقر علیه السلام نقل شد که هنگام تب، با صدای رسا می فرمودند: «یا فاطمه بنت محمّد!»

۱– ۵۵۴. مهج الدعوات، ص ۷، در مفاتیح الجنان نیز آمده است.

۲ – تسبیح حضرت زهرا علیها السلام

روایات فراوانی در فضیلت و آثار آن وارد شده است؛ به ویژه پس از نمازهای پنج گانه، پس از نافله ها و پیش از خواب. (۱)

تنها به این روایت بسنده می شود که امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«تَسْبِیحُ فاطِمَه علیها السلام فِی کُلِّ یَوْمٍ فِی دَبْرِ کُلِّ صَلاهٍ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ صَلاهِ أَلْف رَکْعَهٍ فِی کُلِّ یَوْمٍ.»(۲)

«نزد من تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام در هر روز، پس از خواندن هر نماز، محبوب تر از هزار رکعت نماز خواندن در هر روز است.»

۳ – نماز استغاثه حضرت بتول علیها السلام

هزاران نفر با خواندن نماز استغاثه حضرت فاطمه علیها السلام به حوایج و خواسته های خود رسیده اند. (۳)

۴ – دعا

در ملاقات مرحوم آیه اللَّه نجفی مرعشی با حضرت بقیّه اللَّه الاعظم – عجّل اللَّه تعالی فرجه الشریف – آن بزرگوار سفارش نمودند که برای برآورده شدن حوایج، این دعا، خصوصاً در قنوت نمازها خوانده شود:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ. اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِحَقِّ فاطِمَهَ وَ أَبِیها وَ بَعْلِها وَ بَنِیها وَ السِّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِیها أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

۱- ۵۵۵. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۳۹، ب ۷ تا ۱۱ از تعقیب، و...

۲- ۵۵۶. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۴۳، ب ۹، ح ۲.

۳- ۵۵۷. برای آشنایی با کیفیّت خواندن این نماز، ر.ک: باقیات الصالحات در حاشیه مفاتیح الجنان و عوالم {ج ۲، ص ۱۱۴۵}.

وَ أَنْ تَفْعَلَ بِی ما أَنْتَ أَهْلُهُ وَ لا تَفْعَلَ بِی ما أَنَا أَهْلُهُ، بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِین.»(۱)

۵ – صلوات

مرحوم آیه اللّٰه ملا علی معصومی، از علمای همدان و از شاگردان برجسته آیه اللّٰه شیخ عبدالکریم حائری، می فرمودند: برای توسّل به حضرت فاطمه علیها السلام این صلوات ۵۳۰ مرتبه خوانده شود:

«اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی فاطِمَهَ وَ أَبِیها وَ بَعْلِها وَ بَنِیها بِعَدَدِ ما أَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ.»(۲)

پروردگارا! با تعجیل در ظهور عصاره آفرینش، بقیّه اللّٰه الاعظم، مهدی صاحب زمان عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشریف، قلب نازنین صاحبِ اندوه بی پایان، زهرای مرضیّه سلام اللّٰه علیها را مسرور فرما.

ص:۳۸۹

۱- ۵۵۸. زندگانی مرحوم آیه اللّٰه نجفی مرعشی رحمه الله ؛ منتقم حقیقی، مرحوم عماد زاده، ص ۴۳۰.

۲- ۵۵۹. عوالم، ج ۲، ص ۱۱۴۶.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آيا كسانى كه مى‌دانند و كسانى كه نمى‌دانند يكسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹